از جانب حقیر بنده حیدر علیخان سابق معلم مسلم یونیورسٹی علیگڑھ

۳ اکتوبر ۱۹۱۳ع

فرزندان بهادر آقای غلام محمد لطف علیخان صاحب

مؤلف و مترجم اصلی کتاب است

هو تعالی

کتاب مستطاب تاریخ حالات و شرح تدبیرات حامی الملة والدین

ضیاء الملة والدین اعلیحضرت

امیر عبدالرحمن خان فرمانروای افغانستان

طبع شد

فصل اول

بجهه جنگیدن بر خلاف یکدیگر حاضر بودند و انجالت چنین نتیجه
بخشید که از جنگهای استمراری در مملکت خونریزیها واقع شده خیلی ضعیف
شدند چون آنها اینها به طور سرمشق در مد نظرم میباشد نخواهم پیروی
اسلاف خود را نموده پسرهای خود را وادارم که بین خودشان بجنگند لهذا
پسرهای خود را در پای تخت کابل نگاه داشته ام و تمام امورات را در تحت
حکم پسر بزرگ خودم قرار داده ام و در کارها تقسیمی که فیمابین ایشانها
اقدام نموده ام در ابتدا قلیلی از کارها را به پسر بزرگ خود واگذاشته ام
ولی هر قدر بر عمر و تجربه او افزوده میشود من هم [illegible]
و رتبه و اقتدار او را افزودم و اکثری از امورات حکمرانی سلطنت
خود را به او تفویض نمودم و فی الحقیقه در این مدت او امیدوار [illegible]
که چنانچه تمام سلاطین افغانستان شخصاً در باره جلوس می نمودند
و خود من همین طور رفتار میکردم حالا شخصاً در باره جلوس [illegible]
و این کارها را کلی به پسر بزرگ واگذاشته ام پسر دویمی خود نصرالله
خان را که برادر بطنی حبیب الله خان میباشد رئیس ادارات محاسبات
و مالیات در تحت نظارت برادر بزرگ او مقرر داشته ام [illegible]

تمام

فصل اول

تمام دستورالعمل‌هایی که لازم دارد از حبیب الله خان میگیرد و عرایض خود را
هم به او عرضه میدارد پسرهای دیگر خودم امین الله خان و محمد عمر خان
و غلام علی خان وغیره را نوبت خودشان بکارهای دولتی‌ها مأمور خواهم
نمود و اینها هم تحت حکم برادر بزرگ خود حبیب الله خان خواهند بود
رؤسای همه اداره چه کشوری چه لشکری در مهمات و عرایض متعلقه
بکارهای خود را به پسر بزرگ من معروض میدارند با همان قواعد و دستورها
که در دربار من معمول است به دربار او حاضر می‌شوند
پسر بزرگ من در باب اموراتیکه متعلق به احکام حکام ولایات و
جنرالها و سایر صاحب منصبان نظامی میباشد در [illegible]
سلطنت من مأمور هستند بموجب دستورالعمل من رفتار مینماید
و این دستورالعملها بر حسب کتابچه قانونی میباشد که نوشته شده است
در این حالت شارالیه محتاج نیست از من سؤال نماید باید [illegible]
مخصوص که کارهایی اتفاق می‌افتد از وقت از من استفتا یا دستورالعمل میگیرد
و شخصا با من مشورت می‌نماید ولی به تمام مأمورین دستورالعمل داده
شده است که احکامات پسر بزرگ مرا اطاعت نموده اجرا بدارند

و علاوه براین از سنه ۱۳۱۵ هجری اختیار خزانه سلطنتی و استیفا را که تا آن زمان
بکلی در ضبط خودم بود بعهده اقتدار او واگذاشتم تمام بروات را که
از خزانه میشود مشار الیه صادر مینماید و نیز معتقد میباشد که امورین
دولتی را خواه کشوری باشند خواه لشکری منصوب یا معزول نماید و
میتواند مواجب آنها را زیاد یا کم نماید ولی این هم معلوم بوده
باشد که در این اقتدار بکلی مطلق العنان نیست و هر امری از امورات
تابع تصویب خودم میباشد لکن اقتدار خود را بطوری از پیش میبرد
که مردم چنین میدانند در کارها او را اقتداری کامل داده ام
ریاست کلیه دیوانخانه عدلیه بجهة مرجوعات محاکمات و نیز ریاست
تمام دیوانخانهای قضاوت و عملیات و تجارت متعلق بخود وی میباشد
هیچ دیوان خانه غیر از دربار خودم برا و تفوق ندارد

پرداخ

مصنفین
در عهد ما اشتباه بزرگی نموده اظهار داشته اند که جانشینی تخت کابل
بآن اولادی میرسد که شرافت نسب مادرش از دیگران افضل تر باشد
مصنفین دیگر یانی مذاکرات میکردند که استحقاق شیر علیخان بجهة تخت
کابل از دیگران بیشتر میباشد باین دلیل که مادر وی یکی از خواتین خانواده

شاهی بوده است و با نتیجه بقول اینها بشیر علیخان نسبت به پدرم امیر محمد فضلعلی
برای سلطنت مستحق تر بوده است در اینباب اشتباه کرده اند اولاً
مادر پدرم یکی از خواتین خانواده شاهی قدیم و از نژاد شاه طهماسب
بوده است مادر بشیر علیخان از یکی از طایفه سلیم زائی که شعبه از پوپلزائی است
بوده و هیچیک از اجداد او سلطنت نکرده اند از طرف دیگر مادر
امیر دوست محمد خان قزلباش بوده و این طایفه است که هیچ ربطی با افغانها
ندارد ولی با این همه امارت به او رسید ثانیاً اولاد زنهای کنیز در اسلام
بموجب قوانینی که کتاب مقدس الهی است صحیح است بموجب احکام
اسلامیه حقوق ارثیه اولاد را بدون اینکه بین مادرهای اینها امتیازی بگذارد
بالسویه مقرر داشته است تا اینحد که اگر یکی از حقیرترین و پست ترین
کنیزها اولادی داشته باشد این اولاد محق است که با اولادی که از خواتین
خانواده شاهی بعمل آمده باشد ادعای حقوق بالسویه نماید و این نیز
مثل بسا از زنهای ممالک متمدنه عیال شوهرش شمرده میشود بموجب قانون
اسلام چنین نیست که یکی بر دیگری افتخار کند و دیگری پست تر باشد یکی از
دیگری حقوق شرعیه اش بیشتر بوده باشد لهذا صحیح نیست که یکی را

باسم ملکه موسوم نمایند و دیگران هیچ بهره نداشته باشند اگر شوهر اینها
پادشاه است همه اینها ملکه اند اگر شوهر همه اینها گدا است همه اینها گدا خواهند
بود البته بین اینها بعضی محبوبتر هستند ولی مقصود از این محبوبیت این
نیست که پادشاه بواسطه تسلطی که بر او داشته باشد خود را بنام ملکه نمایاند
مثل اینکه امیر شیر علیخان همین کار را کرد و پسر کوچک خود عبدالله خان را
ولیعهد خود مقرر نمود و نتیجه این اقدام این شد که پسرهای دیگرش از او
مخالفت نمودند گذشته از ملاحظه شرعیه این سلسله افاغنه شجاع
و جنگجوئی میباشند که پادشاه خود را نه بسبب نجابت مادرش بلکه بجهت
لیاقت و قابلیت خود او و نیز بسبب اینکه پسر پادشاه میباشد از
برای انتظام منبع انتخاب می نمایند مستر کرزن که حالا لارد کرزن
میباشد نخستین اوروپائی بود که خیالات مرا درین باب استدراک
نموده و در سنه ۱۳۱۲ هجری در ضمن ملاقات دوستانه در اثنای صحبتهای
شوخ طبعی مذاکرات خود را به طور شوخی آغاز نموده و در اتمام آن مهمترین
سؤال پولتیکی را درمیان آورده اظهار داشت که جانشین شما که
خواهد بود چون من راز خود را در اثنای صحبتهای شوخیانه قبلا آشکار
کرده

کرده بودم در اینموقع نتوانستم که از اظهار داشتن خیالات خود راجع بمسئله بیشتر
از آنچه قبلاً تصوّر کرده بودم انکار نمایم ولی خوشبختانه این مذاکرات در اطاق
خلوت شخصی من بسیار بود که در آنجا دو سه نفر بیشتر حاضر نبودند که مذاکرات
مرا استماع نمایند علیهذا بیم اینکه این خبر منتشر شود و ضرری عاید گردد
نبود بقاعده دین ها و نیز از قرار عادات ما کاملاً واضح است که پسر بزرگتر
جانشین میشود بشرطیکه قابلیّت این مقام را داشته باشد و نیز ملّت او را
بپسندند و منتخب نمایند ولی در بعضی موارد پدرها اینقدر ضعیف بوده اند
که در تحت تسلّط مادر فرزندهای کوچکتر خود واقع شده پسرهای کوچکتر
خود را ولیعهد قرار داده اند و همواره اینکار چنین نتیجه بخشیده است
که جنگ های داخله و مغایرت و ادبار در مملکت فراهم کرده است
بخیال من رویهٔ عاقلانه این است که باید به همین قسمی که معمول داشته ام
رفتار شود و خانواده شاهی و شاهزادگان تحت نفوذ و اقتدار
پسر بزرگ من باشند علاوه براین در زمان حیات خودم در امور
سلطنتی همان قدر اقتدار به او داده و تجربه یاد آموخته ام بقدریکه پسر
پادشاهی در هیچ مواقع توقّع داشته باشد بعد از وفات من که

لازم است

فصل اوّل

لازم نیست محمد داود را به سلطنت نامزد نماید چراکه در آن وقت صغیر
خواهد بود تمام تکالیفی را که بموجب دستور العمل و مصلحت من از پیش
برده است موقع اجرا گذارد و محتاج به این نخواهد بود که بجهت پیشرفت
اقتدار خود جنگ و جدّ و جهد نماید و هیچیک از برادرهای او هم
آنقدر را ندارند از او مخالفت نمایند زیرا که آنها هم مثل سایر صاحب
منصبان مملکت نوکر او میباشند اگرچه از بابت بستگی خون با هم
برادرند ولی در امورات سلطنتی نوکر و چاکرند رعایای من باید از
اعلیحضرت ملکه و کتوریا سرمشق بگیرند که پسر خود دوک دوکانات را
بهندوستان فرستاده و آنجا تحت حکم جنرالهای انگلیس که نوکر او
یعنی ملکه مشغول بوده اند با کمال توجه و رضایت خاطر خدمت نموده اند
بعضی های این خانواده من هستند که آنها را هم باید در مدّ نظر داشته باشم
لیکن خیالات خود مرا در باب پسرهایم مختصراً بیان مینمایم و در باب
اشخاصیکه ادّعای سلطنت کابل میکنند در مقام دیگر مذاکره خواهم
نمود عجب است که انگلیس های با اطلاع و آنهایکه در امورات مسئولیت
دارند و دارای مقامات عالیه دولتی میباشند افغانستان را

فصل اوّل

همان حالت که پنجاه سال قبل از این دیده بودند تصور مینمایند مثلاً
مثل اینکه شخصی بگوید دولت انگلیس دولت خیلی ظالمی است زیرا که هیچ
قانون سختی دارد که شخص را بجهة دزدیدن گوسفندی بدار میزنند صحیح
دیگر یا مردم را بجهة اینگونه تقصیر بدار میزدند ولی حالا که مردم متمدن تر
و تربیتشان بیشتر شده است قوانین هم تغییر و بجهة چنین جنایت نیست
تر است افغانستان هم همین حالت را دارد و سرعت ترقیات این مملکت
که در مدت پنجاه سال بوده اند بیشتر از ترقیات پانصد ساله ممالک دیگر
میباشد لهذا اشخاصیکه از ترقیات و تغییرات عظیمه که حاصل شده است
و از حالاتیکه از زمان جلوس من باعث این تغییرات شده بیخبر هستند
نباید تصور نمایند که درین باب با اطلاع خواهند بود و در اینحالت در
تحریرات خودشان ملت انگلیس را اشتباه نموده باعث ضرری نخواهند
شد بعضی اوقات مقاله هائی نوشته در روزنامه های انگلیسی درج
نموده اسامی اشخاصی که ادعای سلطنت هرات را داشتند می نویسند در
حالتیکه اشخاص مذکور سالها است قبل از این مقاله ها مرده اند
یا ابداً وجود نداشته اند فرضاً اشخاص مذکور وجود هم میداشتند هیچ وقت

چنین تصوّرات بعضی را می نمودند امیدوارم که ملّت من شعور و قوّت کافی داشته
باشند که همان یک از پسرهای مرا که قابلیت این مسئولیت بزرگ را دارد بدون
مداخله مردمان خارجه در امورات داخله بپادشاهی خود انتخاب نمایند
چون تخت این سلطنت بطور واقعی در تسلط رؤسای ملّت میباشد من سعی
نموده بعضی از خانواده های خیلی معتبر این مملکت را با پسر بزرگ خود
بستگی داده و دختر های بعضی اشخاص بزرگ ملّت را بجهة او تزویج نموده ام
و پسرهای او را هم با دختر های دیگر که عمرشان مناسب یکدیگر است نامزد
کرده ام و بعضی از این وصلتها قرار ذیل است
عیال اوّل که میتوان گفت معتبر ترین همه است دختر محمد شاه خان رئیس
تقاب و خواهرزاده جنرال میر محمد خان جنرال اوّل و سردار قشون کابل میباشد
این تزویج پسرم را با طایفه غلجائی تقاب که مقتدر میباشند بستگی داده است
خطر بزرگ و سلامتی کامل بجهة حکمران کابل منحصر است بدیانت لشکر کابل
و من میتوانم بگویم که لشکر کابل از صاحب منصبی که با آنها در جنگها دوستی
دارند در حالت ضرورت لابد اطاعت خواهند نمود نوه بزرگ من که اسمش
عنایت الله خان میباشد از بطن این عیال اوّل میباشد

عیال دوم

عیال دوّیم که اینرا هم میتوان گفت درجهٔ اعتنایش اگر بیشتر نباشد مساوی عیال اولی است دختر قاضی سعدالدینخان نایب الحکومهٔ هرات میباشد که نوهٔ خان علوم عبدالرّحمن خان رئیس روحانی ملت افغانست از این عیال هم پسری دارد عمو و عموزاده های این عیال رئیس محاکم قضاوت کابل و جلال آباد و قندهار و هراة و بلخ که معظمترین شهرهای این مملکت میباشند عیال سوّیم که یک پسر و یکدختر ازاو دارد دختر ایشیک آقاسی محمّد سرور خان که سابقاً ایشیک آقاسی من بوده و حالا بجای او ایشیک آقاسی من سردار عبداللّه خان است و محمّد سرور خان را بجای پسر عموی سومیم احمد خان نفر بانفر نائی تمام ترکستان مقرّر داشتم ولی بدبختانه بواسطه سوءِ مزاج که داشت مجبور شد از این مأموریت استعفا نماید لکن چون شخص بزرگ سیاسی دان ممتازی هنوز هم جوان و قابل کار است در صورت لزوم خدمت بدرودِ پسرم میخورد این عیال رنبهٔ ایشیک آقاسی محمد سرور خان است و پدر حقیقی او لوی ناب (نایب بزرگ) متوفّی میباشد که یکوقتی از نوکرهای محترم مرحوم امیر شیرعلیخان بوده است و اشخاص کار آمدی که حالا با تو بخان هستند برادرهای همین عیال میباشند

فصل اوّل

چهارم که فعلاً نامزد پسرم میباشد و هنوز عروسی نشده است عیال خیلی
با نفوذ بلکه نفوذش بسبب نسبت به خانواده گی از این سه نفر عیال که مذکور شد بیشتر است
مشار الیها نوه مرحوم امیر شیر علیخان و دختر پسر بزرگ مرحوم یعنی ایوبخان
که حالیّا در هندوستان است میباشد این وصلتی است که میتواند دو خانواده
پادشاهی را سلطنت کابل اتّصال بدهد یعنی خانواده مرحوم امیر شیر علیخان
و خانواده خودم و این وصلت جنگها و اغتشاشات استمراری را که همیشه
بسبب نفاق بین پدر من و مرحوم امیر شیر علیخان واقع میشد ختم مینماید
عیال پنجم نیز از خانواده خیلی نجیب میباشد و پسرم را با رؤسای قدیم
وصلت کار می نماید زیرا که این عیال دختر میر سهراب بیک پادشاه و سابق
قلات و خواهرزاده سردار عبدالقدوسخان میباشد
عیال ششم دختر رئیس ولایات شنگل و خوست میباشد و پسری از این
عیال دارد که اسمش حیات الله خان و عمر او پسر دومی حبیب الله خان
میباشد
عیال هفتم دختر اکبر خان خان مومند لال پوره میباشد این وصلت پسر را
با طائفه خیلی مقتدر مومند که در سرحدات هندوستان میباشند نزدیک میکند

پسر ارشد حبیب الله خان که عنایت الله خان میباشد نامزد دختر عمرا خان باجور میباشد (باجور نزدیک سرحد پشاور و مملکت افغانستان میباشد) و اولاد های دیگر حبیب الله خان هم بدختر های خانواده های نجیب نامزد شده اند پس واضح است که اگر این اشخاص معتمد و با این وصلتهای محکم بخانواده من بستگی داشته باشند برای خودشان مفیدتر است که با پسرم همراهی نمایند و باین سبب پسرم نیز از تشاشات داخله و خارجه محفوظ خواهد ماند

پسر دویمی من نصرالله خان با خانواده های خیل وصلت دارد

عیال اوّل او دختر سردار محمّد یوسفخان که از همه عموهای من فقط او در قید حیات و در کابل میباشد

عیال دویم او دختر مرحوم سردار فقیر محمّد خان است که برادر او نور محمّد خان سرکرده فوج خاصّه من است

عیال سویمی او دختر فرامرز خان است که سپه سالار خیلی امین من در هرات میباشد (از قرار تحقیق این عیال دختر غلام حیدر خان چرخی بوده است نه دختر سپه سالار فرامرز خان مترجم) باین طریق و بوسایل دیگر که متعلق

که متعلق باین فصل میباشد خیلی کوشش نموده ام که رؤسا و سرکردهائیکه
دارای مقامات معتنابه در رئیس طوایف میباشند به پسرهای خود و خانواده

خودبستگی بهم

فصل دوازدهم

درباره مسائلی که بجهة تشویق ترقی تجارت و حرفت و صنایع
اختیار شده — درباب اتباع خارجه مستخدم افغانستان خلاق عالم اساس
قرار داده است که بما بیاموزد که همه ما محتاج یکدیگر میباشیم باین معنی
که از سر بدون بدن یا بدن بدون سر و بازوی بدون دست و دست بدون
انگشت هیچ کاری ساخته نمیشود لهذا نظام دنیا باین قسم مرتب شده است
که هر شخصی محتاج بمعاونت شخص دیگر است سلاطین عظام میتوانند از این
خیال سبق بگیرند که قویترین آنها بجهة اسباب راحت و ملزومات خود بانواع
خدمتکار خود محتاج میباشند مثل طباخ و کفشدار و خیاط و غیره و آنها نباید
تصور نمایند که بدون اعانت دیگران میتوانند کاری را خودشان و باید
اینرا هم در نظر داشته باشند که پروردگاری که قادر مطلق است بموجب اخبار
کتب مقدسه آسمانی دنیا را در ظرف یکهفته از کتم عدم بعرصه وجود آورد
تا اینکه بما بنماید که برای انجام تمام ارادات و مقاصد تأمل لازم است

دباید

فصل دویم

و باید ماها خیلی مجول دکم همت نباشیم قوت و اقتدار هر دولتی منحصر است
بر ترکیب اساس آن در هر دولتیکه اشخاص عالم و مجرب و زیرک و کارآمد
بیشتر وجود داشته باشد ترقی و نشو و نمای آن دولت بیشتر خواهد بود و بهمین
دلیل دول اشخاص با کفایت را مستخدم نموده وجود آنها را مغتنم میدانند
سلاطین ممالک خود فقط اسم هستند خوشبختی و بدبختی و حیات و ممات
رعایای آنها یا مستقیماً یا بتوسط وزرایشان در کف اقتدار آنها میباشد
ولی باید همیشه در خاطر داشته باشند چنانچه قادر مطلق که پادشاه پادشاهان است
و سلاطین نواب او میباشند مترصد است که با تمام مخلوقات او
در ملاطفت و عدل بدون اینکه در لون آنها تفاوتی بدهند خواه سیاه
باشند یا سفید یا قرمز و دارای هر دینی باشند خواه مسلمان یا عیسوی
یا یهودی یا هندو یا بودائی یا آنهائیکه در هستی خداوند هم قائل نیستند بتسویه
رفتار نمایند و باین دلیل پادشاهان باید بیغرضانه سلوک نمایند بدون
ملاحظهٔ اینکه یا دین آنها چه چیز است حقوق و امتیازات اشخاصیرا که
مستخدم آنها میشوند یا در مملکت آنها سکونت اختیار می نمایند بالسویه
مرعی بدارند مثل اینکه رعایای خودشان بوده باشند تا از آنها

پادشاه

فصل سیم

پادشاه قادر مطلق که در امورات دنیوی آنها را مظهر جلال خود قرار داده
پیروی کرده باشند

این عجب است که ما همه در کشف قباحت دیگران و دیدن محسنات خود
خیلی شایق هستیم ولی از دیدن قبایح خود و محسنات دیگران صرف نظر
داریم شخصی که بدقّت و توجّه رقّیه حالیه ممالک و سلطنتهای متعدده را
در نظر داشته باشد میتواند بسهولت بخود مدلّل دارد که تمام دولی
که خیلی متمدّن هستند ولاف میزنند یا عادتشان چنین هست که حقوق
هر تبعه و مناصب را به مستخدمین در رعایای خود بدون تفاوت ملّتی و رنگ
و دین و مذهب بالسّویه بدهند یا خیر من افتخار دارم باینکه اظهار نمایم
اشخاصیکه در دولت من مستخدم شده اند نسبت به دیگرین اقوام خودم
بمقامات عالی تر نایل شده اند و انمقامات ریاست دارالانشاء
و ریاست اداره امور عسکریه و ریاست اداره استیفا و ریاست اداره
مالیات و طبابت شخصی من در خانواده ام میباشد و اینفقره ثابت مینماید
که در نظر من قابلیت کفایت بیش از حقوق وابستگی و دوستی شخصی
ارزش دارد

انشاء الله

انشاءالله اگر پسرها و اخلاف من پیروی مرا نموده بدون تعصب دینی و
ملتی مامورین باکفایت را بجهة خود مستخدم نمایند مملکت آنها همیشه در ترقی
خواهد بود ولی باید بستگان و اقارب خود را مستمری و غیره اعانت نموده
آنها را بجهة کار ترغیب و تحریص نمایند و این اشخاص هم باید در عوض
این اعانت خود را بکار وادارند چنانچه سعدی علیه الرحمه در یکی از منظومات
مشهورهٔ خود میگوید نابرده رنج گنج میسر نمیشود مزد آنکرفت جان برادر
که کار کرد حالا که مفاد این فضلا در میان آوردم و چند فقره نصایح
پسرها و اخلاف خود گفتم اولاً اینکه در باب تحصیل نمودن اشخاص هوشیار
و قابل از ملل مختلفه بعمل آورده ام بیان مینمایم اولاً بجهة خدماتیکه بمن
کرده اند و ملت من از کار و تعلیمات آنها فائده برده و در صنعتهای
زیادی که مردمان خارجه بملت من آموخته و ماهر شده اند با آنها پاداش داده ام
و هنوز هم به همین اصول باقی هستم و امیدوارم که اخلاف من هم این رویه را
معمول دارند

بجهة من ممکن نیست که اسامی تمام اشخاصیرا که برای من خدمت نموده اند
بیان نمایم ولی اسامی چند ورا که نه فقط خودشان کار کرده اند بلکه در

درترقیاتی

در ترقیاتی که بعمل آمده دولت من از ترقیات مذکور فائده برده است
یادگار پایداری هم بعد از خود گذاشته اند مذکور می نمایم بعضی از آنها
در این مملکت اداراتی که بکلی تازه بوده احداث نموده اند و برخی دیگر مردم
افغانستان حرفه و صنایع مختلفه را بخوبی و کمال آموخته اند که اهالی
این مملکت میتوانند در انجام کارهای مذکور در غیاب معلمین خود تنهائی
از عهده برآیند

از جمله اشخاصی که از ممالک خارجه مستخدم من بوده و میباشند بعضی از
آنها از خدمت استعفا نموده اند و برخی بعد از اختتام قرارداد خودشان
از خدمت مرخص شده اند و جمعی هنوز هم مشغول خدمت میباشند و
علاوه بر این بعضی بجهه تقصیر خودشان از نوکری اخراج شده اند که
اسامی این اشخاص اظهار نمی نمایم زیرا که نمیخواهم اگر بعد از این بجائی بروند
دیگر مشغول شوند از طرف من صدمه به آنها وارد آمده باشد لیکن اگر
مردم تقصیر آنها را خودشان استنباط نمایند ایرادی بر من نخواهد بود
بعضی اوقات مردم از این رویهٔ من که اهالی خارجه را بمملکت خود آورده ام
ایراد می نمایند و تعجب میکنند چرا بعوض اینکه اهالی افغانستان

معلمین

فصل دوّیم

معلّمین از خارجه می آوردم خود اینها را بفرنگستان نمیفرستم دلایلی که بجهة

این قبیله دارم این است

قبلاً سؤال می نمایم آیا لازم بود اهالی وطن خود را بجهة آموختن صنایع

بدیع و حرفتهای مختلفه بممالک خارجه بفرستم جواب این است

اوّلاً این اقدام مصرف گزافی داشت و این مخارج را یا اولیای آنها باید تحمّل

نداشتند یا مایل نبودند متحمّل شوند و دولت افغانستان هم آنقدر

ثروت نبود که بتواند این خرج را از خزانه بدهد ثانیاً مکرّراً باغنیا و صاحب منصبهای

خود گفتم که پسرهای خودشان را نزد من بیاورند تا آنها را بممالک خارجه

بفرستم که تحصیل لسانیات و مهندسی وغیره نمایند ولی بخواهش من اغیرانه

خاموشی جوابی ندادند ثالثاً اتباع من السنهٔ خارجه نمیدانستند

اگر بممالک خارجه میرفتند مدّتها لازم بود که صنایع عملی را بیاموزند زیرا

که اوّل باید زبان تحصیل نمایند تا بتوانند علومی را که بزبان خارجه

نوشته شده درک نمایند لهذا من اداره تحت ریاست منشی خود

سلطان محمّد خان که قبلاً در هندوستان بود احداث نموده و تمام انگلیسها

و دیگر مردمان خارجه که بکابل برای کارخانها وغیره کار میکردند دستور

العمل دادم

فصل دویم

الحال دادم که عرایض خود را بتوسط میرمنشی مذکور بمن عرضه دارند در
اداره مذکور کتب صنایع و علوم ریاضی و شیمی و فیزیک و غیره بفارسی
ترجمه میشود و شعبه هم از این اداره در هندوستان مفتوح خواهم نمود
تا حالا چندین کتب ترجمه شده و بعضی از آنها طبع و نشر شده است
که کمک به تحصیل جوانان وطن میدهد رابعاً بخیال من بعضی از
شرقیان که به اروپا بجهت تحصیل علوم میروند بعوض اینکه فضیلت و
قابلیت مردمان اروپا اکتساب نمایند عادات ذمیمه اروپائیها
مثل شرب مسکرات و قمار و غیرها اخذ و با خود حمل نموده بوطن خود
وارد می نمایند و اکثری از آنها بعقاید مذهبی خود هم باقی نمیمانند
از اینجهت باعتقاد من کار عاقلانه این است که جوانان وطن خود را تحت
نظارت خود تربیت نمایم تا اساساً هیچ علمی و مملکتی
تحکمی نخواهد داشت جز اینکه علم مذکور بزبان اهل خود مملکت تحصیل شود
سادساً در حالت حالیه من مشغول تحریک نمودن اهالی وطن خود
میباشم که کار خود را بخوبی و عاقلانه بیاموزند و نیز اصرار دارم که معلمین
خارجه هر قدر زودی و خوبی که ممکن باشد آنها را تعلیم نمایند تا اگر نیکو
خواسته

خواسته باشند از افغانستان بروند از من بیمی نداشته باشند در
قرار دادهائیکه با انگلیسها و هندیها و سایر مردمان خارجه میبندیم
اینشرط را درج میکنم که بجهة مراجعت باوطان خودشان مرخصی نخواهند
یافت تا وقتیکه شاگردهای آنها بدون نظارت معلمین خود بتوانند
از عهده کار خود برآیند و این شرط بجهة معلمین خارجه اثر خوبی دارد
زیراکه در انجام عمل خود ساعی هستند که بعد از اتمام آن بتوانند
بامنیت باوطان خودشان مراجعت نمایند و با کمال شعف اظهار
میدارم که اهالی وطن من ازاین تدبیر فائده زیاد برده اند بطوریکه
ادارات متعدده را که تحت تعلیمات معلمین خارجه بوده بهت فعلاً
خودشان کاملاً از پیش میبرند

در باب صنایع حرفه افغانستان

من میدانم که اینرویه خیلی خلاف عقل است که شخص بدون اینکه
اوّل خوراک و خانه فیلرا حاضر کند خود فیلرا ابتیاع نماید همچنین
دور از عقل است ابتیاع نمودن اسباب ماشینها بجهة ساختن ادوات
حربیه و قورخانه و امتعه تجارتی پیش از آنکه تهیه شود طرز و ماتیراکه
در ماشینها ساخته میشود و ماشینها را اتصالاً دایر میدارد لهذا

خیلی مایل بودم که از محصولات طبیعی مملکت خود هر قدر ممکن باشد تکمیل
نمایم چون احتیاج مولد ایجاد است و گرسنگی شخص را فرصت نمیدهد که
منتظر غذای لذیذ باشد در حالتیکه غذای معمولی میسر گردد بسبب جنگهای
در مملکت من باوقات مختلفه فراهم میآید و بیم آن بود که یکوقتی جنگ
عمومی شود و من اسلحه و قورخانه معجلاً لازم داشتم و نیز میخواستم که
ماشین ها بجهة بیرون آوردن آهن و ذغال سنگ و سرب و مس و
معدنیات دیگر از معادن افغانستان ابتیاع نمایم ولی این اسباب
بیشتر از آنچه من از سایر مخارج دولت خود بتوانم بدهم پول لازم داشت
لهذا قبل از اینکه ماشین های قیمتی بجهة کارهای معادن و بجهة تهیه
لوازم حربیه ماشین ها حاضر نمایم اول ماشین های بجهة ساختن توپ
و تفنگ و فشنگ ابتیاع نمودم

بهر حال وارد نمودن اینگونه لوازمات را از خارج متدرجاً قطع
خواهم نمود و خورده خورده محصولات طبیعی افغانستان را چنانچه شایسته است
و چه از محصولات دیگر بمصرف میرسانم و در باب محصولات مملکت
خودش مشروحاً بیان خواهم نمود

در جزو

فصل دویم

در جزو دیگر اینفقره را مذکور داشته‌ام که وقتی طفل بودم از خواندن
و نوشتن متنفر بودم اوقات خود را در کارخانه‌جات پدرم در کار نمودن
با عملجات مصروف میداشتم و اشتیاق مجدانه زندگانی من در آن ایام
فقط این بود که عمل بنائی و تفنگ سازی و ریخته‌گری و نجاری و
آهنگری و کارهای دیگر را بیاموزم و در همه این صنایع بخوبی ماهر
شدم و هر اسبابی را میتوانستم بدست خود همان خوبیکه استادها
میساختند بسازم بدون اینکه از سایر عملجات کارخانه اعانتی بگیرم هم
دو لوله تفنگ که بدون اعانه احدی از اول الی آخر ساخته‌ام الحال
در کابل موجود است حاصل کلام در اوائل عمرم بغیر از این صنایع
مایل بصنعت دیگر نبودم و بزمانیکه در خاک روسیه سکنی داشتم
اوقات فراغت خود را مصروف می‌نمودم باینکه هر قدر ممکن باشد
از صنایع و حرفت تحصیل نمایم در آنوقت کار زرگری و میناکاری
و تذهیب کاری و غیره را آموختم در اینموقع اظهار میدارم که سه نفر
از استادهای کارخانه‌جات حالیه من که اسم یکی غلام درویش
کارخانه سوهان کاری است و اسم یکی زمان و تفنگ ساز است

واسم یکی نجف استاد کارخانهٔ آهنگری است از جملهٔ اشخاصی شیخ‌ها
که این صنایع را بمن آموخته اند چون در اینجا گنجایش ندارد نمیتوانم
اسامی همه معلّمین خود را بنگارم

بعد از اینکه تحت افغانستان جلوس نمودم اوّلاً بجهة اینکه اسلحه
کمیاب بود ثانیاً بجهة اینکه خیلی مایل بصنایع و حرفت بودم مجبوراً
بعضی کارخانهای دستی بجهة ساختن تفنگ و اکثر از چیزهای دیگر دائر
نمودم که هیچیک از این کارخانها بقوّهٔ بخار کار نمیکرد

من از قدر و فائدهٔ بخار که مردمان صاحب علم انیزمان اختراع کرده‌اند
کاملاً مستحضر بوده و میدانستم که سلطنتهای بزرگ و قوی مثل بریتانیای
عظمی این اقتدار غریبه خود را باعانت قوّهٔ بخار و تجارت وسیعهٔ خود
تحصیل نموده اند والّا انگلستان خیلی مملکت کوچکی میباشد و بطوریکه
یقین میدانم که مملکت مذکور معدن الماس و طلائی ندارد سبب ترقی
و رفاهیت ملّتشان و اقتدار سلطنتشان بسته بصنایع و تجارت
آنها میباشد

باوجود اینکه قدر ماشین‌های جدیده را میدانستم زحمات فراوانی
خارجه

فصل دویم

خارجه و داخله تا سنه ۱۳۰۲ زمانیکه براولپندی بجهة ملاقات دوست دانشمند با علم خود لارد دفرین که در آن زمان فرمانفرمای هندوستان بود رفته بودم نتوانستم توجه خود را بقدر کفاف بطرف صنایع معطوف دارم تا در آن وقت یکنفر مهندس فرانسوی را که اسمش مسیو ژیرذم و سرکار دارا اسباب و ماشین چراغ الکتریکی بوده نزد من آورده معرفی نمودند که شخص هوشیار با اطلاعی میباشد اگرچه مشارالیه فقط مهندس الکتریکی بود ولکن ملتفت شدم که در باب مهندسی و صنایع عمومی تجربه زیاد دارد لهذا او را مستخدم نمودم بخیال و اراده اینکه بوضع حالیه اروپ کارخانجات در کابل احداث نمایم این مهندس یکنفر هندی را که اسم او کریم بخش است و حالا هم در کابل میباشد و از کارکنان چراغ الکتریکی لاهور بود با خود آورده

مسیو ژیرذم اول اروپائی بود که بسمت مهندسی مستخدم من گردید مشارالیه مدت قلیلی در کابل بود و حین توقف او من فهرست تشریحی صنایع مختلفه را ملاحظه نموده معدودی از ماشینهای خراطی و شعبی و ترکیبی و شکنه و قطاعی و مجددی با یکدست اسباب بخیه گری

فصل دوّیم

ماشین که دارای قوای شش و هشت و ده اسب بوده باشد انتخاب نمودم
و نیز چند دستگاه از ماشینهای کوچک دیگر هم بجهة شروع نمودن کار خواستم
قیمت تمام این آلات و ماشینها که بجهة احداث نمودن این کارخانه مختصر
لازم داشتم معادل یکصد و چهل و یکهزار روپیه سکه هندوستان میشود
بمسیو ژیرودُم مرخصی دادم که بهندوستان رفته این اسباب را ابتیاع نماید
و نیز چند نفر هم مهندس بجهة معاونت خود و چند نفر کارگر هندی که درین
گونه کارها مهارت کامل داشته باشند استخدام نماید که این اسباب را مرتب نموده
بجهة کارکردن حاضر نمایند

مسیو ژیرودُم بعد از ورود بکلکته بیست و دو نفر از استادان و دیگر کارگرها
مستخدم نموده آنهارا با اسبابها و ماشینها بکابل فرستاد کارگرها و
ماشینها بکابل رسید ولی مسیو ژیرودُم خودش پیدا نشد و تا الیوم
هیچ خبری در باب او بمن نرسیده و نتوانستم معلوم نمایم که بجهة او چه
واقعهٔ رخ داد و چرا مراجعت ننمود ماشینها و اسبابها در کابل بیکار
افتاده و مهندسی در میان نبود نه فقط بجهة تنخواهیکه برای ابتیاع نموده
این اسبابها و ماشینها که از میان رفته بود متاسف بودم بلکه

من این

من این بود که ملت من بمن ریشخند میکردند و خیال مینمودند که احداث
این کارخانه مختصر عاجز خواهم بود ولی خداوند فرموده است ان الله
مع الصابرین من شخصی نبودم بعد از اینکه بکاری مصمم شدم خیال
خود را تردید نمایم لهذا بسفیر خود جنرال امیر محمد خان که بدربار فرمانفرمای
هندوستان اقامت داشت نوشتم که بهر وسیله ممکن است یکنفر مهندس
دیگر را پیدا نموده استخدام نماید جنرال مذکور بتوسط منشی خودش سلطان
محمد خان که حالا میر منشی من میباشد یکنفر مهندس انگلیس مستر پائن را که
حالا معروف بسر سالتر پائن است مستخدم نموده بهمراه سلطان محمد خان
بکابل فرستاد مستر پائن در اوائل ماه اپریل ۱۸۸۷ سنه میلادی وارد کابل هجری
گردید من بجنرال امیر محمد خان نوشتم که بعوض سلطان محمد خان که او را بحضور
خود نگاه داشته ام یکنفر منشی دیگر بجهة دار الانشای خود مقرر نماید
یکقطعه زمین معروف بعلم گنج میباشد و بجهة بنا نمودن کارخانه جات
و فابریکها مناسبت داشت انتخاب نمودم زیرا که اراضی مذکور خارج از
شهر کابل و متصل شهر میباشد و این اراضی از زمینهای دیگر حوالی شهر
آنجا وسیعتر بود علاوه براین هوای آنجا هم سالم بود و این نقطه منظر خوب
داشت

داشت و یکطرف آن نهری بود که بجهت ماشین ها و دیگهای بخار و غیره
در کارخانه آب برساند و بطرف نشیب آن زمین رود کابل میگذشت که
تمام فاضل آب کارخانجات را میبرد

بمیرزا منشی حکم دادم که مستر پائن را با خود بمحل مذکور ببرد و بمن اطلاع بدهد
که آیا قطعه زمین مزبور بجهت کارخانجات مناسبت دارد یا خیر خلاصه بعد
از مشورت نمودن با منجمین بجهت ساعت نیک و دادن صدقات
بفقراء و تقسیم شیرینیها تا تاریخ ۷ ماه اپریل ۱۸۸۷ سنه بنای عمارت کارخانجات
گذاشته شد مستر پائن چند دست اسباب خراطی و اسباب شقبی و
ترکیبی و قطاعی و محدبی با چند ماشینهای دستی که مسیو ژیروم ابتیاع نموده
بود بکار انداخت بعد از توقف چند ماه مشارالیه ماشینها را تحویل کار
گرهای هندی نموده مرخصی گرفته بانگلستان رفت بعد از غیبت هفده
ماه بکابل مراجعت نمود در ظرف این مدت مشارالیه تحصیل نمودن اطلاعات
از وضع ماشینهای تازه که باید در کابل احداث بشود کاملاً مشغول بود
و در آنوقت من دو نفر دیگر مهندس انگلیسی را استخدام نمودم و از امسال
استخدام انگلیسها را در دولت خود بجهت کارهای متعدده شروع نمودم

و در اینکار

دراینکار دو مقصود داشتم اولاً اینکه ملت خود را وادارم که مهندسی
دکانهای دیگر را از انگلیس ها که در اینگونه علوم ماهر هستند بیاموزند
ثانیاً اینکه ملت خود را با انگلیسها مانوس نمایم تا نفرت قدیمی که بین این دو
فرقه بوده است از خاطرها محو شود زیرا که این دو دولت دوست یکدیگر
میباشند و اغراضشان یکیست و نیز مایل بودم که ملت انگلیس ترقیات را
که در زمان سلطنت من فراهم میآید از زبان هموطنان خودشان
استماع نمایند رفتار دوستانه ملت افغانستان نسبت بتمام انگلیسها
از ذکور و اناث که بکابل آمده اند ثابت می نماید که آنها را فقط در سنجا
تعقل میسانیدیم که دشمن خود میدانستیم و در اوقاتیکه آنها بجهت فائق
ملت افغانستان مستخدم من بودند هرگونه مهمان نوازی و احترام از آنها
بعمل آورده شد و نسبت با آنها رفتار دوستانه نموده اند دو مستر
انگلیسی که بعد از مستر پائن بکابل آمد مستر ادسیا را طبیب دندان ساز
بود مشارالیه آمده بود که یکدست دندان بجهة من بسازد و در اواخر
سنه ۱۸۹۰ عیسوی بعد از مراجعت بهندوستان هرچه در کابل معاینه کرده بود
با کمال تعجب و طیب خاطر قرار ذیل اظهار داشته است

یکی از

فصل دوم

(یکی از عجیب‌ترین چیزها که من ملاحظه کردم وضع کارهای شخصی امیر افغانستان
بود که هیچ امری بجهت او صعب و مشکل نبود از پیش برد همیشه بجهت صفای
تظلمات رعایای خود و رفع تعدیات از آنها حاضر بود چنانچه روزی
بگردش رفته بود پیره زنی در راه نعمان ایستاده عریضه در دست داشت
امیر فوراً جلو اسپ خود را نگاه داشت بضعیفه اشاره نمود پیش آمده عریضهٔ
او را گرفته بدقت ملاحظه نموده بعضی سؤالات از او کرد و تا مدتی با نهایت
مرحمت و ملایمت با او تکلم نموده عجوزه را بکمال مسرت و خوشنودی مرخص
نمود روزی هم امیر در باب زحمات مالیه با من صحبت نموده فرمودند
که فقط یک ربع مالیات را مردم مملکت من بمیل خود بخزانه می‌پردازند و
یک ربع دیگر را باید بجنگ و جدال تحصیل نمایم قسمت سوم اگرچه از کیسهٔ
رعیت بیرون میرود ولی بدا عاید من نمیشود حصهٔ چهارم را مردم نمیدانند
بکدام شخص بدهند)
مستر او نیار را یک یادگاری بعد از رفتن خودش با فغانستان گذشت یکنفر
کارگر هوشیار را که اسمش صوفی عبدالحق بود باو سپردم که صنعت دندان
سازی بیاموزد و صوفی عبدالحق را تهدید نمودم که اگر این صنعت را معجلاً

و بخوبی

و بخوبی نیاموزد او را کاملاً سیاست خواهم نمود زیرا که لازم بود شاگردان
قبل از اینکه مستر اوسیا را از کابل برود اینعلم را تحصیل نموده باشد و قتی
نکشید که مشار الیه این صنعت را کاملاً آموخت اولاً بسبب اینکه از سیا
خائف بود ثانیاً مستر اوسیا را نمیخواست که شاگرد او صدمه بخورد لهذا
اینخدمت را بخود گوارا نموده عمل دندانسازی را مستعجلاً به او آموخت
شاید دلیل دیگر هم این بود که مستر اوسیا را نمیخواست در اینجا بیشتر از این او را
در افغانستان توقیف نمایم صوفی عبدالسحق چندین نفر دیگر را هم دندان
سازی و وضع کشیدن دندان با آلات جدید آموخته است و این فقره
خیلی اسباب راحت مردم شده است زیرا که سابقاً مردم وقتیکه
بزحمت دندان گرفتار میشدند مجبور بودند بممالک خارجه بروند
نه اینکه اوسیا را مرخص نمودم نشان طلای افتخاری باو داده انعامات
دیگر باو دادم

در غیاب مستر پاین کارگرهای هندی در کابل کارخانه مختصری را که
احداث کرده بودم دایر داشته و سال بسال در کارخانجات وسعت
داده شده و هر وقتی که لازم شده است کارخانهای جدید هم احداث
شده است

فصل دویم

برحسب لزوم هر سال از ماشینهائیکه تازه اختراع میشود بتتبع و
بر تعداد آنها می افزایم در ابتدا که این فابریک و کارخانجات مفتوح
اشکالات زیادی دوچار من گردید ملت من از اختراعات و آلات
جدیده بکلی بی اطلاع بودند و بانتیجه از این اقدامات تازه مخالفت
داشتند در اینموقع مثلی میگویم تا مطالعه کنندگان کتاب خود ظاهر
دارم و بدانید تا چه اندازه این مردم جهالت داشتند در سنه ۱۸۸۵ میلادی زمانیکه
در راولپندی میر قمر یکی از عکاسها اسباب عکاسی خود را بجهت انداختن عکس
من حاضر کرده بود یکی از نوکرهای دربار من که قاپوچی باشی بود فورا
دویده هر دو دست خود را روی سوراخ اسباب عکاسی گذاشت
از او پرسیدم اینچه حرکتی بود جواب داد قربانت شوم شما نمیدانید
این یکی از تدبیرهای جدید میباشد که این آدم بطرف شما نشانه گرفته است
خیلی خندیدم گفتم ریش سفید اگرچه قلبت از جهالت سیاه است بگذار
این شخص عکس مرا بگیرد گویا این بیچاره اسباب عکاسی را قبلا هرگز ندیده
بوده است و از انجهت نمیدانست اینچه چیز است اگرچه سعی کردم تشریح
نمایم اینچه اسبابی است ولی آخر مجبور شدم ترک این توضیح را نمایم

ابتدا

فصل دوم

ابتدا که این کارخانجات را مفتوح نمودم رعایای من درین باب باتمام
متحلمه گفتگوها میکردند و میگفتند من هنوز مسبوق نیستم که صنایع کار دستی
از کارهای ماشینی بهتر است و مأمورینی را که در کارخانجات مقرر
بودند متهم می نمودند که اینها دشمن دولت هستند میخواهند به بهانهٔ
ابتیاع نمودن ماشینها پول دولت را بخارجه بفرستند من ازین
حرفهای بیهوده و از این مخالفتها خیلی خسته شدم ولی با این همه عزم
خود را در رفتن راهی که بتجربه خود انتخاب کرده بودم از دست ندادم
چرا که خوب میدانستم که اگر همان قسم توپها و تفنگها و دیگر ادوات
حربیه که سایر دول بکار میبرند نداشته باشم بقای دولت من بدون
مداخله دیگران ممکن نخواهد بود و نمیتوانم مملکت خود را از حملهٔ [illegible]
خارجه حفاظت نمایم

شک نیست که مدتی طول کشید تا ازین اخراجاتی که در ابتیاع
نمودن ماشینها کرده بودم ثمری حاصل نمودم و تمام این مبالغ گزاف
از خزانه دولتی داده شده بود و همیشه در نظر داشتم که منافع این وجوه
که بکارخانجات و دیگر جاها خرج شده است و تا مدتها حاصل
از آنها

از آنها ندارم چقدرها میشود ولی مأیوس نبودم و هر سال هر قدر ماشین
که بجهة ابتیاع آن میتوانستم پول بدهم میخریدم و هر قدر ماشین زیاد
میشد کارخانجات تازه بجهة آنها احداث می‌نمودم و هنوز هم همه
ساله مشغول همین کار هستم و نتیجهٔ این شده است که تجارت و صنایع
مملکت من خیلی وسیع و زیاد شده است

حمد میکنم خداوند را که همیشه مشتاق ماشینها و صنایع بودم و قدر آنها را
کاملاً میدانستم و مسبوق بودم که داشتن فولاد بجهة بریدن فولاد لازم است
و اگر خواسته باشم با دشمنی که اندازه قوامیان بالمساوی باشد بجنگم
باید دارای اسلحه جدیدهٔ باشم که مثل اسلحهٔ طرف مقابل بوده باشد
چنانچه سعدی میگوید هر که با فولاد بازو پنجه کرد ساعد سیمین خود را
رنجه کرد

بنابرین هر وقت که کارگرهای من نمیدانستند که فلان اسلحه را چطور
بسازند خودم بآنها می‌آموختم و بوسائل دستورالعمل من کوشش خود را نشان
بالآخره کامیاب شدند و میتوانم دراین باب فقرات متعدده اظهار
دارم بجهة توضیح یک دو فقره را بیان مینمایم در سنه ۱۸۹۳ میلادی

در زمان

فصل دوّیم

در زمان حکومت لارد لنیدون (فرمانفرمای سابق هندوستان)
توپهای چکیس مرا در هندوستان توقیف نمودند کارگرهای من اظهار
داشتند که ساختن اینقسم توپها بدون اینکه نمونه در دست داشته
باشیم ممکن نیست لکن من به میرمنشی خودم حکم دادم که شرح و تفصیل نقشه
و اندازهٔ قطعات توپهای چکیس را مخصوص من از انگلیس بفارسی ترجمه
نماید منشی مذکور طول و عرض و قطر و وضع قطعات مختلفه توپ مزبور را
در فارسی نوشته بمن میداد وقتی که کار ترجمه را باتمام رسید و تمام
مشروحات را در فارسی بمن حالی نمود آنوقت حکم دادم که همه استادها
کارگرهای هندی و کابلی را مخصوص من بیاورند با آنها دستور العمل دادم که تمام
قطعات توپ را بچه قسم از چوب بسازند بعد از اینکه قطعات مذکور را آنچه
ساختند آنها را امتحان نمودیم دیدیم قطعات مختلفه بیکدیگر بخوبی وصل میشود
بعد از آن بجهة امتحان گلوله های چوبی ساخته مثل اینکه از توپهای اصلی
انداز ندا از توپهای چوبی انداختیم چون این امتحانات بطور دلخواه ثابت شد
حکم دادم از نمونه مذکوره توپی از همان فلزّی که در ساختن توپ چکیس
بکار میبرند بسازند

فی الحقیقه

وفی الحقیقه در ساختن توپ مثل توپ اصلی کامیاب شدیم باوجودیکه
غیر از همان نمونه توپ چوبی دیگر نمونه در دست نداشتیم و از توپ مذکور
گلوله انداخته امتحان نمودیم خیلی خوب از کار بیرون آمد آنوقت از میر منشی
و کارگرها اظهار امتنان نموده تمجید کردم و دوازده هزار روپیه نقد
با خلعتها انعام دادم در زمانیکه سر مارتیمر دیورند (در آنوقت وزیر امور
خارجه هندوستان و بعدها وزیر مختار مقیم دربار ایران بود) با اجزای
سفارت خودش از جانب دولت هندوستان بکابل وارد شد بین توپیکه
در کابل ساخته شده بود و توپهائیکه در فرنگستان ساخته میشود نتوانستند
فرق بگذارند بهمچنین نقشه ها و صورها را ملاحظه نمودم دستور العمل و تمام تفاصیل
آنها را بفارسی ترجمه کرده در ساختن توپهای ماکسیم و گاردنیر و کاتلنگ
کامیاب شدیم ولی بجهت این توپها نمونه هم در دست داشتیم
خداوند را حمد میکنم که امروزه یکهزار نفر از افغانستان بساختن اسلحه
و عمارات و صنایع و حرفت و کارهای معادن و اکثر از کارهای دیگر
مصروف میباشند که این همه کارها را من رواج داده ام و این معنی
ثابت می نماید که در مملکت من چقدر ترقی حاصل شده است و

نیز

نیز ثابت میکند که تمام این اشخاص بعوض اینکه بدزدی و قطاع الطریقی
و غارت نمودن قوافل مشغول بشوند حالا میتوانند معیشت خودرا ازین
کارهای مفید تحصیل نمایند اینها در آن زمان شغلی نداشتند مجبور بودند
اسباب معیشت خودرا بهر قسمیکه میسر شان شود تحصیل نمایند چنانچه
مردمان بیکار لشکر شیطانند و بفرمایش پیغمبر الکاسب حبیب الله
اولاد را خلاف من باید خیال نکنند که فوائدی که بجهة مملکت من حاصل
شده است فقط همین ورود ادوات حربیه میباشد بلکه این صنایع سبب
ازدیاد تموّل مملکت و وسعت تجارت است پولیکه غیر از اینحالت بممالک خارج
باید میرفت حالا در خود افغانستان مصرف پیدا کرده رعایای من متموّل باشند
سلطنت هم قوی و مقتدر شده محفوظ میماند زیراکه اکثر اغتشاشات که
واقع میشود نتیجه عدم پول و صنایع است و اشخاصیکه صاحب چیزند فطرتاً
مایلند جنگ و جدال نباشد که کسی مداخله باموال آنها نکند و آنوقت
میدانند بعوض اینکه شخص اوقات خودرا صرف غارتگری نماید خیلی
بهتر است متموّل باشد

ماشین های اقسام دیگر هم مثل کلید ماشین متحرک کوچک و میلهای
آهنی

آهنی بقدر کفاف چند فرسخ راه آهن و کشیده و ماشین بجهت کشیدن
توپهای سنگین ابتیاع و بکار گذاشته شده است

کارخانه چراغ الکتریکی و اسباب تلفون هم احداث نموده ام در ابتدا
بجهت اینکار بعضی از کاریگرهای هندی و کابلی را که در هندوستان این
کارها را آموخته بودند مستخدم نمودم در سنه ۱۳۱۱ هجری مستر دون اینکارها را
بیشتر ترقی داد و کار چراغ الکتریکی را بهتر از کارهای دیگر از پیش برد

در باب ضرابخانه افغانستان

در ابتدای سلطنت من کار ضرابخانه بوضع قدیم که از قرنها متداول
بوده است شایع بود یعنی سکه را با دست ریخته بدون اینکه ماشینی
داشته باشد ضرب مینمودند

سکه افغانستان در اوایل یکروی آن ضرب دار السلطنه کابل و تاریخ
سال بود و روی دیگر امیر عبدالرحمن ضرب شده بود ولی دیگر نشانی و
علامتی نداشت تا در سنه ۱۸۹۶ که ملت افغانستان لقب ضیاء الملة و
الدین را بمن دادند تمام مسکوکاتی که بعد از آن ضرب شده است یکطرفش
همین عبارت ضرب شده و بطرف دیگر نشانی است که خودم اختیار نموده ام

فصل دوّیم

پول سیاه یک شاهی و دو شاهی است و مسکوکات نقره روپیه و
قران و تنکه میباشد

مستر سکیدرمات که در ضرّابخانه دولتی کلکته کار کرده بود عملیات کار [illegible]
مرا آموخت که اینگونه مسکوکات را بچه قسم بسازند و بعد از رفتن ایشان کارگرهای
کار ضرّابخانه را بدون نظارت کسی از پیش بردند هر روزه از هشتاد هزار

الی صد هزار روپیه میتوان در ضرّابخانه کابل بسهولت ضرب نمود
کارگرهای من علاوه بر اینکه مسکوکات ضرب می نمایند میتوانند ماشینهای
ضرّابخانه را هم بسازند و بعد از آوردن اسباب و ماشینهائیکه اول
از انگلستان خواسته بودم دیگر محتاج نشدیم اسباب تازه ابتیاع
نمائیم همه چیزها حالا در خود کابل ساخته میشود

در باب ساختن فشنگهای تفنگ هنری مارتینی

قبل از اینکه ماشین بجهت اینکار رواج بدهم سابقاً این فشنگها فشنگ بجهت
تفنگهای سنایدر را بدست میساختند و این فشنگها خیلی کم ساخته میشد
و نامرغوب بود بعد از ابتیاع نمودن ماشین برای اینکار مستر [illegible]
بجهت ساختن فشنگ و آلات و مقیاس آن مستخدم نمودم و از [illegible]
که مشارالیه

که مشارالیه مشغول شده کار را از پیش برد خیلی مشعوف شدم مشارالیه
کارگرهای مرا اینقدر خوب آموخت که حالا میتوانند آنها بدون نظارت
کسی فشنگ و آلات و مقیاس آنرا کاملاً بسازند فشنگ های حالیه را
یک پارچه میسازند و فشنگهای مذکوره را میتوان چند دفعه پر نمود بجهة
پر نمودن فشنگهای خالی شده در خود کابل ماشین مخصوص ساخته شده است
فشنگی که بعد از خالی شدن بسط پیدا میکند و معوّج میشود این ماشین
فشنگ مذکوره را باندازه و شکل اوّلی درمیسازد و بعد چاشنی و جای
چاشنی تازه را گذاشته فشنگ مجدّداً پر مینماید در کارخانه کابل
هر روزه ده هزار فشنگ میتوان بیرون آورد و در صورت لزوم
بالمضاعف هم میتوان تهیّه کرد

در باب ساختن فشنگ بجهة تفنگ سنایدر (نقل پر) سابقاً
این فشنگ را هم بدست میساختند ولی وقتی که یکدست اسباب تمام
و کمال بجهة ساختن این فشنگ ابتیاع نمودم مستر ادواردمین را بجهة
ساختن فشنگ تفنگ سنایدر بطوریکه مستر میدلتن را بجهة ساختن
فشنگ هنری مارتینی مستخدم نموده بودم او را هم مستخدم کردم این کارخانه

فصل دویم

حالا کارگرهای کابلی بدون معاونت خارجه از پیش میبرند هر روزه در
ظرف ده ساعت دو هزار فشنگ ساخته میشود و اگر لازم شود اینقدرها میتوان بالمضاعف ساخت

در باب اسباب سجبه ساختن تفنگهای هنری مارتینی و چپو وغیره

قبل از اینکه ماشین سجبه اینکار رواج بدهم در کابل تفنگ بدست ساخته
میشد ولی همان منقصت هائیکه فشنگ های دست ساخته شده داشت
این تفنگها هم همان حالت بود یعنی تفنگهای مذکور خیلی ناقص بود مگر تفنگهائیکه
کارگرهای خیلی ماهر میساختند آنهم تعدادش محدود بود لهذا یکدست اسباب
کامل سجبه ساختن تفنگهای هنری مارتینی ابتیاع نمودم مستر کمیران را که
در قورخانه دولتی هندوستان در کارخانه دمدم کار میکرد مستخدم
نمودم مشار الیه علاوه بر اینکه کار خود را کما فی السابق میبرد کارگرها را
آموخت که هر چیزی را بچه قسم بسازند در کارخانهای فشنگ سازی
و توپ سازی و سایر کارخانه جات سجبه ساختن چپو وغیره هم اصلاحات زیاد
چند نمود باعتقاد من مشار الیه سجبه ساختن توپ تفنگ وغیره بهترین
ترین مستخدمینی بود که استخدام نموده بودم از کار او دولت من فایده
زیادی حاصل نمود مشار الیه هر قدر یکه ممکن بود مردمان کابل را
در کارشان

دستکارشان ما هر موقع و مواقعیکه کار خیلی از روی میل و رغبت رفتار
میکرد و فهرستها و رساله های مخصوص در باب ساختن و استعمال اقسام
ادوات حربیه بمن داد چون ممکن نبود این کتب را از دکاکین خارجه ابتیاع
نمایم فهرست مذکوره را نزد سفیر خودم کرنیل ولی احمد خان هندوستان
فرستادم و باو دستورالعمل دادم که کتب مذکوره را از دولت هندوستان
تحصیل نماید بر حسب خواهشی که بتوسط سفیر خودم از وزیر امور خارجه
هندوستان نمودم کتب مذکوره تحصیل و بعضی از آنها در فارسی ترجمه
شده است

بوسیله این ماشینهای تازه روزی پانزده لوله تفنگ هنری مارتینی مکمل
میشود از کارخانه بیرون می آورند و در صورت لزوم تعداد آنها را میتوان
بالمضاعف کرد اگر چه ماشینها فقط بجهت ساختن تفنگهای هنری مارتینی
استعمال میشوند ولی اسباب خراطی و شقبی و تنخ سازی نیز ماشینها را
بجهت ساختن تفنگهای [illegible] (تفنگی که چند گلوله میخورد) و سایر تفنگها میشود
بکار انداخت یعنی میشود بعض آنها بعضی آلات تازه بگذارند مثل اینکه در ضمن آنرا [illegible]
مستحکمات مثلاً و غیره که بطور تازه که بخواهند در جهان ماشین مستحکمه کرد

عوض

نموده می توانند بسازند

در باب دستگاههای بخار و دیگ بخار در کارخانجات آهنگری و توپ سازی

چنانچه قبلاً بیان نمودم پیش از رواج ماشین توپها را هم بدست میساختند و دستگاههای
بخار که اوّل ابتیاع نمودم دستگاههای کوچک بود که هرکجا میخواستند حمل و
نقل می‌نمودند بجهة اینها دیگهای بخار علیحدّه لازم نبود (چون دیگهای بخار
آنها در جزو خودشان بوده است) لهذا مجبور شدم که یک دستگاه ماشین
بجهة ضبط بخار که دارای قوّهٔ صد اسب باشد با دیگهای بخار آن ابتیاع
نمایم تا بکارخانجات وسعت داده باشم همان وقتیکه اسباب فشنگ
سازی و ماشینها بجهة ضرّابخانه و صابون پزی و شمع ریزی ابتیاع
نمودم خیال کردم لازم است یک عدد چکش بزرگ که بقوّهٔ بخار حرکت
میکند با دیگهای بخار ابتیاع نمایم چون برای همهٔ این ماشینها دیگهای
بخار لازم بود لهذا بجهة این ماشینها و کوره‌های توپ سازی و دیگر کارهای
آهنگری یکنفر مهندس انگلیس مجرّب آزموده موسوم به مستر استیوارت را
مستخدم نمودم علاوه براینکه مستر استیوارت شخص خیلی قابل و مجرّبی بکار
بود خیلی زحمت کش و قلباً مایل بکار بود و نهایت ظریف و خوش طبع
بود

فصل دویم

بود اگرچه آدم معمری بود ولی در کار خود خیلی چابک و چالاک رفتار میکرد
مشار الیه تمام کارها را راه انداخت و کارگرهای هندی و کابلی را از طریقه
استعمال آنها کاملا آگاه ساخت اکنون خیلی مشعوفم که این کارگرها خودشان
میتوانند ماشینها و دیگها و کوره ها را بشخصه بسازند یکی از استادهای
کابل که در اداره قالب سازی و همش سلام و نجار میباشد باستعانت چند نفر
دیگر یکعدد ماشین چوبی بجهت ضبط نجار ساخت که بعینه مثل ماشین انگلیسی
بود چون بعد از اتمام دیدم ماشین مذکور خیلی خوب کار میکند بپاداش
این خدمت مواجب تمام اشخاصیرا که در ساختن اینماشین شرکت داشتند
بالمضاعف نمودم و نیز بآنها شش هزار روپیه نقد انعام و بعضی خلعتها
دادم دادن این انعام باعث تشویق یکنفر کارگر دیگر که اسمش قسیم و نقاشباشی
و نقشه کش بود گردیده مشار الیه یکدستگاه ماشین کوچکتر دیگر ساخت
اینماشین از چوب مثل ماشین چوبی که نجار ساخته بود نبود بلکه از فلزات
آهن و مس ترکیب یافته بود باین ماشین هم در حضور من آب و آتش
انداخته ماشین مذکور یکدستگاه اسباب خراطی مختصر را بحرکت آورد باین
شخص هم بجهت این هنری که کرده بود انعام دادم حالا تمام کوره ها بجهت
ساختن

ساختن توپهای بزرگ و بجهة آب نمودن فلزهٔ سنگها و آب نمودن
نقره بجهة مسکوکات و بکار داشتن چکشهای بخار و کوره های ریخته گری
و سایر کارها که متعلق با آهنگری میباشد همه را خود کارگرهای کابل از
عهده بر می آیند

در اینموقع از کارگرهای هندی و کابلی بجهة کارهای آنها و بجهة دایر داشتن
کارخانجات در غیاب مستر پاین تمجید می نمایم بیشتر از نصف اوقاتیکه مستر پاین
مستخدم بود از افغانستان غایب بود زیرا که مشارالیه بسبب سردی
زیاد زمستان کابل مجبور بود بانگلستان برود علاوه بر احداث نمودن
کارخانجات مستر پاین بعضی خدمات دیگر هم نموده است که در باب آنها
در موقع دیگر اظهار خواهم داشت

بعضی اشخاص تعجب خواهند نمود که آلات ماشینهای بزرگ و چکش بخار
سنگین و اسباب خراطی توپ که بیست و هشت فیت انگلیسی (تقریبا
هشت ذرع) طول دارد و انجن های بزرگ (یعنی کارخانه بخار) و
دیگر قطعات ثقیل ماشینها را با عدم راه آهن در افغانستان چگونه بکابل
آورده شده است اگر چه اشکالات حمل و نقل خیلی زیاد بود

فصل دوّیم

لکن عزم من به همهٔ این اشکالات تفوّق داشت

درباب اسباب عرق کشی

الکحل که سابقاً بجهت ساختن فولمینات دو مرکوری (اجزای محترقه) برای چاشنی فشنگها و کارهای دیگر لازم بود و ماشینی بجهت اینکار موجود نبود قدر قلیلی دستی تقطیر می نمودند چون در افغانستان انگور و کشمش و امثال آن خیلی زیاد بعمل میآید خیال کردم که اگر یک کارخانه عرق کشی احداث نمایم کار پر منفعتی خواهد بود علیهذا یکدست اسباب ماشینی ابتیاع نموده یک کارخانه عرق کشی دایر نمودم باندازه که در ظرف هشت ساعت یکهزار و پانصد بطری الکحل تقطیر می نماید و نیز یکدستگاه کارخانه بجهت ساختن کنیاک و سایر عرقها مفتوح نمودم مقصود از ساختن این مشروبات این بود که یا آنها را بتجارت حمل نمایند یا به اتباع غیر مسلمی فروخته شود.

قبل از اینکه این کارخانه را احداث نمایم بعضی از ارمنی های عیسوی مقیم کابل عرق کشی مینمودند بعد از چندی مردمان دیگر هم این شغل را اختیار نموده اعیان و اشراف در خانهای خود عرق میکشیدند چون مشاهده [illegible]

فصل دوّیم

استاد هایشان در باب عرق کشی هیچ علمی نداشتند هر قدر که می
ساختند بمقدری بیمعنی بود که شمار بین آنها با مراض متعدده گرفتار
میشدند و مزاجشان علیل میشد از انجائیکه خوردن مشروبات خلاف
دین اسلام است اشخاصیرا که مشروبات میساختند و میفروختند یا میخریدند
سیاست سخت می نمودم از این جلوگیریها مردم عادات ذمیمه خوردن
مشروبات را که از زمان امیر شیرعلیخان و سردار محمد عظیمخان شایع بود
ترک نمودند

بعد از آن چند نفر کارگر کابلی را که زیر دست ارمنیها کار کرده بودند
و اندر صنع عرق کشی قدیم مسبوق بودند مقرر داشتم از یکنفر عرق کش
هندو که اسمش رام سنگه بود طریقهٔ صحیح عرق کشی جدیده را بیاموزند
کارگرهای من حالا بدون نظارت مردمان خارجه بخوبی از عهدهٔ اینکار بر می‌آیند

در باب کارخانهٔ دبّاغی

زمانیکه مشغول ابتیاع نمودن و احداث کردن ماشینها بجهة ساختن
توپ و اسلحه برای موقع و ساختن اسباب تجارتی بودم توجه خود را
معطوف داشتم باینکه لوازمات اینکارخانه جات و ماشینها باید
از محصولات

فصل دوّیم

از محصولات داخلهٔ افغانستان شود تا مجبور نباشیم باینکه ملزومات
اینکارخانجات را از ممالک خارجه تحصیل نمائیم زیراکه از اقدام باینمسئله
بعوض اینکه همه ساله بجهة اینکار پول بممالک خارجه رفته ملل خارجه را
متموّل مینماید در خود مملکت افغانستان میماند و منفعتی که عاید میشود
در خزانه برای مصرف خودمان ذخیره میشود بجهة پیشرفت اینمقصود
کارخانجات متعدّده برای ساختن و بعمل آوردن اینگونه لوازمات
در کابل دایر نموده ام این اوقات باینمسئله خیلی توجّه دارم چراکه دیدیم
موقعی دولت هندوستان تمام اینگونه لوازماتیکه بجهة ساختن اسلحه
و قورخانه لازم حمل نمودن آنها را از هندوستان بافغانستان ممانعت
نمودند و از اینکار عبرت گرفتیم که داشتن کارخانجات بجهة ساختن
اینگونه اسبابها بیفایده است مگر اینکه لوازمات آنها در خود افغانستان
بعمل آید آنوقت ما در اینفقره کلّی اعتنائی بملل خارجه نخواهیم داشت
و پیشرفت اینمقصود باعث منفعت زیادی خواهد شد زیراکه هر یک
از دول معظّمه هر وقت خواسته باشند میتوانند حمل آهن و فولاد و
مس و برنج را بافغانستان قدغن نمایند در انحالت باید کارخانجات
مسدود شود

شود لهذا تمام اسبابی که بجهت بیرون آوردن فلزات معدنی و آب
نمودن آهن و فولاد و سرب کار نمودن معادن مس و برنج و ذغال سنگ
لازم بود تهیه نمودم و هر وقتی که مخترعات جدیده را تحصیل می نمایم بر
ترقی کارخانجات افزوده میشود

از چیزهای پر قیمت که باید از هندوستان یا فرنگستان خریداری
میشد چرم و تیماج بود هر قدر کارخانها وسعت پیدا میکردند مصرف
چرم روز بروز زیادتر میشد خیلی اسبابها بجهت کفشها و کمربندها
دستمه‌های چرمی قوی بجهت گردانیدن ماشینها و یراق و اسباب
و چیزهای دیگر لازم بود بجهت رفع این احتیاج هر قدر ماشین و آلات
برای دباغی و ساختن اقسام چرم و تیماج لازم بود ابتیاع نمودم
و حالا از تفضلات الهی چرم و تیماج را در خود کابل باقسام مختلفه که در
هندوستان و ایران و روس متداول است میسازند از جمله مردان
خارجه که در پیشرفت اداره چرم سازی امتیاز داشتند یکنفر دباغ انگلیس
مستر باسگر بود مشار الیه تمام عملیات چرم سازی را که در انگلستان مدت
بعظیم نام استاد کارخانه چرم سازی کابل آموخته و از آن وقت
[illegible]

فصل دوّیم

کارگرهای مملکت خودم این صنعت را از پیش میبرند یکنفر انگلیس دیدم
موسوم به مستر تهارتن غلام حیدر نام را که سرآمد دبّاغهای کابل بود طریقه
بعمل آوردن تمام الوان انگلیس را بجهة ساختن تیماج آموخت اینعمل را هم حالا
کارگرهای کابلی خودشان بتنهائی از پیش میبرند
بجهة ساختن چرم ایران که مخصوصاً در همدان ساخته میشود و در ایران
مشهور است دو نفر کارگر از انجا مستخدم نمودم که عملیات خود را بکار
گرهای من بیاموزند و برای چرم لاهوری هم همین کار را کردم در
اینعمل کارگرهای کابلی خیلی هوشیار میباشند چرم را مثل خود کارگرهای
هندی بعمل میآورند طریقه چرم بُراق روسی را خودم میدانستم و یاد
خودم بکارگرهای خود آموختم از اشخاصیکه زحمت کشیده کارگرهای مرا
دبّاغی و تیماج سازی آموختند خیلی خوشنود هستم و در اینباب مخصوصاً
از دبّاغهای همدانی تشکر دارم

در باب بوت سازی (نیم چکمه) و ساختن تسمهای چرمی بجهة ماشینها

حالا که چرم و تیماج را کارگرهای خودم میسازند کسی پیدا نمیشد که از چرم
مذکور بوت و تسمه های چرمی بجهة ماشینها وغیره بسازند علیهذا یکنفر
احمد نام

فصل دویم

احمد نام را که او رنگ و تعبیه رو دست بود بجهت ساختن این اشیاء
آموختن باهل کابل بوضع روسیه مستخدم نمودم این شخص بعزم حج عازم
مکه معظمه بود از اینجهت میل نداشت بکابل توقف نماید من باو دلایل اقامه
نمودم و از روی احادیث مدلل داشتم که خدمت نمودن با بنای جنس
از رفتن بمکه معظمه بهتر است مقالات زیرا که از خواجه عبدالله انصاری است
یکی از اولیاء معروف میباشد بجهت او بیان نمودم که میفرماید نماز کار
بیکاران است روزه زیاده از ماه رمضان صرفه نان است حج کردن
تماشای جهان است نان ده که نان دادن کار مردان است خلاصه
مشارالیه راضی شده نزد من مستخدم گردید و صنعت خود را بکارگرهای
من آموخت

یکی از پیشخدمتهای من در زمانیکه در هندوستان جلای وطن بود کار
چکمه دوزی را آموخته بود اسمش سردار کریمخان میباشد پس از اقامه نمودن
دلایل او را معتقد نمودم که اگر کسی از خانواده شاهی دارای صنعتی
باشد عیب نخواهد بود و چنین نیست که افغانهای جاهل خیال میکنند بلکه
عیب برای کسی است که هیچ کاری از دستش بر نیاید و مشارالیه گفتم با
یکنفر دیگر

فصل دویم

با یکنفر دیگر که از اسرای طایفهٔ هزاره بود و کار چکمه دوزی را در جای
دیگر آموخته بود شرکت نماید و این هر دو نفر بشراکت یکدیگر کار را در
کابل شروع نمودند اکثری از کفش دوزهای دیگر این کار را از آنها آموختند
بوسیلهٔ ماشینهای چرم دوزی و بوت سازی که من ابتیاع نموده ام
در کارخانهای کابل و شهرهای دیگر هر روزه چندین هزار بوت ساخته
میشود و حالا این بوتها در بازار بسربازهای نظامی فروخته میشود و پولیکه هر
ساله بخارجه بخرید بوتها (نیم چکمه) و تسمه های چرمی و یراق اسب و سایر
اسبابهای چرمی بخارجه میرفت حالا در خود مملکت میماند و این فایده
آشکار است خیال دارم قدغن نمایم که ابداً بوت و سایر اسباب چرمی را
نگذارند از خارجه بافغانستان داخل نمایند و اشخاصیکه اینگونه
اشیاء را لازم دارند از ساخت خود مملکت ابتیاع نمایند ولی
قبل از اجرای اینحکم چندی باید تأمل نمود تا بقدر کفایت مردمان
افغانستان این صنعت را بیاموزند که باندازهٔ لزوم آنها اشیا تهیه شود و
فعلاً قدغن نموده ام که بدون اجازه نامچه مخصوص از مأمورین دولتی ابداً
پوست خام از افغانستان بخارجه حمل نشود زیرا که نهایت احتیاج است

که پوست

فصل دوم

که پوست خام مملکت مرا بممالک دیگر برده پس از دباغت و رنگ عودت
داده بچهار مقابل قیمت اصلی آن به اهالی وطن من بفروشند

در باب کارخانه صابون پزی و شماعی

ابتداءً این صنعت را در ولایات افغانستان شروع نمودم که باید
بسازند بجهة اینکار پیه در افغانستان زیاد است زیرا که مردم افغانستان
همه معتاد بخوردن گوشت میباشند و مخصوصاً طوریکه در ممالک حاره
پیه حیوانات در اجسام آنها بسرعت تحلیل میرود در قطعات ممالک بارده
خلاف آن است پیه گاو و گوسفند های ممالک حاره بمقابل پیه گاو و
گوسفند های ممالک بارده خیلی کمتر است قبل از اینکه من صابون پزی
و شماعی را رواج بدهم اهالی مملکت من پیه را چیز بیصرفی دانسته بیشتر
آن را دور میریختند و این هر دو چیز که بدست ساخته میشد فقط از پیه
خالص بود بدون اینکه اجزای دیگر داخل نموده اشیاء مذکور را خیلی
خوب بسازند ولی حالا من همه قسم اطلاعات صحیحه که بجهة ساختن صابون
و شمع لازم است دارم اگرچه تا اندازه که خیال دارم هنوز در اینکار
صنعت ترقی حاصل نشده است ولی باز هم از این کارخانه منفعت
زیادی

زیادی به دولت من عاید میشود خیال دارم در هر یک از شهرهای
عمده افغانستان کارخانهای صابون پزی و شمعی دایر نمایم
تا اینکه از مخارج حمل و نقل از شهری بشهری محفوظ بمانیم و بهمین دلیل در
نقاط متعدده مملکت خودم شعبه از کارخانه های گلوله ریزی هم احداث
نموده ام و از این اقدام مخارج زیادی که در حمل و نقل فراهم میشد
تخفیف یافته است عجالتاً کارخانهای دستی بجهة ساختن صابون
و شمع ریزی در ولایاتیکه هنوز اسباب ماشین فراهم ننموده ام
دایر میباشد و از این کار هم پولی که بجهة خریدن این اشیاء بخارجه
میرفت حالا در خود مملکت میماند

درباب اداره خیّاطی

در زمان قدیم تمام مردم افغانستان از پادشاه تا رعیت و تمام صاحب
منصبان نظامی و کشوری و سردارهای مملکت شلوارهای خیلی
فراخ میپوشیدند و آستینهای ملبوساتشان چند ذرع فراخی داشت
بجهة یکشلوار پانزده ذرع چلوار لازم بود و این اسراف بجهة وضع خیلی
بدنما و برخلاف احکام الهی بود چنانچه میفرماید انّ الله لا یحبّ المسرفین

علاوه برانیکه درانیکار اسراف می نمودند این وضع احمقانه مردم را کاهل
می نمود و نمیگذاشت با چندین ذرع که عقبشان کشیده میشد آسائی حرکت
نمایند بجهة متروک داشتن اینکار چندین نفر خیاطهای هندی را
که سابقاً مشغول ساختن ملبوسات نظامی عساکر هندوستان بودند
مستخدم نمودم و صدها نفر خیاط را که لباس نظامی بجهة افواج و مامورین
کشوری میدوختند بخیاطهای هندی سپردم که آنها را تعلیم بدهند
بعد حکم دادم هر شخصیکه در موقع کار خودش با این شلوارهای فراخ بدید
نما حاضر شود مواجب شش ماهه او را ضبط نمایند چون وضع برش خیاط
های هندی را کاملاً پسند نداشتم لهذا یکنفر خیاط ماهر انگلیس را که
اسمش مستر والتر بود مستخدم نمودم مشار الیه تمام نواقص اداره خیاطی را
اصلاح نمود و نیز میرمنشی من متفقاً کتابچه در باب وضع و نقشه های برش
و دوختن لباسهای عمومی و نظامی بطوریکه در انگلستان متداول است
نوشته و در این کتابچه قواعدیکه بجهة اندازه گرفتن ملبوسات لازم است
درج شده است و نیز مقیاس ملبوسات نظامی بجهة افواج توضیح داده
این کتابچه نوشته شده است محاسبین بموجب این قواعد میتوانند

حساب

حساب نمایند که بجهة لباس اشخاص مختلفه چقدر پارچه لازم است
لهذا خیاطها نمی‌توانند از پارچه‌ها سرقت نمایند تمام مامورین کشوری
ولشکری دولت را میتوان بآسانی تمیز داد و ماموریت و منصب هر یکی
از ملبوسات آنها ظاهر است لباس همهٔ مامورین کشوری از قبیل سرداران
و حکام و رؤسای ادارات و وزراء و اهالی دربار مثل ملبوسات [illegible]
صاحبمنصبهای نظامی میباشد که درجه منصب و مواجب آنها بیک [illegible]
است یعنی مامورین کشوری همان قسم ملبوساتیکه سپه سالار و جنرال
و میرپنج و سرتیپ و کاپیتان و یاور و غیره دارند میپوشند و در دربار من
بجهة همهٔ اینها بر حسب مواجب و درجه که از دولت دارا هستند جاهای
مخصوص معیّن است کتابچه مخصوصی در باب قواعد ملبوسات متعدّده
و جاهای صاحبمنصبهای کشوری ولشکری در دربار من بموجب درجه
و منصب آنها نوشته شده است و این کتاب در تصرّف [illegible]
خان میباشد و یکی از تکالیف او این است که مواظب باشد هر شخصی
که در دربار او و در دربار من حاضر میشود و ملبس بلباس مخصوص خود شده
بجای مقرره خود بنشیند مثلا هر یکی از مامورین کشوری که منصب

او سالی

فصل دوم

او سالی دوازده هزار روپیه کابلی یا بیشتر است دارای رتبه سپه سالاری است و
شخصی که هشت هزار روپیه مواجب داشته باشد دارای درجه جنرالی و نایب سپه
سالاری میباشد اشخاصی که پنجهزار روپیه مواجب دارند درجه سرپنجی
و آنهائیکه چهار هزار روپیه مواجب دارند درجه سرتیپی دارند و هکذا
احتمال دارد بعضی اشخاص پیدا شوند که مایل به استدراک عیوبات دیگران
و صرف نظر کردن از عیوبات خودشان باشند و اینگونه اشخاص میگویند من
خیلی مایل اخذ پول هستم از این قبیل مذاکرات کراراً بسمع من رسیده
که میگویند حتی یک شاهی را از هر ماخذیکه ممکن باشد خواه صحیح یا غیر صحیح اخذ
می نمایم در جواب این مقالات همین قدر میگویم لازم نیست اوقات خود را
صرف جواب دادن اینحرفهای بیهوده نمایم سلامتی و حفاظت مملکت کلیتاً
منحصر است باینکه قوای عسکریه و ادوات حربیه باندازه مخصوص حاضر باشد
و اینکار بدون پول غیر ممکن است اگرچه بالنسبه بامارت سابقه مالیات
و پول بیشتر از مملکت تحصیل می نمایم ولی عساکر را هم بالنسبه بسابق بیشتر
مواجب میدهم اشخاصیکه اینگونه گفتگوها را می نمایند بهتر است بمنظومات
خواجه احرار سمرقندی که یکی از اولیای معروف است رجوع نمایند
در منظومه

فصل دوّیم

شعر

در منظومهٔ مزبوره میگوید: تحقیق عاشق خدا عاشق پول نخواهد شد

(درباب مطبع و تدریس)

قبل از جلوس من بتخت افغانستان در تمام مملکت هیچ مطبعی دایر نبود
در تدریس اینقدر بی اعتنائی داشتند که مجبور شدم در تمام مملکت اشتهار
دادم سی نفر منشی لازم دارم که بتوانند زبان خودرا بنویسند و بخوانند
فقط سه نفر بقاعدهٔ مشروطه بیشتر پیدا نشدند. حمد خداوندرا که امروزه
هزار نفر از اتباع من صاحب سواد هستند و هزارها نسخه جات کتب متعدده
در باب اطلاعات مضامین مختلفه و نوشتجات چاپی و تمبرها و اسناد
وغیره در مطبع کابل طبع و نشر میشود و در تمام شهرهای افغانستان مدارس
ابتدائیه برای اهالی و افواج نظام دایر شده و میشود و انشاء الله عنقریب
در کابل دار الفنونی بجهة تدریس علوم متعدده و طریقه تدریس بوضع
فرنگستان دایر خواهد شد و نیز باهالی کابل حکم داده ام که اتفاق نموده روزنامه نیم رسمی در کابل طبع و نشر نمایند
شخصی که بجهة احداث نمودن مطبع در کابل قابل تمجید بود مرحوم منشی عبد
الرزّاق هندی از اهالی دهلی بود مشار الیه بمرض نوبه وفات یافت در لاهور

فصل دوّیم

کار مطبع را اکثر از اهالی کابل که مشار الیه با آنها تعلیم داده از پیش میبرند و محض پاداش خدمات او مواجب او را بدون کم و کسر باز ماندگانش میدهیم

(در باب صنایع حرف متفرّقه)

اگر تمام کارخانجاتی که وایر نموده مشروحاً بیان نمایم خیلی مطوّل میشود همین قدر کارخانجات ذیل را که امسال وایر و غیر از کارخانجاتی است که در این فصل بیان نموده ام مذکور میدارم مکفی خواهد بود

کارخانه کلاه سازی بوضع اروپا و آسیا

اسباب ماشینی بجهت ساختن دوربین ها

مقیاس مسافت بجهت انداختن توپ

ماشین بجهت ساختن هیلیوگراف (تحصیل اخبار بتوسل آئینه از فاصله که قبلاً مردم [illegible] افغانستان هرگز اطلاع آنهم نداشتند)

و تمام چیزهائیکه بجهت تلفن لازم

کارخانه بجهت ساختن باروت و گلوله

کارخانه بجهت ساختن ماشینها برای کلاه تور و یراق کلاه تور

کارخانجات بجهت ساختن قالی ایرانی و هندی

کارخانه ها بجهت ساختن پرده ها و صندلیها

کارخانها

کارخانها بجهة ساختن و پیچیدن عمامه‌ها

کارخانه بجهة چادردوزی

کارخانه بجهة مفضّض کاری و مطلّاکاری

کارخانه بجهة آلات حربیه بهمه قسم از قبیل شمشیرسازی و چاشنی سازی [illegible]

بجهة توپ ساختن پیشتو و نیزه وغیره

ماشین بجهة ساختن تیزآب

کارخانه صحّافی

کارخانه نان قاق سازی و کلوچه سازی

کارخانه فانوس سازی و شیشه سازی

ماشینها بجهة ساختن سوزن و اسباب خیّاطی

کوره بجهة آب کردن فلزّات و ریختن نقره و مس

کوره‌های آجرپزی و گچ پزی

کارخانه‌ها بجهة ساختن اسبابهای نجّاری و نجاری

کارخانه حجّاری و ساختن فرش سنگ بنمونه عمارات مغلیه در دهلی

کارخانه عصّاری

ماشینها

فصل دویم

ماشینها بجهة ساختن اسباب باز و شیپور و موزیکان بجهة دستهای
موزیکانچی نظامی (در کابل موزیکانچیهای افواج مثل موزیکانچیهای نظام
انگلیس هستند و کتابچه ها در باب موزیکان و نظم عساکر از انگلیسی بفارسی
ترجمه شده و هر صاحب منصبی که رئیس ادارات متعدده میباشد قبل از
اینکه داخل نظام یا ادارات دیگر بشود باید امتحان داده باشد)
و نیز مقرر داشته ام که اسرای جنگ و محبوسین جنایات که دارای حرفه
یا صنعتی هستند باستادهای همان صنعت و حرفت سپرده شوند و وقتی
که کار خود را بخوبی تکمیل نمودند آنها را از حبس رها نمایند و بر حسب لیاقت
و قابلیت آنها را استخدام نموده بآنها مزد بدهند و بهمان قراری که بدیگر
کارگرها مزد داده میشود بآنها هم مزد داده شود از اقدام باینفقره تعداد
زیادی کارگر جمع نموده ام زیرا که نمیتوانستم رعایای خود را مجبور نمایم
که در کارخانهای من مستخدم شوند چون محبوسین خیلی مایل بودند زود
مستخلص شوند لهذا کار را تعجیلاً تکمیل میکردند و مستخلص میشدند و حالا در
عوض مجبه کار آنها مزد بآنها داده میشود و بجهة من هم کارگرهای
خوب که از این رهگذر ست شکر هستند فراهم آمده است

فصل سوم

فصل سوم — در باب ادارات دولتی

اگرچه میل دارم
شرح و بسط زیاد داده باعث تصدیع مطالعه کنندگان کتاب خود
شوم ولی اگر از اظهار اطلاعاتی که بوسائل متعدده اسباب ترقی مملکت
من شده است صرف نظر نمایم کتاب ناقص خواهد بود در واقع در
باب افغانستان عموم اهالی دنیا اطلاعاتی که از روی صحت و حقیقت
باشد کمتر دارند و هرچه زیادتر بانها اظهار شود تازه تر است و اولین
مرتبه خواهد بود که اطلاعات مذکور را شنیده باشند خیلی خوب میدانم
بعضی از مردمان خارجه که باوقات مختلفه بکابل آمده اند در باب امورات
داخله و خارجه افغانستان چنین وانمود داشته اند که اطلاعات
کامله دارند و القای شبهه باهالی دنیا نموده اند اکثر اوقات از مقالاتی
که آنها نوشته اند تصریح می نمایم چرا که بخوبی ظاهر و هویداست که اشخاص
مذکور ابداً از پانصد میل حدود افغانستان نزدیکتر نرسیده اند
لهذا لازم است که خودم اطلاعات صحیحه را اگرچه مشروح نباشد ولی
باز هم هر قدر زیادتر باشد از انواع مختلفه که ممکن باشد بیان نمایم اگرچه اوقات
من کاملا مصروف کار است ولی قدری از وقت خود را بجهت اظهار
این امر

فصل هفتم

این امر از تکالیف و مشغله زیاد خود مجزی مینمایم

قبل از جلوس من به تخت سلطنت دوائر دولتی طوری بهمدیگر مخلوط بود
که شخص به مشکل میتوانست بفهمد آیا دوایری هم وجود دارد یا خیر مثلا
یکنفر مستوفی که او را وزیر اعظم یا وزیر لشکر یا مستوفی الممالک یا هر چه
خواسته باشند بگویند موجود بود این شخص تقریبا ده نفر میرزا را اجیر
داشت و امورات حکومتی تمام مملکت را در اطاق خوابگاه خود داره می
نمود دفترخانه دولتی ابدا وجود نداشت بعضی اوقات میشنوم مردم میگویند
افسوس وضع سابق خوب وضعی بود که هیچ دفترخانه نبود و همه کارها
اینطور سهل بود که یکنفر تمام امورات مملکتی را از پیش میبرد از اینگونه تعارفات
معلوم میشود اشخاصیکه اینحرفها را میگویند در باب کارهای حکومتی
دولت ابدا هیچ اطلاعی ندارند و اظهارات آنها قابل اعتنا نیست این فقره
بسیار واضح است دولتی که ادارتش باین وضع بگذرد باید کارش خیلی
جزئی بوده باشد چرا که جداگانه داشتن تمام فروعات آن تعداد منشیها
بالنسبه باینکه برای نگاه داشتن بیکجا سپردگانی لازم است کمتر میشود
نکته دیگر این است که مواقع نباید به تقلبات و دادن احکامات

و خلاف

وخلاف عدالت و رسیدن قدرت همین تکثیر بود بشمار الیه بدون بیم و ترس
کار را میتوانست صحیح یا غیر صحیح از پیش ببرد و محاسبات او را هیچ وقت
رسیدگی نمیکردند اینگونه بی مبالاتی از سبب کاهلی و بیعقلی و جهالت حکمرانهای
سابق پیش آمده بود که بنتیجه عمده خرابی چندین سلطنتهای مشرقی گردیده است
انسان جایز الخطاست و همه ما دارای نواقص و محسنات هستیم ولی باید که
حکمرانی یا رئیس اداره از هرچه واقع میشود مطلع باشد و خودش هم اگر شخصاً
کار نکند همان اندازه که دیگران اجرای کار میکنند داخل کار باشد امیدی هست
که ترقی نمایند نه اینکه مثل بعضی از خانواده حکمرانهای هندوستان
که اکثر اتفاق شاهزاده ها و حکمرانها تا چندین ماه خارج از حرمسرای خود دیده
نمی شوند در آنصورت رعایای آنها چطور میتوانند عرایض خود را بآنها نوشته و چه قسم
رفع ظلم و ستم از خود نمایند چنانچه سعدی میگوید (کجا بشنوی ناله دادخواه
که کیوان بود مر ترا خوابگاه) باکمال تأسف باید اظهار بدارم که ادارات
افغانستان بجهت انجام امورات دولتی هنوز بخوبی منتظم نشده است اکثر
اوقات از اینجهت که صاحب منصبها از کار خود مسبوق نیستند و کار یک دایره با دایره
دیگر مخلوط می نمایند و سعی میکنند تحکم خود را بکارهائی که بمأموریت مخصوصه

خودشان

خودشان ابدا ربطی ندارد و توسعه بدهند اسباب زحمت من میشوند از
آنجائیکه افغانستان در اینمدت قلیل چنین ترقیاتی معقلانه حاصل نموده است
امیدوارم دفترخانها و ادارات عمومی آن بزودی منظم گردد ادارات
دولت خود را بدو قسم منقسم داشته ام یکی نظامی دیگری کشوری در اسم
شخص در حقیقت سرباز است و جهاد از تکالیف ضروریه هر یک از اهالی
مملکت است هر مسلمان صحیحی باید جنگ نماید

(اداره نظامی)

قبل از اینکه فهرست ادارات نظامی را مذکور بدارم اظهار میشود که تمام کارها
و صنایع بجهة ساختن ادوات حربیه و قورخانه که در فصل دیگر مذکور شده است
تحت اداره نظامی میباشد کارگرها و استادها مواجب خود را از دفتر نظام
دریافت مینمایند اکثر از مستخدمین و کارگرهای خارجه مثل هندیها
و انگلیسها و غیره مواجب خودشان را از این دفتر میگیرند جهتش این است
که مواجبیکه از دفتر نظامی پرداخته میشود مرتباً ماه بماه از خزانه بجهة
کار داده میشود و از طرف دیگر مواجب مستخدمین کشوری از مالیات مملکت
پرداخته میشود باین قسم که براتی از دفتر بعهدهٔ یکی از روسای دفترها داده
میشود

فصل سوّم

بمستقدم مذکور سپرده میشود و این برات را شخصاً هم مهر مینمایم بیگونه
مواجب ها گاهی فقط سالی یکمرتبه و بعضی اوقات آخر شش ماه پرداخته میشود
و اینمواجب ها بجهة تمام سال مساعدتاً داده میشود و مستخدمین کشوری
باید خودشان رفته وجه بروات را از اشخاصیکه از بابت مالیات و گمرکات
و عشریه مزروعات و املاک بخزانه دولت بدهکار هستند وصول نمایند
مناسب نمیدانم تعداد قشون خود را دراینکتاب اظهار بدارم فقط مختصری بیان
ادارات منقسمه عساکر خودم مذکور میدارم که بقرار ذیل است (۱)
توپخانه (۲) سواره (۳) پیاده و پلیس و ردیف که خاصه دار
میگویند و خوانین سوار که اینهم سواره ردیف است که تحت حکم خوانین مملکت
هستند و تعداد آنها باندازهٔ مالیات املاکی است که خوانین مذکور دارند
یا باندازهٔ مستمری است که از دولت بآنها داده میشود و عساکر داوطلب
که در میان آنها اشخاصیکه بیشتر از شانزده سال و کمتر از هفتاد سال باشند
شامل میباشند و ترتیب اینکار از اینقرار است که مردم خودشان بخرانه
هشت نفر خود را میفرستند و تمام مخارج لازمه را دارا تا زمانیکه مشغول آموختن
مشق و تربیت نظامی میباشند متحمل میشوند بعد از آن مشارالیها بخانه خودشان

میرود یا مشغول کار دیگر میشود بعوض او شخص دیگر از جمله هشت نفر بجهة
آموختن مشق نظامی می‌آید واین ترتیب در سنه ۱۳۱۴ هجری بحسب خواهش
خود مردم برقرار شده است خود من شخصاً از نوکر گرفتن بعنف مخالفت
دارم ومیل ندارم مردم بکاری وا داشته شوند که برخلاف میلشان باشد
یا در نظام مستخدم شوند مگر اینکه خودشان راغب باشند اگرچه اهالی
افغانستان بشجاعت معروفند ودر واقع هر یکی از آنها کاملاً اهل جنگ
هستند ولی بدون مشق صحیح و ترتیب و نظم هر قدر شجاع باشند نخواهند
توانست در مقابل قشون تربیت شده و منظم ملل حالیه یوروپ بجنگند
لهذا مشعوف هستم که این ترتیب دایر شده است اکنون که اهالی مملکت
من لشکر صحیحی دارند که بجهة وطن خود بجنگند و پول هم دارند که بجهة
ممالک خودشان آذوقه ابتیاع نمایند از خداوند امیدوارم که بجهة
حفاظت مملکت خودشان حتی از جملهٔ بزرگترین دولتها که خواسته باشند
مملکتشان را متصرف شوند مجهز داشته باشند و باین طریق ثابت خواهند
نمود که افغانستان زمان قدیم خوابی بود که بکلی از میان رفته است
در اینجا واقعهٔ بخاطرم رسیده است که در زمانیکه در بدو رسیدن جلال‌آباد

وطن

فصل سوم

دلمن بود م رنج داده بود و اختصاراً در نیموقع باین میشمایم وقتی روسها
توپ بزرگی را آورده مشق خراب کردن قلعه جات را میکردند من تماشا
رفته بودم کپتان صاحب منصب روس بمن گفت این توپها آورده ایم که بقلعه
هرات حمله برده قلعه مذکور را خراب نموده متصرف شویم جواب دادم اگر
خداوند سلطنت افغانستان را قسمت من کرده باشد پس همان
جائیکه این توپها بکار افتاده شود هرات خواهد بود و اگر حکمرانی هرات با من
نباشد نمیدانم چه واقع خواهد شد صاحبمنصب مذکور از روی تحقیر
جواب داد شما مشتری دولت انگریزان میباشید چرا اینحرفها میگوئید
جواب دادم من اینمشتری را بعوض غرامت فروختن مملکت و دین
و وطن پرستی خود قبول نموده ام من از اشخاص بی تعصب نیستم که خرابی
و انهدام افغانستان را بتوانم بشنوم بدون اینکه جوابی داده باشم
اگر شما نمیتوانستید حرف حق بشنوید بهتر بود در باب این توپها ذکر
نمیکردید اهالی افغانستان با شجاعت تمام تولد میشوند و از ایام
جوانی عادی بجنگجوئی هستند در زمان قدیم با این قسم میجنگیدند
هر یک از خوانین و ملاکین و سادات و علمای بزرگ چند نفری

از همراهان

فصل سوم

از همراهان خود داشتند که بیدقی با دهل و سرنائی برداشته وقتی ابر
دهل را میزدند و سرنا را مینواختند هزارها نفر با آنها شامل گردیده عازم
جنگ میشدند این دهل و سرنا دسته موزیکان شان بجهت جنگ بود و وقتی
اینها را مینواختند بجهت هر مسلمانی واجب بود در زیر یکی از بیدقها حاضر شود
مشق آنها غیر از صدای الله اکبر و یا چهار یار چیز دیگر نبود ترتیب جنگشان
این بود اسلحهٔ آنها منحصر بود به توپهای برنجی یا مسی تفنگهای دهن پر
و تفنگچه های قدیم و شمشیرهای ایرانی و گجراتی و شمشیرهای افغانی که سیلاوه
میگویند هر شخص غازی یعنی جهاد کننده بود حتی حالا هم هر یک از
افغانها وقت رفتن رخت خواب از خداوند مسئلت مینماید که در میدان
جنگ کشته شود نه در رخت خواب یعنی اینکه بجهت دین خود جنگ کرده شهید
شود اعتقاد ما این است که تمام اشخاصیکه شهید میشوند بدون اینکه در
روز قیامت حسابی از اعمال آنها نزد قاضی مطلق گرفته شود به بهشت
میروند اشخاصی که غازی هستند در نظر خداوند معصوم میباشند این
رسم قدیم جنگ تا این قرن متداول بوده است قبل از ایام جدم
تشکیل لشکر فقط گروهی از اشخاص جنگی سواره و پیاده بوده بهیئت

و ترتیب

فصل سوّیم

و ترتیب صحیحی که عساکر توپخانه و افواج سواره یا پیاده منقسم باشند
نبود بر حسب حکم و دستورالعمل جدّم پدرم بنای این ترتیب را گذاشت
که عساکر را دسته بدسته و در باطری نهاد و سواره نظام و پیاده منقسم
نموده یکنفر از صاحبمنصبهای نظامی اروپائی که در جزو دیگر این کتاب ذکر او
داشته‌ام و اسمش مستر کمبل بود و دیگر صاحبمنصبهای هندوستان
از عساکر انگلیس و مغل که در زمان بلوای هندوستان از آنجا مهاجرت
نموده داخل عساکر پدرم شده بودند به پدرم خیلی مدد دادند این فقره
در مرتب ساختن قشون خیلی کمک داد امیر شیرعلیخان هم در وقت
جلوس خود بتخت سلطنت کابل همین ترتیب را مجرا داشت بعضی
اصلاحات هم که از بعضی کتب که در زبان افغانی ترجمه شده بود اخذ
نمود و این کتب در عساکر انگلیس متداول بود ولی لشکر او
از پارهٔ جهات ناقص بود و یکی از جمله نواقص این بود که مواجب سربازها
مرتباً داده نمیشد و بعضی امتیازات بسربازها داده شده بود که از رعایا بعنف
پول بگیرند و از اینکه بجهة این حرکت مؤاخذ باشند صاحبمنصبها تنبل
و غرق تعیش و مرتکب هرگونه افعال شنیعه و قمار و تریاک و چرس
و دیگر

ودیگر حرکات قبیحه که نمیشود در اینکتاب اظهار داشت بودند که اگر اظهار
شود مطالعه کنندگان کتاب من خیلی متنفر خواهند شد و بدترین همه
این کارها استخدام اجباری بود که باعث تشکّی عمومی تمام مملکت شده
بود بواسطهٔ این استخدام اجباری و بدرفتاری صاحبمنصبها لشکر امیر
شیرعلیخان در چنین حالتی بوده است که در جنگها با لشکر انگلیس بقدر یکنفر جاهل
معمولی هم نتوانستند استقامت نمایند حمد خدا و ندرا که امروزه عساکر
من بوضع نظامی حالیه اروپا صحیحاً مرتّب میباشند و هر دو ماه بسربازهای
من مرتّباً مواجب نقدی داده میشود هر فوج سواره و فوج توپخانه با عملجات
بجهت سنگربندی و با مهندسین و با دستجات موزیکان و خیام و دستجات طبی
از حکیم و جرّاح و ملا و محاسب داده آذوقه رسانی و غیره مکمل میباشند

قشون من توپهای ته پر بوضع جدید از قسم نار و نفت و هاچکیس و
کروپ دارند توپهای کوهی انگلیسی و توپهای قاطری و توپهای ماکسیم
و گاردنر و گاتلینگ هم دارند و تفنگ های آنها هم مثل تفنگ قشون
انگلیس از قسم لیمیت فورد که گلوله های متعدّد میخورد و هنری مارتینی
و سنایدر (مغل پر) و نیز تفنگهای ته پر جدید از قسم ماوزر که در قشون
آلمان

آلمان متداول است و تفنگهای کوتاه قد چنانچه در فوج اطریشی معمول است
و بعضی تفنگهای روسی از نمونه جدیده دارند و چاشنی و مهتابی بجهت
توپ که تازه در انگلستان اختراع شده است بتوسط همان ماشینها
در انگلستان بجهت اینکار متداول است در کابل ساخته میشود در حقیقت
تمام اسلحه و ادوات جدیده با نارنجک و فشنگ در صورت لزوم
بقدر کفاف سیصد هزار قشون حاضر میباشد تهیّهٔ آذوقه و وجه
نقد و مال بارکش بجهت حرکت فوری حاضر و مهیّا است نهایت سعی را
دارم که یکملیون عساکر جنگی که همه مسلّح باسلحه جدیده باشند حاضر
نمایم و ادوات حربیه و آذوقه و مواجب دوساله آنها را هم تهیّه
نمایم تا بجهت جنگی که امتداد آن بقدر مدّت مذکوره بوده باشد مهیّا
باشند البتّه حاضر کردن این تعداد کثیر در ظرف دو هفته از افغانستان
اشکال ندارد ولی شخص که از حقیقت جنگ بصیرت دارد باید
اشکالات تهیّه نمودن مال بارکش و آذوقه و مواجب و سایر لوازمات
برای جنگی که این تعداد کثیر را شامل آن در نظر داشته باشد ولی سبب
خوبی برای اینخیالات من فراهم است که این مملکت پر از اسلحه میباشد

و هر مرد

و هر مرد و زنی تفنگی یا شمشیری حاضر دارند و در بعضی طوائف افاغنه
چنین عرفی هست فقط آلات حربیه است و مال بارکش هم از قبیل فیل و شتر
و اسب و یابو و قاطر و الاغ مهیّا میشود و مملکت هم اینقدر حاصل خیز است
که استطاعت بار نیدن آذوقه دارند کسری که دارد در باب جنس نقدینه است
و من شب و روز ساعی هستم که وجه نقد بجهة اینمقصود ذخیره نمایم ولی
از خوش بختی با قرض بکسی نداریم و دو ملّت یعنی انگلیس و افغانستان
که مقاصد شان یکی است چنین واقع شده که انگلستان سرباز میخواهد
که از او کمک نماید ولی وجه نقد و اسلحه دارد و افغانستان اشخاص
جنگی دارد ولی محتاج پول و اسلحه میباشد و انگلستان هم پول و اسلحه
فراوان دارد لکن هیچ دولت خارجه نمی تواند یک ملیون قشون جنگی
بجهة افغانستان بیاورد و تهیّه بجهة این جمعیّت کثیر داشته باشد
که تا مدّت زیادی جنگ را امتداد دهد و امتیازی که افاغنه دارند اینست
که آنها اشخاص قوی میباشند و در مملکت خود به تندی زیاده از اسب
میتوانند حرکت نمایند و خیمه و قطار فشنگ و تفنگ و جیره چندانی
هم که بجهة یکماه کافی باشد بدوش خود حمل نمایند مکرّر اظهار میدارم

که بجهة

که بجهة هر دولتی که خیال تخطّی بافغانستان داشته باشد مدّت مدیدی
لازم است که تهیّه حرکت دادن قشون زیادی را بتواند بعهده برآید
و قشون مذکور را در قلب افغانستان وارد نماید و در اینمدت افغانستان
قبلاً حاضر خواهد بود که بجهة همین قدر قشون همه چیز آماده و مهیّا نماید تهیّه
دارم که بجهة هر توپی قبلاً پانصد عدد گلوله و برای هر تفنگی پنجهزار فشنگ
حاضر داشته باشم بجهة تمام تفنگهائی که دولت انگلیس بمن داده است
برای هر یک پنجهزار فشنگ حاضر دارم و بر علاوه ذخایر ادوات
حربیّه که از بدو زمان امارت خودم تا کنون ابتیاع نموده ام و
دولت انگلیس بمن داده است اسلحه و فشنگ هم میباشد که در
کارخانجات کابل ساخته میشود و ذخیره زیادی از اینها هم در ترقّی
و تزاید میباشد بعضی از اینها اینست که سیصد و شصت عراده توپ
ته پر چکیس وار و نقلت هر سال ساخته میشود که با گلوله و فشنگ
و عراده و اسباب مکمّل میباشد چیزیکه افغانستان خیلی
بآن محتاج است صاحب منصبهای نظامی تربیت شده لازم دارد بجهة
که ذخیرهٔ ادوات حربیّه جدیده را از یاد ترو بهتر تهیّه نمایند کما
بتوجّه دارم

دارم که این اشکالات را متدرجاً رفع نمایم اوّلاً جنگ مصنوعی و
تعلیم تمام اقسام مشق و حرکات جنگی و امتحانات نظامی و استعمال
مقیاس فاصله گلوله توپها و سایر تعلیمات مشق نظامی مقرر داشته‌ام
و توپچیها تمام اقسام توپها را با نمونه جدید با همدیگر وصل مینمایند
و اینکار را صاحبمنصبهای توپچی ها بدون اینکه کمک از نشانگرها بخواهند
میتوانند از عهده برآیند گرفتن اندازه صحیح باروت و گذاشتن جای
و جهتای فنی بآنها تعلیم داده شده است و افواج مهندس بر علاوه کارهای
عمومی مهندسی ساختن راهها و پلها و سنگرها و غیره‌ها را می‌آموزند
و نیز عملیات و کارهای افواج پیاده را هم یاد میگیرند چون تعلیم یکی
از شعبه‌های خیلی مستلزم تربیت صاحبمنصب میباشد بجهة آنها لازمست
که خود را برای کارشان حاضر و آماده نموده و بجهة بجا آوردن تکالیف
خود با قابلیت شوند و چنانچه قبلاً گفته‌ام این فقره بواسطه امتحانات
میشود و چنانچه فردوسی میگوید سپاهی که لشکر نیاید بکار یکی مرد جنگی
به از صد هزار چنانچه در محل دیگر مذکور داشته‌ام همین قسم من اظهار
نموده‌اند که بهترین و سهل‌ترین وسیله بجهة حرکت دادن لشکر از نقطه

بنقطه

نقطهٔ دیگر بواسطهٔ راه آهن میباشد مجدداً و مصرّاً اولاد و اخلاف خود را
نصیحت مینمایم که باید بخاطر و در نظر داشته باشند که اصولی که عموم
آن اکثر ملل در این زمان رفتار مینمایند ثابت میکند که حق را هیچ
کس منظور ندارد و همه ملاحظهٔ زور را میکنند علیهذا چون افغانستان
اسلحه بقدر کفایت ندارد که با دولت بزرگی که با و حمله بیاورد بتواند
بجنگد دور از عقل است که ساختن راه آهن در این مملکت صحیح بوده
ادارهٔ اخباریهٔ من از حرکات عساکر دول همسایه من مرا همیشه فوراً
اطّلاع میدهند و ما بکمال سهولت هر قدر تعداد اشخاص جنگی را
که خواسته باشیم در سرحدّ میتوانیم حاضر نمود قبل از اینکه دشمن بتواند با
نصف تعداد مذکور بسرحدّ ما برسد

قبلاً بیان نموده ام که مقاصد دولت انگلیس و افغانستان هر دو یکیست
و این مطلب هم در واقع صحیح میباشد ولی چون محتمل است وضع عالم
خیالات هر ملّت را تغییر بدهد اخلاف من نباید در اهتمام حفاظت خود
از امورات خود تکاهل و تسامح بورزند و نباید در همراهی و کمک دولت
انگلیس اعتماد کامل داشته باشند زیرا که ممکن است دولت مذکوره
مصلحت

مصلحت خود را چنین ببینند که وضع رفتارش را با افغانستان تبدیل
نماید یا در یک موقعی صرفه خود را نبینند که در آن موقع با افغان ها همراهی
نماید خلاف من باید از حکمت صحیحی که دین ما بما تعلیم داده است پیروی
نمایند چنانچه فرموده هرگاه مشکلی پیش آید خود را بجهت رفع آن حاضر نموده
توکل بخدا داشته باشید هرچند مشکل است که دولت انگلیس از قرارداد ها
و معاهداتی که بجهت محافظت و بقاء و سلامتی مملکت من با من بسته اند
تخلف نماید ولی منفعت و صرفه دولت مشارالیها در این است که
افغانستان آزاد و قوی باشد تا بین روس و هندوستان سدّی بوده باشد

(اداره کشوری)

سایر ادارات غیر از اداراتیکه در جزء اول این فصل مذکور است و هم
ذیل ادارات کشوری میباشد در این کتاب مختصر گنجایش ندارد که
اسامی و شرح تمام ادارات متعدده را کاملاً بیان نماییم لهذا بعضی
از ادارات معتنابه را بیان میکنیم اداره خزانه تمام دخل مملکت من
در خزانه وارد میشود و تمام مخارج هم از آنجا پرداخته میشود خزانه بدو
قسمت منقسم است یعنی خزانه عامره و خزانه خاص خزانه خاص خزانه
شخص

فصل ششم

شخص خودم میباشد که در اینجا فقط دخل شخصی خودم از املاک و تجارت
و غیره‌ها جمع میشود و مخارج شخصی خودم غیر از مخارج ماکولات
و ملبوسات وجه نقدی از خزانه عامره نمیگیرم و هر یک از این دو خزانه
هم به دو قسمت منقسم میباشند یعنی خزانه نقدی و خزانه جنسی و تمام این خزائن
در ارک سلطنتی کابل میباشد و خارج از ارک دفترخانه‌های دولتی در
دیوانخانه عام میباشد و اطراف عمارات ارک باغی که وسعت آن
تقریباً مساوی تمام شهر کابل است میباشد و قبل از جلوس من بتخت
سلطنت افغانستان این عمارات و باغ وجود نداشت تقریباً در هر
شهر بزرگ و محالات افغانستان شعبه‌های این خزائن دایر هست و
در آخر هر سال بعد از تفریق حساب آنچه در این شعبه‌ها فاضل بماند
بکابل ارسال میدارند و اگر خرج ولایتی بیش از دخل آنجا بوده باشد
وجه نقد بجهة کسر آنجا از کابل فرستاده میشود بجهة اینکه از دخل
و خرج دولت خود مطلع باشم چنین قرار داده‌ام که هر شب خلاصه
حساب را از خزانه نزد من میآورند و از آن خلاصه معلوم میشود که چه
مبلغ پول در ظرف روز داخل خزانه شده است و چه قدر هم خارج
شده است

شده است و در وقت نوشتن خلاصه مذکوره نمره خزانه چه مانده است

و بالنتیجه هر شب میدانم که چه قدر پول نقد در خزانه دارم و نیز میتوانم

مخارج سالهای قبل را با این وسیله مقابله نمایم و همچنین محاسبه آن

شعبه‌های متفرقه در ولایات هم در تحت نظارت خزانه دار کل است ولی آن

مستخدمین محاسبات خود را بمستوفی الممالک صورت میدهند و بجهت

هر مبلغی که در خزانه واصل می‌شود قبض رسید میدهند و بجهت تمام

وجوهاتی که خارج میشود قبض رسید میگیرند و هیچ وجهی بدون برات

بمهر خودم یا بمهر مسیو [illegible] حبیب الله خان و امضاء رؤسای ادارات

دولتی که پول بجهت مخارج ادارات خود میخواهند از خزانه داده نمیشود

ماخذهای عمده که از آنها تنخواه عاید میشود از قرار ذیل است

مالیات ارضی و احشام گمرک مال التجاره که داخل و خارج مملکت میشود با بعضی

وجوهات دیگر که راجع بگمرک است پستخانه فروش تمبرها بجهت اسناد و

قباله جات و بروات و غیرها تجارت دولتی اجاره املاک خالصه

دیوانی مستغلات دکاکین و سراها و غیرها وجوه جریمه که [illegible] جنایات و

تقصیرات گرفته میشود اموالی که ضبط دولت میشود محصولات

معادن

معادن دولتی و وجوهاتی سالیانه که دولت هند دولت میدهد
و مبلغ آن سالی هیجده لک روپیه است (بنرخ حالیه معادل ششصد و
سی هزار تومان پول ایران است) اینوجه عموماً بجهة خریدن اشیا
و ادوات حربیه از فرنگستان صرف میشود طریق وصول مالیات
باین قسم میباشد از دفاتر متعدده فردها صادر میشود که هر کس فلان قدر
مالیاتی که بخزانه دولت باید بدهد تا فلان تاریخ بخزانه برساند یا بمحصلی
که از طرف خزانه معین میشود که بپردازد و قبض رسید بگیرد بعد قبض
مذکور را باید بمحاسبین دفتری که از طرف آنها فرد مزبوره صادر
شده بود بنماید تا سواد این قبض را در دفتر خود ثبت نموده اصل
از او صاحبش رد کنند که بجهة تصدیق پرداخته شدن وجه نزد خود
ضبط نماید بجهة لشکری که در ولایات مختلفه هستند و بجهة مالهای پیشکش
دولتی و بجهة ذخایر غله و کاه و بجهة ادارهٔ آذوقه و بجهة مخارج
خانوادهٔ سلطنتی و سایر اخراجات رعایا مأذونند که غله و کاه
و هیزم بدهند و قبض رسید دریافت دارند و قیمت این اشیا
بموجب نرخ روز از مالیات بدهی آنها وضع میشود وضع نوشتن
دفاتر

فصل سوم

دفاتر افغانستان در قدیم این بود که هیچ کتابچه بجهت ثبت محاسبات
نداشتند و قطعه های کاغذیکه تقریبًا سه گره قد و دو گره پهنا داشت
استعمال می نمودند و هر یک از آنها را فرد می نامیدند در نصف
بالای آن قطعه کاغذ اسم دفتر و سال و تاریخ و بعضی الفاظ غیر لازم
می نوشتند و در نصف دیگر هم سه چهار کلمه نوشته فرد تمام میشد بجهت
مطالبی که در دو ورق کتابچه می توان نوشت یکصد قطعه از این
کاغذهای کوچک مصرف میشد از این جهت وقتی که لازم میشد که صورت
حسابی را برای دانستن امری تحقیق نمایند باید هزارها از این قطعات
کاغذها را تفحص نمایند و این مسئله خیلی اسباب تضییع اوقات محاسبین
بود از همه اینها بدتر این عیب هم بود که اگر مباشر یا مامور مالیاتی
خیال تقلبی میکرد بسهولت میتوانست که یکقطعه یا چند قطعه از این افراد را
از میان ببرد و فرد دیگری نوشته بجای آنها بگذارد لهذا بجهت
اینکار کتابچه ها ترتیب دادم و در صفحه اول آنها تعداد صفحه ها یا اوراق
آن کتابچه را نوشته و بمهر دستی خودم مهر مینمایند دیگر کسی نمیتواند
ورقی از کتابچه را از میان ببرد که معلوم نشود در دلایل مخصوص
اشخاص

بکلی

اشخاص این تقلّب را کردند و بنای عمل انگشتان آنها را قطع نمودم
حالا هر کس در وقت تحویل گرفتن کتابچه در صفحهٔ اوّل آن بدست خود
می نویسد و تعهّد مینماید که اگر کتابچه را دست بزند دستهای او را
قطع نمایم ادارات ذیل تمام محاسبات دخل و خرج دولت را ثبت
و ضبط می نمایند و این ادارات متعلّق بخزانه میباشد یعنی اداره حکومت
و اداره قضاوت و ادارات بلدی و تجارتی و اداره داروغگی قافله باشی
و گمرک و ادارات مالیات که تعداد آنها چهار است شمالی و جنوبی و شرقی
و مغربی و پستخانه‌ها یا اداره فروش تمبرها و ادارات اخراجات که محاسبات
بیوتیه دولتی را ثبت مینمایند و اداره تحویلات که تمام دخل دولت را ثبت
می نمایند و دفتر شاهی که تمام نوشته جات دولتی در آنجا ضبط می شود
اداره تذکره آداره روزنامچه که در آنجا تمام نسخه جات بروات خزانه
بجهة پول دادن و پول گرفتن نوشته میشود آداره حساب کشی که در آنجا
تمام محاسبات تفریق میشود که این بمنزله اداره مستوفی الکلّ است
این اداره تحت امر دو نفر مشیر است که یکی از آنها مشیر محاسبین است
و دیگری مشیر مصدّق محاسبات است تا رسیده گی نماید

که محاسبات

که محاسبات درست و صحیح ثبت و پرداخته شده باشد عرایض شعبه‌های
ولایتی این ادارات به ادارات مرکزی کابل میرسد عریضه‌جات را پسر
بزرگم حبیب‌الله خان ملاحظه میکند و بعد نزد من میفرستند و یک اداره
دیگری هم هست که واسطهٔ ادارات مرقومه فوق و شخص خودم میباشد
و اسم آن اداره وزارت دربار است و رئیس آن یکنفر از وزرای بزرگ
میباشد علاوه بر این ادارات اداره وزارت نظام و اداره دفتر و اداره
نظارت کارخانهای شاهی است و اداره کارخانجات صنایعی و ادارات
تعمیرات دولتی میباشد

محاکم عدلیه

تمام ادارات که در قسمت اول این فصل بیان شده است کارهای محاکمات
عدلیه که راجع بخود آنها است در همان ادارات محاکمه میشود و عرایض
آنها هم بهمان ترتیب که قبلاً بیان داشته‌ام بمن میرسد لهذا دیگر
لازم نیست تکرار بشود ولی اینقدر را اظهار میدارم که محاکمات قانونی
بقسمی که قبل از جلوس من تخت سلطنت دائر بوده است حالا بان قسم
نمیباشد و بعضی فقرات بموجب شریعت مطهره میباشد با امضاء
من ولی در سایر فقرات قانون را تغییر داده‌ام تا با حالات حالیه

حالیه مملکت چون تغییر یافته است مطابق بوده باشد مثلاً قبل اظهار
داشته‌ام که سه‌صد روپیه قیمت جان یکنفر انسان بوده است این قانون را
منسوخ کرده‌ام قانون دیگری بعوض آن اجرا نموده‌ام و آن این است
که حکم قاتل بکلی در دست اولیاء و کسان مقتول میباشد اگر بخواهند قصاص
نمایند مختارند و اگر بخواهند قاتل را عفو نمایند باز هم دولت
مختار است که این عفو را امضاء یا رد نماید لکن اگر دولت هم مثل اولیاء
مقتول عفو نمود باز هم قاتل باید هفت هزار روپیه جریمه بعنوان غرامت
برای استخلاص نفس خود بدولت بدهد اگر خودش نمیتواند این وجه را
بدهد اقوام و دوستانش داده میتوانند که اگر خواسته باشند این تنخواه را
بدهند بموجب قانون قدیم افغانستان زن نه تنها ملک شوهر خود
بوده است بلکه ملک تمام خانوادهٔ شوهرش از قبیل برادرها و اقوام
دیگر بوده است لهذا اگر شوهر مشار الیها فوت میشد یکنفر از اقوام
نزدیک شوهرش حق داشت که اگر زن هم راضی نباشد او را بزوجیت
بگیرد و این قاعدهٔ عمومی مملکت بوده است و از این جهة زن
بیچاره که از بدبختی در چنگ خانوادهٔ می‌افتاد دیگر موقعی برای او ممکن
نه بود

بود که از دست آنها خلاص شود و اگر او را میگذاشتند که بعد از فوت
شوهرش بخانه پدر و مادر یا جای دیگر برود این امر را خیلی اسباب فضیحت
قبیله خود میدانستند و این عقیده بسیار غریب بود که این رفتار را جزو
شرع مطهر میدانستند و حال آنکه این قاعده بکلی مخالف احکام پیغمبر است
قانونی که خودم اجراء نمودم این است همینکه شوهر فوت شد زن
آزاد است و نمیتوانند او را مجبور کرد که کسی را بر خلاف میل خود
بشوهری اختیار نماید نه فقط همین بلکه بموجب قانون مروجه من دختری
که بحد بلوغ نرسیده باشد و پدر و مادر او را به نکاح کسی درآورده
باشند پس از اینکه بحد بلوغ رسید فاعل مختار است که این نکاح را
قبول یا رد نماید و علاوه بر این بعد از قبول عقد اگر شوهرش با او بدسلوکی
یا بدرفتاری نماید یا متحمل مخارج او نشود مشارالیها میتواند بمحکمه عارض
شود که شوهر من یا نفقه و کسوه مرا بدهد یا مرا طلاق بدهد بهمین
طریق رسم بعضی از خانواده های بزرگ این بود که دامادهای خود را
وا میداشتند باینکه قباله های زنهای خود را بر خلاف میلشان بعهده
بسیار قرار دهند که اگر تمام خانواده او متفق میشدند باو کمک

میدادند باز هم ممکن نبود که قباله مذکور را بتوانند ادا نمایند مثلاً
از شخصی که مداخل ماهی بیست و پنجقران بود تعهد میگرفتند که پانصد
هزار روپیه قباله زن او بوده باشد و اگر اینمبلغ را نمی پرداخت مرد
بیچاره بمنزله غلام میشد این قانون را محدود نمودم و قرار دادم که
شاهزادگان خانواده سلطنتی از یکهزار الی سه هزار روپیه قباله بکنند
و سایر مردم از سیصد الی هفتصد روپیه البتّه اگر قوّه داشته باشند و
بطیب خاطر بخواهند بیشتر از اینمبلغ بزنهای خود بدهند فاعل مختار اند
که بموجب میل خود رفتار نمایند در وضع قدیم محاکمات که افتضاح بود
ب
تغییرات کلّی داده شده است هرگاه همه آنها را شرحاً بیان نمایم کتاب
علیحده بجهه آن لازم میشود قاعده بجهه ثبت عقود ازدواجیّه
معمول داشته ام تا در صورت نبودن شهود کافی مرافعه در میان
نیاید اگر رئیس اداره ثبت قباله جات بگذارد عقد نامشروع و
یا عقد اجباری در کتابچه او ثبت نماید مشار الیه کاملاً تنبیه میشود
ادارهٔ تعمیرات دولتی در زمان حکمرانی من در افغانستان بایں
اداره بیشتر از زمانهای سابق توجّه شده است اینمطلب واضح است

که در تمام

که در تمام افغانستان یک عمارت که از آجر و گچ و سنگ ساخته شده باشد
وجود نداشت تمام عمارات از خشت و گل بود و در نقاطی که عمارات قدیم
دیده میشد فقط خرابه شهر قدیم بلخ و غزنین و عمارات سلطنتی بالا حصار
کابل و معدودی از مقابر در نقاط مختلفه مملکت و تقریباً پنج شش مسجد
پیدا میشد از اظهار این امر مشعوفم که در زمان حکمرانی من عمارات جدید
دلکشی هم از تقریباً در هر یک از شهرهای معظم این مملکت ساخته شده است
و در تمام مملکت راه های خوب پرداخته شده است و هنوز هم مشغول
اینکار میباشند راههای عمده که ساخته شده است یکی از کابل
به بلخ میباشد که تا سرحد روس امتداد دارد دیگری از کابل بهرات و یکی
از هرات بقندهار و از آنجا هم بغزنین و کابل یکی از کابل بهزاره جات
یکی از جلال اباد به اسمار و کافرستان یکی از کابل به پیشاور از راه
تنگ قاردن میباشد و این یکراه در مدت ده سال ساخته شده است
و هزارها نفر در این راه مشغول کار بوده اند فائده کلی این راه این است
که مسافرینی که از این راه عبور و مرور میکنند از زحمت گذشتن از قلل
جبال شامخه و دره های طویل آسوده شده اند تمام این راهها دارای نیز

پلهای

پلهای آنها را هر سال بازدید و تعمیر می نمایند و هر دو طرف راهها
اشجار غرس مینمایند اهالی هر قصبه و هر ده که راهها از اراضی آنها
میگذرد تا جائیکه متعلق بآنها هست بجهة خرابی که عمداً باشجار در اطراف
برسانند مسئول باشند بهمین قسم اهالی هر قریه و قصبه بجهة سلامتی
مسافرین و غربائی که از محالات آنها رفت و آمد میکنند مسئول
میباشند مثلاً اگر مسافرین در حدود قصبه یا قریه بقتل برسند یا اموال
آنها سرقت شود اهالی آنجا باید مقصر را پیدا نمایند یا از عهده خسارات
وارده بر آن اشخاص برآیند از اینجهت شخص شریر در هیچ نقطه در تمام
مملکت جا ندارد زیرا که بهر جائیکه برود اهالی آنجا میگویند که ما نمی
توانیم جواب اعمال زشت ترا بدهیم باید تو از اینجا دور شوی
بهمین جهت تمام راههای مملکت من برای مسافرین امن است
اگر چه هیچ کس محافظت و همراهی قوافل را نمینماید البته باید از ادامهٔ
اخبار نگاری خود و دیگر انتظامات تجدید نمایم که باین وسائل
خوف مدامی که بجهة مسافرین و غرباء حاصل بود رفع شده است
اطراف بعضی از شهرهای معظم قلعه ها و محکمه های مستحکم ساخته ام

که از آن

که از انجمله قلعهٔ ده دادی نزدیک بلخ و مشرف بر راهی که از دستیه ببلخ
میآیند میباشد و اینقلعه از بزرگترین و محکمترین قلعه های میباشد که در افغانستان
بنا شده است چندین کوره ها بجهة آجرپزی و گچ پزی دائر نموده‌ام و این ترقیاتی
که در تعمیرات دولتی حاصل شده است اسباب تجدید تمام بمباشری که مشغول
این کار بوده اند میباشد اسامی بعضی از این مباشرین از قرار ذیل است
عبدالرحمن خان مهندس عبدالسبحان خان مهندس میرعمران رئیس ادارهٔ
تعمیرات دولتی منشی نظیر منشی محمد بخش که قبل از استخدامش نزد من
نقشه نویس باشی ایالت پنجاب بوده است و اینشخص بچندین نفر از نقشه
نویسان کابل حسب دستور العمل من نقشه نویسی آموخته است

(ادارهٔ طبی)

این اداره دو شعبه دارد شعبهٔ قدیم طب یونانی میباشد و شعبهٔ دیگر بهرای
الطبائی میباشد که بموجب طب فرنگی معالجه می نمایند در هر شهر ادارات
کشوری و لشکری تحت مواظبت این اطبای هر دو قسم میباشند دواخانه
بجهة دادن دواهای فرنگی اول در افغانستان دائر نموده‌ام و توسط
یکنفر نایب طبیب هندی موسوم به (دکتر دائم خان) و دکتر عبدالغنی خان

بود و این اشخاص زیر دست دکترهای انگلیس کار کرده بودند و چندی بعد
از جلوس من بتخت سلطنت مستخدم اینکار شدند در اوائل فقط همین دواخانها
بود که اینها دکترها دائر نموده بودند تا چندین سال بعد مریضخانه‌ها دائر
نشده بود و در مراکز نظامی دوا و غذا بجهت مریضهای نظامی از جانب دولت
داده میشد اوّل مریضخانه را طبیب مخصوص من (للیاس هلتن) خانم انگلیسی
در سنه ۱۳۱۲ دائر نموده و چندین نفر شاگرد و یکنفر پرستار خانم انگلیسی که هلتن
خانم او را با خود از انگلستان آورده بود با مشار الیها معاونت می نمودند
علاوه بر دائر نمودن اوّل مریضخانه بطرز فرنگستان هلتن خانم آبله کوبی و تحصیل
مادهٔ آبله کوبی را از گوساله ابتدا اوّل نمود این امر بجهة اطفال خیلی با فایده
و مؤثر افتاد زیرا که تعداد زیادی از اطفال بمرض آبله همیشه تلف میشدند
و آنهائیکه خوب هم میشدند از آبله روئی بسیار زشت و کریه المنظر می بودند
چندین نفر از اطباء بومی را هم به هلتن خانم سپردم که طرز آبله کوبی از
گوساله بیاموزند و رساله در این علم حسب الامر من نوشتند و نسخه جات
از آن تمام ایالات مملکت تقسیم کردم و اطباء را از نقاط دور دست مملکت خود
خواستم که از شاگردهای هلتن خانم این عمل را بیاموزند مختصر اینکه

یکی

یکی از وکلای تجارتی من بود زمانیکه کابل آمده بود ناخوش سختی شد ملتن
خانم او را خوب معالجه نمود مشارالیه هم بجهة اظهار تشکرانه و ممنونیت مریضخانه
موقتی از مال خود بکابل دائر نمود بسیار امیدوارم حالاکه مریضخانه های
اوّل اینقدر باعث خیر عمومی شده اند این اقدام در تمام مملکت روز بروز
در ترقی بوده باشد تا بجهة معالجه مرضاء مریضخانه های زیاد مهیّا شده تحت
حکم دکترهای حاذق صحیحًا معالجه بشوند اسم ملتن خانم را در اینمقام بواسطه
خدمت دیگری هم که بمن نموده است ذکر می نمایم مشارالیها در سنه ۱۳۱۲ با همراهی
نصرالله خان بسمت حکیمباشی گری بانگلستان رفت و دران سفر از شرفیابی
خدمت علیا حضرت ملکه انگلستان مفتخر گردید

معدنیات افغانستان اینقدر معادن دارد که باید متموّل ترین
ممالک دنیا بوده باشد ولی بموجب مقوله قدر زر زرگر شناسد قدر
جوهر جوهری هیچ یک از حکمرانهای سابق افغانستان یا اهالی آنجا
نتوانستند از این معادن زرخیز فایده ببرند در زمان حکمرانی من چندین
معدن مفتوح شد که من جمله آنها یکمعدن یاقوت و یک معدن سنگ
لاجورد و معادن طلا و نقره و سرب و آهن و مس و ذغال سنگ و غیره

معدنی

فصل سوم

معدنی و سنگ جهت عمارت و نمک میباشد بجهت کار نمودن تمام این معادن
بطور صحیح و مفید مشغول جمع آوری قیام اشخاصی میباشم مستر ملتن که یکی
از مهندسین معدنی انگلیس میباشد در کار نمودن معدن یاقوت جلال آباد
و معدن سرب غوربند خیلی خوب از عهده بر آمده به پسرها و اخلاف خود
با کمال تاکید نصیحت مینمایم که انحصار معدنیات خود را بهیچ خارجه نبخشند
و نگذارند در معادن آنها کمپانیهای خارجه مداخله نمایند والا دچار
اشکالات عدیده شده بهانه بدست خارجه خواهند داد که در امورات
مملکت آنها بجهة طمعی که یوماً فیوماً در تزاید است مداخله نمایند بخیال من
صحیح نیست که این مطلب را مشروحاً بیان نمایم ولی در بسیار موارد اتفاق
افتاده است که ملت قوی اسباب خرابی ملت ضعیفی را فراهم آورده
بهانه اینکه بجهة حقوق رعایای خود که در آن مملکت ضعیف داخل معاملات
تجارتی میباشند میجنگند اشاره از من در این فقره کافی باشد که پسرها
و اخلاف مرا متنبه سازد که ابداً خود را با ملل دیگر در کارهای پیچ و خم
نیندازند همینکه باید از مردمان خارجه از دادن امتیازات
اجتناب نمایند بلکه مخصوصاً اهل فرنگستان را نگذارند که در مملکت

آنها

آنها دائماً زینت نمایند و همینکه مستخدم فرنگی یا معلم یا کارگر آنها کارها را
که بجهت آن او را آورده بودند باتمام رسانید و هر دم بومی کار خود را آموخت
چنانچه بدون حضور او بانجام رسانند او را باید مرخص کنند که بوطن خود
مراجعت نماید

اداره آذوقه و انتاج مال

اگرچه ممکن است هر قدر یابوهای بارکش و شتر و سایر حیوانات بارکش لازم شود
بکرایه بگیرند ولی باز هم در صورت لزوم بنا باحتیاط و ملاحظه صرفه بیست و چهار
هزار راس اسب دولتی بجهت سواری و بارکشی و تعداد زیادی از فیل و قاطر
و شتر نگاه داشته‌ام و فیلها مخصوصاً برای اینکار میباشند که توپهای بزرگ
و ماشینهائی که نمیشود با شتر و دیگر حیوانات حمل و نقل نمود بکشند و دو هزار
راس مادیان ایلخی هم بجهت نتاج و تقریباً هشتاد راس اسب فحل نیز دارم
که اینها از اسبهای فحل انگلیس میباشند بعضی از آنها را از اصطبل ولیعهد
انگلیس و برخی از اسبهای عربی و عده زیادی از اسبهای استرالیا و ترکستان
و هندی و دیگر اقسام اسبهای ممتاز تحصیل نموده‌ام و بجهت مواظبت مزاج
و سلامتی تمام این اسبها چندین نفر بیطار تحت امر میرآخور مقرر داشته‌ام

چند نفر

چند نفر از بیطارهای هندی هم بودند ولی اینها طرز معالجه جدید را که در
ممالک فرنگستان متداول است نمیدانستند لهذا یکنفر انگلیس مستر کلیمنس را
بجهة اینکار مستخدم نمودم و مشارالیه نه فقط اسپهای ناخوش را معالجه میکرد
بلکه از اقسام مختلف حیوانات تخم میگرفت و هنر خود را هم به بیست نفر از جوانان
افغانستان آموخت مستر کلیمنس چند راس گوسفند انگلیسی را هم با خود آورده
بود و خودم تعداد زیادی از گوسفندهای استرالیا بجهة زیاد نمودن تجارت
پشم افغانستان که از تجارت مذکوره جزء عمده دخل مملکت عاید میشود
ابتیاع نموده و بانها ملحق نمودم

(ادارهٔ تدریس)

چندین مدارس بجهة اجزاء خانواده و مستخدمین شخصی و غلام بچه های خودم
و نیز برای اسرای جنگ و نظام و اطفال صاحبمنصبها و سایر رعایا خودم دایر
نمودم علاوه برین خود مردم هم بجهة تعلیم اطفال خود در هر جا مدارس عمومی
دایر نموده اند هر نوکری در هر کاری که هست باید خدمت خود را امتحان
بدهد حتی قاضیها و ملاها که خود را بمنزله پیغمبرها میدانستند بهیچ کار
مامور نمیشوند و احکام شرعی را نمیتوانند اجرا نمایند مگر آنکه قبلاً از امتحان
بیرون

بیرون آمده باشند و در صورتیکه درست از امتحان بیرون آیند تصدیق نامچه از مجلس ممتحنین بآنها داده میشود چنانچه درچند بن مقام بیان داشته ام بجهة هر شغل و اداره تعلیم لازم است واجبست که در اینجا تکرار نمایم پسر بزرگم حبیب الله خان زبان انگلیسی و تواریخ و جغرافیا و هندسه و نقشه نویسی و مساحت و هیئت را تحصیل نموده است

(ادارهٔ تجارتی)

متعلق به این اداره علاوهٔ بر روشهای قدیم که در صفحات مملکت متداول است بجهة ترقی این امر خیلی توجه خود را مصروف داشته ام و بسیار سعی میکنیم که حالت تجارت را بیشتر ترقی دهم زیرا که خوب میدانم رشتهٔ تجارت مأخذ بزرگی برای تمول مملکت میباشد چنانچه قبلا بیان داشته ام در زمان سابق قیام مال التجاره خارجه خیلی بافغانستان وارد میشود و پول از مملکت بازاء آن خارج میشد حالا بیشتر آن مال التجاره در خود کابل ساخته میشود و آن پول در خود مملکت ذخیره میشود مثلاً از جملهٔ اشیائی که از خارج میاوردند مقدار زیادی نمک بود لهذا امر نمودم که دیگر نمک از خارج نیاورند و مردم باید نمک از معادن تازهٔ خودم که مردم افغانستان کار می نمایند

کار می نمایند ابتیاع نمایند بمقدار زیادی از پوست های بره و یاقوت
ولاجورد و اقسام میوه جات و پشم و اسب و چوب های عمارات و تریاک و
سایر چیزها که از مملکت خارج میشود و باین وسیله پول در عوض داخل مملکت
میشود در اداره فلاحت ترقیات زیاد بعمل آمده است قبل از اینکه
من بتخت افغانستان جلوس نمایم سبزی آلات بعمل نمیاوردند حالا هر قسم میوه
و سبزی آلات تربیت میشود زراعت نیشکر را هم در محالات قندهار و لغمان
معمول نموده ام و نهال های مرکبات و موز و غیره را از هندوستان
آورده ام تجارت قلیلی هم که در افغانستان وجود داشت در دست مردمان
خارجه از قبیل هندیهای مسلمان و هندو بود اینفقره باعث افلاس
اهل مملکت بود زیرا که این مردمان خارجه هر قدر پول تحصیل مینمودند
بعد از وضع مخارج لازمه تجارتی آنچه فاضل میآمد باوطان خود میفرستادند
لهذا اهالی مملکت خود را تشویق نمودم که مشغول تجارت شوند و از خزانه دولتی
سرمایه بآنها بقرض دادم بدون اینکه سودی از آنها بگیرم ولی باید بخاطر
داشته باشند که من شخصی نیستم که پول خود را بدون ملاحظه منفعت بکسی بدهم
لکن چون میدانم که از این پول نفع بالمضاعف عاید میشود باهالی که اهل
التجارة

فصل سوّیم

التجارة که وارد و خارج میشود فی صدی دو و نیم گمرک میدهند فوایدش بیشتر
از نرخ معمولی منفعت پول است و در ظرف سال هم وجه مذکور چندین مرتبه
میرود و می‌آید و از هر دفعه گمرک دریافت میشود و فایده دیگر این است
که رعایا مشغول تحصیل امور معاش خود میباشند و فرصت بجهة اشتغال
و بی آرامی ندارند اظهار میدارم با وجود یکه در امورات مهمّه مملکت خیلی
مصروفیّت و اشتغال دارم از امورات خیلی جزئی هم صرف نظر نمیکنیم
حتّی آنکه از یکنفر انگلیس مستر جیرا کوک نمودن ساز پیانو را آموختم و بعضی
بعضی از اهالی و کسان خود هم را کوک نمودن سازهای پیانو را آموختم و نیز
اظهار میدارم که یک تخم مخصوص از مرغ های سندی ابتیاع نموده اوّلا خودم
از آنها جوجه گرفتم و بعد در میان مردم هم شایع کردم صدها اقسام تمبرها
و کاغذهای چاپ شده بجهة اجاره جات و قباله جات و اسناد و قبا
ازدواجی و تذکره متداول داشتم که از اینها پولی هنگفت عاید خزانه میشود
و قبل از زمان من در افغانستان ابدا اسم اینها را هم کسی نمیدانست و
بهترین مواد دخل دولت صنایع عدیده و حرفت و معادنی است که خودم
دائر و متداول کرده ام بعد از توجه امورات نظامی بیشتر اوقات خود را

صرف این موارد تجارتی مینمایم اگر صاحبمنصبهای من که خود را خیلی
عاقل و هوشیار میدانند اتفاقاً مصلحت میدهند که راههای آهن و تلگراف را
در مملکت خود متداول نمایم و میگویند بدون اینها ممکن نیست از معدنیات
و محصولات دیگر فایدهٔ کلّی حاصل شود مجدّداً با دلائل و ادلهٔ خلاف خود نصیحت
می نمایم که صرف این اشخاص را قبول نمایند البتّه خودم میدانم که حرف
آنها خیلی راست و درست است ولی مع ذلک نمیدانند در صورتی که داخل
شدن بمملکت سهل شود برای دول خارجه چندان اشکالی نخواهد داشت که داخل
املاک شده آن را فرا گیرند بزرگترین علت بقاء افغانستان این است
که حالت طبیعی آن سخت و محکم میباشد و خداوند هر قلّه کوهی قلعهٔ طبیعی
برای ما قرار داده است و مردمان خارجه میدانند که اهل افغانستان
که فطرتاً جنگی میباشند تا زمانیکه میتوانند خود را عقب سنگها پنهان نمایند
و در میدان با دشمن مقابل نشوند همیشه میتوانند بجنگند شک نیست آن روز
خواهد رسید که راههای آهن و تلگراف خیلی مفید باشد و از دایر شدن آنها
در مملکت مردم خوشحال شوند و آن روز روزی خواهد بود که ما به
بینیم لشکر بزرگی داریم اینقدر قوّه داشته باشند که با همسایه های

خود

خود جنگ بکند ولی تا وقتیکه ما قوت کافی نداشته باشیم تا خودداری خود را نکنیم
نباید بدست خود قوت کوهسار مملکت خود را ضعیف نمائیم یا نباید مرتکب این
اشتباه شویم که شخصی مرغی داشت که هر روزه تخمی زرین برای او میگذاشت
وانکس بخیالی که یکدفعه تخم ها را بدست بیاورد مرغ را کشت و بمقصود هم نرسید

(اداره پستخانه ها)

این اداره قبل از جلوس من فقط اسماً وجود داشت آنهم فقط راه تجارتی
بین کابل پیشاور مفتوح بود و نوشته جات بعد از مدت مدیدی بوقت
غیر معین بصاحبانش میرسید حالا ترتیب صحیح مرتب میباشد و در هر
شهری از مملکت من پستخانه ها دایر میباشد و رسانیدن نوشته جات هم
انقدر سریع میباشد که در ظرف سی و شش ساعت از هندوستان
بکابل میرسد و خط های پست به هر جانب ممالک اطراف یعنی روس و
ایران و چین و هندوستان جاری میباشد و وضع سفارشی نمودن مکتوبها
و گرفتن قبوض آنها و فرستادن اعلانات و امانات و برات پستی و غیره
کاملاً مکمل میباشد و بطرز پستهای هندوستان میباشد و دخلی که
از این اداره عاید میشود نتیجه تمام مخارج آن کفایت میکند

فصل چهارم

فصل چهارم

در باب چند فقره حالات و مشاغل

یومیّه خودم میباشد از زمان طفولیت تا حال وضع زندگانی من بکلی عکس
طرز معاشرتی میباشد که اکثر سلاطین و رؤسای آسیائی دارند و بیشتر اوقات ایشان
مصروف بطالت و تعیش میباشد و مردمان بزرگ خیال مینمایند که بجهة
پادشاه کسر شان است اگر ببینند پیاده راه میرود یا بدست خود کاری را
صورت میدهد ولی باعتقاد من گناهی از این بزرگتر نیست که روح و بدن
خود را بگذاریم بیکار بمانند و مشغول کارهای مفیده نباشند و این کفران
نعمتی است که خداوند بما عطا فرموده است مطالعه کنندگان کتاب من
از تاریخ حالات من میتوانند خودشان استنباط نمایند که در ظرف تمام
زندگانی خود آیا من مرد سپاهی کاملی بوده ام و شاید از ادنی فعله
ها و کارگری زحمت کش تر بوده ام وضع معاشرت و لباس من همیشه ساده و
بی تکلّف و سپاهیانه بوده است همیشه مایل بوده ام که شب و روز
خود را کلاً مصروف کاری داشته باشم و فقط چند ساعتی را صرف
خواب می نمایم چون عادت طبیعت ثانوی پیدا میکند طبع من عادی
شده است در حالتی که ناخوش سختی هم باشم که نتوانم در بستر حرکت
نمایم

نمایم باز هم بر حسب معمول مشغول مطالعه و تحریر رسائل و سایر نوشتجات
دولتی و اصغاء عرایض و تظلّمات رعایای خودم و صادر نمودن دستورالعملها
و احکامات میباشم و اشخاصی که مرا در اینگونه مواقع دیده اند میدانند که چه
بسیار کار میکنم و اکثر اوقات شنیده اند که گفته ام اگر دست و پای من نمیتواند
از بستر حرکت نماید باز هم میتوانم زبانم را حرکت داده باشخاصی که در حضورند
احکام بدهم و بآنها بگویم که چه باید بکنند کار بسیار برای من اسباب زحمت
نمیباشد بلکه بعکس کار زیاد را دوست دارم و ابداً خسته نمیشوم چرا که
خیلی اهل کار و محنت میباشم شک نیست که هر کس هوائی و هوسی دارد و
هوا و هوس من اینها است تمام شعفی را که بر خود روا دارم بجهت این میباشد
که نظم مملکت خود را مکمّل نمایم چنانچه شاعر میگوید حرامست بر پادشه خواب
خوش که باشد ضعیف از قوی بارکش این عشق کار را خداوند در طبیعت
من نهاده است چنانچه مدت عمر آرزو و تمنای واقعی من این است
که مخلوقی را که خداوند تعالی باین بندهٔ ضعیف و اخیر خود سپرده از آفات
نگاه داری نمایم چنانکه خداوند به پیغمبر خود میفرماید اذا اراد الله شیئاً
فهیّأ اسبابه همچنین خداوند خواست که افغانستان را از تعدی خارجه
[illegible]

و اغتشاشات داخله بر هم زند این بندهٔ ضعیف خود را با انتقام منیع متحیر گردانیده
و او را وا داشت که در خیال اسباب فلاحیت ملت مستغرق باشد
و او را ملهم کرد که اوقات خود را صرف ترقی این مردم نماید و حاضر باشد
که نفس خود را فدای آسوده‌گی آنها و دین حقهٔ محمدیه نماید هر چه بیشتر می‌بینم
که اهالی سایر ملل و دول پایان رو بترقی چالاک میروند خواب و استراحت
من کمتر میشود و تمام روز متفکرم در اینکه چگونه خواهم توانست که با تند
رفتارترین ملتی مقابله نمایم و شب ها خوابهای من هم از همین قبیل
میباشد مثل معروف است که گربه غیر از موش چیز دیگر بخواب نمی‌بیند
و من غیر از حالت عقب افتاده مملکت خودم و اینکه چگونه باید از آن محافظت
نمود دیگر خوابی نمی‌بینم زیرا که ملاحظه میکنم که این افغانستان بمنزلهٔ
گوسفند بیچاره ایست که شکاری میباشد که از یکطرف شیری و از جانب
دیگر خرس مهیبی باو تند نگاه میکنند و حاضرند که نخستین موقعی که بدست آنها
بیاید او را بلع نمایند چنانچه اهالی در بارهٔ من میدانند که چندین سال
قبل از اینکه تحدید حدود افغانستان مطرح مذاکره شود خوابی دیده
بودم و آن خواب را در همان زمان طبع نموده در تمام مملکت منتشر
ساختم

فصل چهارم

ساختم خلاصه مفاد خواب مذکور این بود که قبل از موت خود میبایستی
تسخیر اطراف افغانستان بجهة امنیت و محافظت آن کشیده بتکمیل
رسانم معتبرین تعبیر اینخواب را چنین نمودند که سرحدات افغانستان را با
تحدید خواهم نمود تا باین وسیله جلوگیری شود حالت تخطی همسایه‌ها را
که استمرار داشته در پیش آمدن و نزدیک شدن مثل این است اکثر
خوابهای دیگر من که تمام آنها را با اهل دربار خود گفته‌ام و راست شده است
دیدند که سرحدات تحدید شد و من هنوز حیات دارم و این بعضی
باعث تاسف اشخاصی است که باید مرا تمام نمایند زیرا که هفته یکمرتبه
در افواه مردم شهرتهای دروغ در باب فوت من منتشر می‌نمایند و گمان
میکنم که هیچکس اینقدر چندین دفعه مرده باشد که آنها بخیال خود مرا
میرانده‌اند تعجب است که هرچه بیشتر زحمت میکشم عوض آنکه خسته شوم بیشتر
مایلم که مشغول کار بوده باشم چنانچه مثل معروف است اشتها زیر
دندان است بجهة اشخاصی که میخواهند بعضی تفصیلات وضع زندگانی
مرا بدانند اظهار میدارم که برای خواب وقت معینی یا بجهة خوراک
زمان مخصوصی ندارم بعضی اوقات غذای من تا چندین ساعت در

سفره

در سفره جلو من مهیا در خود هم در تفکرات مستغرق بوده از غذا فراموش
دارم وقتی که مشغول طرح ریزی بعضی ترقیات و متوجه امورات دولتی
میباشم خیالات چنان بر من مستولی میشود که هیچیک از اشخاصی را
که در حضور من هستند نمی بینم اگر شب ها مشغول مطالعه و نوشتن جواب مراسلات
میشوم و سر را بلند نمیکنم یا ملتفت نمیشوم که شب گذشته است و صبح نمودار
شده است و حکایت من مثل حکایت عاشقیست
که در مشرق زمین باسم مجنون معروف مجنون با لیلی آنقدر تعشق داشت
که روزی سگ لیلی را دیده عقب آن سگ رفت و ملتفت نشد که مسجدی پیدا شد
و اشخاصی را هم که در آنجا مشغول نماز بودند ندیده وقتیکه اهل مسجد ایراد
مواخذه نمودند اظهار داشت که من نه مسجد را دیدم و نه شما را که در آنجا
مشغول نماز هستید زیرا که سگ محبوبه خود را خیلی دوست دارم پس
اشخاص مذکور آنقدر متوجه خدای خود نبودند که مجنون متوجه سگ معشوقه
خود بوده است زیرا که حواس آنها متوجه دیدن مجنون و سگ بوده است
لهذا نماز آنها قیمتی نداشته است دکترها و اطبا به من میگویند که
این اشتغال لاینقطع علت کلی تمام امراض من است و چون من خیلی

زحمت

زحمت میکشم و غذاء خود را هم در اوقات معین از روی ترتیب صرف میکنم
ولی جواب من اینست که عشق و عقل و حکمت هیچوقت با همدیگر موافقت ندارند
چون من عاشق رفاهیت ملت خود میباشم لهذا ملتفت مشقت خود نیستم بلکه
ملتفت رنج و زحمات رعایای خود میباشم و نمیتوانم متحمل اینها بشوم کسیکه
هرگز عشق نداشته نمیدانند که زحمات عشاق چه قدر سخت و مطلوب میباشد
چنانکه یکنفر از شعرا خوب گفته است رنج راحت دان چه شد مطلب بزرگ
گرد گله توتیای چشم گرگ در طلب رفاهیت افغانستان هر چند آثار تغییر و
ترقی مشاهده می نمایم تندتر عقب آنها میدوم مثل آنکه عاشق بتعقیب نقش پای
معشوقه خود میرود و اینهمین زیادتر اسباب تشویق محبت او میشود که در راه
خود ثابت قدم تر باشد و از خداوند مسئلت می نمایم که در اجرای تکلیفی
که از میان سایر مردم مرا برای آن منتخب فرموده است معاونت فرماید
و اکثر مواقع بسبب بدرفتاری رعایای خودم که همیشه مشغول یاغیگری و
دعوا و اسباب چینی برای یکدیگر میباشند و بمخالفت همدیگر جنبرهای
دروغ بمن میرسانند بسیار دل شکسته میشوم آنوقت باید بتجربه تحقیق حقیقت
مطلب رسیده کی نمایم و این فقره اسباب تضییع مضمن وقت
عزیز.

غریزمن میشود یا یعنی که هرچه سعی مینمایم رو بترقی قدم بزنم آنها مرا عقب
میکشند از این جهت خیلی خسته میشوم بعضی اوقات خیال میکنم که حالت
آنها تغییر پذیر نیست و اسباب چینی آنها هم علاج ندارد و ممکن نیست
آنها را بدرجه اعتقاد خود که آنها در قوت و خاصیت همسر همسایه های
خود بشوند وگاهی فکر می نمایم که خوب است از این بنده کی پرغصه و
زحمت کناره گرفته جای دیگر زنده کی آسوده و آرامی اختیار نمایم و
رعایای خود را بگذارم که بین خودشان بجنگند تا تمام شوند ولی این
اقدام از مردانگی دور است و تمرد از انجام دادن تکالیفی است
که پادشاه حقیقی یعنی قادر مطلق بما امر فرموده است و بجهت آن مرا
خلق فرموده است و اعتقاد من این است که عاشق صادق باید ابدا
از اشکالاتی که همیشه بجهت او پیش میآید رو گردان بشود و تمام ناز و
کرشمه معشوق خود را و ظلم و ستم او را حرکاتی شیرین در جهانی گوارا
بداند رنج های معشوق راحت و عیش او میباشد و اشکالات و غصه که
بجهت شخص مصلح پیش میاید اسباب سرگرمی او میشود و او را [illegible]
در آن کار بیشتر سعی و کوشش نماید در ظرف بیست و چهار ساعت روز
و شب

و شب که مشغول کار هستم هیچ وقت معینی با ترتیب صحیحی برای من
میباشد از صبح تا شام و از شام تا صبح مثل یکنفر فعله مشغول کار میباشم
وقتی گرسنه میشوم غذا میخورم و بعضی روزها نمیدانم که غذا خورده‌ام
یا نه و بعضی روزها بکلّی از غذا خوردن فراموش دارم از تحریر سر برداشته
از اهل دربار میپرسم که امروز غذا خورده‌ام یا نه بهمین طریق وقتی که خسته‌ام
بخواب میشوم بر همان تخت خوابی که صندلی کار من میباشد بخواب میروم
و هیچ اطاق شخصی و خوابگاهی معیّن ندارم و نیز اطاقی بجهت خلوت
یا برای پذیرائیهای بزرگ لازم ندارم با اینکه اقسام اطاقها در عمارات من
متعدد میباشد ولی هیچ وقت فراغت ندارم از اطاقی باطاق دیگری
حرکت نمایم البتّه مایل میباشم که با غذا خوردن رفته و شبی با اهل و عیالم
بسر برم و آنها هم خیلی مشعوف میشوند که بجهت ملاقات آنها بروم ولی
از کثرت مشغله وقتی ندارم مگر گاه گاهی ندا رفات برای ملاقات آنها
میروم و چون بیان داشتم که بجهت غذا خوردن یا سایر حوائج شخصی خود
وقت معیّنی ندارم لهذا تذکره میدارم که رسم معمولی من این است
که بین الطلوعین استراحت می‌نمایم و تقریباً دو ساعت از ظهر گذشته
بیدارم .

بیدار میشوم و در ظرف تمام مدتی که در رختخواب هستم خواب من باین قسم منقسم میشود
که تقریباً هر دو ساعت یکساعت بیدار میشوم و در باب ترتیبات و اهتمامات کارهای
مملکت خود بخیال میافتم بعد مجدداً بخواب میروم و هکذا بین دو و سه ساعت
بعد از ظهر برمیخیزم و اول کاری که میکنم این است که دکترها و اطبا انجمن
و اینها مرا امتحان مینمایند که آیا دوائی بجهة من لازم است یا خیر
و بعد از آن خیاط باشی میآید و چند دست لباس ساده بطرز لباسهای
فرنگستان با خود میآورد و یکدست از آن لباسها را برای روز منتخب
مینمایم پس از فراغت از شست و شو و پوشیدن لباس قهوه چی میآید
و چای و نهار مختصری با خود میآورد و در ظرف تمام این مدت یعنی
از زمان داخل شدن اطبا تا وقت فراغت از نهار ایشیک آقاسی
و ناظر و منشیها و یکی دو نفر از اجزاء دیگر بطرف من نگاه میکنند و در دل
خود میگویند زود باشید تا هر یک از ما کارهای خود را عرضه بداریم
بجهة این فقره آنها را ملامت میکنم چرا که منشیها باید جواب تمام مراسلات
و مکتوبات آن روز را از من بشنوند و ناظر تمام بروات اخراجات
یومیه دولتی را بمهر برساند و تمام اطلاعات اداره اخباریه

که بعد

که بعد از خوابیدن رسیده است بمن عرضه میدارند و ایشیک آقاسی
صدها نفر را که عرایض آنها را باید رسیده کنیم یا آنها را بعضی مأمورین ها
مقرر دارم در حضور بیاورد و هکذا همینکه بعد از اتمام صرف نهار مشغول
کار میشوم چندین نفر از اجزاء و پسرهای خودم و نوکرهای شخصی بحضور میآیند
که بجهت کارهای خود دستور العمل بگیرند و هر غلام بچه که از اینها بسیاری
میباشند و اجزاء اداره اخباریه خفیه با عریضه‌جات اشخاص متظلم
که استدعای دادرسی و معدلت از من دارند در دست گرفته داخل اطاق
میشوند و همچنین اشخاص بسیاری که میخواهند متوجه کار آنها بشوم و نیز
میخواهند که کار زیادی بجهت من تهیه نموده و اظهار سعی خود را بنمایند
اطراف من هجوم میآورند هیچیک از اهالی وطن من عشر زحمت مرا ابتدا
تا وقت سحر روز بعد مشغول کار هستم و بانه همان ترتیب قبل را معمول
میدارم ولی فقط چند دقیقه بجهت غذا خوردن از کار طفره میزنم لکن آنوقت هم
اهالی دربار و نوکرها متصلاً با من مشغول مذاکرات میباشند و در حقیقت
آدم بدبخت هیچ راحت ندارد از سنه ۱۳۰۹ که پسر خود حبیب الله خان را
مقرر داشته‌ام که عوض من در دربار عمومی جلوس نماید کارهائی که

بجهت

بجهة خود معین نموده ام و هر روزه مشغول انم از قرار ذیل است امورات
وزارت خارجه ادارهٔ اخباریه کارهای پولتیکی حسابهای خزانه استنطاق
مقصرینی که متهم بخیانت بدولت و دیگر خیانات و تقصیرات میباشند
و مراجعه باحکام محاکمات پسرم و دیگر محاکمات حکام جزء و تمشیت تمام امورات
متعلق بابتیاع اقسام ادوات حربیه و اشیاء بجهة کارخانجات
و دائر نمودن محاکمات جدیده و اصلاح قانون مملکت و اجراء اصلاحات
و دادن دستور العمل بپسر خودم و سایر مامورین و امورات شخص خانه داری
خودم و نیز امورات تمام رؤسا و سرکرده کان خارجه که در تحت حمایت
من میباشند و امورات مهمانها و مستخدمین و غلام بچه‌ها اجزاء دربار
اشخاص ذیل از زمانیکه از خواب بیدار میشوم تا زمانیکه بخواب میروم همیشه
در حضور من میباشند منشی ایشیک آقاسی ناظر رئیس ادارهٔ جبّایه
رئیس کارخانه های شاهی که آوردن تمام عرایض هم بعهدهٔ این شخص میباشد
هیچ منصبی معزز و محترم تر از این منصب نمیباشد و شخصی که حالا دارای این منصب میباشد
صفر خان است که مراسلات وکیل دولت انگلیس هم بتوسط همین شخص بمن
میرسد یکنفر دکتر طب جدید یکنفر طبیب طب قدیمی یکنفر جراح یکنفر دواساز

فصل چهارم

دو سه نفر صاحبمنصبهای فوج خاصّه که به علاوه داشتن منصبهای نظامی
در زمانی که حاضر دربارند موقتاً میرغضب جلّاد هم میباشند و چند نفر
فرّاش خلوت که متوجّه کلاهها و کاغذ و قلم و سایر اسباب اطاق میباشند
چند نفر پیشخدمت و یکنفر شربتدار یکنفر قهوه‌چی باشی یکنفر آبدار یکنفر سقّا
باشی و غلام بچّه ها و شاطرها و صندوقدار و خازن اسلحهٔ شخصی خودم
و قلیاندار و چند نفر فرّاش و چند نفر خیّاط و خدمهٔ شخصی خودم
یکنفر کتابدار چند نفر قاپچی و منجّم باشی و عرض بیگی و اعلانچی و آ
و میراخور علاوه بر اینها اشخاص ذیل هم همیشه نزدیک اطاق دربار حاضر
میباشند که هر وقت لازم شوند بحضور بیایند شطرنج بازها و تخته نرد
بازها و چند نفر از رفقای شخصی خودم و یکنفر که در شب کتاب بجهت من بخواند
و یکنفر قصّه‌گو و بعضی از مامورین را که در ظرف روز اطّلاعات بحضور من
میآورند اجازه میدهم که شب وقتی که از کارها ایشان فارغ میشوند
با من مصاحبت نمایند و شبها چند نفر از اعیان و سرکرده‌هائی که در
کابل میباشند بجهت ملاقات من میآیند اگر فراغت دارم اشخاصی را که
برای صحبت داشتن و ملاقات خواسته‌ام اذن توقّف میدهم دیگر سایرین
مرخّص

فصل چهارم

مرخص میشوند مطرب ها از چندین طوایف یعنی هندی و ایرانی و افغان
میباشند و اینها هم در شب به دربار حاضر میشوند و اجرت بآنها داده
میشود و اگر خودم فارغ باشم اینها بحضورم میآیند و مشغول خواندن
و نواختن سازها میشوند اگرچه خودم هیچ وقت بکلّی فراغت ندارم ولی
اهالی دربار از تغنّیات آنها خوشوقت میشوند و خودم هم گاه گاهی گوش
میدهم این قبیل اشخاص یعنی جماعت دوّم عموماً شب را حاضر خدمت
میشوند طایفهٔ سوّم نوکرهای شخصی میباشند که همیشه در اطاقهای متّصل
باطاق نشیمن من یا اگر در سفر باشم در چادرهای متّصل بسراپرده خودم حاضر
میباشند تا هر وقتی که آنها را بخواهم حاضر باشند و این اشخاص از قرار
ذیل میباشند کالسکه‌چیها چپّان‌چیها (نوکرهائی که تخت روانهای
کوچک را بدوش حمل مینمایند) باغبانها و سلمانیها و جاروب‌کشها
و ذخیره‌دارها و نقشه‌نگارها و مهندسین و فیل و کلنگ‌دارها و اجزاء طبّی
علاوه بر طبیبهای سابق الذکر و اجزاء مهندسین و قاصدهای پیاده
و سواره بجهت فرستادن احکام و نوشتجات و اجزاء پیشخانه و دیگر
نوکرهای شخصی هم میباشند و ملّاها و امام جماعت و مکتب بجهت غلام بچه‌ها

و مکتبه

ویکدسته موزیکانچی ویکنفر نقاره چی و چتردار و بیرق دار وقتیکه یک
طرفی سوار میشوم هریک از این مستخدمین و نوکرهای شخصی با من حرکت مینمایند
با فوج سواره و پیاده و توپخانهٔ فوج خاصه و اسب های سواری اهالی
دربارم واکثر صاحبمنصبها و غلام بچه ها و سایر نوکرهای مقرب یراق طلا
و نقره زده اند وقتیکه تمام خدم و حشم حرکت مینمایند تماشای خوش
نمای و با جلوهٔ میباشد اگرچه سواری از یک عمارت تا عمارت دیگری
باشد این کوکبه باین ترتیب حرکت مینمایند خودم در وسط آنها میباشم
و اطراف من اهالی دربار و صاحبمنصبها و نوکرهای مقرب و غلام
بچه ها وغیرها میباشند و اینها از هر طرف مرا کلّی احاطه دارند و وقت
بنوبت با من صحبت مینمایند شاطرها با لباسها و فراشها مشغول
سواری یا جلوان من میروند این دایرهٔ وسطی میباشد جماعت دیگری
هم از نوکرهای شخصی در صف دوم میباشد یعنی خیاطها و فراشها و قلیانچیها
سیدارها و دوا سازها وغیرها جماعت سوم از سربازهای فوج خاصه
میباشد که در جلو و عقب حرکت مینمایند و توپخانه هم باقتضای محل
سفر که کدام سمت و در چه موقع است معین میشود مستحفظین فوج خاصه

فصل چهارم

خودم و فوج خاصه پسرها و عیالهایم از دو طایفه میباشند اولاً از طایفه
سلطنتی که موسوم برساله شاهی قندهاری اند درانیهای قندهار میباشند
و دیگری فوج پیاده میباشد که اینها هم از طایفه درانی قندهار میباشند
ثانیاً مستحفظین رساله شاهی کابلی یعنی فوج خاصه سواره میباشد
و تمام این ها پسرهای سرکرده های طوائف کوهستانی افغانستان میباشند
و دیگر فوج پیاده شاهی کابلی که اینها هم پسرهای رؤسای افغانستان
میباشند این فوجهای خاصه قندهاری و کابلی فرقه ثالثی یعنی پسرهای
رؤسای ترکستان را هم در سواره و پیاده زیاد نموده ام صاحبمنصبهای
افواج خاصه سواره و پیاده و توپخانه از رؤسای منتخب افغانستان
که محل اعتماد کامل من میباشند و پسرهای اقوام خودم و اشخاصی که نوکرهای
با وفای پدرم بوده اند و نیز همراهان خودم که در اوائل عمرم با من بوده اند
میباشند و مواجب تمام افواج خاصه و نیز مواجب صاحبمنصبهای آنها
از سائر عساکر قدری بیشتر میباشد بجهت آنکه مسئولیت محافظت نفوس خانواده
سلطنتی و نیز حفاظت عمارات دولتی و خزانه و مخازن قورخانه با
آنها میباشد این افواج و نیز دسته جزئی از توپخانه که مشتمل بر توپهای

ماکسیم

ماکسیم و کاردنیر و یک باطری توپهای کوهی و یک دو باطری توپهای
کوچک که همیشه حاضرند که به هر سمتی و هر جائی که خواسته باشم عازم شوم فوراً
حرکت نمایند خودم همیشه مثل یکنفر سپاهی که بجنگ میرود حاضر السلاح
میباشم بقسمی که در صورت لزوم بدون معطلی میتوانم حرکت نمایم جیب های
نیم تنه و شلوارم همیشه از شش لوله های پر مملو میباشد و یک یا دو عدد نان
هم بجهت آذوقه یکروزه همراه دارم و آنها را هر روزه عوض میکنند و چند
لوله تفنگ و چند قبضه شمشیر پهلوی تخت خواب من یا صندلی که روی آن
نشسته ام دم دست من حاضر است و اسبهای زین کرده هم همیشه
در جلو اطاق دفتر من مهیا است نه فقط بجهت خودم بلکه برای تمام اهالی دربار
و مستخدمین رکابی من هم جلو اطاق دربار اسب ها حاضر است و نیز امر
نموده ام که مبلغ کثیری از مسکوکات طلا در میان زین و برک اسبهایم
بجهت تهیه سفر بدوزند و در هر دو طرف زینها دو قبضه شش لوله میباشد در این
مملکت جنگ طلب بخیال من لازم است که سلطان مخصوصاً سلطانی
که خودش هم سپاهی باشد باید همیشه بجهت حوادث ناگهانی مثل یکنفر
لشکری که بمیدان جنگ میرود حاضر بوده باشد اگرچه گمان نمیکنم که

مملکت

که مملکت من بالنسبه باکثر سایر ممالک بیشتر امنیت و آرامی دارد باز هم
شخص هر قدر احتیاط و تنبیه داشته باشد هنوز کم است وقتی که خودم
استراحت می نمایم تمام مستخدمین هم میخوابند غیر از اشخاص ذیل که نوبت
خود بیدار و کشیک میکشند قراولها با صاحبمنصبهایشان قهوه چی
آبدار دواساز قلیان بردار پیشخدمت خیاط باشی غلام بچه های
مقرب من پسرهای اجزاء خانواده سلطنتی و پسرهای اعیان و خوانین و
پسرهای صاحب منصبهای دربار من میباشند علاوه براین ها غلام
بچه هائی میباشند که از طوایف کافری و شغنانی و چترالی و بدخشانی
و هزاره و سایر طوایف میباشند در حقیقت این بچه ها بیشتر از سایر
نوکرهای من تحت تربیت و تعلیم خودم میباشند لباس آنها شال شاهی و
کان از پارچه های نفیس و گران بها است اسبهای ممتاز نیز بجهة سواری
دارند و نوکرها و مستخدمین شخصی هم دارند و علاوه بر لباس و خوراک و اسب
و منزل و نوکر که از دولت داده میشود پول خرج جیب هم دارند زمانیکه
بزرگ می شوند چون آنها را خودم تربیت نموده ام بمناصب جلیله مملکت
منتصب می نمایم مثلا فرامرز خان که غلامی چترالی میباشد سپه سالار معتمد

من در

فصل چهارم

من در هرات پیدا شد و ناظر محمد صفر خان که او هم غلام چترالی است یکی
از نوکرهای خیلی امین دربار من پیدا شده مهر ثبت من در دست اوست
که نوشته جات و غذا و دوا مرا مهر مینماید خلاصه جان و مملکت نیز تمام
من بکلی در دست اوست مرحوم پروانه خان نایب سپه سالار و مرحوم
جان محمد خان خزانه دار کل که دو نفر از بزرگترین صاحب منصبهای مملکت بودند
در زمان حیات خود غلام بوده اند

فی الواقع لفظ غلام فقط اسمی است که باقی مانده ولی معنی حقیقی این لفظ
در افغانستان در عهد سلطنت من این است که آنها از سایر نوکرهای
مملکت معتمدتر و مقرب تر میباشند وقتی که آنها بکمال رشد میرسند
دختر های اعیان از خانواده های خیلی محترم را بجهت آنها تزویج مینمایم
منازل و اسباب و تمام لوازمات خانه داری مثل شاهزادگان
خانواده سلطنتی به آنها میدهم عیالهای آنها مستمری علیحده بجهت خرج جیب
خود دارند و نیز مستخدمین شخصی از جانب دولت دارند بالاخره این رسم
وحشیانه غلامی را از میان برداشته و متروک ساختم لفظ غلام
فقط اصطلاحی از زمانهای قدیم باقی مانده است والا در افغانستان

غلامی

غلامی نمیباشد خرید و فروش بنده قانوناً ممنوع میباشد غلامها و کنیزهائیکه در خانه های مردم میباشند و سابقاً همیشه بنده بوده اند حالا از اجزاء خانواده مالکین خود محسوب میشوند اولاد بنده ها را خانه زاد میگویند و همان مهربانی و محبتی را در حق آنها مرعی میدارند که درباره سایر اطفال ساحبخانه معمول میشود اگر شخصی بنده را بقتل برساند بر خلاف آنچه در زمان سابق متداول بود سزایش قصاص میباشد و هرگاه در حق بنده ظلم شود و ثابت گردید که ظلم شده است بموجب قانون آن بنده آزاد میشود چراکه خداوند عالم تمام افراد بشر را از یک پدر و مادر خلق فرموده است و مستحق حقوق بالسویه میباشند هیچ دلیلی ندارد که یکنفر ظالم و دیگری مظلوم واقع شود عموماً غلامها و کنیزهای افغانستان اولاد اسرای جنگ میباشند یا اولاد مقتولین جنگها هستند که کسی را ندارند از آنها پرستاری نماید خانواده های متمول اعیان و اشراف آنها را مثل اولاد خود نگاهداری مینمایند و مثل غلام بچه های شاهی وقتیکه بزرگ میشوند بطور شایستگی آنها را اداره میکنند و بالنسبه اکثر اشخاص فقیر بواسطه نفوذ اولیای خود بمناصب بلند میرسند و با نفهم بر حسب تعلیم و لیاقت و ترقی که در صباحت اطفال

اطفال ترتیب شده تحصیل نموده اند بمناصب جلیله ارتقاء می یابند
در ۱۳۱۴ کنه زمانیکه ولایت کافرستان را مفتوح نمودم امر کردم هیچ اسیر را
بغلامی نفروشند و نیز هیچ کس را اذن نیست که زن کافری را برخلاف
میل و تزویج نماید باشخاصی که اسیرها بطور غارت در جنگ گرفته بودند
و مستحق بودند که غنیمت خود را برای خود نگاه دارند معاوضه نقدی داده
و اسیرها را مستخلص نموده آنها را آزاد کردم

وضع خوراک

باعتقاد من غذا میخوریم که حیات داشته باشیم ولی اکثر روسا مشرق زمین
گویا عقیده شان این است که حیات بجهة غذا خوردن میباشد
شرب مسکرات را با کمال سختی منع کرده ام و هرکس شرب نماید کاملا تنبیه
میشود و خودم هم شراب نمیخورم و هیچکس از اهل دربار و مستخدمین هم اگر که مسلمان
باشند نمیگذارم شراب بخورند مگر در حالت ناخوشی که طبیب تجویز نموده باشد
غذا طبخ شده از آشپزخانه دولتی تمام مستخدمین شخصی که قبلا مذکور شد بهم
داده میشود و بجهة عیال اطفال نواده های من و حرم و مستخدمین شخصی آنها هم
از همانجا غذا می برند هفته یکمرتبه تمام صاحب منصبهای لشکری و کشوری
در مجلس عمومی که متعلق بپسرم حبیب الله خان است حاضر شده در اطاق

بزرگ

بزرگ سلام خانه بار و غذا میخورند این اطاق تالار بزرگی بجهة مجالس
رسمی میباشد و جای یکهزار و پانصد نفر مهمان را دارد تا سنه ۱۳ خودم در
اینگونه مجالس حاضر میشدم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود
و در تمام شهرهای بزرگ افغانستان هم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه
داده میشود حکام ولایات و شهرها هم بنیابت من تمام صاحبمنصبهای
کشوری و لشکری و خوانین که در آنجا هستند از مال دولت شام و نهار
میدهند این رسم مهمانداری همیشه در افغانستان بوده است و اگر
چه خیلی اسباب خرج میباشد ولی این رسم را باید همیشه برقرار داشت
غذائیکه بجهة خودم و صاحبمنصبها و اجزاء دفترخانه داده خودم طبخ
میشود مشتمل بر مطبوخات کابلی یعنی پلو و کباب و اقسام خورشها و غذاهای
اوزبکی و هندی و فرنگی از هر قسم میباشد تا هرکس هر غذائیرا که خواسته
باشد بخورد زیرا که از مردمان کثیر الملل نزد من مستخدم میباشند ترتیب غذاها
باین قسم میباشد اول صبح نهار مختصری میخورند که چای و نان و کباب
و کلوچه و نان روغنی و میوه بوده باشد و بین دو و سه ساعت از ظهر
گذشته نهار میخورند باز نزدیک عصر میوه و چای میخورند و بین ساعت

چهار و شش از شب گذشته شام میخورند ولی خودم در ظرف روز فقط
یکدفعه غذا میخوردم ولی گاهی هم تنقلات صرف می نمایم اهالی دربار
دیگر مستخدمین شخصی من و نیز پسرها و عیالهای من و منسوبات مستخدمین
آنها دو دفعه غذا میخورند و در بین هم میوه و تنقلات صرف می نمایند صاحب
منصبهائیکه اذن هستند در حضور خودم و عیالها و پسرها و دخترهایم می
نشینند و غذا میخورند و سایر اجزاء و نوکرها علی قدر مراتبهم در اطاقهای عمومی
غذا صرف مینمایند و جماعتی هم هستند که خوراک و میوه و چای بطور جیره
بآنها داده میشود که در منازل خود صرف نمایند غذائیکه باقی میماند بین فراشها و
پیشخدمتها تقسیم میشود و طریقه غذا خوردن بدین وضع است که ظرفها
روی میزی که سفره هم بران گسترده اند میچینند و آن میز بقدری بزرگ است
که همه مهمانها دور آن نشسته غذا میخورند بعد از آن پیشخدمتها آب گرم آورده
دستهای اهل دربار و صاحبمنصبها را میشویند پس از شستن دستها مشغول
غذا خوردن میشوند و نوکرها حاضر خدمت ایستاده اند بعد از صرف
غذا مجدداً آب گرم آورده مهمانها دستهای خود را میشویند پس از آن
میوه صرف مینمایند و مهمانها رخصت گرفته از اطاق بیرون رفته در

خود را تشویش نمیکشند در اطاقهای نشیمن و اطاقهای خوابگاه و غیر آن قالیهای
عیالها و پسرها و دخترها هم اقسام گلهای رنگارنگ و نهالهای کوتاه گران
خوش‌نما و تصویرها و سازهای پیانو و سایر سازها و ظروف چینی تمام
و سایر اسباب زینت و قالیهای ایرانی و هراتی و مبل و دیگر مرغهای
خوش الحان میباشد و اسباب ممتاز قیمتی و سایر چیزهائی که بجهت نشست
ن اسباب مسرت و تماشای مجلسیان است در عمارات من همینها
اگر وقت غذا خوردن از مردمان خارجه یا فرنگی کسی حاضر باشد اگر
مسلمان باشد آنها را تکلیف بغذا می‌نمائیم که با ما غذا بخورند ولی
اگر مسلمان نیستند در اطاق دیگری یا روی میز علیحده غذا میخورند
اکثر اوقات فرنگیها بمن میگویند که از غذاهائی که بطرز ایرانی طبخ
شده است البته غذاهای فرنگی بیشتر لذت میبریم نمیدانم باطناً خیال
آنها چیست آیا راست میگویند و محض تعارف و خوشی من که میزبان آنها هستم
میگویند خیلی مشعوف میباشم ولی چون عموماً می‌بینم که آنها البته که
فرنگی از غذاهای افغانی بیشتر میخورند پس واضح است که راست میگویند
زیرا که اگر هیچ کس از غذائی میل نداشته باشد محض تعارف خیلی نمیخورد

بعابل

بعیالها و پسرها و دخترهایم عیالهای آنها و اولادهای آنها و نوکرهای
آنها علاوه بر خوراک و لباس و اسب سواری و منزل بر حسب رتبه و
کفاف آنها مستمری مخصوص ماهانه نقداً از دولت داده میشود به هر یک
از پسرهای بزرگم حبیب الله خان و نصرالله خان بیست هزار روپیه کابلی
بجهت خرج جیب آنها داده میشود و بعیالهای آنها و سایر متعلقین
آنها هم همین قسم مستمریات علیحده داده میشود عیالهای من که دو نفر آنها
یکی دختر میر حکیم خان و یکی دختر میر جهاندار شاه یعنی والده حبیب الله خان
و نصرالله خان میباشند و والده محمد عمر خان و والده امین الله خان
و والده غلام علیخان و والده مرحوم حفیظ الله خان و والده اسدالله خان
والده فاطمه جان هر یکی از اینها از سه هزار الی هشت هزار روپیه
کابلی بجهت خرج جیب مستمری شهریه دارند و مخارج لباس و سایر
و خوراک و سایر ملزومات علاوه بر این مبلغ میباشد لباسهای آنها
متعدد و به اقسام مختلف میباشد بعضی بوضع فرنگی و بعضی بوضع مشرقی
میباشد پسرهای کوچک و نواده ها هم علاوه بر مخارج خوراک و لباس
و غیرها مستمری ماهانه بجهت خرج جیب خود دارند و به اقوام یا دیگری

بسل عید

فصل چهارم

مثل عیدیات و نوروز عیال و اولاد خودم لباس و نقد و غیره
عیدی میدهم همان قسمیکه در فرنگستان رسم است در موقع عید میلاد
مسیح عیدی میدهند تمام اولاد و اهل دربار و صاحب منصبها و نوکرها
هم در این اعیاد از من عیدی میگیرند پسرهای من که تمام روز زحمت
میکشند عموماً شبها را با عیال و اطفال خود در حرمسرای بسر میبرند در اوایل
سلطنت خودم تقریباً هفته دو مرتبه بحرمسرای خود میرفتم ولی رسید
بیشتر مشغول کارها و امورات سلطنتی شدم رسم بحرمسرا رفتنم کمتر شد
چنانکه ماهی یکمرتبه یا دو مرتبه شد ولی حالا اینقدر اشتغال دارم که
فقط سالی دو مرتبه یا سه مرتبه از عیال و اطفال خود دیدن مینمایم
سایر اوقات سال و مهمات طاقتهائی که مشغول کار هستم شب و روز بسر
میبرم و عیالهای من در سالی ده دوازده مرتبه چند ساعتی بملاقات
من میآیند خداوند مرا بجهت خدمت خودش خلق فرموده است تا از
ملتی که بمن سپرده است حراست نمایم نه اینکه اوقات خود را صرف عیش
و عشرت نمایم بزرگتر سعادت من این است که همیشه مشغول خدمات
او باشم دو نفر از پسرهایم یعنی حبیب الله خان و نصرالله خان که هر روز

دو مرتبه یا اقلاً یکمرتبه بجهة تحصیل دستورالعمل برای ترتیب کارهای یومیه
نزد من میآیند پسرها و نوادههای کوچکترم تقریباً هفتهٔ دو مرتبه چند دقیقه
بجهة ملاقات من میآیند و چون همیشه مشغول کار میباشم مدت قلیلی
می‌نشینند و بازی یا بعض اوقات با یکدیگر و گاهی هم با من کشتی میگیرند
و بعد آنها را مرخص نموده که بمنازل خود مراجعت نمایند پسرهای ذکور
من باینقسم تربیت میشوند که از روز تولدشان دایه مقرر میشود
که آنها را شیر بدهد و روزی یکمرتبه یا دو مرتبه آنها را در حضور مادرها
میبرند و بعض اوقات آنها را نزد من هم میآورند و از سال اول تولد آنها یکنفر
آخوند و یکنفر معلم و یکنفر لله و نوکرها و مستحفظین و منازلی که دارای باغچهها
کوچک بوده باشند برای آنها مخصوصاً معین میشود این منازل از منازل
مادرهای آنها و منازل خودم هم دور است بجهة اینکه همیشه تحت حراست
و تعلیم دایهها و معلمین و للههای خود بوده باشند و این للهها عموماً
صاحبمنصبان دولتی میباشند که مسن و مجرب و از خدمت معاف
شده‌اند و اطفال بعوض اینکه نزد مادرهای خود ضایع شده احمق و شریر
بار بیایند تحت مواظبت اشخاصی که بواسطه اینکار نزد من مسئول
خواهند

خواهند بود صحیحاً و کاملاً تربیت میشوند و باین سبب اطفال من
تماماً خوب تربیت شده و معقول بار میرسند و همیشه خودم
هم کمال مواظبت را دارم و در تربیت آنها خیلی توجه میکنیم و اطوار
و وضع معاشرت و تعلیم آنها را بچشم دقت رسیده گی میکنم وقتی که
آنها بحدّ بلوغ رسیدند متأهل و خانه دار میشوند آنوقت را بعد از
اتمام کارهای یومیه خود در اوقات معینه بجهت ملاقات من و مادرهای
خود می آیند و نیز بآنها دستور العمل داده میشود که از اقوام بزرگتر
خود دیدن نموده و از آنها مواظبت داشته باشند و رفع احتیاج
آنها را نمایند و بآنها امر مینمایم که عادت مطالعه و گردش و تفرج را
بجهت سلامتی خود از دست ندهند و بشکار بروند تا تنبل نشوند
یا از عدم ورزش و کار ناخوش نشوند عیالهای من با ذوقند بسواری
اسب یا کالسکه حرکت نمایند و عمارات آنها هم بناهای خوب بطرز
جدید است که دارای باغها است و خارج از شهر بنا شده اینها و عیال
های پسرهایم مستحفظ از خود دارند که وقت سواری اسب یا کالسکه همراه
آنها میباشند هیچ تکالیف و خدماتی متعلق بعیالهای من نیست جز آنکه

امورات

بامورات خانه داری رسیده گی نمایند ولی پسرهای من باید مشغول
خودم بوطن خود خدمت نمایند تکالیفی که فی الحال پسرهایم بانها مکلفند
از قرار ذیل است پسر ارشد من حبیب الله خان همان تکلیفاتی را
که خودم یا سایر امیرهای سابق افغانستان داشته اند معمول میدارد
غیر از بعض ادارات تازه مثل اداره امورات خارجه که خودم بنفسه
ازاین مواظبت دارم ترتیب کارهای یومیه حبیب الله خان ازین
قرار است که قریب دو ساعت بظهر مانده بدربار خود حاضر میشود
و ساعت چهار یا پنج بعد از ظهر اهل دربارش را مرخص مینماید روزهای
دوشنبه و پنجشنبه منشیهای دربار تمام عرایض و مراسلاتی را که توسط
پست یا قاصدها از هرات و قندهار و بلخ و غزنین و جلال آباد و هندوستان
و از سایر نقاط مملکت میرسد بحضور او میخوانند و برات حواله خزانه
بجهة پرداختن مخارج یومیه ادارات متعدده و راپورتهای حکام و
صاحبمنصبهای لشکری و کشوری و روساهای کارخانجات و مخازن
قورخانه و تعمیرات دولتی و دفاتر مالیاتی و غیرها مرتب شده بصاحب
منصبهائی که هریک متعلق بآنهاست داده میشود و منشیهای مذکوره

جوابها

جوابها و مراسلات و غیره را با مضاء و مهر او رسانیده توسط
پست ارسال میدارند بعد از اتمام اینها تا رسیدن موقع استراحت
او بهر کاری که پیش بیاید مشغول میشود و وقت قلیلی هم بجهته سواری و
تفرج معین دارد و قبل از استراحت چند دقیقه بدربار من حاضر میشود
و در صورت لزوم صبح هم بعد از اینکه بیدار میشوم پیش من میآید
روزهای سه شنبه بسلام نظامی نشیند و تمام صاحبمنصبهای نظامی او
نهار میخورند و نیز سربازهای جدید بجهته نظام مستخدم می نماید و توجه
تمام امورات نظامی شده در باب تقصیرات نظامی مرافعه هائیکه راجع
باهل نظام میباشد حکم مینماید روزهای چهارشنبه بجهته صاحبمنصبهای
کشوری که در کابل حاضرند بسلام می نشیند و حکم فقراتی که راجع باینهاست
و باو عرضه میدارند می نماید روزهای شنبه از محبوسین استنطاق
نموده بعضی را سزا میدهد و برخی را رها می نماید و در فقره حسابهائی که از
کوتوالی و سایر ادارات باو عرضه میدارند و بدیگر عرایض و غیره ها
رسیدگی می نماید روزهای یکشنبه تمام کارخانه جات صنایع و مخازن
قورخانه کابل را ملاحظه و مستدعیات کارگرها رسیدگی نموده باینها

مرخصی

مرخصی یا اضافه مواجب یا مستمری وغیره بر حسب لیاقت آنها میدهد
روز جمعه روز استراحت میباشد که آن روز را یا مشغول
سواری و شکار میشود و نیز از برای نماز جمعه بمسجد جامع میرود و از
مادرها و سایر اقوام خود دیدن مینماید وضع رسیده گی در تمام محاکم
مملکت من آسان و ساده میباشد هر کس میتواند مرا یا یکی از عمال
دولت مرا شخصاً ببیند و بدون توسط یا سفارش احدی عرض حال
خود را نماید آنوقت بر حسب شهادت و ثبوت فقرهٔ مذکوره بلا خطر و
طرفداری خودم یا پسرم حکم میدهیم اگر کسی نخواهد عرض خود را در حضور عام
نماید مشار الیه میتواند عرض خود را کتباً معروض دارد و در خواندن
اینعرایض مطول ملال انگیز مردم وقت زیادی ضایع میشود و مطالب
کمتر فهمیده میشود ولی مردم اینقدر تنبل میباشند که زبانشان را کمتر
تنبیه میدهند و از نوشتن مزخرفات وقت مرا ضایع میکنند لهذا حکم
کرده‌ام که هر کس غیر از صاحب منصبهای دربار خواسته باشد کتباً عرض
حالی نماید باید کاغذ تمبرداری که قیمت آن سه روپیه است خریده
و این قاعده بسیار زحمت بیفایده مرا کم نمود و منشی های دربار خلاصه
اینعرایض

اینعرایض یا جواب آنهارا مینویسند عارضینی که عرایض خود را نزد
پسرم میآورند عقب محجّر چوبی پشت سرهم ترتیب میایستند و محجّر هم بطور
تقسیمی میباشند که فقط یکنفر بنوبت خود از وسط آن پیش بیاید
یکنفر مستخدم مخصوصی که بجهة اینکار مقرّر است آنهارا بحضور میآورد
ولی اگر ضعیفهٔ یا پیرمردی باشد یا کسانی که خیلی ضعیف یا کم جرأت
میباشند یا کسانیکه از جهة دیگری نمیتوانند عرض حال خود را صحیحاً بنمایند
از جانب آنها عرض بیگیها در حضور عارضین باواز بلند به پسرم عرض
می نمایند و پسرم عرایض آنهارا رسیدگی نموده حکم آنرا می نماید
در محاکمات ما تفاوت بین قوانین بجهة اشخاص متموّل و فقیر نمیباشد
اگر فقیری با شاهزادهٔ از یکدیگر شکایتی داشته باشند هر دو مساوی
میباشند و هر دو شانه بشانه در حضور خودم یا پسرم میایستند تا بعرض
آنها رسیدگی شود حالا کارهای همچنین قدیم افغانستان متداول
نمیباشد در زمان قدیم شخص قوی بسبب نفوذ و دست های خود بعضی
امتیازات و استیلا به شخص ضعیف میداشت در فقرات بسیار
مشکل مطوّل که محتاج برسیدگی قضایای متعدده یا احتیاج بشهود

میشود

متعهد بجهت اثبات مطلب میباشد پسرم حبیب الله خان آن فقره را ابتدا
بمحکمهٔ قضاوت یا جنایات یا تجارتی یا مالیاتی بر حسب اقتضای فقرهٔ
مذکور رجوع می نمایند ابتداءً تحقیقاتی بعمل میاید انوقت آن را
مختصر نموده خلاصهٔ او را نزد من ارسال میدارند که حکم قطعی آن را
بدهم نصرالله خان برادر کوچک حبیب الله خان را بریاست دفتر محاسبات
مقرر داشته ام و بعد از اینکه محاسبین تصدیق نمودند که حساب
شخصی بطور صحیح و بغیر ضمانه تمام شده است یکنفر مصدق بعد از امضاء
تمام دفعات حساب آن را مهر نموده و نصرالله خان میبینماید که او
هم نوشته مذکور را امضاء و مهر نماید و دیگر گفتگوئی باقی نمیماند
ولی اگر شخص مذکور حساب را بطوری که محاسبین تصدیق نموده اند
قبول ننماید مصدق مزبور در حضور
نصرالله خان فقرهٔ مذکور را مجدداً رسیدگی نموده حکم قطعی آنرا
می نماید و فقراتی که خارج از اقتدار نصرالله خان میباشد آنها را
بحبیب الله خان یا بخودم رجوع می نماید پسرهای دیگرم بواسطه صغر
سن هنوز بخدمتی مقرر نشده اند از سنه ١٣٠٩ که حبیب الله خان را

بحجه

بجهة ضبط و ربط تمام امور مذکوره مقرر داشته‌ام برای خودم هم
نذر مخصوصی بجهة کارها نمیباشد ولی از ساعتی که از خواب بیدار میشوم
تا وقتی که باز بخواب میروم کارها و تکالیف خود را با چنان رغبتی
متحمل میشوم که هر کاریکه پیش میاید فوراً در صدد انجام آن بر می‌آیم
یکنفر امام جماعت بجهة اهل دربار معین است که روزی پنج مرتبه نماز را
با جماعت بجا بیاورند و محتسبین در تمام مملکت مامور میباشند که
اقلا مردم را وادار کنند که روزی پنج مرتبه از برای نماز در مساجد حاضر
شوند و در ماه رمضان هم روزه بگیرند هرگاه مردم بحرف آنها گوش ندهند
عدهٔ معینی با آنها تازیانه میزنند چرا که ملتی که مقید بدینی نباشد فاسد
شده تباه و تمام میشود و بدکرداری مردم را در این دنیا و در آخرت
بدحالی می‌نماید و مملکت من اشخاصی که دارای سایر ادیان میباشند
آزادند و بدون تعصب با آنها رفتار میشود و در کارهای دولتی
هم مناصب جلیله مقرر میشوند و این فقره بکلی برخلاف قانون انگلستان
میباشد که اشخاصی که دین مقرره انگلستان را ندارند از استحقاق داشتن
بعضی مناصب جلیله محروم میباشند مثلاً خودم مسلمان سنی مذهب

هستم ولی بعضی اهل تشیّع و هنود را هم صاحب مناصب بزرگ نموده‌ام
هر کس میخواهد ادّعای خود را در حضور من باین طریق عرضه بدارد
اوّلاً بیرون درب اطاق آمده اطّلاع میدهد که میخواهد بحضور بیاید
پس از آن باو اجازه داده میشود و داخل اطاق شده شخصاً بخودم عرض
حال خود را نماید یا عریضهٔ خود را نوشته بناظر یا معاون او یا یکی
از منشیهای دربار به پیشخانه بدهد و باید روی پاکت بنویسید غیر از
امیر صاحب کسی دیگر نباید پاکت را باز کند این عریضه جات را خودم
باز میکنم و میخوانم و اگر لازم باشد بدست خودم هم جواب می‌نویسم
و بهمان وسیله که عریضه بمن رسیده است بعارض میرسانم اگر
مشارالیه نتواند که عریضهٔ خود را بتوسط یکی از این وسائل بمن برساند
مخبرین و جاسوسان آشکارا و مخفی دارم که فقرهٔ مذکوره را اطّلاع بدهند
و اگر آنها هم اخبار ندادند ایشان را مؤاخذه و تنبیه سخت مینمایم
عقیدهٔ مردم افغانستان این است که هر کس شغلی از من دارد در
هر خانه جاسوسی از من میباشد ولی این مطلب خالی از اغراق نیست
تمام عمارات مسکونی من در نقاطی که منظر اندازهای خوش نما دارد

ساخته شده است و در محل فرحناک خوش آب هوائی واقع
میباشد و اطراف عمارات مذکور باغها و درختهای گل میباشد بطوری
ساخته شده است که در یکعمارت اطاقهای گرمخانهٔ زمستانی و ایوانهای
وسیع با دریچه های بزرگ بجهة تابستان میباشد ترتیب اطاقها باین
قسم است که در فصل بهار شکوفه های اشجار و در موسم پائیز رنگهای
گوناگون برگ ها در منظر اطاقها جلوه گر است و از مشاهدهٔ باریدن
برف زمستان که خیلی باصفا است و تابیدن مهتاب در شبها جالسین
اینعمارتها که در دم دریچه ها نشسته اند محظوظ میشوند عموماً خودم تابستان
و بهار و پائیز را خارج از شهر بسر میبرم تا چندین هفته در چادرها اقامت
می نمایم و اینچادرها را در نقاطی میزنند که از آنجا تمام شکوفهای
خوش نما و سرخی مغرب و رنگهای زرد پائیزی نمایان است همیشه
مایل بمنظر انداز خوش نما و گلها و سبزه و آوازهای خوش و قصایه
و هرگونه چیزی که طبیعتاً خوشگل است میباشم لباسهای رسمی یومیهٔ
من بسیار ساده و بطرز لباسهای فرنگستان میباشد ولی در مواقع
بزرگ لباس رسمی نظامی یا دیپلوماتیکی میپوشم شب با دقت فراغت

لباسهای

فصل چهارم

لباسهای فراخ که از حریر چینی یا ژاپونی که بطرز لباسهای اعراب
یا ازبکیّه یا مغولیّه دوخته شده است می پوشم و نیز کلاه کوچکی
یا عمامهٔ کوچکی از پارچهٔ ململ یا حریر بسر میگذارم این لباسهای فراخ
بجهة پوشیدن و درآوردن خیلی سهل است و از این بابت اسباب
راحت میباشد مخصوصاً وقتیکه ناخوش و مبتلای دردی هستم و
هرجا که بوده باشم چه در سفر و چه در حضر بجهة غلامبچه های من همیشه
مکتبی مرتّب میباشد که آنها در آنجا تکالیف و مسائل دینی خود را
و تواریخ و جغرافیا و هندسه و السنهٔ خارجه و تیراندازی را تحصیل
می نمایند وقتی که یکدسته از آنها حاضر خدمت هستند دستهٔ دیگری
مشغول درس میباشند تا اینکه فارغ التحصیل و بزرگ شده [illegible]
دولتی مامور و برقرار می شوند در نظام فوجی مخصوص بنجا [illegible] آبادی
که مرکب از پسرهای کوچکی است که تمام اولاد صاحب منصبهای نظامی و
و خوانین مملکت میباشند و اینها مشق و حرکات نظامی را تحصیل
مینمایند و بعدها در افواج دیگر مامور میشوند خودم و بعضی از رفقا [illegible] را
سیگار میکشیم و سایرین قلیان میکشند مجالس بزم من خیلی ساده میباشد

و ظرف

در ظرف... تمام مدتی که مشغول کار هستم هر چند دقیقه بعد از اتمام جواب
مراسلات یا کار دیگری لحظهٔ مکث نموده با صاحب منصبها و اهل دربار
خودم صحبت میدارم و شبها شطرنج بازها و تخته نرد بازها در حضور
من مشغول بازی میشوند[2] آنها را تماشا میکنم و گاهی خودم بازی میکنم ولی کم
اتفاق میافتد که خودم بازی کنم مطربها بجهت مسرت حاضرین مجلس
مشغول خواندن و نواختن سازها هستند و بعضی اوقات خودم هم
یکی دو دقیقه از کار طفره زده گوش میدهم چون بالطبع مایل بموسیقی هستم
و بهترین پیانوها و تارها و کمانچه ها و نی انبانها و سایر سازها همیشه در
عمارات من مهیا است خودم موسیقی را خوب میدانم و کمانچه و تار
را میتوانم بزنم صاحبمنصبهای من که در حضور من هستند از این اسباب
طربی که برای آنها مهیا مینمایم باید محظوظ و مسرور بشوند و با کسانیکه
از روی صداقت و دیانت بمن خدمت میکنند بطور دوستی با آنها
سلوک می نمایم و بعضی اوقات با آنها شوخی میکنم و بعضی اوقات هم آنها
با من شوخی و ظرافت مینمایند و همیشه مشغول خنده و ظرافت میباشیم
ولی با اشخاصی که منافق و مزور هستند خیلی سختی و تندی می نمایم

[2] در بعضی اوقات بازی

فصل چهارم

چنانچه سعدی میگوید نکوئی با بدان کردن چنان است که بد کردن بجای
نیکمردان بمحض انکه در رختخواب میروم خوابم نمیبرد ولی شخصی که مخصوصاً
مقرر است که بجهة من کتاب بخواند نزدیک تخت خوابم می نشیند و
کتابی برای من میخواند مثلاً تواریخ ولایات و ملل مختلفه و کتب جغرافیا
و شرح حالات سلاطین و مدبرین عظام و کتب پولتیکی و من هم گوش
میدهم تا بخواب روم آنوقت یکنفر قصه گو بعوض او میآید و قصه میگوید
تا صبح بیدار شوم و این قصه اسباب راحت من میباشد چراکه زمزمهٔ
استمراری قصه گو کسالت اعصاب و دماغ مرا دفع می نماید خودم چندین
کتب تصنیف کرده ام و آنها هم در مطبع کابل بطبع رسیده است رسم
خواندن کتاب باواز بلند برای من بعضی فواید دارد و از آنجمله در
مدت عمرم که هزارها کتاب برای من خوانده اند هر روزی بجهت ترقی
و تحصیل علم سبقی گرفته ام چون قصه هرچه باواز بلندتر برای شخص گفته
شود بهتر بخاطرش میماند هرچند بیشتر این قصه ها پر از اغراق و عقاید باطله ست
ولی باز هم بواسطه شنیدن آنها از خیالات و عقاید قدیم مردمان گذشته
خیلی اطلاعات حاصل مینمائیم و خیال میکنیم که دنیا از زمنه قدیم تا حال

فصل چهارم

چه قدرها ترقی کرده است یکفایدهٔ دیگری هم دارد که بخواب رفتن با بودن
صدای همهمه قصه که طبیعت بیا هو عادت میگیرد لهذا نتوانم در میدان
جنگ یادرسایر مواقع مثل آن راحت بخوابم السنه منفصله ذیل را میتوانم
تکلم نمایم و خطوط آنها را هم بخوانم افغانی که زبان قدیم افغانستان است
و فارسی که زبان علمی میباشد و روسی و عربی و هندوستانی انید و زبانهای
آخری را کاملاً نمیدانم ولی می فهمم مایل هستم که از تمام مطالب چیزی
تحصیل نمایم و ابداً موقعی را بجهت تحصیل علم تازه از دست نمیدهم لهذا هر وقت
از مردمان خارجه یا از اهالی وطن کسی بحضورم میاید از آنها هرگونه سؤالاتی
مینمایم مخصوصاً از مطالبی که میدانم آنها را اطلاعی کامل حاصل است خیلی
تحقیق میکنم تا بتوانم بواسطه از هر کس چیزی کسب نمایم در باب اعیاد و ایام
تعطیلات در افغانستان سالی پنج روز عید میگیرند و این ایام از قرار
ذیل است یکی عید فطر و دیگری عید الضحی این دو عید چون از قرار ماه قمر
معین است در فصول مختلفه واقع میشود عید سوم عید برات است این عید
هم بحساب ماه قمری است و چهل و پنج روز قبل از عید فطر است عید چهارم
عید نوروز است که هر سال تاریخ بیست یکم ماه مارس فرانسه واقع

میشود در تمام این اعیاد به بعضی از صاحب منصبها و نوکرهای خود و نیز
به عیالها و اطفال و اقوام خود هم به رسم انعامات و خلعتها میدهم و در ایام
عیدها تجار هم برای من تعارفات می‌آورند در روز نوروز تمام اشیاء
و آلات و ادوات حربیه و قورخانه وغیره را که در ظرف تمام سال در کارخانجات
کابل ساخته شده است غیر از آن چیزهائیکه در انبارها است ملاحظه و معاینه
مینمایم بکارگرهائیکه این اشیاء را ساخته‌اند بر حسب قابلیت اسبابی که
ساخته‌اند جزا یا سزا میدهم و بعد بجهت سال آینده دستور العمل میدهم
و عیب و نقص کارهای آنها را به آنها می‌نمایم تا بعدها در کار خود بیشتر مواظبت
نمایند توپها و تفنگها و فشنگها وغیرها که پسند می‌نمایم به نشانه زدن
امتحان میکنم پس از آن آنها را در قورخانه و مخازن دولتی ضبط میکنند و اسلحه
که ناقص است بکارخانجات عودت میدهند تا آنها را اصلاح نمایند
عید پنجم عید یادگار لقبی است که در آن روز ملت من بمن داده است
یعنی لقب ضیاء الملة والدین این لقب در روز عید الضحی که مصادف
با بیست و پنجم ماه مه ۱۸۹۶ میلادی بود ملت من بمن دادند ولی چون
تصدیق این لقب از تمام علماء و سایر شهرهای افغانستان تا ماه اوت که
صادر شد

مصادف با بیست و چهارم ماه اسد بود بنظرم رسید این عید سی ساله ذات
همه ساله در بیست و چهارم ماه اسد تجدید شود امتیازات و نشانهائی
که از جانب دولت من بصاحب منصبها داده میشود از قرار ذیل است
حرمت عزت شجاعت امانت صداقت خلوصیت خیرخواه
اسلام و این امتیاز آخری فقط بیکنفر داده شده است و آن میر
منشی سلطان محمد خان است و آن نشان را در سنه ۱۸۹۳ میلادی روزیکه
عهدنامهٔ سرمارتیمر دیورند (وزیر امور خارجیهٔ هندوستان که از
جانب دولت هندوستان بسفارت بکابل رفته بود) با دولت من
بامضاء رسیده بود بمشارالیه دادم تمام این نشانها از طلا میباشند و بعضی
از آنها هم مرصع میباشد و نشانهای نقره هم هست که تعداد آنها بسیار است
و این نشانها به سپاهیان شجاعی که در میدان جنگ فتوحات نمایان نموده
و از دیگران امتیازی حاصل کرده باشند داده میشود اسم نقطهٔ این فتوحات را
همیشه بر نشانهای نقره نقش مینمایند اگرچه گمان ندارم که پیغمبر ما صلوات
الله و سلامه علیه امر فرموده باشد که زنها از منازل خود بیرون نیایند
و این مسئله همیشه متنازع فیه بوده است ولی رسم اعیان و
اشخاص

اشخاص متمول از زمان قدیم این بوده است که عیالهای خود را در
حرمسراها یعنی منازل یا عماراتی که مخصوص آنها بوده است نگاه بدارند.
پس بجهت خواتینی که از منازلشان بیرون نمیایند لازمست وسایل مراوده
باکسانی که از حرمسرا خارج هستند داشته باشند لهذا در هر یکی از حرمسراهای
من چندین نفر غلام بچه و خدمت کارهای زنانه میباشند و برای تمام آنها
حرمسراها یکنفر خانم جوان که لباس مردانه میپوشد و ملقب بسردار میباشد
معین است و اینها حامل رقعه جات و پیغامات میباشند رسم قدیم که خواجه
سراها در حرمسراها بجهت این امور مقرر میداشتند متروک شده و اما علاوه
بر این اشخاص عیالهای من مستخدمین شخصی و ادارات مثل ایشیک آقاسی
و قاپوچی و خزانه دار و میرآخور و صندوقدار و غیرها هم بجهت خود دارند.
عیالهای من هر وقت میل داشته باشند در کالسکه ها و یا سواری اسب
حرکت و گردش می نمایند و همیشه بجهت حجاب نقاب بر صورت افکنده اند

فصل پنجم

در باب روابط بین دولتین انگلستان و افغانستان خداوند تبارک
و تعالی در قرآن مجید فرموده است یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ

د

فصل پنجم

و خواجه حافظ علیه الرحمه گفته است آسایش دو گیتی
تفسیر این دو حرفست   با دوستان مروت با دشمنان مدارا اگرچه
از قرار عنوان اینفصل چنان معلوم میشود که باید تمام مذاکرات و صحبتات
و روابط بین دولتین برطانیهٔ عظمی و افغانستان را از آغاز بیان
نمایم و نیز سرحدات آنها را که در اوقات متعدده در معرض تغییر و تبدیلست
مذکور میدارم و در باب روابط آتیه بین این دو ملت حدس خود را اظهار
میدارم ولی این دو مطلب را در دو فصل علیحده بعنوان سرحدات افغانستان
و تدبیر آتیه آن جداگانه ذکر خواهم نمود در اینفصل بیانات خود را منحصر
می نمایم باینکه مطالب بسیار واضح معتنا به را که بین دولت افغانستان
و دولت برطانیهٔ عظمی در مدت سلطنت من پیش آمده است سعی   اظهار[illegible]
می نمایم که اینمطالب را هرچه ممکن شود اختصاراً شرح دهم چرا که اظهار
تمام مطالب بطوریکه در دل دارم در صورتیکه اظهار آنهم ممکن باشد باز
مصلحت نیست که مطالب مذکوره را تحریر نمایم در باب تصریح بگفتن
مطلبی که از بدو جلوس من بتخت سلطنت تا اینحال مطرح نکته گیری بیجا
و سبب اختلافات بین عموم اهالی انگلستان و افغانستان بوده است
اتمام

اقدام نخواهیم کرد اینک دولت ما میگذارد که اینگونه مطالب را خودشان
قطع و فصل نموده حکم از اینها بنمایند و منازعات آنها دخلی بمن ندارد
و مطلبی که مطرح مناقشه میباشد این است که روزنامه های انگلیسی
و اهالی انگلستان میگویند که ما تخت سلطنت افغانستان را بامیر عبد
الرحمن خان عطا نمودیم و او نوکر موظف ما میباشد اهالی افغانستان
در جواب میگویند آیا انگلیسها امیر عبدالرحمن خان را از روسیه آمده تخت
سلطنت افغانستان را قبول نماید نه چنین نیست آیا دولت انگلیس او را
از حراست روسها مستخلص نمودند یا دولت مذکور از دولت روس خواهش
نمودند که او را بگذارد بیاید ادعای خود را در باب تخت سلطنت از پیش ببرد
اینچنین هم نیست آیا دولت انگلیس بامیر عبدالرحمن خان که در روسیه بود
اطلاع داد که ما منتظر میباشیم که مدعی برای سلطنت افغانستان پیدا
شود و اگر شما خواسته باشید میتوانید مجدانه ادعای آن را بنمائید خیر چنین
نیست آیا انگلیسها با اعانه نقدی یا همراهی دیگری بجهت مخارج سفر او
از روسیه بکابل نمودند یا قبل از جلوس او بتخت سلطنت مددی باو
دادند هیچ یک نشده و نیست و نیز اهالی افغانستان میگویند که

فصل پنجم

چند ماه بعد از ورود او بسرحدات افغانستان و بعد از داخل شدن
او بخاک افغانستان میر سلطان مراد بیک میر قطغن و سایر میرهای قطغن
و ترکستان اورا توقیف نمودند و اورا نمیگذاشتند که بکابل بیاید چرا که
صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بودند گمان میکردند که عبدالرحمن خان را
روسها فرستاده اند یا باجازه روسها آمده است و میخواستند که او
بکابل بیاید صاحب منصبهای مذکور چون خود آنها نمیتوانستند افغانستان را
نگاه داری نمایند لهذا سلطنت افغانستان را بموسی جان نیابتی که
داعیه سلطنتی داشتند میدادند چرا که اهالی افغانستان مردمان
جنگی شجاعی بودند و این مملکت بین انگلیسها و روسها بی طرف افتاده
بود ولی بنا بر قول افغانها چون دیدند بتوفیق خداوندی و زور
بازوی قوی خود امیر عبدالرحمن خان تمام این اشکالات را که بجهة
او فراهم آورده بودند رفع کرد. تمام میرهای مذکور با او اطاعت
نمودند و امیر عبدالرحمن خان تمام ترکستان را فتح نموده داخل کردید و چندین
هزار غازی و تمام سپاهیان باو ملحق شدند و موسی جان با دیگر
کسی تخت سلطنت را از انگلیسها قبول ننمود و در تمام مملکت از جمیع

غازیها

خانه‌هایی که خیالات مخالفت آنها با انگلیسها روز بروز در تزاید بود
و اشتیاق جنگ از هر کس آشکارا بود و در آن وقت ایوب خان از هرات
در شرف حرکت بود که بعساکر انگلیس در قندهار حمله بیاورد انگلیسها
مجبور شدند با امیر عبدالرحمن خان مشغول مذاکرات دوستانه
نمایند تا خودشان سالماً آن مملکت را تخلیه نموده با نام نیک
بیرون بروند ما ملت افغانستان اینکار را کردیم که از جانب خود
وکلاء و آدمها فرستادیم تا عبدالرحمن خان را دعوت نمایند
که از روسیه بیاید و شما دالیه خواهش ما را بپذیرفت که حکمران
ما باشد و از روسیه عازم گردید اگر کسی زحمت بکشد مذاکرات سر لپیل
گریفن با مور پولیتیکی دولت انگلیس و امیر عبدالرحمن خان [illegible]
بخواند خودش با سیاق معلوم خواهد نمود که امیر معظم له صریحاً فرموده‌اند
که تخت سلطنت را قبول نخواهم نمود و نمیتوانم قبول کنم مگر با جازه و اراده
جانب خدا و اهالی افغانستان باشد و قبل از اینکه امیر معظم له داخل
کابل شود و پیش از آنکه با سر لپیل گریفن ملاقات نماید ما او را در مجلس
جاری کار سلطنت قبول نموده بودیم و معلوم است این امر را که
سر لپیل

فصل پنجم

سر لیپل گریفن و صاحبمنصبهای انگلیس که در کابل بوده اند امضاء
نموده بطور خوشحالی از امیر معظم له مرخصی حاصل نموده رفتند و امیر معظم له در
قول و قرار خود اینقدر صحیح و درست بود که لشکر انگلیس با وجود اینکه
بالنسبه سنه ۱۳۰۰ بیشتر در محل خطر بودند وقتی که خبر پریشانی عساکر انگلیس
در قندهار بآنها رسید باز توانستند که سالماً از افغانستان بیرون
بروند و وجه اعانه ماهانه هم که دولت انگلیس بامیر معظم له میدهد یقیناً
دولت هندوستان اگر فایده و منفعتی بجهة خودشان تصور نمایند
وجه مذکور را نخواهند داد امیر معظم له تمام اینوجه را بلکه بیشتر از آن هم
بجهة ابتیاع نمودن اسلحه و ادوات حربیه از انگلستان برای محافظت
سرحد هندوستان بمصرف میرساند امیر معظم له از ادعاء نمودن
بعض نقاط مملکت خود هم صرف نظر نموده است و نیز از مخابرات
با دول خارجه بدون اطلاع دولت هندوستان و تبانی با آنها
مصلحت نماید اجتناب نموده است و نیز امیر معظم له بملاحظه اینکه
بواسطه عهود مقدسه که نموده است و نظر بوعده که داده است احتراز دارد
که با هیچیک از دشمنان هندوستان موافقت نماید اگر دولت
انگلستان

فصل پنجم

انگلستان دوستی امیر افغانستان را قابل میدانستند و توجه خاص
را باو میدادند چراکه بسیار حکمرانها و امراء و نوابها و راجه های هندوستان
که بعضی از آنها مثل نظام حیدرآباد که مملکت آنها از مملکت امیر معظم له
وسیعتر میباشد تنخواهی میدهند علاوه براین وجه اعانه از زمان حضرت
امیر معظم له بتمام حکمرانهای سابق افغانستان داده میشد چراکه انگلیسها
پایه ازدیاد قوت و سلامتی افغانستان برای حفاظت هندوستان
از تخطی خارجه بدرجه یقین میباشد. در اینگونه مکالمات مردم عوام
خود را داخل میکنم در این طور نکته گیریها را بخود آنها وامیگذارم که بموجب
استعدادات خود آراء خود را ظاهر نمایند صرفه انگلستان و افغانستان
در این است که در روابط دوستی با یکدیگر ثابت موافقت را داشته
باشند و از داشتن این موافقت فواید خود را هم بدست میآورند از
اولاد و اخلاف خود و اولاد و اخلاف علیا حضرت ملکه انگلستان
خواهش مینمایم و بآنها جداً نصیحت میکنم که همیشه در صدد استحکام این
دوستی براساس محکمی بیشتر از پیشتر بوده باشند زیرا که سلامتی
هندوستان و افغانستان بیکدیگر بسته است و قوت آنها و اتفاقشان

و صنعت

فصل پنجم

و ضعف آنها در نفاق نمیتوانم از ذکر این مطلب اغماض نمایم و بگذرم
بدون اینکه رفع اشتباهی که شاید از برای مردم حاصل شده باشد بنمایم
و آن این نیست که سر لیپیل گریفین و صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بودند
نه فقط همین سلطنت مرا از جانب اهالی وطن خودم امضاء نمودند بلکه آنها
مذاکرات خود را بطور زیرکی و از روی سیاسی دانی باختتام رسانیدند
و خدمت بزرگی بدولت انگلیس و ملت افغانستان نمودند باعتقاد من
سر لیپیل گریفین در مذاکراتی که با من و اهالی افغانستان نموده و این فقره را
بحالت اینگونه اتفاق دوستانه رسانید بجهت فواید دولت خود
کمال تدبیر را بعمل آورد و پاداش خدمات بطور شایسته که
باو داده نشد بخیال من بشار الیه مستحق لقب لارد کابل میباشد چنانچه
رابرت مستحق لقب لارد قندهار گردید چنانکه جناب علی بن ابیطالب رض
که خلیفه چهارم پیغمبر بوده است میفرماید انظر الی ما قال لا تنظر الی من
قال حرف در این نیست که آیا معاهدات ما از کدام طرف سخت تر بسته شد
ولی نکته اهمی که بخاطر باید داشت این است که فواید دولتین یکی
میباشد و این نکته را بنظر دقت ملاحظه داشته از روز اول سلطنت

خودم

فصل پنجم

خودم شروع باستحکام اینده وستی نمودم از لارد ریپن (یکی از فرمانفرمایان
سابق هندوستان) امتنان دارم که در زمان فرمانفرمائی خود به
هرگونه اظهارات دوستی نموده باعث پیشرفت خیالات من شدند
اوّلین من در زمان فرمانفرمائی مشارالیه جنرال میر محمّد خان بود
از زمان طفولیّت من نوکر خیلی معتمد من بوده است و مرد بسیار
عاقل و سیاسی دان تجربی بود و نیز بجهت ثبوت اینمعنی که خیالات
دولت هندوستان نسبت بمن خیلی دوستانه میباشد یکنفر سفیر
مسلمان بود با من فرستاد لارد ریپن بتاریخ شانزدهم ماه ژون
۱۸۸۳ میلادی مطابق ۱۳۰۰ هجری بمن نوشت که سالی دوازده لک
روپیه وجه اعانه برای شما بجهت استحکامات سرحدّی و زیاد نمودن قشون
لشکری مقرّر شده است بمناسبت نخواهد بود که یکدو کلمه در باب خصایل
اینفرمانفرمای پسندیده خیال بیان نمایم این شخص هیچ تعصّبی در
باب مذهب یا طایفه یا عقیدهٔ کس نداشت و عقیده اش این بود
وقتی که مردم در حضور قاضی مطلق بجهت جواب دادن از اعمال خود
بایستند اینکه از چه طایفه و چه ملّت هستند محلّ اعتنا نخواهد بود

مشارالیه

مشار الیه همیشه باین قاعده رفتار می‌نمود که همه ما در نظر خداوندی
مساوی هستیم و ازاینجهت دلیل ندارد که عدالت بالسویه در حق تمام مردم
در ممالکات نواب او که سلاطین روزگارند مساوی جاری نباشد
مشار الیه بسیار سعی نمود که علیا حضرت ملکه انگلستان در حق رعایای
هندی خود همان حقوقی را منظور نظر نماید که اتباع سفید پوست او
دارا هستند این مطلب باعث کدورت خاطر بعضی از رعایای سفید پوست
مذکور گردید ولی این وسعت خیال اثری خوب در مردم گذاشت که در خاطر
و قلوب آنها اخلاص و محبت زیادی نسبت بمشار الیه پیدا شد و در
تمام مدت فرمانفرمائی او روابط بین مسلمانان و بت پرستان هند
دوستانه بوده است مثل است فرشی که چندین سال گسترده شده
چندین سال هم وقت میخواهد تا جمع شود لهذا ممکن نبود که حالات خصمانه
و عناد و تنفر و بدگمانی و سوء ظنی که بین انگلیسها و افغانها از چندین سال
قبل بوده است و اسباب این شده که کسان و اقوام ایشان در مخالفت
بمخالفت یکدیگر جنگیده و از دست یکدیگر مقتول شده اند
بزودی از خاطر محو و بیرون رود و اهالی این هر دو ملت حکایات
دشمنیها

فصل پنجم

دکتبها نوشته و یکدیگر را غدار و بی اعتبار و عهد شکن خوانده

رفع تمام این خیالات (اختلافات) را و شستن تمام تذکرات زمان گذشته را

از لوح خاطر رانید و ملت و آنها را از یکدیگر مطمئن نمودن در هیچ

وقتی که تمام اظهارات دوستانه را طرفین (حیله) به فریب می نمودند

اگرچه کلی محال نبود ولی کار آسانی هم نبود و بواسطه دلایل چندی که

بمخالفت حقیقت (محض) دوستی وجود داشت بسیار مشکل بود که روابط

دوستانه را بطوری که شاید و باید مستحکم نمود و دولت هندوستان

اختیار نداشتند که تا این درجه با من همراهی نمایند یا بقدری که

لازم بود وعده همراهی به من بدهند و نه نیز اعتماد به ثبات

و راستی و دوستی من داشتند که رغبت باقدام این امر نمایند و خودم

هم نمیتوانستم دوستی خود را باندازه که لازم بود آشکارا نمایم چرا که

رعایای من جاهل و متعصب بودند و اگر اظهار رضامندی و دوستی خود

نسبت بانگلیسها می نمودم ملت من مرا کافر می خواندند و میگفتند با کفار

همدست شده است پس بمخالفت من برخاسته با من جهاد می

نمودند پس میدانستم تا زمانی که مملکت خود را از این مردم متعصب

متعصب و یاغی پاک و منزه نگردانم نمی توانم دوستی خود را کاملاً
ظاهر نمایم با اینکه انرا کاملاً اجرا ندارم من مثل محمد یعقوب خان احمق
نبوده ام که قبل از استیجازه از ملت خود و پیش از انکه سجیت محافظت
سرلوئی کوینک ناری دارای اقدامات کافی بوده باشد محض اظهار
خوش آمد و ابراز دوستی خود سفارت مشار الیه را بکابل قبول
نموده حال انکه این اقدام فوق قوه او بوده است و نتیجه اش
این شد که کوینک ناری را کشتند و بدین سبب مرا از سلطنت
عزل نموده مجبوراً بهندوستان بردند و چندین هزار نفوس
هم بقتل رسیدند دولت هندوستان با من معاهده نموده بودند
که در اغتشاشات داخله افغانستان مداخله ننمایند از این سبب
اگر اهالی افغانستان بسبب دوستی که با دولت هندوستان
داشتم در مخالفت من جهاد می نمودند از جانب دولت هندوستان
میثاقی با من نبود که در اغتشاشات داخله مملکتی من از من
کمک نمایند علاوه بر این نمیخواستم که بتوسط این دوستی
چنان عبارات متملقانه اظهار بدارم که در زمره متملقین و کم
جرأتها

وکم چرا تنها محسوب شوم در زمان حکمرانی خودم ان افتخار را و قاعده را
که خصلت موروثی ملّت من میباشد آشکار نمودم و ابتدا این خصلت را در موقع
اشتغال بزرگی و وقت تنگی هم از دست ندادم ولی میدانستم که نداشتن
اطّلاع کامل از حالات یکدیگر اسباب سوء ظن میشود و سوء ظنّ
استمراری هم موجب وقوع جنگ و جدال میگردد و نتیجهٔ ان تباهی
و تمامی است لهذا خیلی ساعی بودم و حالا هم سعی میکنم که انگلیسها
و افغانها بیشتر از پیشتر با یکدیگر مراوده داشته و با هم نزدیکتر شده و روابط
دوستی شان محکمتر گردد چراکه هر چه بیشتر بیکدیگر اطمینان و اعتماد
داشته باشند نتیجه هر دو سلطنت بهتر خواهد بود و تلاش نمودم که هر چه
نزدیکتر ممکن باشد باین مقصود نایل گردم ولی دولت هندوستان
بسیار مردّد بوده خیال مینمودند آیا دوستی افغانستان فایده دارد
یا نه واگر دارد آیا بدوستی آنها میشود اعتماد کرد یا خیر و هرگاه بتوان
اعتماد هم نمود آیا فوایدی که از دوستی ایشان حاصل شود جبران
زحمت محافظت آنها را خواهد کرد یا خیر اگر جواب تمام این سؤالات
بطور دلخواه داده شود باز هم سؤال خیلی معتنائی باقی میماند

وان

وآن این است آیا مجلس پارلمنت انگلستان دولت هندوستان را
اجازه خواهد داد که اینگونه معاهدات را اجرا بدارند یا خیر و اگر
مجلس مذکور بدولت هندوستان اجازه بدهد که اینگونه تعهدات
نمایند و با دولت روس مقابل شوند آیا این فقره هم ممکن است
یا خیر و اگر ممکن باشد آیا منافع آن مقابل با خسارات خواهد بود
یا نه و وقتیکه اقتدار بدست دسته مقابل بیاید آیا ترتیبهای دسته
را که قبل از آنها بوده اند بحال خود باقی خواهند گذاشت یا خیر
(جانشین پارلمنت مرکب از دو طایفه میباشند که یکی از آنها را
ویک و دیگری را توری میگویند و همیشه این دو دسته با یکدیگر مخالف
بوده اند و هر طایفه که غالب میشوند امورات دولتی کلیتاً با آنها راجع
میشود و دسته مغلوب از کارها خلع میشوند و بیشتر اوقات هم تعقیب
اقدامات مغلوبین بهم میخورد) مختصر کلام فهم فیلسوفانه آنها بعینه
مثل فهم فیلسوفانه آن نوکر بیکاره است که آقای او ناخوش
شده بود و او حاضر خدمت بود آقا بنوکرش گفت من ناخوشم
برو طبیب را بیاور نوکر جواب داد شاید حالا طبیب منزلش
نباشد

نباشد آقا گفت من میدانم که حالا منزل است نوکر جواب داد
اگر منزل هم باشد شاید نیاید آقا گفت یقیناً خواهد آمد نوکر گفت
شاید دوا نداشته باشد آقا گفت دوا هم دارد نوکر گفت آقای
من شما میدانید که مرگ حق است شاید بعد از این همه زحمتها دوا
معالجه مرض شما را ننماید پس چه تفاوت دارد که شما چند روز
جلوتر بمیرید یا عقب تر من دولت هندوستان را ملامت نمیکنم بان
جهت که آنها از دوستی ملت افغان فائده نبرده اند چراکه در دو سلطنت
مذکوره اشتباهات یکنفر با دیگری همیشه منجر باغتشاشات و جنگ و تلفات
نفوس گردیده و هیچ فایده حاصل نشده و بعد از رفتار امیر
شیرعلیخان و یعقوبخان دولت مذکور نمیتوانست با امارت
افغانستان اطمینان کلی داشته باشد علاوه برین شبهات و شکایات
بنیادی فراهم بوده است که ما را نمیگذاشت با یکدیگر بهتر
موافقت نمائیم اینمعنی بخوبی واضح است که خیالات و افکار و وضع
سلیقه های اهالی مشرق زمین با وضع خیالات اهالی مغرب زمین
بسیار مخالفت دارد و چنانچه همانقدر که مشرق زمین
از مغرب

فصل پنجم

از مغرب زمین دور است همان نسبت هم خیالات اهالی آنها از
از یکدیگر دور است مردم اینقدر ساعی در فتنه بودند که اگر اینکه طرف
عقل دوراندیش لارد رپن (فرمانفرمای هندوستان) و سر
الفرید لایل (وزیر امور خارجه هندوستان) و سر [illegible]
(سپه سالار هندوستان) و سرلیپل گریفن و چندین نفر صاحب
منصبهای دیگر دولت هندوستان شامل حال نبود و از طرف
دیگر از وعده های دولت روس که با میر شیرعلیخان داده بودند
و از خرابی میر شیرعلیخان و یعقوب خان بخوبی مسبوق نبودم مردمان
مفسد یقیناً بین ما نزاع می انداختند و خانه داده امیر شیرعلیخان
و دوستان و هواخواهان او و اکثر اهالی افغانستان که در هندوستان
جلاء وطن بودند سعی مینمودند که خاطر اینها و دولت انگلیس را از من
برنجانند و علاوه بر این بعضی از سرکرده های افغانستان که عادتشان
بر این بود که مملکت را تاراج نمایند و برخلاف یکدیگر بجنگند نمیتوانستند
متحمل سیاستی بشوند که بسزای اعمال زشت آنها در حق ایشان اجرا
میداشتم لهذا آنها هم مکرر نزد دولت هندوستان سعایت میکردند

که امید

فصل پنجم

که امیر عبدالرحمن خان کسانیرا که بدولت انگلیس خدمت کرده اند و
اشخاصی را که هواخواه دولت انگلیس و مردمان خارجه میباشند آنها را
بقتل میرساند فطرتی است که اینجور حرفها در خاطرهای منصبان دولت
هندوستان اثر کند اگرچه لارد ریپن و مشاورین او و خودم تماماً
اهتمام داشتیم که از این ایماءات اجتناب نمائیم ولی باز هم لازم
دانستم که ملاقاتی بین من و فرمانفرمای هندوستان باید بشود
و این ملاقات بدفع اشتباهات را از خاطر طرفین خواهد نمود و نیز در
موقع این ملاقات میتوانیم درباب مطالب مهمه که کتباً باختتام نرسید
شفاهاً مذاکره نمائیم ولی فرصت مساعدی برای ملاقات بدست
نیامد تا اینکه لارد ریپن از هندوستان رفت و لارد دفرین
بجای او منصوب گردید و در اینوقت بعضی امورات دیگر هم اهمیت
پیدا نموده لازم گردید که این ملاقات بین فرمانفرمای هندوستان
و خودم فوراً حاصل شود نه فقط بسبب اینکه اظهارات دوستانه بین
ما ها رد و بدل شود بلکه بملاحظه مطالب چندی که بسیار اهمیت
داشت واجب بود که درباب آنها بطور احتیاط گفتگو شود و آن
مطالب

فصل پنجم

مطالب این است اولاً و بعضا بتوسط روزنامه جات انتشار میدادند که انگلیسها بملاحظه دوستی خود که با امیر عبدالرحمن خان دارند از کابل نرفتند بلکه از آن مملکت فرار نمودند لهذا خواستم خودم به هندوستان رفته و با فرمانفرما ملاقات خالصانه دوستانه نمایم تا حقیقت مطلب با مردم و عموم اهالی دنیا مدایند که امیر افغانستان که حکمرانی بالاستقلال میباشد خودش به خود زحمت را گوارا نموده به همراهی یکدسته کوچکی از منتخبین از مملکت خود حرکت نموده بهندوستان رفته که نماینده علیا حضرت ملکه انگلستان را و پسر علیا حضرت معظمه الیها را ملاقات نماید پس معلوم است که این دو ملت با همدیگر خیلی دوست میباشند و بیکدیگر اعتماد کلی دارند و اینحرکت تمام اشتهارات دروغ را تکذیب نموده ثابت خواهد کرد که تا چه اندازه دوستی صادق حقیقی بین دولت من و دولت انگلستان میباشد و شان دولت انگلیس را از اینجا خواهد نمود ملاحظه و قوت هندوستان و افغانستان منوط باین امر میباشد که دوستی جانبین بطور آشکارا معلوم شود تا دنیا قبل از سنه ۱۸۸۵ میلادی

فصل پنجم

میلادی چهار فقره موانع بزرگ و سدّ محکم در جلو قصد تخطّی دولت
روس بسمت هندوستان مرتّب بود یعنی چول (دشت ترکمانان)
خیوه و بخارا و کوههای پامیر و ایران و هرات چنانچه معلوم است من
تمام خیالات و تدبیرات و تمهیدات روسها را نسبت بهندوستان
میدانستم چون با آنها چندین سال محشور بوده ام و بطور اصرار دولت
هندوستان را وا میداشتم که بجهت جلوگیری تخطّی روسها اقدامات
بنمایند و آنها را از تمهیدات و تدبیرات پیش قدمی روسها بطرف
هندوستان مستحضر مینمودم و از آنها خواهش کردم که توجّه خود را
در باب استحکامات سرحدّ شمالی و مغربی افغانستان و هراة جدّاً
مصروف دارند ولی هیچکس بحرف من اعتنائی نکرد و نصایح مرا
اجرا ننمود فی الواقع بعضی از صاحبمنصبهای دولت انگلیس در باب پیش
آمدن روسها مردّد بودند و بوعده و معاهدات آنها اعتماد کامل داشتند
در این وقت روسها از چول خیوه گذشته مرو و سرخس را که در حقیقت
دروازه های افغانستان میباشند تصرّف کردند و بدین راه مراوده
بین ترکستان و پطرزبورغ توسّط راه های آهن و کشتیهای بخار
مفتوح گردید

فصل پنجم

مفتوح گردید و بعد از آنکه روسها در مرو و سرخس سمت پشت بندی
عساکر خود استحکامات بنا نهادند بسمت رود جیحون بچالاکی مشغول
عملیات شدند در آن وقت روابط بین دولت فرانسه و برطانیه عظمی
در حالت پرخطری بوده است چونکه دولت برطانیه بیرق و مصر را
متصرف گردیده بودند لهذا روسها که در پی بهانه می گشتند تا
بطرف افغانستان حرکت نمایند برای پیشرفت مقاصد خود بیموقع را
مساعد یافتند بواسطه آنکه در باب اینگونه مطالب پرپیچ مذاکره
و تعمق بعمل آید و در سرحدات افغانستان استحکامات بنا شود
تا هنگام حمله روسها حاضر باشیم لازم بود که مذاکرات کتبی وقت
ضایع نشود و بدون فروگذاشت دقیقه قرار امورات بین من و فرمان
فرمان شفاهی داده شود ولی با وجود اطلاعاتی که من داده بودم
روسها در سنه ۱۸۸۵ میلادی چنانچه قبلاً ذکر شد (در جلد اول این کتاب
مرقوم شده) ولایت پنجده را که جزء مملکت من بود متصرف گردیدند
اگر خط سرحدی را بین مملکت روسها و مملکت خود بطور قطعی تحدید
نمی نمودم آنها بعد نقاط دیگر را هم متصرف میشدند در اینجا لازم است
بیان

فصل پنجم

بیان نمایم که تدبیر روسها در باب ترقی اگرچه آهسته و مستمر میباشد
ولی حالت آن محکم است و هیچ تغییر نمیپذیرد اگر یکدفعه مصمم شدند که
اقدام بکاری نمایند دیگر هیچ چیز مانع پیشرفت خیالات آنها نیست و در تدابیر
ایشان تغییر پذیر نخواهد بود وضع دولت آنها بر این نیست مثل بعضی
ممالک دیگر که هر دسته از وزرا که روی کار بیایند بتوانند ترتیب
کارهای دسته سابق را بهم بزنند عادت حرکات سیاسی جزئی آنها
شبیه بحرکت فیل است چنانچه فیل قبل از آنکه پای خود را بجائی
بگذارد آن محل را بدقت آزمایش میکند و یکدفعه که سنگینی خود را
در نقطه مزبوره قائم کرد دیگر بعقب بر نمیگردد و تا تمام گرانی خود را بر پای
اول ثابت نکرده اند و هر چیزی را که زیر پایش آمده نرم نکنند در برداشتن
قدم دیگر تعجیلی ندارد و روسها در ظرف شصت سال قبل از این با آهستگی
تمام ولی با ثبات قدم بطرف هندوستان عازم شده حرکت
نموده اند دولت روس قبل از اینکه یقین بحصول مقصود حاصل
نکرده باشند هیچ نقطه را متصرف نگردیده اند و بعد از آنکه
جائی را متصرف شدند اظهارات و اشتهارات که دیگر پیشتر
جنگی نخواهند

فصل پنجم

جنگی نخواهند نمود و امنیّت برقرار است و عهود و قرارداد هائی
ازه هم امضاء می نمایند و هرگونه میثاق و قسمی هم یاد میکنند که
دیگر ابداً پیش نخواهند رفت اینمواثیق فقط تا زمانی برقرار است که
آن نقطه را که تازه تصرّف نموده اند بجهت پشت بندی عساکر خود
کاملاً مستحکم نمایند و تسلّط تامّی در آنجا پیدا کنند بعد از آن قدم
دیگری که نزدیک قدم اوّل بوده باشد برمیدارند بدون اینکه
خیلی جلو بروند یا بعقب برگردند وقتیکه این نقطه را هم بنوبت
آن در کمال خوبی بحیطهٔ ضبط در آوردند آنوقت رو بنقطه دیگر پیش
میروند خواه معاهداتی در میان باشد یا نباشد تا باین اندازه
نمیگوییم که دولت روس کلّی از معاهدات خود تخلّف میورزند بدون
اینکه دلیلی و عذری اقامه نمایند چنانچه مثلیست مشهور مقصود
از بستن معاهدات تخلّف ورزیدن است ولی وقتی که ملت روسیه
میخواهند از معاهده تخلّف نمایند بجهة پیدا نمودن بهانه زیاد معطّل
نمیشوند و جدّاً اظهار میکنند که بسبب بدرفتاری ملّت ضعیف
در اقدام باین امر محقیم مناسب اینمطلب حکایتی بخاطرم رسیده که آن
این است

این است خرس گرسنه بره را استخدام نمود تا او را بنقاطی که سایر
حیوانات در آنجا میباشند راه بلدی نماید و تعهّد کرد آن بره بدا
که بلد و شیر او دست نخورد و بعد از اینکه تمام حیوانات جنگل را خرس
مذکور شکار خود نمود و غیر از آن بره طعمهٔ باقی نماند آنوقت متغیراً
به بره گفت من باید شما را بخورم چراکه شما بمن بی احترامی کردید
و باین سبب از عهد خود تخلّف ورزیدید بره بیچاره زود تحیر
نموده گفت جناب آقا من چگونه میتوانم نسبت بشما بی احترامی نمایم!
خرس در پاسخ گفت پدر شما نسبت به پدر من احترامی کرده بود
بره گفت از کجا میفرمائید زیراکه پدر من و پدر شما هردو مرده‌اند
خرس جواب داد فلانه کس بمن گفته است بره عرض کرد دروغ بعرض
شما رسانیده است آنوقت خرس غضبناک گردیده گفت آلان
تو خودت واقعاً نسبت بمن بی احترامی نمودی که دوست مرا حضوراً
تکذیب کردی پس بر آن بره بیچاره حمله نمود و او را نوش جان
فرمود ثالثاً فقرهٔ دیگری که اسباب اختلافات گردید این بود
که من یاد دولت روس باید دولت خارجهٔ دیگری بدون اطّلاع
ومصلحت

فصل پنجم

و مصلحت آنها مذاکره و مراوده نداشته باشیم و انگلیسها بلکه
بمن وعده داده بودند که مملکت مرا از تخطیات دول خارجه محافظت
نمایند بواسطهٔ این وعده که بدولت انگلیس داده بودم و تمام
تعلقات خودرا با دولت روس قطع کردم تخت سلطنت افغانستان
تصرف من درآمد در حالیکه دولت روس بواسطه اینکه چندین
سال نمک آنهارا خورده بودم و مرا مرخصی و اجازه برای آمدن
بافغانستان داده بودند مرا رهین منت خود میدانستند و روسها
مرا بکابل فرستاده بودند مثل اینکه دست نشانده آنها بوده باشم
و شخصاً من از آنها خیلی امتنان دارم و هرگز مهربانی آنهارا
فراموش نخواهم کرد چرا که کفران نعمت بدترین معاصی است ولی با وجود
این من حقی ندارم که مملکت و ملت خودرا بعوض شکرانه که شخصاً
از روسها دارم بآنها بفروشم این ملت و مملکت را خداوند
بمن تفویض فرموده است که از آنها محافظت نمایم و مرا فقط
مثل یکنفر پاسبانی مقرر فرموده است که گله انسانی را بجهت او نگاه
بانی نمایم لهذا بسیار قبیحست از قراول یا مستحفظی که اموالی را

برای حفاظت باو سپرده باشند و اموال مذکور را برفقاء خود بجز
البته هیچ قراولی اینکار را نخواهد کرد تا زمانیکه جان در بدن و فشنگ
از جهة تفنگ و تیغ شمشیر از برای زدن در دست داشته باشد لهذا
فطرتی است چون با انگلیسها ملحق شده ام روسها از این مکدر شدند
چیزی که عهود و وعده ها را نگاه میدارد فقط ننگ و غیرتی است که
خداوند وجود همه ما خلق فرموده است بدون آن بسا اوقات
تعهدات را شکسته اند و میتوان شکست و امثال این فقره کم نیست
اگر فقط از معاهده مقصود این است که شخص باید راست کردار و بقول
خود صادق باشد پس آن وعده که بتاریخ ۲۰ ماه ژوئیت سنه ۱۸۸۱
میلادی مطابق سنه ۱۲۹۵ هجری که سر لیپل گریفن کتباً بشما ه بمن
داده بود ملخص بود که دولت انگلیس متعهد است اگر دولت خارجه
بدون اینکه افغانها بهانه صحیحی بدست آنها بدهند بمملکت افغانستان
حمله بیاورند محافظت نماید ولی بعضی از صاحبمنصبهای ایشان
این بود که این وعده بشکل عهد نامه یا نوشته رسمی داده نشده
است لهذا در سنه ۱۸۸۳ میلادی وا داشتم که نوشته مذکور را از نو
امضاء

امضاء نماید لکن با وجود آن میخواستم که از خود فرمانفرمای
هندوستان تصدیق وعده مزبور را بعبارات موکده والفاظ
صریح تحصیل نمایم و فرمانفرمای معظم له بجهت اطلاع عموم کاغذی
و ثانیاً وعدهٔ مزبور را در محضر عام تصریح و ممضی نماید به همین جهت
میخواستم ملاقات با فرمانفرما نموده باشم تا رفع شک و شبهه دیگر
ای بشود دولت روس هیچوقت با افغانستان نجنگیده بود و فیما بین
دو دولت یعنی روسها و افغانها هیچ زمانی یکدیگر را نکشته بودند لهذا
بین آنها عداوتی نبود و امید دارم که حالا هم همین قسم باشد
لهذا دولت روس دلیلی ندارد که با افغانستان حمله بیاورد
یا به امورات افغانستان مداخله نماید غیر از این امر که فرمانفرمای هندوستان
با دولت بریطانیه عظمی دوست بیاشد و حالا با دولت روسیه
تعلقی ندارد و بین خاک روس و هندوستان سدی است
که راه تخطی روسها را به هندوستان مسدود دارد لهذا احتمال حمله
همینکه دولت روس بجهت اینکه بهانه بدست آورده با افغانستان
حمله بیاورد هیچ نمیتواند دلیل اقامه نماید که بین افغانستان و انگلستان

دوستی

فصل پنجم

دوستی بیاشند مقتضی انصاف این است که چه عهدنامه باشد چه
نباشد باید انگلستان برای سلامتی و محافظت افغانستان مسئول
بوده باشند و این هر دو ملت باید باهمدیگر متفق و پایدار باشند
یا هر دو پاشوند و در وقت وقوع اشکالات انگلستان باید از
افغانستان محافظت نماید و بدون اینکه معنی لفظ اگر و لکن را
در معاهداتی که مطرح مذاکره نمایند بر قول خود ثابت بوده باشند
لهذا لارد دفرین که چنان شخص سیاسی دانی بوده است که هیچ
حکمران عاقل تر و هوشیار تری از او در هندوستان هرگز
حکومت نکرده است همینکه مشار الیه بحکومت هندوستان
نایل گردید لزوم ملاقاتی را که با او اظهار داشتم ملتفت شده
مشار الیه شهر راولپنڈی را برای ملاقات تعیین نمود و اراده
کرد که بانجا رفته او را ملاقات نمایم و من این تجویز را پسندیده بلا
بدون فوت کردن وقت عازم هندوستان گردیده روز
آخر ماه مارس وارد آنجا شدم نایب السلطنه خیلی دوستانه با کمال
از من پذیرائی فرمودند و جمیع محترمین ایشان و دوک کناٹ

پس

فصل پنجم

(پیرملیا حضرت ملکهٔ انگلستان) و زوجه محترمهٔ ایشان واکثری از صاحبمنصبان بزرگ دولت هندوستان وبعضی از حکمرانهای سایر بلاد هندوستان باکمال گرمی مراپذیرائی نمودند از ملاقات بسیار منتفع گردیدم ومقاصدیراکه از ملاقات آنها داشتم بانجام رسانیده بتاریخ ۱۲ اپریل ۱۵ از لندی کابل مراجعت نمودم بعد از مراجعت خود بکابل تمام مذاکراتی راکه بین من و فرمانفرما بود کتابچه مختصری نوشته بجهت اطلاع رعایای خود منتشر ساختم لهذا لازم نیست که شرح آن را بیان نمایم ولی چند فقره مطالب را مذکور میدارم ملاقات بنای دوستی را اینقدر مستحکم نمود وتمام اشتباهات را بدرجه رفع کرد که در ظرف مدت فرمانفرمائی لارد دفرین بین او و من مناقشه روی نداد وتمام اکاذیب باطله که نسبت بمن بدولت هندوستان اظهار نموده بودند مرفوع شد دوستی این دو دولت اشکارا ظاهر گردید و مطالبی که نوشتنی نبود در بین صحبتهای شفاهی قطع و فصل گردید و این مطالب راجع باستحکامات سرحد شمالی و مغربی افغانستان و فرمانفرما یک باطری توپهای بزرگ

فصل پنجم

بزرگ و تفنگ و دو چند نفری بمن داده و وعده نمود که درصورت
لزوم باز هم سپاهی نماید و از نتیجه مساعدی برای پیش آمدن نتیجه
صورت پذیرفت فرمانفرما را معتقد گردانیدم که با وجودیکه من
پیشقدمی روسها آگاهی و اخبار از ماسبق داده بودم بملاحظه
یا بسبب نزاع بین فرق نژادی و دولتی هیچ اقدامی بعمل نیاید
روسها یکی از چهار مراحلی را که در جلو راه آنها از پیش بود گذشتند
یعنی از چول خیوه و بخارا عبور نموده مرو و سرخس را متصرف
گردیدند نه فقط همین بود بلکه پنجده را که جزء مملکت من بود در
زمان توقف من نزد شما گرفتند اقدامی که بعد از این خواهند
نمود این است که کوهستان پامیر را متصرف خواهند شد
اقدام سوم این خواهد بود که ایران را تحت اقتدار خود خواهند
آورد و چهارم هرات یا شهر دیگری از افغانستان که در آن وقت
مناسب بدانند حمله‌ور خواهند شد لهذا باید ما کوهستان
پامیر را قبل از آنکه روسها بگیرند متصرف شویم ولی افسوس اقدامی
بعمل نیامد و چنانچه خبر داده بودم روسها امروز کوهستان پامیر را
متصرف

متشرف بباشند لارد دفرین جواب گفت که بسبب محافظت
هرات در سرحد شمالی و مغربی افغانستان بشما هرگونه کمک از قبیل
وجه نقد و اسلحه و ادوات حربیه و نیز مهندسین با صاحبمنصبان
انگلیس از جهت همراهی داده خواهد شد و در صورتیکه بهرات حمله
بیاورند دولت برطانیه عظمی بهمه قسم از اینها جلوگیری می نمایند
از برای چنین مطلبی تهیه دیده ایم لارد معظم له نیز صریحا و واضحا
وعده نمودند که سالم بودن افغانستان را محافظت نمایند
اگر دولت خارجه تخطی بیجهتی نمایند آنها را دفع کنند من فقره
مهندسین و کمک صاحبمنصبان انگلیس را قبول نکردم چون رعایای
من اینگونه کمک را مجدانه نمیپسندند دیگر تمام تعهدات و وعدهای
مشفقانه را قبول نمودم و در عوض وعده دادم تا زمانیکه انگلیسها
بر قول خود ثابت بوده باشند من هم صادق الوعد خواهم بود
بتاریخ هشتم ماه اپریل مجلس عمومی منعقد گردیده یکطرف من
نایب علیاحضرت ملکه انگلستان یعنی لارد دفرن و سمت دیگر من
پسر علیاحضرت ملکه معظمه الیها یعنی دوک کانات ایستاده بود

و در

فصل پنجم

و در مجلس مذکور این وعده دولت انگلیس را که بجهت سلامتی
و بقاء افغانستان مسئول میباشند بعموم مردم ظاهر و آشکار نمودم
و اینکار را برای این کردم که حضار مجلس و اهالی دنیا بدانند چه معاهداتی
دولت انگلیس با من نموده است و بدانند که دولت مشار الیها
دفاع دولت خارجه را که بمملکت من حمله متخاصمانه بیاورد بعهده
خود گرفته و نیز اظهار داشتم که در ازاء آن من بعهد خود صادق
و در دوستی خود با دولت انگلیس ثابت خواهم بود و این اظهارات
مرا لارد دفرین بقول تصدیق نمود در همین موقع اظهار میدارم بتاریخ
ششم اپریل عساکر خود را بجهت ملاحظه من بمیدان مشق حاضر نمودند
و من که در تمام مدت عمر خود مرد سپاهی بوده ام از تحسین این
لشکر با عظمتی که دولت انگلیس دارد نتوانستم خود داری نمایم حقیقتی
تحقیقاً که لشکری دارد دیگر خوفی ندارد در همان شب سر شام فرمانفرما
جامی بسلامتی من نوشیده و من در جواب اظهار داشتم از خداوند
مسئلت می نمایم تا علیا حضرت ملکه انگلستان امپراطریس هندوستان
و به دولت و خانواده و تمام هوا خواهان دولت و طول عمر

عطا

عطا فرماید و باعتقاد من سلامتی افغانستان مبنی بر همین
مطلب است مکرراً این مسئله را جداً اظهار داشتم که دولت روس
کوهستان پامیر را یقیناً تصرف خواهد کرد و همین مسئله را در سنه ۱۸۸۴
میلادی که خط سرحدی مغربی و شمالی افغانستان بین خاک
افغان و روس تحدید میشد اظهار داشته بودم و در آن موقع تاکید
نموده بودم که قبل از آنکه روسها کوهستان پامیر را متصرف شوند
خط سرحدی مذکور را از خواجه سالار تا پامیر و چترال معین نمایند
ولکن این اقدام را نمودند و روسها پامیر را متصرف شدند در فقره
ثالثی که من پیشبینی کرده بودم الحال در حالت وقوع
میباشد یعنی روسها ایران را بکلی تحت نفوذ خود در آورده اند
و نتیجه این خواهد شد که روسها از شاه ایران خواهش
می نمایند که خط آهنی از راه سیستان بطرف قندهار و شکارپور
بکشند و قدم در کنار خلیج فارس هم خواهند گذاشت در سنه ۱۸۹۰
میلادی که در ترکستان بودم به لارد لنسدون که در آن وقت
فرمانفرمای هندوستان بود اظهار داشتم که اتفاق خیلی
مناسب

مناسب میباشد که در امتداد سرحد شمالی و مغربی افغانستان
قلعه‌ها بنا نموده و توپها گذاشته مستحکم نمائیم تا از تخطی روسها محفوظ
باشیم اگر روسها ایرادی نمودند من عذر خیلی موجهی داشتم که ارائه
نمایم چرا که حالت مملکت من در آنوقت بسیار متزلزل بود و خودم
در آنجا بودم ولی این اظهارات مثل همیشه هیچ اثری نبخشید حالا
هم موقع گذشت چرا که روسها خواهند گفت شما چرا لشکر خود را
در سرحد حاضر می نمائید و توپها را مهیا میکنید خیلی متأسفم
که با اظهارات من که تمام تدابیر مدعا و توطئه روسها را در باب
حرکات آتیه آنها در مشرق زمین که در دل آنها مخفی میباشد سنجیده
اعتنائی ننمودند متأسف هستم که هیچ کس بحرف من گوش نمیدهد
نمیدانم آیا صاحب منصبهای انگلیس از این امر با اطلاع هستند یا آنقدر
محتاط میباشند که فقره مذکور را نمیخواهند ابراز بدارند از ملاقات
زوجه محترمه لارد دفرین که زن بسیار عاقله بوده و از ملاقات
دوک دو کانات و زوجه محترمه مشار الیه که تمام رعایای هند نسبت
اخلاص قلبی بآنها دارند خیلی مشعوف شدم

دوک دو کانات

مرد سپاهی

مرد سپاهی بسیار مهربان شفیق و صادق و درست رفتار را بسمتی بود
البته فطرتی است که تمام اهالی نظام شیفته اینچنین صاحب منصبی خواهند بود
یکفقره که در این سفر ملاحظه نمودم اسباب تاسف من گردیده خاطر مرا
افسرده و مرا خیلی متألم نمود حالت نوابها و راجه های پنجاب بود که
حالا حکمرانی دارند لباس تمام این بیچاره ها شکل لباس زنها بود و سنجاقهای
مرصع بسر خود زده بودند و گوشواره ها و دست برنجن ها و گردن بندها
و دیگر زیورها که عموما اسباب زینت زنها است بخود را بسته بودند
و بند شلوارهای آنها مرصع بود و زنگهای کوچک و منگوله شلوارها
تا پشت پای آنها آویخته بود و این اشخاص در حالت تنبلی و لهو و
لعب مستغرق بودند و نمیدانستند که در دنیا چه وقایع حادث شده
و در دنیا چه پیدا شده بکلی نمیتوانستند راه بروند چراکه اینها ابدا عادت
براه رفتن نکرده اند و خیال هم مینمایند که راه رفتن کسر شأن آنها است
و اینها تمام اوقاتشان را صرف شرب مسکرات یا کشیدن تریاک نمایند
بحالت این بیچاره ها نهایت افسوس خوردم که آنها را مثل مرده های
زن طبیعت دیدم و بحالت رعایای بیچاره که توقع عدالت
مساست

سیاست از اینها داشتند متاسف شدم که سبق دیگری هم از سفر
تحصیل نمودم و آن این است که هرچه بیشتر اتفاق افتد که خودم و پسرانم
و صاحب‌منصبهایم انگلیسها را ملاقات نمایند و با آنها آشنا شوند
بهتر خواهد بود چراکه بمن معلوم شد این صاحب‌منصبها اشکال [?] را در بعضی
و دیگرها که گاه گاهی اینها را ملاقات نموده بودم نزد دوست [?] شدند
و هرچه با یکدیگر آشنا میشدیم همدیگر را زیادتر محترم میداشتیم و این
امر بهتر اسباب سهولت گذشتن کارها میشد و نیز گمان میکنم اینگونه
ملاقاتها عداوتی [?] را که بین این دو ملت بوده است رفع و
مینماید و دوستی بیشتر از پیشتر محقق میشود و آن [?] موقعی باید [?]
مردم نخواهد آمد که مخالفت و گفتگو نمایند و نیز معلوم نمودم که بهترین
وضعی برای گذراندن بعضی امورات مذاکرات شفاهی است مصمم
گردیدم که خودم بانگلستان مسافرت نمایم و نمایندگی خود را
هم گاه وقتی آنجا بفرستم و نیز مرد نامه‌های [?] انگلیس را بخدمت دولت
افغانستان مستخدم نمایم تا مراوده بین لندن و کابل استمراری
باشد اقدام مذکور این دو ملت را بیشتر از سابق بهم نزدیک

خواهد شد ولیکن افسوس است هرچه بیشتر سعی مینمایم که انگلستان
و کابل را بیکدیگر نزدیک نمایم گویا بعضی از صاحب منصبهای انگلیس
بیشتر سعی میکنند که آنها را از یکدیگر دور نگاه دارند و آنها را از همدیگر
جدا نمایند در اواخر فرمانفرمائی لارد دوفرین بعضی مطالب وقوع یافته
لازم گردید که مطالب مذکور را خودم شخصاً یا سفارتی که از حکومت
باینمقصود بکابل دعوت نموده بودم قطع و فصل نمایم ولی موقعی بدست نیامد
در ماه نوامبر ۱۸۸۸ میلادی لارد دوفرین از هندوستان رفت
و اسباب تأسف و حسرت تمام رعایا و دوستان سلطنت
هندوستان گردید چون مردم شخص سیاسی دان ماقبل شکل
فرمانفرمای خودشان هرگز ندیده بودند حسرت جدائی او همه
روزه بی پایان بود و زوجه محترمه لارد دوفرین هم در هندوستان کمتر
از وجود شوهرش مغتنم نبود مشارالیها اول کسی بود که بانی بنیان
عالی مریضخانه های زنانه برای زنهای هندوستانی گردیده صرف
نظر از اقدامات دیگر بسبب همین یکفقره اسم مشارالیها در تواریخ هندوستان
تا ابد درخشان خواهد بود زیرا که مشارالیها یکی از خواتین مجلله بزرگوار
بوده است

بوده است و غمخواری او نسبت بامثال خود زیادتر از سایر
زحمات فرمانفرماهای سابق بوده است بعد از آن لارد لانسدون
بفرمانفرمائی هندوستان منصوب گردید از این تاریخ زمان
اشکالات و مناقشات بین افغانستان و بریطانیه عظمی مجدداً شروع
گردید در این کتاب شرح این مطالب را بیان نمی‌نمایم اولاً بجهت اینکه
کتاب گنجایشش ندارد و ثانیاً برای اینکه شایسته نیست که مطالب
مذکوره را آشکارا بیان نمایم همین قدر کفایت میکند که اظهار
نمایم در آن وقت اشخاص بزرگ امنیت طلب که مشاورین
فرمانفرما بودند از هندوستان رفته بودند مثل
سر دانلد استوارت سپه سالار هندوستان و سایرین که اسامی
آنها را اظهار نمیدارم چون میترسم که مرا متملق شمارند و جنرال سید
احمد خان که از جانب من بدربار دولت هندوستان بسفارت
مأمور بود و از عقل و تجربه خود دوام دوستی را در زمان فرمانفرمائی
سه نفر از فرمانفرماها استحکام داده بود از این دنیا رحلت نموده
بود لارد رابرتس بمنصب سپه سالاری هندوستان منصوب گردیده
و مشار الیه

مشار الیه طالب پولتیک پیش افغان در امورات بود دولت
هندوستان شروع بمداخله نمودن با سرکرده های سرحدی
افغانستان نمود و کوه خوجک را تنل زده (یعنی سوراخ نموده)
راه آهن خود را بطرف چمن نو که نقطه سرحدی افغانستان است
ممتد نمودند و از همان سمت عساکر خود را هم بسرحد افغانستان
نزدیکتر آوردند و مشغول ساختن استحکامات و تدارکات دیگر
باندازه گردیدند که افغانهای جاهل و بی تربیت اشتهار
دادند که راه آهن انگلیسها تما قریب داخل قندهار میشود و
لشکر انگلیس بکابل حمله میآورد لهذا لازم است که ما هم بجهت جهاد
حاضر باشیم و در این وقت مراسلات لارد لانسداون بمن رسید
و تحریر مراسلات مذکور بقسمی بود که من بعبارات آن مانوس بودم
و از وضعی که سایر فرمانفرمایان هندوستان داشتند خیلی تفاوت
داشت وضع تحریر مشار الیه متحکمانه بود و در امورات حکومتی اخلال
بمن مصلحت میداد و بمن میگفت که با رعایای خود باید بچه قسم رفتار
نمائی من تحکمات او را نمیتوانستم تحمل نمایم چرا که اگر من تعرض نمی
نمودم

فصل پنجم

نموده هم دولت انگلیس خیال مینمودند که تنها حق دارند در امورات

داخله من مداخله نمایند و اینمعنی بکلی مخالف شرایط عهدنامه ها

میبود ولی در انوقت من مشغول ساختن و آبادی بودم که مشرف بر راه ها

که از روسیه بترکستان میآیند میباشد و نیز مشغول مستحکم نمودن

نقاط دیگر سرحدی شمالی و مغربی افغانستان بودم و نیز اراده

داشتم که همراه رفته استحکامات آنجا را ملاحظه نمایم و طلب عساکر از طوایف

درانی و غلجائی که همین براه و تقدیم کار میباشند بکنم در آن وقت

مراسلاتی از کابل و قندهار بمن رسید که انگلیسها راه آهن خود را

میخواهند داخل خاک افغانستان نمایند و عساکر خود را نزدیک

سرحدات مملکت من مشغول جمع آوری میباشند و در مراسلات

مذکور نیز نوشته بودند که مردم کاکر سرحدی افغانستان

که خودسر بودند تا حالا اظهار موافقت کرده اند استمالت جمع یا

نمودن در امورات کرده اند حتی بعضی اشخاص گفتند که انگلیسها

خیال دارند قندهار و کابل را تصرف نمایند این اطلاعات که منضم

به مراسلات غیر معتاد فرمانفرمای هند باعث وحشت من گردید

لهذا

لهذا حضور خود را در مرکز سلطنت لازم دانسته باوجود آنکه مشغول
کار تقاضای مستحکم نمودن سرحدات شمالی و مغربی مملکت خود بودم
مجبور شدم که مستعجلاً بکابل رجعت نمایم و در تابستان سنه ۱۹ اسلامی
وارد کابل گردیدم و سردار نور محمد خان را که از جانب من حاکم
قندهار بود و مانع از آوردن راه آهن بداخلهٔ مملکت من نشده
بود و در پاسبانی آن اطلاعی بمن نداده بود معزول نموده او را بکابل
احضار کردم مشار الیه بخزانه دولتی هم مبلغی وجه نقد باقی‌دار
بود تا اینکه مشار الیه مشغول پرداختن محاسبات خود بود در کابل
وفات کرد حکومت لارد لانسدون بمجردیکه تشویشات ناگوار جهته
من فراهم آورده بود قانع نگشته اقدامات دیگری هم نمود حتی توپهائیکه
من از پول خود در هندوستان خریده بودم جلوگیری کرده نگذاشتند
بکابل بیاورند علاوه بران تجار من بمن اطلاع دادند که حکام سرحدی
مال شخصی تجار افغان را از قبیل آهن و فولاد و مس و غیره را جلوگیر
نمودند بهانه اینکه این اجناس بجهة ادوات حربیه میباشد و میگویند
تا اینکه در باب دوستی افغانستان تا یقین حاصل نشود نمیتوانیم

این

این اخبار را کذاریم که داخل افغانستان نمایند از این شخص
دیگر چه بی احترامی نسبت بمن میخواستند بنمایند در نظر رعایای
خودم مقصر شدم تو بهای را مانع شدند و اجناس تجار را هم جلوگیری
نمودند و اینکار در تواریخ ملل متمدنه که بین آنها در همه جا تجارت
بوضع آزادی است تازه کی داشت اگر من مثل امیر شیرعلیخان و بعضی
از حکمرانهای سابق افغانستان عجول و بی تجربه بودم یقیناً جنگ در گرفته
یا نتیجه کمک روبروسیاهی نمودم و این امر تحمل منجر بخرابی من میشد فقط نتیجه
تازه هم نتیجه دولت هندوستان فراهم می آمد و من هم تا شاید نتیجه
مراسله در جواب مراسلات دولت هندوستان نمینوشتم که نتیجه
باین میکشت که آنها بمخالفت من بجنگند ولی من بسیار زیرک
بودم و بهانه بدست آنها نمیدادم که متعرض من بشوند فقط از آنها
فقرات مذکور اجتناب نمودم بلکه کمال بی اعتنائی را هم بخرج
دادم و دولت هندوستان از وضع حرکات من خیال میکردند که
بموقع بسیار نازکی ناشکیبا از جهت اغتشاش طایفه هزاره
و در مملکت من پیدا شده بود پریشان بودم و دولت مشارالیها

با چه کار

با مردیگری هم اقدام نمودند و این اغتشاش در تمام افغانستان چنان
سرایت کرده بود که حتی مستخدمین خودم از نزد من فرار نموده بشورشیان
ملحق گردیده بودند و بعضی اشخاص از شهر کابل و از ده فرنگ که هم
از مضافات کابل است با شورشیان ملحق شده بودند و تمام
مملکت من هزاره ها بمخالفت من میجنگیدند و خوف شورش عمومی
میداشتم در چنین وقتی کمکی که از دولت هندوستان بمن رسید
البته توهین بود با مضمون که دولت هندوستان نمیتواند بجهت
وعده های مبهم نامعلوم شما برای دعوت نمودن سفارت انگلیس
بکابل انتظار بکشد لهذا الان در این وقت سپه سالار هندوستان با
لشکر زیادی بجهت محافظت او بکابل فرستاده میشود پذیرفتن
ده هزار نفر سربازی که باید آنها را مثل مهمان خود پذیرائی نمایم
کار خیلی صعبی بود چون میبایستی صد هزار نفر سرباز را بجهت پذیرائی
آنها حاضر نمایم لهذا چون دیدم که دولت هندوستان در صدد
فراهم آوردن اشکالات میباشد بدون آنکه احدی از نامه دولت
من غیر از منشیهای مخصوص اندرون من مطلع بشوند مراسله بعنوان
لارد

فصل پنجم

لارد سالیسبری که صدر اعظم دولت برطانیه عظمی از نوشته توسط
یکنفر دوست خود بانگلستان فرستادم بدان وقت لارد کراس
وزیر امور هندوستان و سر جان گارست نایب او بود من از اینها
امتنان دارم که مراسله مرا ملاحظه لارد سالیسبری رسانیدند اگر
چه تمام خواهشهائی را که در مراسله خود نموده بودم نپذیرفتند
ولی از خوش بختی دیگر جنگی اتفاق نیفتاد لکن مناقشاتی که بین
دولت من و لارد لانسدون بود بکلی مرتفع نگردید تا زمانیکه
لارد رابرتس از هندوستان رفت و جنرال سر جورج وایت بعوض او
بسپه سالاری هندوستان منصوب گردید و سفارت سر مار
تیمر دوراند در ۱۸۹۳ میلادی بکابل آمد از اظهار این امر مشعوفم
که بعد از آن لارد لانسدون و من با هم دوست شده از یکدیگر
مفارقت نمودیم و من خیلی آسوده شدم نظر بحالات تواریخ زمانها
های گذشته افغانستان از ملاحظه اینمعنی نتوانستم صرف نظر نمایم
که هر فرمانفرمائی که خواسته توانسته است جنگی برپا نماید چرا
که مشار الیه در کارهائی که راجع بدولت افغانستان بوده خیالها

کامل

کامل داشت و چون مجلس پارلمنت برطانیه عظمی فقط قول فرمانفرمای را
اصغاء مینمودند لهذا فطرتاً بدون حقیقت رسمی حکم آن مسئله را
بحقانیت فرمانفرما هامی نمودند حقیقتش این بود که حکمرانهای افغانستان
نماینده در دربار دولت انگلستان نداشتند و وسائلی هم بدست
آنها نبود که دولت انگلستان را از حقیقت مسئله از جانب طرف مقابل
مطلع سازند لهذا خیلی مایل بودم که نماینده من در دربار فرمانفرما
مثل انکه همیشه بوده است مقیم باشد و نیز میتوانم که با دولت انگلستان
هم مذاکرات نمایم بسبب قراری که حکومت لارد لانسدون نسبت
بمن کرده بود مجبور شدم که لزوماً این اقدام را نمایم و قرار که بود
نزدیک بود که ما را بجنگی ببندازند و اگر در این امر دیگری غیر از من بود
یا بدستها تکیه میکرد و این اقدام مثل امیر شیرعلیخان منجر بخرابی
او میشد یا مثل یعقوبخان با دولت هندوستان بعضی تعهدات
می نمود که اجرای آن امکان نداشت و اینگونه تعهدات بلاشک
اورا خراب میکرد تمام اینجور واقعات زمان گذشته تجربه من
سرمشقی بود اسلاف من از اینگونه تدابیر دوچار خسارتها شده
بودند

بودند ولی من از سبقی که اشتباهات آنها بمن آموخته بود منتفع
گردیدم از تصور این امر مکدر بودم که دولت افغانستان تا یک درجه
تحت امر هر فرمانفرمائی که بهندوستان مقرر شود میباشد و من
امیر افغانستانم آلت بازیچه هستم که فرمانفرما بهر شکلی خواسته
باشد انرا بگرداند هنوز هم ساعی هستم که افغانستان را از خطر دائمی
برهانم زیرا که افغانستان دولت آزادی هست و دلیلی ندارد که نسبت
با او مثل دولت آزادی رفتار ننمایند و نیز میدانستم که اگر از جانب
من نماینده در لندن باشد مردمان افغانستان که از نیکی
فطرتی انگلیسهائی که در خود انگلستان میباشند و از قوت سلطنت
برطانیه عظمی کمتر اطلاع دارند بتوسط یکی از هموطنان خود که نماینده
آنها در لندن باشد بهتر بصیرت پیدا میکنند و از بودن یکنفر نماینده
رسمی از مردم افغانستان در لندن یقیناً تالیف قلوب افغانها
نسبت بانگلیسها خواهد شد و آنها را از صنایع و علوم و تمدن
برطانیه عظمی آگاه خواهد ساخت و این امر اسباب ازدیاد ربط و فوائد
و علائق دوستی طرفین خواهد شد و این دو ملت را نزدیکتر

بهتر

بهتر چیز دار خواهند شد برای حصول اینمقصود و برای بعضی مطالب
دیگر که بخیال من مناسب بود امناء دولت انگلیس را مطلع سازم
و برای شرفیابی خدمت خاتونی که بزرگ تر از او هیچ در اینعالم
تخت سلطنت جلوس ننموده است مصمم شدم که خودم بانگلستان
بروم میدانستم که فوائد زیادی بوسیلهٔ باب مراوده که خودم با ملت
انگلیس مفتوح نمایم حاصل خواهد شد بعد از مراجعت سردار [illegible]
از کابل بانگلستان در بهار ۱۸۹۴ میلادی دعوتنامهٔ بمن رسید
از حصول مقصود خود بسیار مشعوف گردیدم این دعوت رسمی را
سر هنری فولر که آنوقت وزیر امورات هندوستان بود امضا
نموده بود خلاصهٔ مضمونش این بود که علیا حضرت ملکه انگلستان
مرحمت فرموده شما را یا یکی از پسرهای شما را دعوت میفرماید که بصحبت
ملاقات علیا حضرت ایشان تشریف بیاورید مراسلات دوستانه
هم از والا حضرت ولیعهد انگلستان و دوک و دوکانات دیگر
امناء دولت برطانیهٔ عظمی بمن رسیده اظهار داشته بودند
که مایل میباشیم از ملاقات شما مسرور گردیم ولی از کم سعادتی

در همان

در همان اوقات ناخوش شدم و مرضم بقدری اشتداد و امتداد پیدا
نمود که امید زندگانی من کمتر بود تمام اطبا در باره من که همطبیب خانم در
آنوقت باتفاق آنها معالج من بودند از ابتلاء من متوحش بودند قبل از
آنکه جواب دعوتنامه را بنویسیم مراسله از جناب جلالتمآب مستر
ژورژ کرزن (حالا لارد کرزن است) بمن رسیده اظهار داشته
بود که من بطرف چترال و کوهستان پامیر عازم هستم و مایلم که شما را هم
ملاقات کنم و منتظر اجازه میباشم که بکابل آمده از شما دیدن نمایم
لهذا جناب معزی الیه را دعوت نمودم و ایشان چند روزی در
کابل مهمان من بودند چندین فقره صحبتهای دوستانه بین ما شده
هرچند معزی الیه زبان فارسی نمیدانستند و من زبان انگلیسی را
نمیدانستم ولی بتوسط منشی باشی با یکدیگر تکلم می نمودیم از این صحبتها
معلوم شد که معزی الیه جوانی خیلی دلپسند و کارکن و با اطلاع و
مجرب و بلند همت میباشد و نیز معزی الیه بسیار ظریف و شوخ بود
و ما اکثر از حکایات خوش مزه او میخندیدیم اگرچه ملاقات مستر کرزن
شخصی و دوستانه بود و هیچ جنبه رسمیت نداشت ولی باز هم

ناتمام

ما تمام امورات معتنابه دولتی را مطرح مذاکره نمودیم فقرات مخصوصی که صحبت داشتیم در باب سرحد شمالی و مغربی افغانستان و در باب جانشین من تخت سلطنت بود پسرهایم حبیب الله خان و نصرالله خان هم مستر کرزن را بمنازل خود دعوت نموده مجالس آنها بسیار خوش گذشت از ملاقات معزی الیه اینقدر مسرور شدم که میل و خواهش من بیشتر شد در اینکه خودم و پسرهایم و مامورین من سایر بزرگان و مامورین انگلیس را اکثر اوقات که ممکن باشد ملاقات نمائیم ولی کمال تاسف را دارم که ناخوشی من مرا از این مسرت محروم ساخت و پسر ارشد من که کاملا استعداد اینگونه سفر را داشت و زبان انگلیسی را هم میتوانست تکلم نماید نتوانست برود بعلت اینکه مبادا در زمان غیبت او واقعه برای من روی دهد و علاوه بر آن تمام امورات دولتی هم در آن وقت بعهده او بود پسر دیگری که بکمال رسیده باشد منحصر بنصرالله خان برادر صلبی و بطنی حبیب الله خان بود لهذا او را مامور کرد که از جانب من بانگلستان مسافرت نماید علاوه بر مراسلاتیکه بعنوان علیا حضرت ملکه و شاهزادگان عظام

فصل پنجم

عظام خانواده سلطنتی را امنای دولت برطانیه عظمی بدو سپرده
بودم که تا بسبب دستور العملی هم باو داده ام و امر نموده ام که در تمام مسافرت
خود از آن قرار رفتار نماید پسرم در ماه اپریل سنه ۱۸۹۵ میلادی
از کابل عازم گردیده در ماه مئی وارد لندن گردید و در ماه اگست
از لندن حرکت نموده در هندوستان از سمت [illegible] از راه کراچی و قندهار
بکابل مراجعت کرد ولی کمال یاس را دارم که این مسافرت اسباب
نتایج مفیده برای هیچ یک از دو دولت فراهم آورد چراکه مسافرت
مذکور بکلی سفر رسمی بود زیرا که نه فقط بین اشخاص بزرگ بلکه حقیرترین
اهالی مملکت ما رسم این است که نباید خواهش مهمان را رد نموده او را
مایوسانه برگردانند اگرچه دشمن هم باشد امکان ندارد کسی [illegible]
خانه میزبان خود بشود و توقع مهربانی نداشته باشد ولی خواهش
مرا بیرون از صفا نموده و با شیرین زبانی رد کردند و پسر مرا که
یکنفر سلطانی و مهمان سلطانی بزرگ بوده است مایوسانه برگردانیدند
گمان میکنم خواهشی که نموده بودم که نماینده من در لندن باشد
یا اقلا اجازه بدهند که با دولت انگلستان مستقیما مذاکره
نمایم

نمایم و با دولت هندوستان هم محاورات داشته باشم در مجلس پارلمنت
بطوریکه شاید اظهار و منکشف نشده بود الا اکثر مجرب ترین اجزاء پارلمنت
فوائد این مطلب را بجهة استحکام دوستی هند و ملت و برای تقویت و تربیت
افغانستان ملتفت میشدند ولی در خصوص این فقره در یکی از فصول ما بعد
که در باب تدابیر آتیهٔ افغانستان میباشد قدری بیشتر و واضح تر شرح
خواهم داد عجالتاً بجهة مطالعه کنندگان این کتاب همین قدر کافیست
که محاورات متعارفی بین هندوستان و افغانستان بتوسط نمایندگان
های مسلمان آنها میباشد که در کابل و کلکته اقامت دارند و بهمان
رسم قدیم بود و تبدیل نمیشود و معنی این فقره این است که تمام دنیا
تغییر نماید و حالات و اوضاع اینده و مملکت تغییر پذیرد ولی رسم
قدیم مذاکرات آنها نباید اصلاح بشود مکرر در کلمه بجهة اظهار تشکر از
علیا حضرت ملکه و تمام اجزاء خانواده سلطنتی و وزیرگان و عموم
اهالی انگلستان برای مهربانی که نسبت بپسرم که نماینده من بوده
نموده بودند بیان می نمایم و البته جهت رفتار های سرد و مخصوصی
از نماینده مراد امیدوارم که از معذرتی که دارم صرف نظر نمایند
ار اظهار

از اظهار مهربانیهائیکه علیا حضرت ملکه انگلستان نسبت به پسرم نصرالله
خان فرموده اند بسیار مشعوف میباشم یکفقره اظهار مهربانی مذکور این است
که علیا حضرت ملکه معظم الیها نشان درجهٔ اوّل سنت میخائیل و سنت
ژورژ به دو نفر از پسرهایم یعنی حبیب الله خان و نصرالله خان اعطا
فرمودند پسرم کتابچه در شرح مسافرت خود و اطلاعات از وضع
معاشرت انگلیس نوشته و آن کتابچه در مطبع کابل بچاپ رسیده است
ولی چون مقرون به صلاح نبود کتابچه مذکور را توقیف نموده منتشر نساختم

فصل ششم

در باب سرحدات افغانستان و سفارت سر مارتیمر دورند

مطالعه کنندگان کتاب من البته تا حال دانسته باشند که من
بچه قسم افغانستان را سلطنت ساختم افغانستانی که قبلاً
بچندین حکومتهای خودسر منقسم بود و هر رئیسی جداگانه در آنجا ریاست
داشته است و نیز سنجیده باشند که بچه قسم مملکت خود را که در وقت جلوس
من بتخت سلطنت غیر از شهر کابل و جلال آباد و معدودی چند از نقاط دیگر
نبوده است چه قدر وسعت داده‌ام و البته مسبوق شده‌اند که بچه قسم
ولایات

فصل ششم

ولایت قندهار و هرات را در سنه ۱۸۸۱ میلادی متصرف گردیدم و
ولایات روشان و شغنان را در سنه ۱۸۸۴ تصرف نمودم (بهر حیثیه شغنان
تا سنه ۱۸۹۵ متنازع فیه بود و در سال مذکور توسط سفارت سر مارتیمر دیورند
قرار محل مذکور به ما داده شد) در همان سال حاکمی از جانب
خود موسوم به غفار خان تاتار بعوض علیمردانخان که سرکرده بومی
واخان بود بحکومت واخان مقرر داشتم واخان مملکت کوهستانی
بطرف جنوب شغنان میباشد و بطرف جنوب واخان چترال
واقع است مطالعه کنندگان کتاب من نیز مطلع شده اند که
پیچ شمسیه را در سنه ۱۸۸۵ میلادی بقبضه اقتدار در آوردم
و نیز هزاره جات را در سنه ۱۸۹۳ و کافرستان را در سنه ۱۸۹۵
مفتوح نمودم و مملکت خود را وسعت دادم اگرچه کافرستان را هم
از سفارت سر مارتیمر دیورند که قرار داده بودند ولایت مذکوره
جزء مملکت من باشد چگونه مسخر کردم وقتیکه مشغول بهم زدن
وضع حکومتهای موروثی مستقله افغانستان بودم که مملکت را
بصورت سلطنت قوی در آورده ام اقرار دهم اینها مرکز سرحدات مملکه

خود را

خود را با ممالک همسایه ها تهدید نمایم غافل و بخیال نبودم خوب میدانستم
که نتیجه سلامتی و محفوظ بودن سلطنت من آنست که هرگاه ها می سرحدی را
که بین ممالک من و همسایه های من میباشد تحدید نمایم حالا اینکه به تحقیقات
آنها جلوگیری شود و از مناقشات و منازعات آسوده باشیم میدانم
که در این ایام رسم دولتهای معظمه بر این است که ولایات صغیره را ضمیمه
مملکت خود نمایند و نتیجه پیشرفت خیال خود که ممالک ضعیفه را بممالک
خود ملحق نمایند متمسک تدابیر و تمهیدات مختلفه میشوند مثلاً تدبیر
اوّل این است که ملل ضعیفه را بین خود منقسم می نمایند و باین وسیله
هریک از غاصبین قوی قسمت خود را میبرند و از عدالتی اند و نفرت
قوی در حق مظلومان ضعیفه اجراء میدارند حکایت مرد فقیری که
ساعت او را دزدیده بودند نزد حاکم رسید مشابه این نزدیکی اند
ستمکیده ها می رسند که خود را حاکم مینامید و عارض شده حاکم گفت
من تفتیش از ساعت شما را پیدا نمایم ولی قسمت مرا چه میدهید
آن مرد بیچاره تظلم میکرد و میگفت من نیامده ام که چیزی بشما بدهم
بلکه آمده ام چیزیرا که از من برده اند بدست آورم در جوابش حاکم
گفت.

فصل ششم

گفت دلیلی ندارد که شما ساعت خود را بشخصی که از من ضعیف‌تری
ترمیباشد بدهید و من از چه خود بهره نبرم لهذا زنجیر ساعت را برای
خود از او گرفت بعد از آن مرد بیچاره خیال کرد که اگر زن او قاضی القضاة
بدهم دیگر که اسباب زینتی نزد من نیست باید بهم لابد قسمتها و جامه
و لباسهای من خواهد بود پس برای خودم هیچ لباسی باقی نخواهد
ماند که خود را بان بپوشم لهذا مشار الیه بهمین قدر عدالت قانع
شده بمنزل خود مراجعت کرد مقصودم از این است اگر مطالعه کنندگان
کتاب من این عدالت را با فقره معاهده چین مقابله نمایند خواهند دانست
که من بر خلاف قدم نهاده ام تمهید ثانی این است که دول معظمه باهمدیگر مشغول
اسباب چینی و اتفاق پنهانی میشوند و اینکارها را سیاستی (پولتیک)
مینامند و باهمدیگر قرار میدهند که اگر شما فلان مملکت را متصرف
شوید ما فلان مملکت را بتصرف در آوریم متعرض حال یکدیگر نخواهیم
شد نوع ثالث متصرف شدن ایالات این است و تشکیل [illegible]
خود را با دولت همسایه تحدید میکنند بعض مملکتها را که خیال
دارند بتصرف خود در آورند غیر معین میگذارند و این ولایات

بیطرفی

فصل ششم

بیطرفی بنمایند و بدولت همسایهٔ خود میگویند که این ولایات باید مستقل
باشند و نباید شما یا ما متعرض حال آنها بشویم باین بهانه که اینگونه
تا که تمام ولایتها را مستقل بنمایند دیگر ادعای دول ضعیف همسایه
نسبت بآنها که تماما یا جزوا مال خود آنها میباشد باطل میگردد بعد از آن
در این مملکتی که اسما مستقل میباشد باین قسم شروع میبازی در آوردن
مینمایند برئیس این ولایت مستقل یکراس اسب سواری پیر از کار افتاده
با چند دست لباس نظامی کهنه و چند لوله تفنگ و شش میلیون داده باو
میگویند که ما دوست یکدیگر خواهیم بود و دوستی ما بجهت شما کافی است
که شما را از حمله یا تخطی همسایهٔ شما نگاه بدارد و شما باید دوست و رفیق
سلطان افغان باشید آن بیچاره خیال میکند در صورتیکه اینها استقلال
او را تصدیق دارند چه ضرر دارد که با یکدیگر دوست باشیم در عکس
بجهت او فایده هم دارد که آنها مسئولیت محافظت او را از تخطیات
خارجه بعهده خود بگیرند ولکن چندی نمیگذرد که اینها بسهولت بهانه
پیدا میکنند این رئیس مستقل بیطرفی را متهم مینمایند که عهد دوستی
صادقانه خود را شکسته است یا بعضی از قاتلین رعایای خود او را
تحریک

تحریک میکنند که از تعدیات داین قاضیهای بزرگوار نظام ایستیها
عدالت نمایند و بعد از صحنه سازی یکدو فقره از این بهانه ها مملکت را
متصرف میکردند اگر دولت همسایه بگوید این اقدام شما برخلاف
معاهده میباشد و شما باید این ولایات مستقل باوا گذاشته شوید جواب میگویند
بلی این ولایات آنوقت مستقل بود ولی بعداً خود حکمران آنجا عریضه نامه
با ما نموده خود او ولایت خود را تحت حفاظت و در عوض اقتدار ما قرار
آورد. لهذا شما حق ندارید که بعداً در مداخلات ما متعرض بشوید اینجا
مسئله تمام میشود بهمین قسم ها دولت روس تمام سلطنت بخارا و ولایاتی
که بسمت شمالی و غربی بود و چیزیکه در سرحد افغانستان واقع بود
متصرف گردیده و نتیجه این نفوذ و محافظت این شد که روسیه تمام
این ولایات را بلع نمودند از طرف دیگر دولت هندوستان تمام
ولایاتی را که بسمت شمالی غربی و شمالی شرقی افغانستان قرار داشت
و در زمان های قدیم جزء سلطنت افغانستان بود داست تحت نفوذ
و تحت حفاظت خود در آوردند اسم این ولایات را آزاد گذاشتند
و آنها را باسم ملکهای بین افغانستان و هندوستان موسوم

نموده رفته رفته تحت اقتدار خود در آوردند عادت رؤسای بعضی ایلات[?]
سرحدی این بود که در تابستان وقتی که هوای ولایت خودشان
گرم میشد نزد حکمرانهای افغانستان میآمدند و با ملوک افغانستان
میگفتند که ما دوست شما میباشیم و از آنها وجه نقد و خلعتها میگرفتند
و در زمستان نزد حکام هندوستان میرفتند و از آنها هم وجه نقد و
خلعتی میگرفتند از اینجهت این هر دو دولت همسایه آنها را تحت محافظت
خود میدانستند و در واقع این تحت محافظت بجز[?] دست خلعتها نبود[?]
هیچ یک از امرای بخارا یا افغانستان نتوانستند از دولت روس
یا انگلیس خواهش نمایند که ولایات مستقله مذکوره را متصرف نکنند
و دولت روس یا انگلستان هم بقسمت یکدیگر دست اندازی نمینمودند
چراکه اگر طرف مقابل مؤاخذه میکرد جواب میدادند که این ولایات در
حوزهٔ تصرف و اقتدار ماست و شما حق ندارید مداخله نمائید چونکه هر
هر دولتی ساعی است هر قدر از این ولایات را که بجبر[?] ممکن باشد
تصرف نماید من هم سعی نمودم هر قدر پیشرفت کنم قسمتی از این ولایات
که سابقاً جزو افغانستان بوده و الحال تحت حکمرانی روسای
خود

خود سر بوده با آنها دوست شده متصرف گردیدم همان اوقات نیز
اقدام کردم که خطوط سرحدی خود را با همسایه‌ها خود قبل از اینکه جلو
بیایند تحدید نمایم در مادهٔ تحدید خطوط سرحدی قطع و فصل همسایه‌ها
با دولتین ایران و چین زحمتی نداشت چراکه نه قوت داشتند و نه اراده
داشتند که قطعه خاکی را که داخل حوزهٔ اقتدار افغانستان است
متصرف شوند لهذا بدون اشکال گفتگوئی خط سرحدی بین افغانستان
از کوه ملک سیاه تا نزدیک دهنه ذوالفقار تحدید کردید و همان قسم
گوشه کوچکی از افغانستان که نزدیک واخان و روشان میباشد
و با سرحد چین اتصال دارد بدون گفتگوئی تحدید شد تقسیم سرحدات
بین دولت روس و افغانستان مشکل‌ترین و معتناترین سرحداتی
که باید تقسیم و تحدید میشد بین مملکت من و مملکت دو نفر از قوی‌ترین
همسایه‌هایم یعنی دولتین روس و انگلیس که دو دولت بزرگ در دنیا
آسیا میباشند هر چند واقعاً بزرگترین دولتهای دنیا نبوده باشند
و اینها بزرگترین ملتی هستند در روی زمین که همیشه در صدد تصرف
ممالک دیگران میباشند اگرچه اکثر ممالک مشرق زمین که اینها

مفتوح

مفتوح نموده اند بواسطهٔ گرانی و قحطی آنجا که متصلا میرسید و اینها
بجهاتی که بر خودشان معلوم است هر ساله هر قدری که پیشرفت نمایند
مشغول تصرف سایر ممالک میباشند و دائما بجلو میخزند مملکت
من مانند گوسفند بیچاره ایست که از دو طرف شیر و خرس بچشم
طمع خیره خیره او را می پایند و بدون محافظت و مدد حافظ حقیقی
این طعمهٔ کوچک نمیتواند تا مدت زیادی خود را در این میانه نگاه
داری نماید اول اقدام نمودم که سرحد شمالی و مغربی خود را بتوسط
وساطت دولت انگلیس با دولت روس تحدید نمایم و بعد از
مذاکرات متعارفی که با دولت هندوستان در این باب بعمل آمد
کمیسیونی که مرکب از مامورین دولت هندوستان و مامورین من بود
در ماه ژدیت ۱۸۸۴ میلادی تشکیل یافت که این مسئله را قطع و فصل
نمایند رئیس کمیسیون انگلیس ها جنرال سرپیتر لمزدن بود و رئیس
کمیسیون روسها جنرال زلینای بود و جواب مراسله که از جنرال
انگلیس بمن رسیده بود نوشتم که زمان توقف خود در روسیه
وعده به روسها نداده بودم که حالا آنها بتوانند آن را نسبت بمن
اظهار

اظهار نمایند لهذا هیچ چه از آنها خوفی ندارم و تا زمانیکه قوه داشته
باشم نگذارده خاک افغانستان را بروسها واگذار نخواهم شد لهذا
باید خط سرحدی را بین مملکت روسیه و مملکت من با عزم و حزم
تحدید نمائید ولی افسوس نتیجه خوبی حاصل نشد و روسها از اینکه
سرحدات خود را با آنها تحدید نمودم رنجیدند و آزرده خاطر گشتند
زیرا که مقصود این بود که جلو تخطی آنها گرفته شود مخصوصاً اسباب
رنجش آنها این بود که من سرحدات مذکور را بوساطت انگلیسها
تحدید نمودم بدین جهت روسها بهر مجادله که ممکن بود بطرف سرحدات
افغانستان جلو میآمدند من هم چون از قصد آنها مطلع شده
بودم که میخواهند پنجده را بگیرند خیلی سعی نمودم که انگلیسها را وا
دارم بمن اجازه بدهند که باز هم لشکر فرستاده پنجده را مستحکم
نمایم و دلیل اقامه کردم که اگر جنگ هم نشود ضرری ندارد لشکر من
در خاک خودم اقامت داشته باشند ولی دولت انگلیس نصیحت
مرا قبول ننمودند و نتیجه این شد که نفوس زیادی هم تلف گردید
و چنانچه قبلاً مذکور شد در سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری

روسها

فصل ششم

روسها پنجده را متصرف شدند در ماه می سال مذکور فرمانفرمای هندوستان
بمن نوشت که روسها قبول نموده اند دهنه ذوالفقار را بعوض پنجده تخلیه
نموده بشما واگذار شوند و خط سرحد از سمت شمالی کلران تا رود چاق
معین شود و نیز فرمانفرما نوشته بود که این قرارداد را روسها قبول نموده
من بجواب مراسله فرمانفرما نوشتم که این قرارداد را من هم قبول دارم و از جناب مشار
الیه خواهش نمودم که سواد قرارداد نامه مذکور را برای من بفرستند بتاریخ
نهم ماه می سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری کلنل سر وست رجوی و
جنرال لمسدن مامور گردیده مامورین من اول بمن اطلاع دادند که سر وست
رجوی سندهائی را که رعایای من در اثبات ادعای خاک خود ارائه
می نمایند کافی ندانسته باز هم اصرار دارد که سندهای دیگر ابراز دارند
و این اسباب رنجش افغانها گردیده بود و من هم متفکر گردیدم ولی آخر
الامر ملتفت شدم تحقیقاتی که سر وست رجوی بعمل میاورد و سندهای
دیگر مطالبه می نماید ثابت میکند که مشارالیه یک شخص عاقل و دانا و منصفی
میباشد و نسبت برعایای من دوست است و میخواهد بهر قدر ثبوتی که
ممکن باشد تحصیل نموده ادعای افغانها را محکم نماید و مشارالیه بدون نزاع

نزاع با ...

فصل ششم

بارحمتی تمام مسئلهٔ سرحدی را قطع و فصل نموده بعد از انجام آن خود
همراهان که بهندوستان مراجعت مینمودند در ماه اکتوبر سنه ۱۸۸۶
میلادی بکابل آمده مرا ملاقات کردند و من از خدمات آنها بقدری
مشعوف بودم که هر پذیرائی که در قوه داشتم از آنها نمودم و سر وست
رجوی و قاضی اسلمخان و کلنل هولدیچ و کلنل یت و چندین نفر
دیگر از اجزاء کمیسیون مذکور نشانهای اعزازی طلا دادم سیدانم
که سر وست رجوی شخص سیاسی دانا بسیار زیرکی میباشد
در زمان آتیه بهر ماموریتی که مقرر شود اسباب ترقی بجهت
او مهیا است و امید دارم که تمام کارهای راجعه بخود را بطور
دلخواه انجام بدهد تاریخ ثبت دهم ماه ژولیت سنه ۱۸۸۷
میلادی پروتکل آخری در سنت پطرزبورغ امضا شد و
تاریخ اول ماه اوت لارد دفرین مراسله در اینباب بمن نوشت
و من از همراهی که دولت انگلیس بامن نموده سرحد شمالی و غربی
مملکت مرا تحدید نمودند اظهار کمال امتنان را نمودم و در سنه ۱۸۹۳ مجددا
بین افغانها و رعایای دولت روس در باب آب دادن اراضی
آنها

فصل ششم

آنها که متصل بچنین سد میباشد گفتگوئی حاصل شد و بحث قطع و
فصل این امر دولت هندوستان کلنل رجوی را مامور نمودند و مشار
الیه هم مسئله مذکور را بدون ستیزه و نزاعی تمام نمود کمیسیون سر وست
رجوی مسئله سرحدی را فقط از دهنه ذوالفقار تا خواجه سالار
تحدید نموده بودند اگرچه از دولت هندوستان خواهش نمودم
که این خط سرحدی را تا کوهستان پامیر ممتد نمایند ولی اقدامی ننمودند
اگرچه بموجب عهدنامه ۱۸۷۳ میلادی روسها قرار داده بودند
که بدخشان و واخان جزء مملکت افغانستان بوده باشد و روشان و
شغنان شرق بدخشان است که از روسیه بطرف هندوستان
میروند روسها اسباب چینی مینمودند که این دو نقطه را تصرف
نمایند ولی من پولتیکل آنها را قبل از وقت ملتفت شده و حکام
از جانب خود فرستادم قبل از آنکه روسها بتوانند داخل آنجاها
شوند آن ولایات را متصرف شویم و من در این مسئله از دو جهت
استحقاق داشتم اولاً ولایت مذکور بموجب عهدنامه ۱۸۷۳
میلادی جزء مملکت من بوده است و ثانیاً آنکه امیر بخارا جزئی

از ولایت

در شغنان و روشان و بدخشان و واخان

فصل

از ولایت درواز آنکه بسمت کناره دست چپ رود جیحون واقع است
متصرف گردیده بود باین سبب من هم محق بودم که آن نقاط ولایت شغنان را
تصرف نمایم که بسمت کناره دست راست رودی واقع است که از دریاچه
موسوم به ویکتوریا جاری میباشد این پیش‌دستی من در تصرف ولایات
مذکور بتاریخ بیست و چهارم ماه ژوئیه سنه ۱۸۹۳ میلادی در محل سوماتاش
بین کلنل یانوف و مامورین شمس الدین خان منجر به زد و خوردی شد که در
جای دیگر مذکور گردیده است در ماه نوامبر سنه ۱۸۹۳ این واقعات بین من و
سفارت سر مارتیمر دیوراند قطع و فصل گردید و بعد از آن در سنه ۱۸۹۴ میلادی
عساکر خود را از ولایات مذکور احضار نمودم و بعوض ولایت درواز
متصرف شدم در ماه مارچ سنه ۱۸۹۵ بین دولت روس و دولت انگلیس
قرار داده شد که جزء ولایت درواز را که بطرف رود جیحون واقع است
امارت بخارا با افغانستان تسلیم نماید و افغانها نقاط ولایات شغنان
و روشان که بکناره دست راست رود پنجه و رود جیحون واقع است
تخلیه نمایند و رود دریا که از دریاچه موسوم به ویکتوریا جاری میشود
دفعتانی بدست آورده خط سرحدی افغانستان معین و مشخص گردید

منزاد ندیا

فصل ششم

خداوند را شکر میکنم که از آن وقت تا بحال از نزاع و گفتگوهای
دائمی در باب سرحد شمالی و مغربی مملکت خود آسوده شدم و تا امروز امنیت
و آرامی برقرار است امید دارم از خداوند تبارک و تعالی که این امنیت را
همیشه برقرار داشته باشد و نفوس این کله انسانیرا خودش محافظت فرماید

تقسیم سرحدات بین هندوستان و افغانستان
و آمدن سفارت سر مارتیمر دوراند بکابل

بعد از اینکه سرحدات خود را با سایرین همسایگان خود تحدید نمودم لازم
دانستم که سرحدات بین مملکت خود و هندوستان را هم معین نمایم تا خطوط
سرحدی اطراف مملکت من بطور قطعی تحدید شده مثل دیوار محکمی بجهة محافظت
مملکت من برقرار بوده باشد لهذا از لارد دیفرین و بعد از آن از لارد لنسدون
خواهش نمودم که بعضی از مجرب ترین صاحب منصبهای خود را بسفارت
نزد من بکابل بفرستند که در باب بعضی مطالب گفتگو نمائیم و نیز مناسب
دانستم که این مسئله سرحدی را با اینچنین سفارتی تمام نمایم خود فرمانفرما
هم از فواید این سفارت اطلاع نمود و خواهش نمودم که سر مارتیمر دوراند
وزیر امور خارجه هندوستان بریاست سفارت مذکور مامور شود

شد

فصل ششم

ولی از کم بختی اولاً ناخوش شدم و بعد هم شورش سردار اسحق خان در ترکستان
واقع گردید این مسئله آمدن سفارت مذکور را بتعویق انداخت و خودم
عازم ترکستان گردیدم و در مراجعت از ترکستان در سنه ۱۸۹۰ میلادی
روابط من با دولت هندوستان بطوری بوده است که سابقاً
مذکور داشته‌ام و باین جهت مراسله به لارد سالیسبری نوشته بجناب
معظم له اظهار داشتم که من باید مناقشاتی را که بین دولت من و دولت
هندوستان فراهم آمده است با مامورین دولت هندوستان
قطع و فصل نمایم در این وقت لارد لانسدون مراسله بمن نوشت که
لارد رابرتس صاحب را بریاست سفارت مذکور مقرر داشته است
و من در این وقت مشغول جنگ با هزاره‌ها بودم و نیز این امر بر خلاف
میل اهالی افغانستان بود که لارد رابرتس را با لشکر خیلی زیادی دعوت
نمایند که بافغانستان داخل شود و من هم ترسیدم اثنا آمدن هیئت
سفارت اسباب زحمت زیادی فراهم بیاید چون اکثر کسان و اقوام
اهالی افغانستان در زمان گذشته در دعوای لارد رابرتس مقتول
شده بودند یا مشار الیه اکثر آنها را تنبیه نموده بود و از این جهت مقرون
بصلاح

نبود و دیا

فصل ششم

بصلاح نبود که او را بگذارم با لشکر زیادی داخل افغانستان
شود و نیز خیال کردم که لارد رابرتس شخص سپاهی میباشد و بجهة ادارات
دولتی بسیار مشکل است با او طرف شد بجای پولتیک خارجه شخص
سیاسی دانی لازم است نه مرد سپاهی جنگی مخصوصاً نه مرد سپاهی
که بعقیده من مؤید پولتیک جلو افتادن میباشد البته بدیهی است
که مرد سپاهی مشتاق دعوا و جنگ راه انداختن میباشد چنانچه
اشخاص سیاسی دان و سلاطین طالب امنیت و اجتناب از جنگ
میباشند علاوه بر این بعضی اشخاص بمن گفتند مدت ماموریت لارد
رابرتس در هندوستان تمام شده است و مشارالیه مایل است که
مدت ماموریت او را امتداد بدهند و سپه سالاری هندوستان
برقرار باشد ولی این امر ممکن نیست بدون اینکه اشکالاتی در سرحد
شمالی و مغربی هندوستان پدید آید و مشارالیه را در امورات آن
سرحدها مسلط میدانند لهذا مرفه او در این است که این مسئله را
بجنگ و جدال بانجام برساند نه بصلح و امنیت من خودم باور نمیکردم
که این اطلاع حقیقت داشته باشد گمان میکردم بی اصل است

ولی

ادارات

فصل ششم

ولی بهر حال خیال میکردم اینموقع مقرون بصلاح و مناسب نمیباشد
که سفارت مذکور تشکیل یابد لهذا قبول آمدن این سفارت را بعهده
تعویق انداختم و فرمانفرما در اینمسئله اینقدر مصر بود که مراسله ئی من
نوشت که در واقع انگلیسها التیماتومی بود مضمون مراسله مذکور این بود
دولت هندوستان نمیتواند دیگر انتظار وعده های مبهم شما را بکشد
که زمان آن نامعین است لهذا بعد از فلان تاریخ آنچه مصلحت
خود بداند معمول خواهد داشت و در این وقت من ناخوش سخت
بودم سردار عبدالله خان طوخی و سلطان محمد خان منشی
باشی گفتم بکنفر انگلیس را از انگلیسهائیکه نزد من مستخدم هستند
انتخاب نمایند تا از کابل بهندوستان رفته فرمانفرما را ملاقات
نماید شاید ماده مذکور خیلی اهمیت تخفیف پیدا نموده علاج پذیر
گردد خلاصه باین قسم مسئله مذکور را معطل نمودم و فوراً مراسله
بفرمانفرما نوشتم که مستر پاین با مراسله من بملاقات شما میآید تا در باب
سفارت مذکور ترتیبات لازمه را صورت بدهد و مقصود از مراسله
مذکور این بود که حکومت هندوستان را ساکت نمایم و نگذارم
که در اینباب

[illegible]

فصل ششم

که در غیاب اقدامات بزرگی بعمل بیاورد بعد از فرستادن
مراسله مذکوره توسط پست مراسله دیگری بعنوان فرمانفرما و مراسله
بعنوان سرمارتیمر دوراند که درآنوقت وزیر امور خارجه هندوستان
بود نوشته بمستر پاین سپردم و باو گفتم بهندوستان برود و با دستور
العمل دادم که بتانی مسافرت نماید و اگر ممکن باشد آمدن جناب
مذکور را بجهت تعویق بیندازد یا چندی معطل نماید تا لارد رابرتس
که مدت خدمتش از هندوستان خیلی نزدیک بپایان باشد عازم
انگلستان گردد و از فرمانفرما خواهش نمودم نقشه تجویزی تعیین
خطوط سرحدی بطوریکه میخواهند معین نمایند در نقشه مذکوره
تخمیناً مشخص کنند تا بدانم کدام نقاط یا قطعات را خیال دارند
تحت نفوذ و در حیطهٔ اقتدار خود بیاورند بواسطه این تدابیر
آمال خود کامیاب شدم لارد رابرتس از هندوستان رفت
و قبل از حرکت مراسله بمن نوشته اظهار تأسف نمود که از ملاقات
شما مسرور نشدم من فوراً سفارت مذکوره را بکابل دعوت نمودم
در اینجا لازم است بیان نمایم در نقشه که فرمانفرما تجویز نموده

بود

فصل ششم

بود ولایات وزیری و چین نو و استانسیه راه آهن آنجا و چغانی و مهمند و بلنید خیل
و اسمار و چترال و تمام ولایاتیکه بین آنها واقع است همه را جزو هندوستان
مشخص نموده بودند لهذا مراسله مطولی بفرمانفرما نوشته در باب طوایف
سرحدی اظهارات بالاندیشی نمودم که خلاصهٔ آن از قرار ذیل است
این طوایف سرحدی که باسم یاغستان معروفند اگر جزء مملکت من
بشوند من میتوانم آنها را وادارم بمخالفت دشمن انگلستان و افغانستان
باسم جهاد در تحت بیدق حکمرانی که مرد مسلمان و همدین آنها باشد
(یعنی خودم) بجنگند و اینهم که بالفطره شجاع و جنگی و مسلمان
متعصب میباشند لشکری بسیار قوی خواهند بود تا با هر دولتی که
بهندوستان یا افغانستان حمله بیاورد بجنگند من مقتدرم که آنها را
رعایای آرام و مطیع و دوست دولت انگلیس خواهم ساخت ولیکن
هرگاه شما آنها را از مملکت من منقطع نمائید نتیجه شما از آنها هیچ فایده
نخواهند داشت و شما باید همیشه با آنها مشغول جنگ یا اشکالات
بوده باشید و آنها همیشه مشغول تاخت و تاراج خواهند بود تا زمانیکه
دولت شما قوی و آسوده میباشد میتوانید آنها را بزور بازو آرام نگاه

دارید ولیکن اگر یکوقتی دشمن خارجه در سرحدات هندوستان حاضر
شود این طوایف سرحدی بدترین دشمنان شما خواهند بود باید خوب
بدانید که اینها مانند دشمن ضعیفی میباشند که آنها را شخص قوی
تا زمانی که خود او قوت دارد میتواند آنها را مطیع نگاه دارد در همینکه
او قوت و اقتدار کافی نداشته باشد که بر این دشمن ضعیف مسلط
باشد لابد آن دشمن ضعیف از تسلط و اقتدار او خارج شده بر او
حمله میاورد و از مقطوع نمودن این طوایف سرحدی را از من که هم با
دین و هم ملت من میباشند شما تسان مرا در انظار مردم در عالم
خودم کسر نمائید و مرا ضعیف میکنید و ضعف من بجهت دولت شما
ضرر دارد ولی نصیحت مرا نپذیرفتند دولت هندوستان اعتقاد
مایل بود که این طوایف سرحدی را از من بگیرند که مأمورین مرا اخذ نما
و نتیجه بیاز بلند خیل شد و انرد و با اخراج نمودند یعنی بآنها گفتند اگر
تا فلان ساعت حرکت ننمائید شما را مجبوراً بیرون خواهیم نمود چون
نمیخواستم با دولت انگلیس بجنگم و دشمن شوم تمام مأمورین خود دستور
العمل داده بودم که بعد از وصول این اطلاع از جانب مأمورین

دولت

فصل ششم

دولت هندوستان که در آنوقت آنجا بودند فوراً از محل مذکور
حرکت نمایند تیمور میرزا شاه حکمران اسمار در سنه ۱۸۸۷ میلادی نسبت بمن
تعهد اطاعت نموده خود را و مملکت خود را تحت حفاظت من در آورد
تا از بیم حمله دشمن قوی خود عمراخان با جوری مطمئن گردد و چون مشار
الیه را یکی از غلامهای او مقتول نمود سپه سالار من جنرال غلام
حیدر خان در ماه سپتمبر سنه ۱۸۹۱ میلادی اسمار را تصرف نمود و این امر
اسباب بادی تغیر دولت هندوستان گردید زیرا که آنها
تمام این محالات یاغستان چشم طمع پیدا شتند تمام این محالات یعنی چترال
و باجور و سوات و بنیر و دیر و چیلاس و وزیری جزء یاغستان
میباشد و دولت هندوستان اصرار نمودند که من اسمار را تخلیه
نمایم ولی چون نقطه مذکور دروازه محالات مملکت من یعنی کفرستان
و کافرستان و جلال آباد میباشد و مشرف بر راههای پامیر و چترال
میباشد نگاه داشتن این دروازه مقتضای مملکت خودم مثل نگاه داشتن
هرات و قندهار و بلخ که در سه گوشه دیگر مملکت من میباشد لازم شد
و بهمین قسم دولت هندوستان اصرار کردند که چترال را هم تخلیه
نمایم

نمایم و در کافرستان و در تمام یاغستان و بلوچستان دست‌اندازی هم

با مورین سرحدی هندوستان دائماً مداخله می‌نمودند و چیزی که

اسباب تعجب من بود این است که از یکطرف دولت هندوستان می‌گفتند

ما دیگر نسبتی از این ولایتی را که در سمت افغانستان بوده باشد لازم

نداریم چون با الیم افغانستان دولت قوی مستقلی بوده باشد و از

طرف دیگر کوه خیبر را تنل زده (یعنی سوراخ کرده) راه آهن خود را

داخل مملکت من می‌نمودند مثل اینکه کارد به جگر من میزدند و خبر افواهی

هم بود که دولت انگلیس میخواهد راه آهن خود را چه با اجازه من و چه

بی اجازه من تا قندهار بیاورند و این خبر در هر جا منتشر شده در مجلس

پارلمنت هم مطرح مذاکره بوده و در این باب کاغذ من که خلاصه تمام مورد

نامه‌ها را در مسائل متعلقه بافغانستان برای من میفرستادند

را مستقلاً اطلاع میدادند علاوه بر این دولت روس در باب

ولایات روشان و شغنان مشغول فراهم آوردن اشکالات برای

من بود بسبب قطع و فصل تمام این مناقشات در جهات بود

که سفارتی را به ریاست سر مارتیمر دوراند بکابل دعوت نمودم و چون

مشار

مشار الیه شخص سیاسی دان هوشیاری بود ملتفت شد که اطمینان
است چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید دل بدل رهی است در این
نیلگون سپهر از کینه کینه خیزد و از روی مهر مهر مشار الیه صحبت سلامتی و حفظ
و محافظت خود بمن اعتماد نموده عازم کابل گردید و مشار الیه بهمراهی
کلنل الیس که یکی از اجزاء اداره نظامی هندوستان بود و کپتان
ماربین اسمت و مستر کلارک که یکی از اجزاء وزارت امور خارجه دولت
هندوستان بود و دکتر فن حکیمباشی فرمانفرما و مستر دانلد و چند نفر از
محاسبین و منشیها و اجزاء هندی بتاریخ نوزدهم ماه سپتامبر سنه ۱۸۹۳
از پشاور بطرف کابل حرکت نمودند در ورود سفارت مذکور بکابل
جنرال میر غلام حیدرخان از آنها استقبال نمود و من اندکی را
که عمارت مسکونی پسرم حبیب الله خان بود و متصل کابل بنا شد بجهة منزل
آنها تعیین نمودم بعد از مجلس رسمی اول فوراً مشغول مذاکرات گردیدیم
چون سر مارتیمر دوراند شخص سیاسی دان بسیار زیرکی بود و زبان
فارسی را هم خوب میدانست تمام مذاکرات نزد ما اصلاح شده و
بجهة اینکه ثبت هر حرفی را که سر مارتیمر دوراند و خودم و دیگر متکلمین

سفارت

فصل ششم

سفارت مصحوب میلی داشته باشیم قرار داده بودم که منشی باشی من سلطان
محمد خان عقب پرده بنشیند بدون آنکه کسی او را ببیند یا حضور او را
عقب پرده غیر از خودم دیگر کسی بداند هر کلمه را که آنها با من یا بین خودشان
چه در انگلیسی و چه در فارسی میگفتند بنویسد مشار الیه هر کلمه را که سر آ
تیمر دورند با خودم با همدیگر تکلم میکردیم بخط در فرا خصاصی نوشته ثبت این
مکالمات تماماً نزد دار الانشاء دولتی ضبط است حاصل تمام صحبتها
این است که گفتگوئی که بین دو دولت من و دولت روس در باب ولایات
روشان و شغنان حاصل شده بود چنانچه قبلاً باین داشتیم
قطع و فصل گردید در باب ولایت واخان که جزء مملکت من گردیده
بود قرار دادم که تحت محافظت دولت انگلیس باشد چرا که ولایت مذکور
از کابل بسیار دور و از مملکت من فرد افتاده بود و از این فقره خیلی
مشکل بود که ولایت مذکور را بخوبی مستحکم نمایم در باب خط سرحدی
قرار داده شد که خط مذکور را از چترال و کرونه بر و شنیل تا پشاور
کشیده مشخص نمایند و از آنجا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند با این
قسم که واخان و کافرستان و اسمار و طایفه مومند لال پوره و

قدری

فصل ششم

قدری از وزیرستان جزء مملکت من گردید و من ادّعای حقوق
خود را در باب استانیسیه راه آهن چمن و نوچغائی و باقی وزیرستان
و بلندخیل و کرم و افریدی و باجور و سوات و بنیر و دیر و چیلاس و چترال
ترک نمودم هر دو طرف قرارداد نامه را در باب سرحداتی که معیّن شده
بود خودم و اجزاء سفارت مهر و امضا نمودیم و در قرارداد نامه مذکور نیز
شده بود چون دولت افغانستان بطور دوستی ادّعاهای خود را در باب
بعضی از ولایات چنانچه قبلاً مذکور شده است قطع نمود لهذا بعوض
این همراهی وجه اعانه که سالی دوازده لک روپیه دولت هندوستان
تا حال میپرداخت بعد از این سالی هیجده لک روپیه خواهد داد و
علاوه براین دولت هندوستان متعهّد گردید که مخصوص همراهی
دوستانه اسلحه و ادوات حربیّه به دولت افغانستان بدهد
و نیز قرارداده شد که بعدها دولت افغانستان هر قدر اسلحه
و ادوات حربیّه که خواسته باشد ابتیاع نموده وارد افغانستان
نماید دولت انگلیس مانع نشوند پسرم حبیب الله نیز تمام اجزاء انگلیسی
سفارت را با عبدالرحمن خان معاون السنه شرقیه و محمد [illegible]

فصل ششم

سفیر و صاحبمنصبان انگلیس مقیم کابل و نواب ابراهیمخان در باغ بابر بجهت صرف شام
دعوت نمودم و پسرهایم حبیب الله خان و نصرالله خان و غلام حیدر خان
سپهسالار و منشی باشی و دو سه نفر از صاحبمنصبهای من از آنها
پذیرائی نمودند در تاریخ سیزدهم ماه نومبر در عمارت سلام خانه دربار
عمومی تشکیل یافته تمام صاحبمنصبهای کشوری و نظامی کابل و رؤسای
طوایف مختلفه و نیز دو نفر پسرهای بزرگم حضور داشتند در حضور اهل
مجلس بجهت من با سفیر المشارالیه نطقی نمودم و تمام قرارداد هائیرا که داده
شده بود بجهت اطلاع ملت و اهل مملکت خود و کسانی که حاضر بودند
اجمالا بیان کردم خداوند را حمد نمودم که روابط دوستانه را
که بین این دو دولت حاصل بود محکم و آنها را بیشتر از پیشتر با همدیگر
موافقت عطا فرموده و نیز از سر مارتیمر دوراند و سایر اجزاء سفارت
اظهار امتنان نمودم که گفتگوها را از روی عاقلی قطع و فصل نموده
بعد از آن سر مارتیمر دوراند نطق مختصری نموده و در آخر اظهار داشت
که تلگرافی از فرمانفرمای هندوستان بمن رسیده از قراردادهائی
که امروز داده شده است و از موافقتهای دوستانه با خیلی اظهار

شعف و رضائیت نموده اند و نیز اظهار داشت که لارد کیرزن در مجلس پارلمنت اظهار رضائیت نموده است تمام وکلاء و مأمورین دولت من که حاضر بودند سوادی از خطابه نماینده های ملت افغانستان که تماماً آن را مهر نموده بودند داده شد و در خطابه مذکور نماینده های مزبور اظهار رضائیت نموده قرارداد ها و اتفاق نامه ها را قبول نموده از دوستی بین دولت انگلیس و افغانستان خیلی اظهار شعف و مسرت نموده بودند من مجدداً دفعه ثانی به خواسته خطابه مذکور را بجهة اجزاء سفارت و سایر حضار مجلس قرائت نمودم از وزیر منشی باشی حکم ندادم که خود را پنهان نماید بلکه باو امر کردم که این سه فقره نطقها را بنویسد در روز بعد دو هزار نسخه از این چاپ شده در تمام مملکت منتشر ساختم من باب مثال یک فقره را اینجا ذکر مینمایم تا آشکارا شود که اهالی مملکت من دوستی ملت انگلیس را چه قدر مغتنم میشمارند و چه قدر محبت آنها در قلوب اتباع و مأمورین من جا گرفته است دو روز قبل از حرکت سر مارتیمر دوراند از کابل خواستم نشانهائی بجهة معزی الیه و سایر صاحبمنصبهای انگلیس اجزاء سفارت

فصل ششم

سفارت داده بودند بفرستم و بجهت اینکه کدام یک خوش اقبالی را حامل این
نشانها قرار بدهم مجادله دوستانه در میان سپه سالار من و منشی باشی یکنفر
کوتوال فراهم آمد هر یک از اینها مایل بود که خود نشانها را برده باجزاء سفارت
تسلیم نماید زیرا که تمام آنها اجزاء این خدمت را مخصوصاً اسباب افتخار
خود میدانستند و مایل بودند که نشانهای مذکوره توسط آنها بصاحب
منصبهای انگلیس برسد آخرالامر منشی باشی را با نشانهای مزبوره
فرستادم و باو دستورالعمل دادم که نشانهای مذکوره را بدست خود
بآنها اهداء نماید و از خدمات نمایان آنها از جانب من اظهار امتنان
نماید بعد از تسلیم نمودن نشانهای مذکوره بصاحبان آنها منشی
باشی مراسلات آنها را که متضمن بر اظهار تشکر و امتنان بود با خود
آورده و سفارت مذکوره بتاریخ چهاردهم ماه نومبر از کابل حرکت نموده
و این مسافرت بآنها خیلی خوش گذشت مناقشات و گفتگوهائی که در
باب این امورات سرحدی در میان میآید تمام شد بعد از آنکه
خطوط سرحدی کمیسیون های نمایندهٔ دو دولت بر طبق قرارداد های
مذکوره فوق تحدید نمودند امنیت و اتفاق بین این دو دولت برقرار
گردید

گردید از خداوند مسئلت می نمایم که این امنیت و موافقت تا ابد مستدام باشد شاید بموقع نخواهد بود اگر بیان نمایم اگرچه لارد لنسدون در ماه دسمبر سنه ۱۸۹۴ میلادی وقتی که از هندوستان حرکت می نمود نطقی نموده از قرار یکه شنیده ام اظهار داشت که این قرار داد بجهة این داده شده است که طوایف سرحدی دیگر اسباب زحمت دولت هندوستان نشوند ولی برخلاف اظهارات او و برطبق اظهارات من جنگ چترال و جنگ باجور و جنگ ملاکند و جنگ وزیری و جنگ افریدی تماماً بعد از تاریخ مذکور با همین طوایف سرحدی که در حوزهٔ اقتدار دولت انگلیس آمده بودند حادث گردید چراکه آنها دیگر امیدی ندارند که تحت حکومت حکمران مسلمانی در آیند و نمیخواهند مطیع حکمرانی انگلیسها بوده باشند

فصل هفتم در باب حالات آتیه افغانستان میباشد

وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو هیچ کس نمیداند فردا چه واقع خواهد شد لهذا من هرچه در باب حالات آتیهٔ افغانستان بگویم مسئول نیستم آیا همان طور واقع بشود یا خیر دا گر ادعا نمایم که یقیناً

فصل هفتم

من میدانم در زمان آینده چه واقع خواهد شد پس اظهارات من
بکلّی مخالف فرمایش کلام الله مجید است ولی شخص اگر دقّت نظر کند از حالات
و آثار زمان میتواند استنباط کند که باد از کدام طرف میوزد بدون
اینکه مدّعی نبوّت یا ولایت بوده باشد مطالعه کنندگان کتاب
من باید مطّلع شده باشند که من از سایر حکمرانهای خانوادهٔ
خودم از اوضاع روزگار و حالات بنی نوع انسان در مدّت
عمر تجربه ام خیلی بیشتر بوده است لهذا امید دارم که آنها تحمّل
خواهند نمود تا چند فقره مطالب را بطور ایماء و اشاره بجهة
دستور العمل و فایده اخلاف و اهالی وطن خودم بیان نمایم لهذا
این فصل را بدو قسم بزرگ منقسم مینمایم یکی از این دو قسم در باب ترقّی
خود مملکت میباشد که مشتمل بر پندها و نصایح و تدابیر امورات داخله
و ترقیاتیکه باید ادارات و محاکمات متعدّده بعمل بیاید میباشد
چون اکثر این مطالب در فصول قبل مشروحاً بیان شده است
از مطالعه کنندگان کتاب خود خواهش مینمایم چون اکثر مطالب مکرّر اشاره شده
که در باب ترقّی و رفاهیّت مملکت میباشد اگر تکرار هم عفو
بفرمایند.

بفرمایید مطالب مذکوره را باید سن باب المقدمه ذکر نمایم تا واضح سازم
که اکثر ادارات مذکوره فوق و اسباب ترقی و تدابیر داخله مملکت
من بعد بیکدیگر پیوسته است یعنی ترقی هر یک از این ها منوط بترقی دا
دیگری میباشد قسم دیگر در باب پولتیک خارجه افغانستان و روابط
سیاسی او با دول همسایگان و حالات آتیه افغانستان میباشد

قسم اوّل در باب پولتیک و امورات داخله

میباشد بخیال شخصی که مطالب را بنظر دقت می بیند گمان میکند شاه
افغانستان بهمان حالتی است که سر الفرید لایل (وزیر امور خارجه
هندوستان که در زمان جنگ افغانستان بماموریت پولتیکی
بکابل رفته بود) در منظومه معروفه خود بزبان انگلیسی مناسب حال
امیر افغانستان بیان داشته است و منظومه فارسی آن این است

افغان چو دانه بین دو سنگ آسیا — کاخر در آن میانه شود همچو توتیا
آنهم دو سنگ قلمرو روس است و انگلیس — کز آب در بکار بگردند دائما
الّا یکی از آنها بقانون نظم و عدل — دارد اساس سلطنت خویش را بپا
گویا نوشته است نسبه بزرگی ز انگلیس — با عدل و لطف خوش بکشاید ملکها

لیکن

لیکن انگلیس کند روس مسخره — گوید که دست بات بعالم جهان کشا

چنگال ما که هست بصورت حریر پوش — چنگال آهنی است بمعنی جگر ربا

گاهی لمیده ایم پی وقت هیچ پیش — گاهی جهیده ایم بدشمن چو اژدها

امروزه روز دولت اسلامیان — باشند شرف تلاشی و افنا

آید ندای مرگ و خرابی مملکت — از هر طرف بگوش خرد روز و شب صدا

با خود کنم خیال منم واپسین شه — یا بعد من شود دگری نیز پادشا

ولی اگر حالت اهل مملکت را در زمانی که من بتخت سلطنت جلوس نمودم
بنظر آورید و ترقی حیرت انگیزی که در این زمان قلیل بوده است ملاحظه
نمائید شخص میتواند از خیال این امر خود داری نماید که بهر حیثیت امید
و توقع هست که بعد پادشاه پادشاهان یعنی خداوند تعالی در مملکت
افغانستان سلطنت قوی و پایداری خواهد شد چنانچه در زمان
حضرت پیغمبر عربی آن پیغمبر یکه ریگستان عرب را بزرگترین سلطنتهای
دنیا ساخت و کلمات آن بزرگوار بهترین وصایائی است که از او
باقی مانده است این عبارت که مناسب حال مملکت من است سند حقیقی
که فرموده است اذا اراد الله شیئا هیأ اسبابه حسب الحکیم

خداوند

خداوند را که اسباب تقدم و ترقی افغانستان هر روزه در تزاید
است شک نیست که افغانستان مملکتی است که یا دولت قوی
معروفی خواهد شد یا بکلی از صفحه روزگار محو خواهد گردید اما این حالت
ثانوی در صورتی واقع خواهد شد که آن مملکت تحت حکمرانی امیر
نامجرب ضعیفی در آید آن وقت این مملکت تجزیه خواهد گردید و اسم
دولت افغانستان هم بکلی از میان خواهد رفت بجهت توضیح مقصود
خود و برای اینکه مطلب روشن تر گفته باشم باید اظهار بدارم که
امکان ندارد افغانستان هرگز حالت ثالثی پیدا نماید و این امر
بکلی خارج از تعقل است که اگر افغانستان بحکومتهای کوچک جزئی
و ضعیف منقسم گردد بتواند بصورت سلطنت باقی باشد چراکه
اگر افغانستان اینقدر قوت و دانش نداشته باشد که خود را
بدون مدد خارجی از تخطیات دول همسایه محافظت نماید آن را یکی
یا دیگری از تخطی کنندگان بممالک خود یقیناً و حتماً ملحق خواهد نمود
دولت روس یا دولت انگلیس نمیتوانند هیچ یک تمام این مملکت را
بتنهائی متصرف گردند مثلاً دولت انگلستان نمیتواند بگذارد

که دولت

که دولت روس تمام افغانستان را تصرف نماید زیرا که تا آن وقت دولت
انگلستان نمیتواند هندوستان را داشته باشد بدون اینکه دوچار
مخاطرات و اشکالات عدیده بشود و همچنین دولت روس نمیتواند آرام
بنشیند که دولت انگلیس تمام افغانستان را متملک شود جز اینکه خودش
هم قسمتی از این یغما ببرد اگر افغانستان از خوشبختی تحت حکمرانی حکمران
زیرک غیور و قوی و دور اندیشی بوده باشد دلیلی ندارد که دولت
خیلی قوی نشود زیرا که وسعت خاک و جمعیت آن مملکت مساوی
با بعضی از دولتهای معظم میباشد و هرگاه از طرف دیگر بدست امیری
مثل امیر بخارا یا بعضی از حکمرانهای هندوستان بیفتد حکمران
آن اختیار خود را بوسیله معاهده بیکی از همسایگان خواهد بخشید
و اگر خود او هم مملکت خود را تقدیم ننماید همسایه های خارجه یا دوسایی
کوچک مملکت او را مجبور باین اقدام خواهند نمود لزوم ندارد در این مطلب زیاد
در اینجا شرح بیان نمایم زیرا که یقینی تمام اشخاصی که از امور
مشرق زمین بصیرت دارند بخوبی واضح است نظر بمطالبی که در این
فقره آخری مذکور شده که آیا افغانستان در زمان آتیه تجزیه
شده

شده و استقلال آن از میان خواهد رفت یا خود را اینقدر قوی خواهد
ساخت که بتواند خود را محافظت نماید باید این هر دو مطلب را کاملاً بیان
نمایم و ملت خود را نصیحت کنم و در این قسم اظهار خواهم داشت و مصلحت
خواهم داد که برای من افغانستان را چه طور محکم نموده و دولتی
قوی و مستقل باید ساخت مطلب یکی در باب اقداماتی میباشد
که باید بعمل آورد تا همسایگان افغانستان نتوانند آن را بین
خودشان تقسیم نمایند در باب اینمطلب در قسم ثانی که در باب پلتیک
خارجه است مخصوصاً مذاکره خواهم نمود

افغانستان
مملکتی است مشابه بزمین قابلی که انواع گلها و میوه جات را از آن
میتوان بعمل آورد اگر بدست باغبان خوبی یعنی تحت امر حکومت
حاکم عاقلی بوده باشد زیرا ممالکی که دارای محصولات و وسائلی
که بجهت ترقی آنها لازم است نبوده باشد مثل زمین شوره زاری است
که با وجود زحمات باغبان گل و میوه جات آنجا کمتر بعمل میآید و لیکن
افغانستان دارای چندین اسباب تمول و قوت و ترقی میباشد
چند فقره از آنها را بیان مینمایم

(۱) در باب معدنیات میباشد اینمملکت مملو از معادن بسیار پرمنفعت میباشد واقسام آن مختلف یعنی یاقوت احمر و یاقوت زرد و سنگ لاجورد و طلا و نقره و سرب و مس و آهن و ذغال سنگ میباشد بموجب راپورت معدن شناسان فرنگی بعضی از این معادن مذکور میشود بزرگترین معادن دنیا میباشد تمام اینمعادن یقیناً استعدادی نیز دارند که بعد از وضع مخارج کار خود منافع بسیار هم از آن عاید شود ولی اینجواهرات معادن پرمنفعت تا زمانی که بنجوبی آنها را مفتوح ننمایند مثل گنج مخفی میباشد مثلی است مشهور نزد مردم موقوف الماس در بدخشان است

(۲) در باب تجارت میباشد اسباب و محصولات تجارت افغانستان بیشمار است علاوه بر معادن زیرک با قابلیت ذغال سنگ و آهن که مثل آنها را در انگلستان الماس سیاه می نامند و همین بیشتر اسباب ترقی انگلستان شده است آبشارهای زیاد میباشد که ماشینها را حرکت داده اسباب ترقی صنایع بشود

(۳)

(۳) در باب مردم مملکت میباشد اهالی افغانستان

چه مرد چه زن بسیار شجاع و با هوش هستند و شوق بعلوم و تربیت
دارند و عاشق آزادی و مطلق العنانی میباشند و وجوداً قوی
و صحیح المزاجند و از عادات قبیحه استعمال شرب مسکرات و قمار
بازی مبرا میباشند بالفطره خیلی مستعدند که اصطلاحات و ترتیب
جدیده را اخذ نمایند و از توهمات و خیالات باطله احمقانه و
بیفایده مبرا میباشند و از مردمان خارجه هم تنفر ندارند نه تنها
مثل هندیها نیستند که با وجود اینکه صد سال بیشتر است که تحت
حکومت انگلیسها میباشند و هنوز از خیالات و حرکات فرنگیها
اجتناب مینمایند و گمان میکنند که پوشیدن نیم تنه و شلوار و بوت
(نیم چکمه) مثل فرنگیها معصیت دارد ولی کفشهای کهنه خود را که
با زحمت میتوانند با آنها راه بروند می پوشند و بند شلوار
خود را تا ساق پا بخود می آویزند و بر عکس افغانها در این مدت
قلیل آن قدر زیاد تغییر یافته اند که حالا مثل برادران و
خویشاوندان و سایر طوایف فرنگستان لباسهای آراسته میپوشند

و حاضر

در حاضر نمیباشند که با مردان و زنان خارجه معاشرت نموده
سعی نمایند هر چیز را از آنها بیاموزند

(۴۰) در باب قرض ملّی میباشد مملکت و دولت افغانستان
هیچ قرض ملّی ندارد و غرامت جنگی هم که باید بپردازد نمیباشد لهذا
افغانستان دو چار آن اشکالاتی نمیباشد که سایر دولتهائی
که قرض ملّی دارند یا خسارت جنگی همسایگان خود باید بپردازند
آن میباشند هر وقتیکه همسایه ها بخواهند مانع رقبا خود از
جنگ یا ترقی بشوند مطالبه قرض خود را می نمایند و این دلیل را
بجهة آنها ادا می نمایند قبل از اینکه شما پول خود را بمصرف دیگر
خرج نمائید و قبل از اینکه شما دیگر ادوات حربیّه ابتیاع نمائید
باید قرضها را بپردازید از خوش بختی اینگونه اشکالات سلطنت
افغانستان فراهم نمیباشد در حقیقت سفرای [illegible]
که در امورات ملکی مداخله نمایند و معاهداتی در باب [illegible]
دول نمیباشد که دول خارجه بتوانند مداخله نمایند علاوه
براین هیچیک از دول همسایه مجاز نمیباشند که اتباعات

بجهت

بجهة ساختن راه آهن وغیره مطالب نمائید ووکیل انگلیسی هم از
جانب دولت مشارالیها میباشد که اختیار داشته باشد اند
حکم انها برسد چنانچه در هندوستان معمول میدارند شما سرنهایت
چندان صرف ننمائید یا در باب نظم کارها و امورات شخصی آنها و نیز
امورات حکومتی با آنها تحکم ننمائید

(۵) در باب همسایه های افغانستان میباشد هر دو طرف
افغانستان همسایگان قوی یعنی دولت روس و دولت
انگلیس میباشند اگرچه این همسایه ها اسباب تشویش زیادی
بجهت افغانستان میباشند ولی چون خود آنها با یکدیگر رقابت دارند
لهذا بجهت افغانستان اسباب منفعت و محافظت میباشند
نه اینکه اسباب خطر بوده باشند البته سلامتی دولت افغانستان
بیشتر بسته باین امر است که هر یک از این همسایه ها نمیتوانند تحمل کنند
که آن دیگری یک وجب از خاک افغانستان را بمملکت خود الحاق
نماید باعتقاد من هر دو این همسایه های قوی قابل اغماض نمیدانند
که خود را با افغانستان طرف جنگ واقع سازند بعکس خیال میکنند

که منفعت

که منفعت آنها در این است که با افغانستان کاری نداشته
باشند ولی این مطلبی است که بعد از این مشروحاً بیان خواهم نمود

(ع) در باب دین مردم افغانستان میباشد

امر بزرگ دیگری از اسباب قوت دولت افغانستان اینست
که اهالی آن تمام متدین بیک دین یعنی اسلام میباشند و اهالی
سایر ادیان بتعداد زیادی در افغانستان نیستند چنانچه یونانیها
و ارمنیها در خاک عثمانی هستند و اینها را دول خارجه میتوانند
بتحریک نمایند که بمخالفت حکمران خود شان بجنگند اهالی افغانستان
از اینکه سلطانی که همدین آنها باشد بآنها حکمرانی نماید باینقدر متنفر
و احتراز دارند که سلاطین سایر ادیان را کافر میشمارند و مرد و
زن حاضر السلاح میشوند که بتجهیز دین خود بجنگند و اعتقاد شان
بر این است هر کس در جنگ با کفار کشته میشود مستقیماً بهشت میرود
لهذا هر مرد و زنی در افغانستان دائماً دعا میکنند که خدایا مرا
موت شهادت نصیب بفرما در حقیقت این مردم عاشق آزادی و مطلق
العنانی و خودکامی میباشند و حکمرانی سلاطین همدین خود را

هم کمتر قبول میکنند چه جای آنکه بحکمرانی سلطان دیگری اطاعت
نمایند پر واضح است که اهالی محالات سرحدی هندوستان
مثل خیبر و دیگر طوایف سرحدی چنین رعایای آرام و مطیعی هم نشده‌اند
که هر کس بتواند بدون دسته مستحفظین زیادی در خاک آنها
مسافرت نماید مملکت اینقدر کوهستان دارد که قلل جبال آن همه
قلعه‌های محکم خلقتی بسبب محافظت شجاعان فطری آن میباشد نه دولت
روس مقرون بصلاح خود میداند که اقدام نموده از این کوهستانهای
صعب که صدها فرسخ کشش دارد بر خلاف میل ملت و حکمران
آنها عبور کنند و نه دولت انگلیس کار عاقلانه میداند که در آن
مملکت مبالغ کثیری مخارج و نفوس زیادی تلف نماید آنچنان
مملکتی که اگر مفتوح هم بشود نمیتوان نگاه داشت مخارج حکمرانی
دولت متمدنه بسبب لشکر و مامورین کشوری از دخل این مملکت
بیشتر خواهد بود افغانستان در همین حالت حالیه بهیچیک
از دول خارجه صرفه پولی نخواهد داشت مگر آنکه خدمات نظامی
بآنها رجوع نمایند و در این فقره اخری افغانستان اینفایده را

دارد

فصل هفتم

دارد که هرگاه دولت خارجه بخواهد از آنجا عبور نموده بمملکت همسایهٔ
دیگر آن حمله آور شود افغانستان باید همراهی کرده و اهالی آن
که جنگی میباشند از آن دولت کمک نمایند ولی خود افغانستان را
متصرف بودن نتیجه هیچیک از دول خارجه اقلاً تا پنجاه شصت سال
دیگر بلکه بیشتر هیچ صرفه نخواهد داشت مگر آنوقت شاید اینقدر ترقی
خوبی نموده باشد که معادن آنرا بخوبی کار نمایند و سایر شعبه‌های تجارتی
و وسائل ثروت را فراهم آورده و بواسطهٔ راههای آهن و تلگراف و
کشتیهای بخار با سایر نقاط ممالک متمدنهٔ دنیا متصل شده منفعتی
حاصل شود (مایل بودن دولت انگلیس باستقلال و ترقی افغانستان)
اگرچه بعضی از صاحب منصبان و اشخاص دیگر که مستغرق جنون لشکرکشی و
جلو افتادن میباشند در چندین موارد بین دولتین انگلیس و افغانستان
مناقشات بسیاری فراهم آورده اند و بعضی از طوایف سرحدی
افغانستان را به اسم اینکه بیطرف یا از حکومت افغانستان مجزا
میباشند بخود ملحق نموده یا خواسته اند بخود ملحق نمایند ولی این اشخاص
اینقدر قوه نداشتند که بفهمند که تصرف تمام این ولایات بائده که

در سرحد افغانستان است و آنها را تحت دولت انگلیس نگاهداشتن کار
بسیار جاهلانه میباشد چراکه برای حاضر داشتن لشکری در سرحد آن ولایات
بجهة استقلال نیت آنجاها و نیز برای استخدام مامورین کشوری از جهة
کارهای حکومتی آن محال مخارج زیادی بجهة خزانه هندوستان فراهم
آورده اند از اینکه مسئولیات غیر لازمه و مخارجی بیشتر از مداخل مملکت
مذکوره در عهده خود گرفته اند اسباب تشویشی را بیرون از قوه تحمل برای
خود فراهم آورده اند ولی این صاحبمنصبان کوتاه فکر که در باب اقتدار ملکی
و دانائی خود لاف و گزاف زیادی میزنند گمان میکنند که اگرچه خدا
اعلم است ولی اینها اعلم تر میباشند لهذا اگر شخص دیگر که بهتر از اینها
میداند خواسته باشد به آنها صلاحی بدهد او را استهزا میکنند
چراکه خیال میکنند ممکن نیست هیچ کس درجه فهمش بقدر نصف فهم اینها
بوده باشد زیراکه خودشان دانای هر چیز و راه نمایان با اقتدار
پولتیک جلو افتادن و خواهان جنگ میباشند ولی از حسن اتفاق
ملت انگلیس چه اشخاص سیاسی دان آنها و چه مردمان عامی آنها
از این چند نفر دانایان بهتر اطلاع دارند و از نتیجه مقاصد فلاکت مآل

آنها را

آنها را اشخاص سیاسیان و عموم مردم انگلیس که قلبًا مایلند
افغانستان دولت قوی و مستقل بوده باشد نمی پسندند چون افغانستان
دوست صادق آنها بوده حکایت که سلطنت هندوستان را
بجهت علیا حضرت ملکه انگلستان محافظت نماید از اظهار این معنی
مشعوف میباشم که تعداد اینگونه اشخاصی که طالب امنیت و خواهان
پیشرفت مقاصد دولت خود و نیز دولت من میباشند از آن اشخاص
معدود قلیلی که ذکرش شد خیلی بیشتر می شود بعنوان اشخاص معدودی
که باعث این همه مناقشات و منازعات و خونریزیهای بین دو دولت
انگلیس و افغانستان شده اند ملت انگلیس ظاهر میسازد
که آنها قلبًا خواهان پیشرفت مقاصد دولت افغانستان میباشند
نه فقط بحرف است بلکه از حرکات خود این مراتب ثابت میکنند و بهر وسیله
که توانند از وجه نقد و اسلحه و ماشین و سایر اسباب لازمه تقویت
و قوت و استقلال افغانستان مدد می نمایند و در اینکار ملاحظه
می کنند که رفاهیت سلطنت هندوستان با همین مطالب وا
بسته است و نزد دولت انگلیس نه فقط همین کار را کرده اند که وسیله

خود را

خود را ظاهر نمایند که با افغانستان همراهی دارند بلکه قدمی پیشتر
رفته حفاظت مملکت مرا هم از تخطیات دول خارجه متکفل شده اند
و بواسطهٔ این امر من داخلاً میتوانیم تمام توجه خود را مصروف
ترقی امورات داخلهٔ مملکت خود نمائیم و تشویش مخاطرات و مسئولیات
خارجه از دوستان صادق آن که دولت انگلستان میباشند محول نمائیم

تعلیمات و نصایح و نکات مفید

در باب اینکه افغانستان ملت قوی با ترقی بشود

چون قبلاً شرح مختصری در باب وسایلی که در دست است افغانستان را
ملت بزرگی بسازیم مذکور شده الحال هم اجمالاً وضع ترتیب حصول
المقصود را بیان مینمائیم ولی تمام مطالب جزئیه در باب بهبودی
حالت آن سلطنت مذکور نخواهم داشت بلکه فقط چند فقره از نکات
معتنابه را اظهار خواهم نمود که ملاحظهٔ آنها بجهت اینکه افغانستان در
زمان آتیه ملت بزرگی بشود لازم است استفهام این مطلب آسان است
قبل از اینکه شخص ملزومات خانه را حاضر نماید باید اولاً خانه بسازد
یا بدست آورد تا آن را بدان اسباب بیاراید و در حالتی که
نخواهد

فصل هفتم

بخواهد خانه بنا نماید باید بدوا اطراف آن را دیواری بکشد تا اسبابی
که در آن است محفوظ بماند و هرگاه آن محل پر از سوراخها و گودالهایی
بوده باشد که مسکن مار و عقرب و غیرها باشد لازم است قبل از اینکه
شخص شروع بمسکون ساختن آن کند این موذیها را دفع نماید لهذا
کمال اهمیت را داشت که خط سرحدی اطراف افغانستان تحدید
شود تا قبل از آنکه اصلاحات و ترقیاتی در آن اجرا نمایم بدانم
که این ولایات در حقیقت جزء افغانستان میباشد لهذا خوش
بختانه سرحدات افغانستان را با دول همسایه تحدید نموده ام
و از اینکه آنها متدرجا جلو میآمدند مانع شدم این امر اسباب
مناقشات را هم کلی مرتفع نموده است و دیگر امکان ندارد که دیگر بین
همسایه های من و خود من یا اخلاف من در این باب منازعه روی دهد
مگر اینکه معاهدات حالیه را بشکنند و این تحدید سرحدات اساس
بزرگی بجهة ترقی و امنیت برای اخلاف من میباشد و در اینباب
زحمت مذاکرات با همسایگان خود نخواهند داشت بلا [illegible] اینکه
خطوط سرحدی بمنزله دیوار محکمی است که در اطراف مملکت بنا شده است و [illegible]

[illegible]

شبیه خانه بوده است لازم شد که خانه مذکور را از تمام عقربهای
موذیئی که در آنجا بودند پاک نمایم آن عقربهائیکه سد بزرگی
در راه امنیت و ترقی مملکت بودند نتیجه توضیح مطلب بیان مینمایم
مقصود این است که لابد بودم جمعی کثیر را از سرکرده های کوچک
و آرام کننده گان و قطاع الطریق و اشخاص خونریز که همیشه
اسباب زحمت افغانستان بودند تحت نظم درآورم نتیجه اینکه
لازم بود که سیستم ملوک الطوایفی را از میان برداشته یک سلطنت
جماعت بزرگی عوض آنها تحت یک قاعده و یک قانون مرتب نمایم
از خوشبختی در این باب کاملاً بمقصود نایل شده ام و تمام افغانستان
را بشکل سلطنت متحده واحده درآورده ام اکثر سرکرده های طوایفی که همیشه
سبب جنگ بودند و بهندوستان مهاجر شدند و آنها را تحت دولت خود
درجات رفیعه رسانیده ام و کسانی را که حکومت مرا قبول ننمودند
از مملکت خارج کردم و حالا در تمام مملکت افغانستان احدی از
خوانین یا رعایا یاغی باشد که دارای آنقدر قوه بوده باشد که بدولت من
یا بعد از وفات من با خلف من بتواند مخالفتی نماید شاید تحریر
بیموقع

فصل هفتم

بیان مینمایم سفتناترین نصیحتی که باخلاف و ملت خود مینمایم در
خصوص اینکه افغانستان ترقی نموده و دولت بزرگی بشود این است
که اتفاق با همدیگر را غنیمت شمرده از دست ندهند اتفاق فقط اتفاق
میتواند افغانستان را دولت بزرگی نماید تمام خانواده سلطنتی و
اهالی و ادانی مملکت باید یکدل و یکجهت و همخیال بوده باشند
تا وطن خود را محافظت نمایند از طفولیت تا اینساعت درد بزرگی
بوده است که قدری از تاریخ یا ملتی را خودم نخوانده باشیم
بچه من نخوانده باشد
مطالعه تمام این تواریخ همین یک نتیجه را استنباط می نمایم که
باعث انقراض اکثر سلطنت ها خصوصاً سلطنتهای مسلمانان مشرق
زمین نفاق و نزاعات داخله بوده است وجهت اینکه اسلام با یک ترقی
علیا عروج نموده این بود که اهالی آن از کلام متین آنحضرت صلعم
بزرگ عرب که میفرماید المؤمنون اخوة پیروی نمودند ولی بعدها
اسلام از هم متلاشی شد و سلطنتی بعد از سلطنتی از دست آنها بیرون
رفت بجهت اینکه بین خودشان نفاق ورزیدند و از آن کلام پیغمبر
کرام

که امر باتفاق مینماید پیروی نمودند از اخلاف و ملّت خود
خواهش مینمایم که در پیشرفت مقاصد مملکت در وطن خود یکدل و
یکجهت بوده باشند و در باب این تدبیر اتّفاق بر اثر نقش قدم
من پیروی نمایند و باید همسان اصول را مرکوز خاطر خود داشته
باشند که من بموجب آن رفتار نموده اجزاء خانواده سلطنتی و
اعیان و سرکرده هائی را که در هندوستان و روسیه و ایران
مهاجرت نموده بودند باطراف خود جمع نمودم و ازین اقدام
مهربانه آنها را از حالت عداوت بحالت محبّت برگردانیدم
شرح این تدبیر را کاملاً در محلّ دیگر مذکور نموده ام لهذا لازم نیست
که در اینجا زیاده ازین اظهار نمایم قلباً امید دارم که در شهر کابل در
خانواده خودم و بین پسرهایم بعد از وفات من نزاع بر سر بزرگی
روی نخواهد داد چون در زمان حیات خودم امورات را بقسمی ترتیب
داده ام که تمام اجزاء خانواده من و اهالی افغانستان ریاست
پسر بزرگ رشیدم را قبول نموده اند و از اشتباهاتی که امراء سلف
نموده اند یعنی سلطنت و لشکر را بین پسرهای خود تقسیم میکردند

بدقت اجتناب نموده ام زیرا که این ذریه در صورت نفاق رسماً
جنگ بین آنها شده اگر بدبختانه پسرهایم و خانواده ام بمصلحت و
نصیحت من گوش نه دهند و با یکدیگر بجنگند خوب است که نتیجه سوء
اعمال خود متنبه شده و مملکت تجزیه و سلطنت از دست آنها برود
و سزای اعمال خود برسند و در اینحالت افغانستان بصورت
ملتی وجود نخواهد داشت و هرگاه اینحالت پیش آید باید از خود شان
بدانند زیرا که خدای ارحم الراحمین میفرماید ان الله لا یغیر ما بقوم
سوء حتی یغیروا ما بانفسهم ولی اگر پسرها و اخلاف من از عقیده خویش
سخت بوده باشند که بین خودشان اتفاق داشته باشند و
تا جائیکه من ملاحظه مینمایم شک نیست که این اتفاق برقرار بماند
چرا که هیچیک از آنها اینقوه را ندارند که مخالفت آن یکنفری که
بر لشکر و خزانه و سایر چیزها تسلط کامل دارد برآیند ولی باز هم
اشکال دیگری هست که ملاحظه آن را باید داشت یعنی خطرات
اعضای خانواده سلطنتی که خارج از افغانستان میباشند و
اینها دو قسمند بعضی از آنها تحت حمایت دولت انگلیس هستند

بعضی

یعنی کاسه‌لیسان دولت انگلیس میباشند و قسمی دیگر آنها تحت
حمایت دولت روس میباشند و باب قسم اول از این دو فرقه
نباید تشویشی بخاطر راه داد باین دلایل که تمام همراهان آنها که
قابل اعتنائی بودند رؤسای خود را گذاشته بکابل هجرت کردند
یا در شرف حرکت بطرف کابل میباشند یا موجب دستور العمل
نزد رؤسای خود میباشند ولی بطور آشکارا یا مخفیانه از جنگ
میگریزند و مشخص است که بزرگترین مجاهدین دنیا در صورتی که تنها
باشد و از عقب سر خود هم پشت و کمکی از همراهان هیچ نداشته باشد
نمیتواند با لشکری مقابل شود لهذا این بیچاره‌ها هم بهمان راه خودشان
رفت که شاهزاده خانواده سلطنتی قدیم افغانستان یعنی دودمان
سدوزئی بهمان راه رفت و مشارالیه مستمری دولت انگلیس
شده و مرد در حالتی که باین امید بود که یکدفعه دیگر تخت سلطنت
کابل برسد علاوه بر حقیقتی که این شاهزادگان تنها میباشند
و همراهی ندارند دولت انگلیس هم خیلی خوب میداند چونکه خوب
بیاد دارند که چه بی‌نظمیها از اینها بروز نمود و چگونه شدند خودها
شکسته

شکسته با دولت روس سازش نمودند و یقین دارم که قوّت
حافظه صاحبمنصبهای انگلیس این قدر خوب هست که بعضی موارد را
بخاطر نگاه داشته مجبور نخواهند شد که همان سبقی را بیاموزند
که سابقا آموخته اند وقتیکه افغانستان دولتی شد چنانچه امید
دارم که روزی بشود گمان ندارم اقتداری بدست این شاهزادگان
بیاید و لو بمدد انگلیسها هم باشد یقین کامل دارم که با بودن معاهداتی
که بین دولت من و دولت انگلیس میباشد دولت مشار الیها
نمیتواند اینگونه اقدامی را نماید و نخواهد هم نمود نتیجه این عهد شکستن
فقط همین است که با افغانستان و پسرهای داخلا فم جنگی عمومی پیدا
خواهد شد و این امر کلّی بخلاف میل و خواهش آنها خواهد بود و اگر
دولت انگلیس معاهدات خود ثابت باشند هیچ یک از آن اشخاص
که حالا در دست آنها میباشند مستخلص نخواهند نمود که اسباب زحمت
پسرهای من بشوند نظر بتمام اینمطالب درباب اشخاصی که تحت حراست
و محافظت و حمایت دولت انگلیس میباشند اسباب تشویش
نخواهد بود ولی اگر صاحبمنصبان انگلیس با وجود بودن معاهدات

دوستانه

دوستانه با دشمنهای خانواده من همراهی نمایند در این صورت پسرهایم
و اخلافم نصیحت می نمایم همان اقداماتی را بعمل بیاورند که خودم تا زمانیکه
دولت هندوستان بمخالفت من با امیر شیرعلیخان همراهی ننموده بود بعمل
آورده‌ام یعنی از بدو امر باید مثل مردمان شجاع بجنگند و اگر لازم شود از ممالک
خود هم بگذرند تا دشمنهای خود را دفع نمایند در صورتیکه شکست بخورند
اگر از همان تدبیری که برای آنها معین مینمایم پیروی کنند امیدوارم
که شکستی هم نخواهند خورد آنوقت بدولت دیگری متوسل شوند و آن دولت
شاید بمخالفت این دست نشانده های دولت انگلیس بآنها مدد بدهد
ولی قلباً امیدوارم و از خداوند مسئلت می نمایم که اینگونه اتفاق هرگز
نیفتد تا جائی که عقل من میرسد و تا جائیکه شخص دانائی میتواند در اینباب
حالات آتیه افغانستان را استنباط نماید بخوبی واضح است که مصالح
دولت انگلیس و سلامتی سلطنت هندوستان بسته باین است که
افغانستان را دولت قوی مستقلی داشته باشد و بین اجزاء خانواده ام
سلطنتی آن هیچ جنگی راه نیندازند و دولت را ضعیف ننمایند مطلب دیگری
که محتاج به توجه تامه پسرها و اخلافم میباشد این است که به نفرت
دشمنها

دشمنهای خود را که تحت حمایت دولت روس میباشند همیشه در نظر
داشته باشند و فقط همین امر اسباب خطر بزرگی میباشد اگرچه این
خطر هم بموجب مقتضیات زمان ممکن است خطر ناقابلی بوده باشد و
هم امکان دارد خیلی اهمیت پیدا کند ولی چیزیکه خوب واضح است این است
که البته خطری میباشد دلایلی که مرا وا میدارد اخلاف خود را تنبیه بسازم
بسیار است لکن چند فقره از آنها را بیان مینمایم روسها بعکس
انگلیسها میخواهند در صورتیکه افغانستان بکلّی از پیش پای آنها بجهة
رفتن هندوستان برداشته نشود تجزیه بشود و خیلی هم ضعیف گردد لهذا
اگرچه از یکطرف بجهة دولت انگلیس صرفه دارد که رقباء سلطنت افغانستان را
در دست خود مضبوط نگاه دارند صرفه روسها در این است که آنها را رها
نمایند تا با یکدیگر جنگیده یکی غالب و دیگری مغلوب گردد و روسها
بجهة این مطلب چندین دلایل دارند اوّلاً آنکه مقصودشان این است
که افغانستان در سر راه هندوستان بطور سدّی حایل نبوده باشد
و ثانیاً آنکه در زمانیکه روسها با امیر شیرعلیخان سازش نموده تمام
معاهدات خود را که در چندین مواقع با دولت انگلیس نموده بودند شکستند

دولت

فصل هفتم

دولت انگلیس از روسها در افغانستان چنانچه باید و شاید حقیقتاً
وجداً مخالفت ننموده اظهار ضعف هم نمودند خیال روسها این است
که اگر در افغانستان اشکالاتی فراهم آوردند فبها المراد و اگر خیالاتشان
پیشرفت نکرد دولت انگلیس در مقابل هرگز اقدامات مجدّانه بعمل
نخواهند آورد این مطلب بعد از مذاکرهٔ مختصری در مجلس پارلمنت
یا چند فقره روزنامجات رفع خواهد شد چیز دیگری که باید در این باب
مواظبت نمود این است که همراهان سردار محمد اسحق خان که در دست
روسها میباشند هنوز خیلی هستند و بخوبی میتوانند مفسده برپا نمایند
ولی نمیتوان گفت آیا از پیش خواهند برد یا خیر با خبر باشید همچنین
که در آنجا میباشند همراهان سردار محمد اسحق خان را بدان
که دیگران را در هندوستان بدست آورده‌اند هنوز نتوانسته‌اند
که بطرف خود مایل نمایند ولی امیدوارم که اگر در این فقره صرف
نمایند ولو بملامت هم باشد آخر این کار را از پیش خواهند برد
هرچند باید در این خاطرات گمان بعضی میرود که اینجا طرفه چندان
حرکت نمیباشد و اینکه اقدامات فوق العاده که من بجهت جلوگیری

کنیزی آنها بعمل آورده ام لزومی نداشت این امر تخریبی دارا صحبت
که از سردار محمد اسحق خان و پدرش تمام مرد و زن افغانستان
متنفر بودند و هنوز هم متنفر میباشند در اینجا گنجایش ندارد که
جهات این تنفر را مشروحاً بیان نمایم ولی مختصراً اظهار میدارم که
امیر محمد اعظم خان پدر اسحق خان بسبب اینکه پدرم و امیر شیرعلیخان را
را بهمدیگر انداخته و مفسده می نمود و مفسده اسباب آن همه
خونریزی ها و منازعات در خانواده ما شده بود متنفر بودند و نیز
بسبب تعدیات بی اندازه او و دائم السکر بودن او و چندین عادات
ذمیمه دیگر از او تنفر داشتند و بدترین صفات قبیحه او کم جراتی او
بود و کم جراتی بیشتر از چیزهای دیگر اسباب تنفر افغانها میباشد
از پسر او سردار اسحق خان نه فقط بسبب همان بدکرداری هائی که
پدرش داشت نفرت داشتند بلکه نیز بسبب اینکه با من بدعهدی و خیانت
نموده بود و با کمال بی شرمی و کم جراتی بعد از اینکه لشکر او شکست
داده بودند فرار نموده و تمام اشخاصی که با او همراهی کرده بودند
که صدمه ضعف و کم جراتی او بآنها رسید علاوه بر این مشابه
اند ا

فصل هفتم

ابداً اهل رزم مهیا شده و حکمرانی که هنر نظامی نداشته باشند در افغانستان
جای ندارد و نظم لشکری که تحت فرمان او بوده است و بواسطهٔ
سوء مصلحت و اشتباه کاری او بمخالفت من جنگیدند تعریف او
نبود زیرا که خودم در ترکستان صاحبمنصبان نظامی را خودم با
به لشکر مذکور مقرر کرده بودم پسر او بود که در جنگ همه کاره او
بود و الا پدرش هرگز نمیتوانست جنگ را از پیش ببرد چون در بابت
پسر او ذکری شد لهذا توضیحاً بیان مینمایم که اسم سردار اسمعیلخان
و از بزرگترین پسرهای من تقریباً ده سال سنش زیادتر میباشد
اگرچه مشارالیه برخلاف پدرش مردی است جنگی ولی هیچ
امکان ندارد که بتخت سلطنت کابل برسد زیرا که مشارالیه را این خوانین
و اهالی کابل نمیشناسند و در مدت عمر خود هرگز او را ندیده اند
و افغانها به آدمی که شخصاً او را می شناسند کمتر اعتماد مینمایند
تا چه رسد بکسی که او را هیچ ندیده باشند چون ملتی هستند که
اطاعت شخصی که او را نمی شناسند ابداً قبول نخواهند نمود
زیرا که غرور و شجاعت آنها مانع از این کار است اشکال دیگری

هم برای

هم برای سردار اسحق خان و پسر او فراهم است و آن این است
که اقلاً مقدار سه ماه راه مسافت از کابل دور میباشند در صورتیکه
که هرگاه با لشکر خود عازم کابل شوند و در بین راه هم در هیچ
نقطه از آنها جلوگیری نشود اگرچه این معنی هم غیر ممکن است لهذا هر کس
بعد از من تخت سلطنت کابل جلوس نماید میتواند در بین راه با آنها
تلاقی نماید و قبل از آنکه آنها بتوانند جمعیت کثیری از مردم را دور خود
جمع نمایند پیشگیری از آنها نماید ولی بفرض آنکه لشکری یا نه
دولت روس با آنها همراه باشد در اینصورت چنانچه خوب واضحست
جنگ بزرگی بین دولت انگلیس و روس فراهم خواهد آمد و در این
باب در قسمت دیگر این فصل مذاکره خواهیم نمود اگرچه کاملا یقین دارم
که بچه‌های اسحق خان یا پسرش کمتر امکان دارد بتوانند برای پسرهای
ما خلاف من زحمتی فراهم بیاورند ولی باز هم اینها را تنبیه می‌سازم
و نصیحت میکنم که تدبیرها در باب آنهائیکه در تحت حمایت دولت
روس میباشند نسبت بآنهائیکه تحت حمایت دولت انگلیس میباشند
بیشتر نظر دقت منظور داشته باشند ولی پسرم نباید دل خود را خوش
کند

فصل هفتم

کند باینکه یقیناً تخت سلطنت کابل خواهد رسید هرچند قابلیت حفظ
مقام را هم پیدا نکرده باشد یا اینکه بعد از رسیدن تخت سلطنت
خواهد توانست آن را نگاهداری نماید مگر آنکه قابلیت نگاهداشتن
آن را داشته باشد لهذا مشارالیه باید از نصیحت و تدبیر من با کمال
دقت و مواظبت پیروی نماید و الا بسیار اوقات خیلی اشکال خواهد داشت
که تخت سلطنت کابل را بدست آورد یا نگاهداری نماید کاری
که اول باید بکند این است که ملت ثابت نماید که استقامت
رای دارد و سلطانی میباشد که اعتماد بکفایت خود دارد و همت
کش و وطن پرست میباشد چراکه اگر از یکی ازین اوصاف فاقد شده
هم قاصر باشد نه فقط سلطنت از دستش خواهد رفت بلکه در عرض
مخاطرات بزرگتر از این هم خواهد افتاد مقصود من این نیست که مشار
الیه باید آنقدر اعتماد بکفایت خود داشته باشد که ابداً با هیچیک
از خیرخواهان خود مشورت نکند بلکه برای تاکید میگویم که نباید
محض ذهن بین مشاورین و ناصحین خود بوده باشد باید صحبت
هرکس گوش بدهد ولی ابداً هیچیک از آنها را قبول نماید مشار
الیه

فصل هفتم

الیه میدانند که در این مملکت هر کس چه مرد و چه زن از گدا یا کاسبه تا بالا
ترها مجاز میباشند که مستقیماً در هر باب و هر مطلبی که خواسته باشند
اطلاعی بدهند مراسله بسلطان خود بنویسید و اگر اطلاعی که داده است
مقرون بصحت است و بحال دولت یا یکی از رعایا فایده دارد
با طلاع دهنده چه در زمره جاسوسین مستخدم باشد یا نباشد یک
انعام خوبی داده و اگر راپورت او خلاف بوده باشد تحقیقاتی بعمل
آورده میشود که آیا مشار الیه این راپورت را از روی خیر خواهی
داده است یا مطلقاً بغرض بوده در صورت غرض بودن مشار
الیه را تنبیه سخت می نمایند من از راپورتهای اعیان و اشراف
و اهالی دربار و صاحبمنصبان و جاسوسین و هر کس از رعایای
مملکت که خواسته باشد بمن اطلاعی بدهد علم خود را تحصیل مینمایم علاوه
بر این از راپورتهائیکه مخبرین من که در ممالک خارجه میباشند بمن
میرسانند و مواظب اتفاقات و حالات پولتیکی دنیا میباشند کسب
اطلاع می نمایم از مخبرین مخصوص خودم نامه جات راجع به سیاست
افغانستان بمن میرسانند تمام این مطالب را جمع نموده و در اینجا [illegible]
کرده

کرده رای خود را در یک باب مستقیم میدارم و ابداً بمصلحت یا ارادت
کسی عمل نمیکنم پسرها هم نباید از پدر امیر شیرعلیخان پیروی نمایند
که شما دیدید او را با تمام برادرهایش یکی بعد دیگری در مدت حکمرانی
او بجنگ انداختند و اخر الامر او را با دولت انگلیس هم بجنگ انداخته
دو چار اشکالات بسیارش نمودند و این امر باعث خرابی او گردید
و از تدبیر ضعیف یعقوبخان هم نباید پیروی نمایند چراکه مشارالیه
بخیال اینکه انگلیسها را از خود خوشنود نماید چنان وعده ها و
امتیازات با ایشان داد که اجراء آنها خارج از قوه او بود یکی از آنها
این است که سر لوئی کیوکناری را بکابل دعوت نموده نتوانست او را
از کشته شدن نگاهداری کند لهذا بجهت این اشتباه تخت سلطنت
هم از دستش برفت و دولت انگلیس هم که بقول انگلیسها ضعیف
اعتماد نموده بودند بیشتر از این صدمه را متحمل شدند و پسرها هم از تقلید
عمویم محمد افضلخان هم نباید پیروی نمایند مشارالیه بسبب نداشتن
غیرت وطن پرستی و بی توجهی درکارهای تنظیمیه مملکت و از اشتغال
دائمی بشرب مسکرات و اعتیاد با فعال قبیحه در ظرف چند ماهی بعد از
اینکه

اینکه او را تخت سلطنت نشانیدم سلطنت و مملکت از دست او بیرون
رفت پسر من هم اگر بهمین قسمها رفتار کند بهمان طوریکه حکمرانهای
مذکوره فوق افغانستان صدمه خورده اند صدمه خواهد خورد یک
مطلب دیگری را هم بطور نصیحت بجهة پسرم باید بیان نمایم و آن
این است که علاوه بر تکالیف حکومتی یومیه خود باید وقت معینی
برای زیاد نمودن علم و اطلاع خود داشته باشد چنانچه من در وقت
تمام مدت عمر خود بهمین طریق رفتار نموده ام طریقه بهترین بجهة اینکار
همان است که من معمول داشته ام یعنی شبها وقتیکه بسیار خسته شود
و نتواند متحمل کاری بشود باید هر شب کتاب خوانها حاضر داشته باشد
که کتب تواریخ و جغرافیای ممالک خارجه را و حالات سلاطین
معظم و اشخاص بزرگ را بدون ملاحظه امتیاز ملت یا مملکت بجهة
او بخوانند و همچنین نطقها و مقاوله هائیکه اشخاص سیاسی و آن
تمام دول حالیه نموده اند یا نوشته اند و نیز تمام مقاوله جات
و خلاصه روزنامه جاتی که متعلق بافغانستان یا مربوط بولایات
یا مللی که افغانستان با آنها یا با دوستان یا با دشمنان آنها
نسبتی کمی

بستگی دارند برای او بخوانند و به آنها غور نماید اگرچه در هر فصلی
از فصول این کتاب نصیحتهای دستورالعملی بجهت پسرها و اخلافم نوشته‌ام
تا به هم چنین خیال کردم این امر خیلی اهمیت دارد لهذا مطالب فوق را
برای رهنمائی و اساس اصولی که از آن قرار باید رفتار نمایند
مذکور داشتم الحال در باب مطلب دیگری صحبت خواهم نمود یعنی کارهای
نظمیه و حکومتی افغانستان و این وضع باید متدرجاً ولی مستحکماً
ترقی نماید تا این سلطنت قوتی متفقة الآرائی بوده باشد من بنیاد دولت
قانونی را نهاده‌ام اگرچه هنوز دستگاه دولتی که مبنی بر اتفاق آراء
مجلس وکلاء ملت باشد بشکل صحیحی بنیاد نداده است هر حکمرانی را
لازم است که اوضاع مختلفه سایر دولی را که در ممالک متعدده
دارند همیشه در نظر داشته باشد و ملاحظه نماید و در اثبات رای و
استنتاج افکار خود نباید عجله نماید بلکه بهترین طریقهٔ حکومتی را استنباط
اجرا کند و آنرا بموجب مقتضیات زمان و حالات مملکت خود
اصلاح نماید باعتقاد من بهترین اصول سلطنتی آن است که
بزرگ عرب حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه بنیان آن را
نهاده است

نهاده است اصول مذکور مبنی بر وضع دولت اجماعی بوده است
و ارکان آن منقسم بدو فرقه بوده اند یعنی مهاجرین و انصار و کارهای
دولتی را بموجب اصول دولت جمهوری اجراء می نمودند و هر یکنفری
از اجزاء دولتی میتوانست اظهار رای خود را نماید و هر طرف که رای ایشان
بیشتر بود پیروی همان طرف میکردند من ترتیب ذیل را برای اینکه فضای سیاست آن
دولت قانونی بسازم قرار داده ام نماینده هائی که بدربار و مجلس
من حاضر میشوند تا در باب تهیه نمودن ادوات حربیه و سایر امورات
دولتی با من مشورت نمایند مرکب از سه قسم اشخاص میباشند یعنی
سردارها (طایفهٔ سلطنتی) و خوانین (وکلاء ملتی) و ملاها (رؤسا
مذهبی) قسم اول از اینها از روی استحقاق موروثی در دربار
سلطان جلوس مینمایند قسم دویم از روساء مملکت منتخب میشوند
و طریق انتخاب این وضع است در هر قریه یا قصبه یکنفر از اهالی آن
محل انتخاب میکنند که باید دارای بعضی کمالات که تشریح آن در اینجا
لازم نیست مشار الیه را سکنهٔ آن قریه یا قصبه انتخاب مینمایند و او را
ملک یا ارباب می نامند و این ملکها یا اربابها یکنفر دیگری را از بین
خودشان

خودشان منتخب میسازند ولی باید این شخص در محال و عشایر خود
نفوذش بیشتر و شخصیتش قابلتر بوده باشد و در اخان (یعنی سرکرده)
میخوانند مجلس مبعوثان مرکب از اینخوانین میباشد لکن در باب
انتخاب اینخوانین امضاء آنها بسته برأی سلطان است و سلطان
از روی لیاقت و شائیت و خیرخواهی و خدمات آنها یا خدمات
آباء و اجدادی آنها شایسته کی انتخاب آنها را برای منصب خالی
تعدیل می نماید علاوه براینمطالب اینمطلب هم ملاحظه میشود که شخص
مذکور را عموم مردم انتخاب نموده باشند قسم سوّم مرکب از خان
علوم (یعنی رئیس مذهبی) و سایر قضاه (یعنی حکّام شرع) و مفتیها
(یعنی اجرا کنندگان قوانین شرعیه) و ملاها میباشد اینملاها
رؤسای مذهبی میباشند بعد از فراغت از تحصیل علوم دینیه و قوانین
مملکت و خدمات در ادارات شرعیه منزلت جلوس مجلس شورا را
حاصل می نمایند اینجماعت قانونی [illegible] لیاقت یا تربیت
نکرده اند که قابلیت اینرا داشته باشند که اختیارات تامه تجربه و تشریع
لایحه با قوانین دولتی بآنها داده شود ولی بمرور زمان شاید اینگونه

اختیارات

فصل نهم

اختیارات بآنها داده خواهد شد متدرّجاً اهالی افغانستان
کارهای حکومتی را بجهة اتباعی خود متحمّل خواهند شد لکن پسرها و
اخلاف خود جدّاً التماس نمایم که بکلّی خود را بازیچهٔ دست اینوکلاء
دولت قانونی قرار ندهند و اختیار کاملی بجهة نظم لشکر همیشه برای
خود مخصوص داشته باشند و زمام لشکر را در دست خود نگاه دارند
بدون یک حقّ مداخله این مشاورین قانونی خود را قبول نمایند و علاوه
بر این اختیار دیگری را هم بجهة خود نگاه دارند تا بتوانند اصلاحات
یا تدابیر یا لایحهٔ قوانینی را که مجلس یا دیه یا پارلمنت بهر اسمی که [illegible]
را بخواهند امضاء قبول نموده باشند باطل نمایند پسرها و اخلافم
نباید هیچگونه اصلاحات تازه را باین عجله شایع نمایند که مردم
بمخالفت حکمران خود برخیزند و باید بخاطر داشته باشند و تشکیل
دولت قانونی دایر نمایند و قوانین عسکری متداول نمایند و تحصیل علوم
بوضع دار العلوم فرنگستان اجرا نمایند باید تمام اینها را متدرّجاً بهمان
اندازه که مردم باین اختراعات جدیده انس میگیرند معمول دارند تا اختیارات
و اصلاحاتی که بآنها رجوع شده است ضایع نکنند پسرها و

اخلافم

فصل هفتم

اخلافم در باب اقدام نمودن بمصلحت دولت خارجه یا اقدام بمصلحت
اهالی در باره خود که شاید دولت خارجه آنها را برشوت فریفته باشد
باید همیشه نصیحت عاقلانه و زیرکانه را که شاعر در شعر خود نموده است
در مد نظر داشته باشند چنانچه گفته است زیرکی زر بکیسه خواهد داشت
که همه خلق کیسه بر بنداشت بجهت اینکه تاج و تخت افغانستان برای
پسرها و اخلافم از تخطیات دول خارجه و مدعیان سلطنت افغانستان
و یاغیان خود مملکت محفوظ بماند باید در باب ترتیب نظامی مملکت توجه
تامی داشته باشند اگر چه در این خصوص در محل دیگری هم صحبت کرده ام
ولی در اینجا چند فقره مطالبی را که کمال اهمیت دارد بجهت ملاحظه جانشینان
خود اظهار میدارم تمام لشکر افغانستان باید مسلح باسلحه جدید و تمام آنها
و مرغوب باشند یکملیون اشخاص جنگی بجهت محافظت افغانستان از
تخطیات دول خارجه خوب کفایت میکند با داشتن این تعداد مردان
جنگی افغانستان نباید دیگر از معظمترین دول دنیا واهمه داشته باشد
و برای حصول اینمطلب ترتیبهائی که من در اجراء آن ساعی میباشم
این است که برای تدارک زمان جنگ هر توپ جدید مرغوبی باید

با پنصد

پانصد عدد گلوله و هر تفنگ خزانه‌داری و هنری مارتینی بجز اینها هزار عدد
فشنگ باید مهیا باشد این مقدار اسلحه و قورخانه بجهة یک ملیون سپاه
کافی است این سپاه را بدو قسم منقسم نموده‌ام یعنی سیصد هزار
نفر لشکر نظامی و هفتصد هزار نفر لشکر داوطلب و ردیف ولی این لشکر
ردیف باید خوب مرتب شده و مشق نموده باشند علاوه بر این دائماً
هر ساله آذوقه بجهة خوراک لشکر مزبور که کفایت سه ساله آنها را
نماید در انبارهای خود مملکت در صورت لزوم حاضر باشد و نیز
فیل و شتر و اسب و یابو و قاطر و سایر حیوانات بارکش از برای
دفع ضرورت لشکر در خود افغانستان درست کرایه کش‌ها و مال
های بارکش دولتی حاضر باشد و در حقیقت بجهة اکثر دول معظمه
خیلی مشکل است که برای حرکت دادن عساکر خود از نقطه بنقطه دیگر
تمام اسباب حمل و نقل را بقدر کفایت خود داشته باشند و
واقعاً این اشکال بالنسبه بحاضر نمودن آدم برای جنگ یا مسلح نمودن
لشکر خیلی بیشتر است ولی حمد میکنم خدا را که افغانها چنان مردمان
قوی و صحیح المزاج و توانائی هستند که بر کوههای مملکت خود [illegible]

اشخاص جنگی را اقلاً برای دو سال سجهة جنگی که شاید اینقدر طول بکشد
داشته باشد قبل از آنکه ما در صدد آن برائیم که این تعداد کثیر را در
میدان جنگ حاضر نمائیم همین بس نیست بلکه نیز لازم است که مبلغی
کافی در خزانه داشته باشیم تا کارخانجات را سجهة تهیه قورخانه
برای لشکری که در میدان جنگ میباشد و سایر ادوات حربیه که
لازم میشود دایر نگاه بدارد و نیز لازم است که آهن و سرب و مس و
زغال سنگ از معادن خود افغانستان بقدر کفایت تحصیل
شود و ترتیباتی که مشغول آنها بوده و میباشم تا اینقدر پیشرفت
نموده است که میتوانم امروزه این تعداد اشخاص جنگی را در میدان
جنگ حاضر نمایم اگرچه لشکر نظامی نباید بیاید میباشد ولی تعداد اشخاص
جنگی بقدر کفایت میباشد و نیز میتوانم تهیه توپ و تفنگ و قورخانه
و شمشیر از خود افغانستان سجهة عساکر مذکوره فوق بنمایم و نیز
ذخیره غله سجهة خوراک آنها و حیوانات بارکش در خود مملکت
وافر است ولی دو چیز لازم است یکی آنکه لشکر نظامی و صاحب منصبهای
آن را چنانچه معین نموده ام بقدر سیصد هزار نفر باید حاضر نمود

ولی

ولی میترسم که نتیجه این کار زمان طول بکشد لکن از این بابت نباید
تشویش داشت زیرا که افغانها در چندین موارد بسالت رشیدانه با قوی
ترین و شجاعترین و منظمترین سربازهای دنیا جنگیده ظاهر ساخته‌اند
که آنها فطرتاً مردان سپاهی و شجاعی میباشند ولی چیز عمده که
لازم و خیلی هم لازم است بودن پول در خزانه است اگرچه خدا را
حمد میکنم که در زمان حکمرانی امراء سابق در خزانه افغانستان
هیچوقت اینقدر پول نقد نبوده است که در زمان حال میباشد
لکن هنوز باندازه‌ئی که من میخواهم نرسیده است در باب انبارهای
که جهت ذخیره آذوقه و علوفه لشکر در شهرهای بزرگ و مقتضی
افغانستان بنا نموده‌ام چیزی را خلاصةً نصیحت مینمایم که
پیروی نموده ذخیره این انبارها را هرساله تجدید نموده از غله
پیشگاه دارند و غله کهنه را بقیمت ارزانتر از جاهای دیگر عوض
مواجب لشکر بدهند و بقیه را هم فروخته و گندم و جو تازه خریده
بجای غله که خرج شده است ذخیره نمایند و غله‌ئی را که میفروشند
عموماً جلودارها بجهت اسپها و یابوها و سایر الاغهای بارکش
میخرند

میخرند پسرم و اخلافم نباید بحرف اشخاص نا مجرب گوش بدهند
که اینها از این تدبیر من که چهل و هشت هزار یابوی بارکش و چندین
هزار خروار غله حاضر دارم نکته گیری نمایند این اشخاص میگویند
چرا باید دولت متحمل مخارج اینهمه مالهای بارکش بشود در صورت
لزوم ما میتوانیم مالهای مذکور را از خود مملکت باسانی ابتیاع
نموده و کرایه نمائیم این اشخاص نکته گیر خیال نمیکنند که در تنگی
وقت شخص آنقدر خیال و کار دارد که نمیتواند بهمه این امورات
بپردازد باید همه چیز قبل از اقدام بکار همیشه حاضر بوده باشد و اگر
بعد تهیه دیده شود وقت زیاد ضایع میشود و اکثر مواقع عزیز از
دست میرود. علاوه بر این تمام مالهای بارکش همیشه مشغول
کار میباشند و همان قدر که مخارج آنها میشود بخزانه دولت هم
همان قدر عاید میشود پسرها و اخلافم نباید فقط از دیدن تعداد زیاد
لشکر خوشحال بوده باشند باید همیشه در نظر داشته باشند که
مقتضاترین مطلبی که باید همیشه در خاطر آنها حاضر باشد این است
که لشکر را دلگرم و خوشنود داشته باشند شخص از اینکه لشکر مهیا

نا آزرده خاطر داشته باشد بهتر است که هیچ لشکر نداشته باشد و در
یافتن این امر که لشکر را چگونه باید خوشحال و دلگرم داشت بسته به
فهم خود پادشاه آنها است ولی چیزیکه بهترین است این است که لشکر را
نباید عنفاً مستخدم نمود و مواجب آنها را مرتباً باید داد امیر شیرعلیخان
که لشکر را بعنف میگرفت و مواجب آنها را هم مرتباً نمیپرداخت
در تمام مملکت لشکر خیلی آزرده خاطری داشت و آنها در جلوی لشکر
انگلیس که بطرف کابل میآمدند بقدر رعایای افغانستان هم استادگی
نکردند بسبب همین دلشکستگی لشکر بوده است که کار سلاطین افغانستان
در یکجنگ واحد یکطرفه شده است چرا که لشکر مایل بجنگیدن نبوده است
یا اینکه آنها را عنفاً مستخدم نموده اند چنین لشکری با کمال اضطراب
منتظر رسیدن دشمن میباشند و در آن وقت بدون اینکه خیلی تحمل نمایند
باطراف فرار مینمایند تا پادشاه خود را که آنها را بخلاف میلشان مجبور
بجنگ نموده است خراب نموده و خود بآرزوی خود برسند چنانچه
قبلاً گفته ام مواجب لشکر را باید مرتباً پرداخت و مواجب آنها را باید
هر ماهه نقد از خزانه دولت بدهند و چنانچه در زمان سابق رسم
بوده است

بوده است بدهات بحواله ماليات نبايد بآنها داد كه خودشان
برند وصول نمايند سربازی كه خاطر او در باب مواجب و اخراجات
عيالش مشوّش باشد نميتواند تمام توجّه خود را مصروف تكاليف
نظامی خود نمايد و اگر سرباز باطراف ولايات رفته تقاضای آنکسی
را بعوض مواجب ماهانه خود وصول نمايد پس بعوض او كه بايد
بجنگد چنانچه سعدی عليه الرّحمه ميگويد چو دارند گنج از سپاهی دريغ
دريغ آيدش دست بردن بتيغ   چه مردی كند در صف كارزار
كه دستش تهی باشد از روزگار

صاحبمنصبهای شجاع و دلير محبوب القلوب سربازها اند اشخاص
جنگی دلير ميسازند و تجربه جنگ آنها را خوب تربيت مينمايند و آنها را
راغب بتكاليف خودشان ميكنند و معدودی از سربازهای
خوب تحت امر صاحبمنصبهای دلير كارهای شگفت آنگيز ميتوانند
از پيش ببرند چنانچه شاعر ميگويد يكی گرگ درنده در كارزار
بهم برزند گله صد هزار و نيز فردوسی گويد سپاهی لشكر نيايد بكار
يكی مرد جنگی به از صد هزار تجربه انتخاب نمودن صاحبمنصبهای [illegible]

و تجربه

فصل نهم

در جهت نظم و ترقی آنها خیلی باید دقت کرد تمام صاحب منصبهای نظامی
باید اشخاص جنگی معتمد و قابل و نوکرهای غیرتمند و وفادار دولت
بوده باشند و اگر ممکن باشد از خانواده های نجیب هم باشند
من نمی‌پسندم که ترقی از روی تقدم زمان خدمت داده شود
بلکه ترقی باید بسته با امتحان و قابلیت و خدمات و شجاعت
در وقت جنگ و درست کرداری و وفاداری آنها بوده باشد
بیشترین صفت آنها نه کمترین وصفشان باید این باشد که نزد سربازهای
خود محبوب القلوب باشند بخیال من این صفت آخری مقتضا ترین همه
صفات صاحب منصب بیاشد تمام صاحب منصبان نظامی علوم
فن جدید جنگ را از کتبی که بفارسی ترجمه شده است و همچنان
از زبان انگلیسی ترجمه میشود باید بیاموزند پسرها را خلاف نماید
هرگز نصیحت مرا درین باب فراموش نکنند که ابدا صاحب منصبهای
نظامی را اگر یکی از دول همسایه افغانستان بآنها بخواهد بدهد
قبول نکنند چنانچه حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه فرموده
است

دولت همسایه بهانه اینکه عساکر افغانستان را فن نظامی تعلیم کند صاحبمنصبهای لشکر خود را فرستاده شاید آنها را نیز دستور العمل داده باشد که متوجه پیشرفت مقاصد دولت مذکوره باشند

امیدوارم در زمان قلیلی مردمان خود افغانستان اینقدر علم و فهم تحصیل نمایند تا بتوانند استنباط نمایند که مقاصد دولت آنها آنوقت آنها همان قسم وطن پرست خواهند شد مثل آنکه اهالی اکثر ملل دیگر میباشند آنوقت شاید عیب نخواهد داشت که آنها از مملکت خود بخارج رفته از ملل فرنگستان بیش از آنچه حالا مستعدند بصلاح هست بیاموزند چون حالا شاید اشخاصی که با آنها معاشرت نمایند آنها را بمخالفت دولت و وطن آنها برانگیزانند وقتیکه آنها دشمنان وطن خود را دشمنان شخصی خود دانستند آن وقت سجیه یافته است که باید صاحبمنصبهای جوان را بفرنگستان بفرستیم تا فنون جنگرا بیشتر تحصیل نمایند بعد از معاودت بوطن آنها میتوانند سایر صاحب منصبهای نوع خود را آنچه خودشان آموخته اند بیاموزند بحالتیکه باید قانع باشیم همینکه اقلاً تمام اهالی وطن یا میدانند که درمیان کوههای

مملکت

بعین مقاصد دولت آنهاست

مملکت خود بچه قسم باید بجنگند و اینکه علاوه بر آن کتب لازمه مشق
نظامی و از همین قبیل مطالب در فارسی ترجمه شده است و اغلب ایشان این
کتب را کاملاً تحصیل نموده اند و باز هم مشغول تحصیل بوده در تحصیل
علم ترقی می نمایند آیا میکه اهالی وطن من تفنگهای خوب صاحب
منصبهای آزموده نداشتند مشق نکرده بودند و فقط رعایای
زارعین بودند با عساکر انگلیس شجاعانه جنگیده محل تمجید انها
و نیز محل تمجید سایر دول دنیا شدند حالا بهترین اسلحه جدید
دارند و بسیار کرده کی خیالهای من میتوانند در کوهستانات
خود اگر با تعداد دو برابر خود نتوانند با تعداد مساوی خود
از بهترین لشکرها بجنگند مطالعه کنندگان تواریخ نظامی
مسبوق میباشند که در جنگ میدان من فقط هشت هزار نفر
سپاهی تحت فرمان خود داشته ام و اینها هفتاد هزار لشکر امیر شیرعلیخان
را چنان شکست دادند که مقتولین و سایر اسباب جنگ را گذاشته
فرار نمودند و این شکست حکومت امیر شیرعلیخان را باخر رسانید
پدرم را که در دست امیر شیرعلیخان اسیر بود تخت کابل نشانید بعد

میگویند

فصل هفتم

میگوید رعیت چو بیخند و سلطان درخت   درخت ای پسر باشد از بیخ سخت

نصیحت دیگری که باید بجهت پسرها و اخلافم بگذارم این است

که وجود هر دولت و دوام آن بیشتر در دست رعایا میباشد لهذا

پسرها و اخلافم باید روز و شب بجهت آسودگی و خوشی و رفاهیت

رعایای خود ساعی باشند اگر اهالی مملکت متمول باشند مملکت

متمول است اگر رعایا آسوده باشند دولت آسوده است اگر

رعایا عالم و عاقل باشند اشخاص سیاسی دان و وزراء سلطنت

که سفینه دولت را راه میبرند چون از خود رعایا منتخب میشوند [illegible]

خیالات مردم میباشند شایسته تر خواهند بود لهذا تربیت نسا یا

مادران آتیه مطلب بسیار معتنائی میباشد چنانکه تا آنها هم تربیت نشوند

ابداً نمیتواند مملکت صحیحاً ترقی نماید مگر اینکه زنهای آن هم تربیت شوند

چون اطفال اولین سبق ابتدائی خود را از مادرهای خود میاموزند

و مطالب و عقایدی هم که در زمان طفولیت کسب میشود اثر آن مادام

العمر در عادات و طبایع آنها باقی میماند و ریشه های خاطر آنها را

ترتیبی که بعد هم نمایند محکم فرا میگیرد و بجهت همین تدبیر عاقلانه

فصل نهم

که پیغمبر ما امر فرموده است زنها که هیچ صورت بدون اذن و اجازه
شوهرهای خود از خانه بیرون نمیروند باید بجهت این مطلب یعنی تحصیل
مجاز باشند که از خانه بیرون بروند اگر عموم مردم و عیالهای
آنها و عموم زنها تربیت شده باشند اشخاص سیاسی دانی که
مردم از بین خودشان منتخب نمایند یقیناً تعقل آنها بهتر و
زیادتر و مصلحت ایشان مفید تر است و بهتر میتوانند کارهای
نظمیه و دولتی را اجرا نمایند چرا که دولت تربیت شده متمدن برای
مردمان غیر متمدن مناسب نمیباشد و برای اشخاص وحشی
غیر متمدن فقط با قوانین شدید و سخت و تند نظامی میتوان
حکمرانی کرد همچنین دول غیر متمدنه وحشی بجهت ملل [illegible]
[illegible] مناسب نمیباشد نتیجه اینکه زنها و [illegible]
که پادشاه بباد فنا خواهد رفت چنانچه در انگلستان
شارل اول اتفاق افتاد از این مطلب حکایت شیرینی بخاطرم
که در اینجا مثلاً برای توضیح بیانات خود مذکور میدارم
دولت باید از همان قسم اشخاص باشد که رعایای آن میباشند

فصل هفتم

در یک دولتی منجمی بپادشاه اطلاع داد که در فلان تاریخ بارانی
خواهد آمد و هر کس آب آن باران را بیاشامد عقل او زایل و دیوانه
میشود پس پادشاه بنوکرهای خود امر کرد چند حوض آب را بجهت استعمال
خودش و وزراء او بپوشند تا آب دیوانگی با آن آب خوب
قدیم مخلوط نگردد بعد از آنکه باران آمد رعایائی که حوضهای آب
نداشتند لابد شدند که آب رود خانه ها و نهرها را خورده دفع
عطش نمایند و ثمره اش این شد که آنها دیوانه شدند و نتیجه
که از اینکار بدست آمد مصیبت بزرگی بود تمام لایحه قوانین و تدابیری
را که وزراء دولت میخواستند اشاعه نمایند مردمی که دماغ
آنها عیب کرده بود رد می نمودند و هر چیزی را که پادشاه و وزراء
میگفتند یا میکردند بخاطر خلل یافته مردم خلاف میگذشت و
نمیپذیرفتند پادشاه بوزراء خود گفت که بتجربه من هرگز ممکن نیست که
هیچ قانونی را برخلاف میل مردم توسط مجلس شورای آنها معمول
نمایم لهذا خوبست که ما هم از آن آب بیاشامیم و خود را با
دیوانه ها مساوی نمائیم و اینکار را کردند و پادشاه و وزراء

هم بهمان دیوانگی مبتلا شدند دولتی که تمام اجزای آن دیوانه
بودند نمیتوانست زیاد دوام نماید لهذا همسایه های آنها آمده
مملکت آنها را متصرف گردیدند و دیوانه ها را از آنجا اخراج نمودند
بیشتر خوشحالی و آسودگی و رفاهیت رعایا بسته بعدالت و
قوانینی است که در مملکت معمول است در قانون پادشاه و گدا
مساوی میباشند و پسرهایم از سرمشقی که امرای سابق گذاشته‌اند
نباید پیروی نمایند در زمان حکمرانی آنها هر صاحب منصب هر
سرکرده از خود قانونی داشت و در دیوانخانه جات ابدا وجود
نداشت البته اعتراف دارم از اینکه هنوز نتوانسته‌ام محاکمات
قانونی را تکمیل نمایم و ترتیب صحیحی بجهت اجراء عدل در محاکمات
بوضع کامل و متینی که میل داشتم نتوانسته‌ام معمول و تکمیل نمایم و بنیاد
هنوز باید خیلی ترقی بعمل بیاید مثلا در اوائل حکمرانی من که مردم
یاغی و خودسر و وحشی و غیر متمدن بودند قوانین و عقوبات
من خیلی شدید بود ولی سال بسال بر حسب تربیت و انسانیت
و اطاعت رعایای خود رفتار نمودم و اکثر آن قوانین را اصلاح
نمودم

نموده و عقوبات را متدرّجاً سهلتر نموده‌ام خلاف من باید این سیر را
جاری داشته باشند و قوانین را بمناسبت ترقّی و تفوّق ملّت در
تمدّن و مالیّه تبدیل و اصلاح نمایند و باید نظر داشته باشند
که مجلس قانونی و مجالس شورا و در ممالک متعدده فقط بجهة همین
مطلب میباشد که همیشه قوانین را عوض و بدل نموده با ترقی عموم
دنیا همقدم باشند قلباً امیدوارم که اهالی مملکت من با مدد
خداوندی بواسطهٔ تربیت و تعلیمات دولت عاقل شده و حوائج
پسند که بتوانند خودشان قوانین خود را بجهت خودشان وضع
نمایند غیر از قوانین الهی که امورات دینی و عبادات و مکارم
اخلاق را جمع با آن میباشد دیوانخانه‌های عدلیه که من
از دیوانخانه‌هائی که در زمان امراء سابق بوده است خیلی بیشتر
میباشد ولی باز هم هر قدر نظر دولت کفایت نماید که بجهة این
مطلب بیشتر مخارج شود سزاوار است که دیوانخانه‌های عدلیه
دیگر هم دائر بشود اگر در ولایات متعدده مملکت دیوانخانه‌ها بیشتر
دائر بشود بجهة اهالی مملکت لازم نخواهد بود که از نقاط بیگونه

خود

تسلسل [illegible]

خود بخود جاهائی که در حکم دیوانی مرافعه‌جات خود مسافرت نمایند
ولی چون مرافعه‌جات بیشتر از آن بود که دیوانخانه‌ها بتوانند تمام
آنها را قطع و فصل نمایند و وجوهی [illegible] دولت هم اینقدر پول نبود
که دیوانخانه‌های متعدد [illegible] اثر نماید لهذا برای اینکه
نزدیکتر اجرای امر عدالت بشود اکثر فقرات را شفاهاً قطع و فصل
مینمودند بدون اینکه در دفتری ثبت شود یا صورت مجلس آن به ضبط
شود تمام کارهای مرافعه در ظرف چند دقیقه تمام میشد چه اگر که
مدعی و مدعی علیه و تمام شهود یا [illegible] حاکم حاضر میشدند و حاکم
بعد از آنکه شخصاً اظهارات طرفین را اصغاء می‌کرد بدون اینکه
اظهارات مذکور ثبت شود فوراً حکم آن را می‌داد و بعد مشغول
تراضی فقره دیگری میشد یا بنفسه حکم چندین مرافعه را دیگر میدادند
حالا تمام فقرات مرافعه‌های ارثی و املاکی و امورات تجارتی و
غیره را در کتابچه‌ها ثبت می‌نمایند و صورت آنها را [illegible] همیشه
در دفترخانه دولتی ضبط میکنند لازم است که برای دیوانخانه‌ها
محررین متعدد تعیین شوند و تمام مطالب را ثبت نمایند تا اشتباهی
کاری

بکاری نشود یا حکمی بر خلاف صادر نگردد و نیز سواد احکام را سجلات
مراجعه و نیز سجل رجوع به دیوانخانه بالاتر ضبط نمایند خیلی لازم است
که تمام این تغییرات در دیوانخانه های عدلیه و در اجراء عدالت
متدرجاً بعمل بیاید چراکه اگر قبل از آنکه مردم قدر عدالت را بدانند
تدبیر ملایمی اختیار نموده شود مثل آن است که از مردم خود
سر دیانتی تقویت نموده اند چنانچه شاعر گفته است ترحم
بر پلنگ تیز دندان   ستمکاری بود بر گوسفندان   مثلاً آن
اداره اخباریه با وضع مخبرین و جاسوسین آن که من متبدل
داشته ام تمام مامورین که عادت به رشوه داشتند و خوانین که
از رعایا عنفاً پول میگرفتند تنفر دارند زیرا که جاسوسها و مخبرین
در باب این اعمال آنها بمن راپورت میدهند از قراریکه
می شنوم این مامورین و خوانین از مامورین اداره اخباریه من
خیلی بدگوئی میکنند حتی آنکه پسرهایم را از تمام مخبرین و جاسوسین
متنفر ساخته اند ولی معهذا به پسرها و اخلافم نصیحت میکنم که این
اداره را همیشه خیلی مواظبت داشته و محکم نگاه بدارند زیرا که

این

فصل هفتم

این اداره است که در تمام ممالک متمدنه جاری و دائر است
اداره مذکوره بجهة اینکه دولت مرا از تمام امورات داخله و خارجه
مطلع میسازد و نیز بجهة انکه خیانت و اسباب چینی دشمنان
مرا منکشف می نماید خیلی قابل اعتناء میباشد و وسیله دیگر
بهتر از این برای دانستن خیالات و حرکات دول همسایه
دوست را از دشمن تشخیص دادن در دست نمیباشد بمساعدت
اداره مذکوره در باب تمام معاوداتی که با دول همسایه دارم
دقت و مواظبت مینمایم و اطلاعاتی که در این باب بمن میرسند
در دفترخانه دار الانشاء من ضبط میشود پسرم نیز باید کتاب انوار
السهیلی را با کمال دقت مطالعه نماید مطالعه کتاب مذکور تا
قدری فهم و احتیاط برای او خیلی مفید خواهد بود بعلی بجهة فهمیدن
خیالات و مقاصد تمام دول همسایه و بجهة دانستن فرق بین
دوست و دشمن علاوه بر اداره اخباریه و مطالعه نوشته جات
و کتاب مذکوره فوق تفکر و ملاحظه زیادی هم لازم است اگر
شخص تمام کتب دنیا را مطالعه نماید آدم سیاسی دان نمیشود

دونه یکی نخواهد شد مطالعه مذکوره با عدم قابلیت فطرتی همان نتیجه را
خواهد داشت که در حکایت ذیل مذکور میشود و آن حکایت این است
که پادشاهی پسر خود را بیکی از منجمین سپرد که او را تعلیم نماید
و باو گفت هرچه اولیاء سایر شاگردان تو میدهند من بیشتر میدهم
بشرط آنکه پسر مرا بیشتر از سایر شاگردهای خود علم بیاموزی بعد از
مدتی پادشاه انگشتر نقره در دست خود گرفته از یکی از شاگردان
سؤال کرد در دست من چیست آن طفل بعد از ملاحظه اوضاع
کواکب جواب داد چیزی مدور است پادشاه باز سؤال نمود که
رنگ آن چه رنگ است طفل گفت سفید است باز پرسید
از چه ماهیت است پاسخ داد نقره در وسط آن هم سوراخ است
دیگر فهمیدن باقی مطلب آسان بود که انگشتر میباشد و طفل گویا
جواب کافی بپادشاه داد بعد نوبت پسر پادشاه رسید او از
از روی تعلیمات خود همان جوابها را داد یعنی که شی مذکور از نقره
میباشد و وسط آن سوراخ دارد ولی بقدر فراست نداشت که
بداند ماشین چرخ نقرهٔ لازم ندارد و چرخ ماشین بزرگ است

در دست گرفت لهذا بعد از استخراج جواب داد که در دست شما
چیزی که اشین نقره است پادشاه اینجواب را بمعلم اظهار کرد معلم جواب
داد جوابهائیکه پسر شما داده است تا جائیکه متعلق بتعلیم بوده است
صحیح میباشد ولی جائیکه متعلق بفراست خودش هست اشتباه
نموده است بجهت استقرار سلطنت و اقتدار و رفاهیت ملت دین اسلام
جزء اعظم میباشد ملتی که عقاید دینیه نداشته باشند زندگانیشان ضایع
میشود و رو بانقراض میگذارد تا بکلی معدوم شود اهل اسلام تمام
شجاع میباشند زیرا که آنها همیشه کاملاً مطیع تکالیف دینیه میباشند
و در پیروی نمودن از عقاید مذهب خود خیلی محکم میباشند در باب
حفظ دین خود و اطاعت کامل داشتن از آن کتب علیحده نوشته‌ام
و نیز در باب جهاد هم کتابی نوشته‌ام من جمله کتب و رساله جاتی
که من در اینباب نوشته‌ام دو در فارسی طبع و نشر شده است تقویم
و نیز نامه خیلی معتنا میباشند و هر مسلمانی باید آنها را مطالعه
نماید در باب دین لازم نیست در اینجا دیگر زیاد صحبت بداریم
مطالعه کنندگان کتاب خود که در اینباب شوق دارند میگویم
که کتب

فصل هفتم

که کتب مذکوره فوق را مطالعه نماید با خلاف خود نصیحت میکنیم
که وضع ترتیبی را که ما در دین اسلام را در افغانستان قایم نموده ایم
بهم نزنند و معدوم نسازند ترتیب مذکور این است که تمام اراضی
و املاک و ذخیره جات نقدی که اسباب معیشت علما بوده بتصرف
دولت منتقل داشته ام و مواجب معینی هر یک را از خزانه اشخاص
که مشغول تعبدات دینیه میباشند یعنی قاضیها و مفتیها و ائمه
جماعت و موذنین و محتسبین پرداخته میشود از روی ترتیب
مذکور قانون شریعت اسلام و اجرای آن در دست مامورین
مذهبی که دولت آنها را منتخب و مقرر مینماید میباشد و فقط
باذن دولت دارای مناصب خود هستند لهذا مجبورند که خواه
راضی باشند یا نباشند از دولت اطاعت نمایند و این اعمال هم
اختلافات و بدعتها را از میان بر میدارد و عوض آن اتحاد عمومی
را قائم مینماید اتحاد مسلمین جهت عمده اقتدار اسلام میباشد چنانچه
خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است میدانید که
دین اسلام چه نعمتها بشما داده طوایف متفرقه شما را جمع آوری شکل یاد نموده است

تدبیر

تدبیر بسیار عاقلانهٔ حضرت پیغمبر ما صلوات الله و سلامه علیه از تغییر
وضع معاشرت مردم این بود که آنها را با همدیگر کاملاً متّفق فرمایند تا همیشه
با یکدیگر اتّفاق و مراوده داشته باشند مثلاً بمردم امر فرموده است
تنها غذا نخورند و با همدیگر غذا صرف نمایند و نمازهای یومیّه
خود را در خلوت نخوانند بلکه در مساجد با جماعت بجا بیاورند و نیز
نماز جمعه را در مسجد جامع بلد با جماعت بگذارند مقصود این است چون
تمام اهالی بلد در نمازهای یومیّه همدیگر را ملاقات می نمایند در
نماز جمعه تماماً یکدیگر را ملاقات نمایند و در ایّام عیدین هم که سالی
دو مرتبه میباشد تعدادشان بیشتر بوده باشد حکم دیگر در باب زیارت
مکّهٔ معظّمه است و آنحکم مسلمانان را از اطراف عالم از هر مملکت از شرق
و از مغرب و دیگر و در یک نقطه جمع مینماید بعضی اشخاص میگویند که
این اجتماعات بزرگ اسباب ناخوشی و طاعون میشود من دیگر اتّفاقاً
در باب مسئلهٔ حفظ الصحّت صحبت ندارم ولی سؤال میکنم چگونه است
که اهالی لندن و سایر شهرهای معظم که جمعیّت آنها بیشتر از حاجیها است
از طاعون نمیمیرند جهتش این است که در شهرهای مذکور همان قوانین

[illegible]

که دین محمدیه بیشتر از سایر قواعد در باب آن تأکید کرده است بعضی
قواعد نظافت و حفظ صحت را کاملاً مجری میدارند حتی که بمکه میروند
باید از قوانین محمدیه اطاعت نموده خود را پاکیزه و نظیف نگاه دارند و غذای
لطیف صرف نمایند و آب صاف پاکیزه بیاشامند و فایده ندارد که مسلمانان
بعضی از احکام پیغمبر را امتثال نمایند و از ما بقی صرف نظر داشته باشند در
خاتمه کلام اظهار میدارم که اگر خداوند چند سال دیگر بمن حیات عطا
فرماید یا اگر بعد از وفات من خداوند افغانستان را از مناقشات داخله
و تخیلات خارجه محفوظ بدارد و پسرها و اخلافم هم بموجب نصایح و دستور
العملهای من رفتار نمایند ملت افغانستان در زمان آتیه ملت بزرگی
خواهد شد و امیدوارم که افغانستان یکی از دول معظم دنیا بشود
انشاء الله نظر بوسعت مملکت و اعتدال هوا و استعداد اراضی و تعداد
جمعیت و شجاعت و قوت جسمانی اهالی آن حالا هم از بعضی دول بزرگ
دنیا زیاد عقب نمیباشد تحدید خطوط سرحدی جلوگیری تشبثات همسایه
های قوی آن را نموده است و اغتشاشات داخلی و جنگ بین الطوایف القبایل
هم امید دارم بکلی مرتفع شده باشد امورات لشکری و ادارات حربیه
و غیر آنها.

و خزانه هم منظم و تا اندازه تکمیل شده است نظر بتمام اینمطالب اعتقادم
این است که حالا وقت آن رسیده است بعضی امورات را در مملکت
اجرا باید داشت مثلاً تجارت و تعلیم علوم و افتتاح معادن و باز
ثروت و تجار و سیاحان خارجه را تشویق بآمدن باین نمودن مملکت
و حفاظت آنها و حالا وقت آن است که نهرها حفر شود و نهرهای آب
بجهت زراعت و برای نگاه داشتن آبهای برف کوهها تهیه شود تا
آبهای مذکور داخل رودخانه نشده از مملکت خارج نشود از نگاه داشتن
این آبها در خود مملکت اراضی بایره و اکثر محالات لم یزرع که خاک
آنها خیلی حاصلخیز است مبدل باراضی مزروعه مرغوب و باغات
مثمره خواهد گردید و چندین نهرها تا حال نقشه نموده ام و مشغول حفر
چندین دیگر هم هستم حالا تجارت پوست بره و پشم و اسب و گوسفند
خیلی ترقی نموده است و تجار افغان محض تشویق تجارت پول از خزانه
دولتی میدهم باینکه تنزیلی از آنها بگیرم بقرض داده ام بعوض
حق گمرک خروج و دخول از مال التجاره آنها دریافت میدارم
گمرک بیشتر از تنزیل آن پولها میشود و برای خود تجار هم منفعت
میشود

میشود ولی لازم است که با بانکها و صرافهای خارجه معامله قرار
داده شود که بلیتهای بانک باندازه پولی که در خزانه افغانستان
موجود است رایج شود و باین وسیله پولی که بیکار مانده است
در ظرف سال چندین نوبت برای معاملات تجارتی داد و ستد
شود و نیز ترتیب برات تجارتی را مجری داشته ام اگرچه از فواید
تجارت عمومی بی اطلاع نیستم ولی هنوز تجربه تا آنوقت نرسیده است
که تدبیر تجارت عمومی را اختیار نمائیم ما مجبور هستیم برای مال التجاره
خارجه که بمملکت ما داخل میشود بعضی شرایط قرار بدهیم و نیز لازم است
حتی الامکان نگذاریم مال التجاره خارجه را بعوض پول نقد وارد
مملکت نمایند و نیز باید سعی نمائیم که بیشتر از احتیاج اهالی
وطن خود اجناس ساخته خارج از مملکت هم بفروش برسانیم تا
اهالی مملکت ما از پول خارجه که داخل افغانستان میشود متمول
گردند مهمترین اجناس تجارتی که بجهة خروج برای تحصیل پول
مناسبت دارد قلاقه غن ترکستان و محصول معادن افغانستان
میباشد و میوه جات بقدری زیاد است که خود مان نمیتوانیم

فصل نهم

همه را صرف نمائیم ولی چون راههای آهن و تلگراف در کشورها
تجارت نداریم با عدم این وسائل اخباریه و حمل و نقل ما نمیتوانیم
میوه جات را جزء اشیاء تجارتی خیلی نافعه بشماریم بسبب فقدان حمل
نصیحت مینمایم که ساختن راههای تازه را مثل خودم جاری داشته
باشند ولی کشیدن راه آهن را که مقتضاترین وسیله و اسباب
لازمه تجارتی میباشد معوق بدارند تا زمانیکه یک لشکری کافی بجهة
حفاظت مملکت داشته باشیم و همینکه دیدیم ما اینقدر قوت داریم
که مملکت خود را محافظت نمائیم و لشکر را چنانچه من مرتب نموده ام
منتظم ساختیم آنوقت زمانی خواهد بود که راههای آهن بسازیم و
سیم تلگراف بکشیم تا از معدنیات و سایر ماخذهای تمول منفعت
برده باشیم آنوقت زمانی خواهد بود که افغانستان چون بسبب
داشتن آب و هوای خوب و میوه های ممتاز و هواهای لطیف در
فصل تابستان مثل بهشت میباشد مرجع سیاحان و اشخاص
متمولی که خواسته باشند بجهة صحت مزاج یا تماشا بیایند خواهد گردید
آب و هوای مملکت ما مثل آب و هوای سویس است لکن افغانستان

بسبب

بسبب داشتن میوه جات خوب و کوهستانات مطلوب و نظر اندازهای
مرغوب بیشتر از مملکت سویس قابل رجوع سیاحان خواهد گردید
چون سیاحان وجه نقد با خود بمملکت خارجه میبرند و در آنجاها
خرج میکنند اسپ و کالسکه کرایه مینمایند و اسباب و اشیاء
آنتیکه و اجناس صنایع بومی را میخرند و میبرند تشویق سیاحان
بجهة آمدن بافغانستان یکی از وسائل ترقی و آبادی اهالی مملکت
میباشد مطلبی را که من میخواهم خاطرنشان پسرها و اخلاف خود نمایم
این است که امتیاز راه آهن و معادن مملکت خود را ابداً بهیچ خارجه
ندهند بلکه باندازهٔ که پول بجهة اینکار داشته باشند راههای آهن
خودشان بسازند و معادن را هم خودشان کار نمایند راه های
آهن را باید اول در داخلهٔ افغانستان که از سرحدات دول
همسایه دور باشد دائر نمایند و فقط از شهری بشهری در خود مملکت ممتد
نمایند ولی متدرجاً همینکه مملکت اینقدر قوت داشته باشد
که خود را از تخطیات خارجه محافظت نماید آنوقت راههای آهن را
با راه های آهن ممالک همسایه متصل نمایند باینقسم که خطهای
مذکور را

مذکوره را با هر دولتی که خصومت آن از سایر دول همسایه کمتر بوده باشد وصل نمایند اگر لازم شود و مقرون بصلاح هم باشد که امتیازات بمردمان خارجه داده شود امتیازات مذکوره را باید خیلی کم و بملت هائی باید داد که ممالک آنها وصل بسرحدات مملکت خودمان نباشد مثلاً بامریکائیها و ایطالیائیها و آلمانیها و غیرها که مستملکات و ممالک آنها وصل بافغانستان نیست بنحیال من اگر تعداد زیادی از فرنگیها از قبیل مهندسین و امثال آنها بجهة استخدام دولت خود لازم داشته باشیم اهالی ممالک مزبوره را باید بهمین قسم مقدم بداریم بپرهیز و اخلاقهم باید بعهود خود مستحکم بوده باشند و از نقض عهد و کذب احتراز نمایند چه تعهدات مذکوره را با شخص معینی یا با تجار منفرده باشند و چه با دول منعقد کرده باشند زیرا که اگر ایفاء وعده فعلاً ضرری هم داشته باشد و در تخلف آن فایده متصور باشد باز هم اینضرر موقتی بود و بعد از آن نیکنامی که از ایفاء وعده حاصل میشود بیشتر از مساعدت آنها خواهد گردید چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است

فرموده است لیجزی الله الصادقین بصدقهم ویعذب
المنافقین ما باید سرمشق پیغمبر خود را همیشه در مد نظر داشته باشیم
پیغمبر ما حضرت محمد صلوات الله و سلامه علیه قبل از آنکه بنبوت و اصلاح
امور مردم مبعوث شود تمام اهالی عرب او را باسم محمد امین
میخواندند و همین جهت صحیح پیشرفت نبوتش گردید چراکه وقتیکه ادعای
رسالت را نمود حتی دشمنهای او اعتراف کردند که در امانت او شکی
نیست و چون خیلی امین میباشد هرگز نخواهد گفت که من رسول
خدا میباشم اگر این امر حقیقت نداشته باشد و بسبب همین امانت
او بود که خدیجه که یکی از متمولترین خواتین عرب بود و شخصاً مجذوب
درستی که داشته و عامل خودش بود مفتون گردید زیرا که در
تمام معاملات تجارتی خود متدین و صادق بوده و نتیجه این شد
که مشارالیها نه فقط اعتماد کامل باو نموده تمام امورات و وجه
نقد خود را باو سپرد که بهر قسمیکه صلاح بداند معمول فرماید بلکه
نفس خود را هم باو سپرده و بنکاح آنجناب در آمد مشارالیها در تمام
امورات دینی و دنیوی با آن بزرگوار موافقت تامه نمود اگرچه

وقتیکه

فصل هفتم

وقتیکه آنحضرت او را تزویج فرموده آنجناب بیست و پنج ساله و
مشار الیها بیوه چهل ساله بود ولی آنحضرت در ظرف مدت تقریباً
بیست و پنج سال که شوهر او بودند با عیال دیگر اختیار نفرمودند
صداقت و دیانت آنحضرت به درجه بود که بعد از وفات مشار الیها
هر وقت عیال محبوبه جمیله و جوان آن بزرگوار یعنی عایشه از آنجناب
سؤال مینمود که آیا شما مرا بیشتر از عیال متوفاه خود دوست میدارید
آنحضرت همیشه جواب میفرمودند که من عیال متوفاه خود را بیشتر دوست
میداشتم مثلیست معروف راست گو تا که رستگار شوی و حضرت
پیغمبر میفرماید النجاة فی الصدق کما ان الهلاک فی الکذب مطلب
دیگری که هم برای ترقی تجارت و تمول مملکت در نظر دارم اهمیت آن
اگرچه بیشتر نباشد بقدر اهمیت ساختن راههای آهن میباشد و
مطلب مذکور نیز بجهت بقاء شان ملت و برای اینکه آن را با سایر
ملل دنیا وصل نموده متمدن سازد خیلی اهمیت پولیتیکی دارد مقصود
من اینست که افغانستان باید بدریای محیط دست رس داشته
در بندری بجهت کشتیهای خود داشته باشد که در آنجا بارهای تجارتی

حمل

حمل و نقل نماید زاویه جنوبی و مغربی افغانستان بگوشه خلیج فارس و بحر
محیط هند خیلی نزدیک میباشد یکقطعه زمین کوچکی مسطح در مابین
نقطه مذکوره و دریا و قندهار و بلوچستان و ایران و بندر کراچی میباشد
من قبل از آنکه بتخت سلطنت افغانستان جلوس نمایم همیشه میل داشتم
که این قطعه کوچک و دشت ریگستان را بدست بیاورم هرچند که
حالا غیر معتنابه میباشد ولی اگر با افغانستان ملحق شود خیلی معتنابه
خواهد بود بجهت آنکه افغانستان را با دریای محیط وصل مینماید اگر دوستی
که حالا بین دولت انگلیس و افغانستان میباشد محکم شده و
یکجهت شوند و انگلستان با افغانستان اعتماد کامل حاصل نمود و
بخواهند افغانستان را سد محکمی بین روسیه و هندوستان بسازند
بجهت انگلستان خیلی سهل است که این یکقطعه کوچک زمین را بدولت
افغانستان بعوض خدمات آن یا بعوض قطعه زمین دیگری یا بعوض
امتیازی بدهند یا در عوض آنکه وجه مالیات سالیانه او را اینها
بگیرند و اقتدار خود را هم در آن زمین داشته باشند اگر افغانستان
بجهت بحر محیط راه داشته باشد شکی نیست که مملکت مذکور بزودی معمور
و آباد

و آباد خواهد شد و بجهت این امتیاز هرگز حق شکرگذاری دولت
انگلیس را فراموش نخواهد کرد اگر در زمان حیات خودم موقع مساعدی
بدست نیاید که باین مقصود نائل شوم پسرها و اخلافم باید همیشه
نقطه مذکور را در نظر داشته باشند و نیز باید این خیال داشته باشند
که کشتیهای کوچک در رود جیحون داشته باشند و این کشتیها
بجهت تجارت و نیز برای محافظت سرحد شمالی و مغربی خیلی
مفید خواهد بود و امیدواریم و از خداوند مسئلت مینمایم که اگر
در زمان حیات خودم باین آرزوی بزرگ نائل نشوم که راههای
آهن بسازم و تلگراف و کشتی های تجارتی متداول نمایم و معادن
را مفتوح کرده و بانک ها دائر نموده و بلیتهای بانک را رواج داده
و سیاحان و اهل   را از تمام نقاط دنیا بافغانستان
خوانده و دارالعلوم ها و سایر مؤسسات جدیده را در افغانستان
دائر نمایم پسرها و اخلافم این آرزوی قلبی مرا اجرا نمایند و افغانستان
را بحالتی که من میل دارم برسانند آمین

قسم دوم

در باب

فصل هفتم

در باب تدابیر خارجیهٔ افغانستان و روابط پولیتیکی آن با دول همسایه میباشد چون در این قسمت رجوع بحالات ماضیه و حالیه و آتیهٔ افغانستان و نیز رجوع به روابط با دول همسایه خواهیم نمود در مقصود حاصل نمیشود مگر اینکه حالات تاریخی اتفاقات ماضیه را بیان نمائیم لهذا چند فقره را مختصراً بیان مینمائیم تمام اهالی افغانستان مسلمان سنی مذهب میباشند و بموجب کتب تواریخی افغانستان اینها اصلاً از طایفهٔ بنی اسرائیل میباشند و اسم افغان یا لفظ افغان از افغانه گرفته اند چون نسب بعضی از آنها به افغانه که سپه سالار حضرت سلیمان بود میرسد و نسب بعضی دیگر از آنها به ارمیا پسر شلمو پیغمبر میرسد اهالی افغانستان مثل مردم کوهستان اسکاتلند و سایر مردمان کوهستان خیلی دلیر و شجاع میباشند اینها همیشه طالب سلطنت و حکومت بوده اند و در باب ازادی مطلق افغانی خیلی حریص بوده اند طوایف و عشایر متعدده افغانستان و اکثر خوانین آنها هندوستان تاخت و تاز نموده و در آنجا حکومت نموده اند مثل طایفهٔ غوری و تغلق و غلجائی

فصل هفتم

دورانی واقعاً هر وقتی که افغانستان تحت حکومت پادشاهی مسلمان
و عاقل و زحمت کش و بلند همت آمده است اهالی آنجا شجاعت خود را
ظاهر ساخته اند و ممالک دیگر را هم تسخیر نموده با فتح و نصرت بولایت
خود مراجعت نموده اند و باعث اعزاز بیدق سلطان خود شده اند
نه فقط فتوحاتی که سلاطین افغان نموده اند برشادت شجاعان
افغان بوده است بلکه فتوحات بابر پادشاه که موسس و نخستین سلطان
سلطنت مغولیه در هندوستان بوده است و فتوحات ایران هم
برشادت شجاعان افغان بوده است سلطنتی یا دولتی که بتواند مردمان
جنگی افغانستان را با خود همراه نماید اولاً باید تبریک گفت اگر دولت
مذکور بتواند این شجاعان را وادارد که بکمک آن و بمخالفت دشمنانش
بجنگند یقیناً فتح با دولت مذکور خواهد بود و وای بحال دولتی که
افغانها با دشمنان آن در جنگ متفق شوند هر چند که دولت مذکور از
حیثیت قوه نظامی قویترین دول دنیا بوده باشد من یقین دارم
در هر شخصی هم که از تواریخ آسیا و از فضایل جنگی افغانها با اطلاع
باشد با من متفق خواهد بود که هیچ دولتی بتنهائی نمیتواند با دولت

همسایه دیگری که افغانستان با آن همراه باشد بجنگد و بجنگد دولتی
که بخواهد با عساکر متحده افغانستان و دولت همسایه آن بجنگد غیر از
شکست فاحش و افتضاح و ندامت چیزی دیگر حاصل نخواهد بود
اگرچه افغانستان هنوز اینقدر قوت ندارد که بتنهائی یکی از
همسایه های قوی خود را یقیناً بتواند مغلوب نماید ولی اگر یکی
از اینها با آن همراه باشد یقیناً میتواند همسایه دیگر را مغلوب نماید
از تواریخ معلوم میشود هندوستان که از زمان اسکندر اعظم تا
اوائل این مائه در اوقات مختلفه محل تاخت اهالی مغرب زمین و
آسیای وسطی بوده است در مائه های شانزدهم و هفدهم هم میلادی
تقریباً تا دویست سال از تاخت و تاز اهالی مغرب زمین بکلی
محفوظ بوده است جهتش این بوده که افغانستان تخت سلطنت
سلاطین مغول بوده است و اهالی افغانستان با آنها همراهی داشته
اند بعد از انقراض سلطنت مغولیه نادرشاه و احمدشاه درانی مستقلاً با
لشکر افغانه مجدداً بهندوستان تاختند چون در اینجا مقصود
فقط این است که از زمان حکومت احمدشاه حالات تاریخی
افغانستان

فصل هفتم

افغانستان را مجملاً بیان نمایم لهذا شرح تاریخ را از بدو جلوس
احمدشاه بتخت حکومت افغانستان شروع میکنم مطالعه کنندگان
کتاب من که طالب اطلاع حالات قبل از آن را باشند بکتب تاریخ
دیگر رجوع نمایند در سنه ۱۷۴۷ میلادی مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری بعد از وفات
نادرشاه حالت ملوک الطوایفی و هرج و مرج در افغانستان جاری شد
آن حالت هرج و مرج مولد سلطنت حالیه درانی گردید و افتخار
دارم از اینکه من از همان طایفه میباشم احمدشاه موسس
اولین این سلطنت یکی از خوانین طایفه سدوزائی که قبیله از قبایل طایفه
ابدالی میباشد بود بسبب خوابی که ولی معروف چکنی دیده بود احمد
شاه لقب شاه دُر دُران اختیار نمود جد من امیر دوست محمد خان که
از طایفه بارکزائی بود که شعبه از طایفه درانی است نسب احمد شاه
اولین پادشاه درانی و سدوزئی و نسب امیر دوست محمد خان اولین
پادشاه درانی بارکزائی باین قسم هم اتصال مییابد که سدو و بارک
اجداد اینده و خانواده سلطنتی درانی دو برادر صلبی و بطنی بوده اند
احمدشاه در سنه ۱۷۴۷ میلادی مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری در قندهار تاج
سلطنت

سلطنت را بر کذاشت و شهر مذکور را پای تخت خود قرار داد این
سالی است که در آن سال افغانستان اولین مرتبه پادشاهی را
منتخب نموده و دولت اجماعی را بحیث حکمرانی مملکت قائم نمودند
بعد از کشته شدن نادر شاه در سنه مذکوره نمایندها و خوانین طوایف
و عشایر متعدده افغانستان یعنی حاجی جمال خان بارکزائی
و محبت خان و سردار جان خان پوپلزائی و موسی جان اسحق زائی
که معروف به دوتکی بوده است و نور محمد خان غلجائی و نصر الله
خان نورزائی و احمد خان سدوزائی در زیارتگاه شیر سرخ بابا
که نزدیک قندهار می باشد مجلس شورائی منعقد نمودند تا پادشاه را
از بین خودشان بحیث حکمرانی منتخب نمایند و بحیث سلطنت مملکت و
امنیت داشته باشد ولی غیر از احمد خان که ساکت بود باقی همه
از انتخاب خود اصرار داشتند که حق او بحیث سلطنت بالنسبه سایرین
بیشتر است و اینکه خود را مطیع حکمرانی دیگری نخواهد ساخت
بعد از مشاجره و مذاکره بسیار ایشان بهیچ یکی قرار
نگرفت ولی شخصی مقدس صابر شاه نام خوشه گندمی را بدست گرفته

فصل هفتم

ان را بسر احمد خان گذاشت و گفت دیگر لازم نیست شما با هم بجنگ و دعوا و

نزاع نمائید احمد خان برای سلطنت شایسته است تمام خوانین هم

به احمد خان توجه نموده اظهار داشتند که ما هم دیگر کسی را مناسب تر

نمی بینیم که او را برای سلطنت انتخاب نمائیم زیرا که طایفه او یعنی سدوزائی

ضعیف ترین و قلیل ترین طوایف میباشد و از این جهت خیال نمودند

که اگر مشار الیه بشورت نماینده های مملکت رفتار نموده عمل

او بالنسبه بعمل پادشاهی که از طایفه بزرگتر بوده باشد بمصلحت خلق نزدیکتر

بوده و اظهار داشتند که اگر مشار الیه بمصلحت ما عمل نماید ما هم که نماینده

های این مملکت و ملت میباشیم با او همراهی خواهیم نمود و در

نظم سلطنت از هر جهت با او امداد خواهیم داد بعد از اتفاق در این باب

همه آنها علف سبز بدهان خود گرفتند و این علامت آن بوده یعنی

ما ها همه مواشی و حیوان بارکش شما میباشیم و پاره چند از آنها هم بشکل

ریسمان بگردن خود انداختند بجهت علامت اینکه ما حاضریم امر

شما پیروی نمائیم و باین قسم با او بیعت کردند و اختیار حیات

و ممات خود را بدست او دادند چون احمد شاه را خود اهالی

مملکت

مملکت بسلطنت منتخب نمودند تمام خوانین و نمایندههای ملتی از آنها
همراهی داشتند و مشارالیه آدم مستقیم الرای و تیزهوش و زحمت کش
و بیغرضی بوده است لهذا مشارالیه یکی از معظم‌ترین سلاطین آسیا
گردید وسعت ممالکش بطرف مغرب تا مشهد ایران بوده است
و بطرف مشرق تا دهلی هندوستان و ولایاتی که مابین
این دو نقاط میباشد بوده است احمد شاه در ماه جون سنه ۱۷۷۳
میلادی مطابق سنه ۱۱۸۶ هجری بمرض سرطان وفات نمود و پسرش تیمور شاه
بتخت سلطنت پدر خود نشست و خصلت این سلطان شگفته‌مغزی [?] و تنبلی و سستی بوده
و اکثر سلاطین و شاهزادگان عظام و اعیان و اشراف مشرق زمین مبتلا
بهمین مرض میباشند و آخر الامر دولت و ثروت از دست آنها میرود
بسبب این خصلت از شاه و امرای طوایفی که پدرش مغلوب نموده بود سرکشی
نا خیر [?] بود و سلطنتش رو به [?] انقراض نهاد مشارالیه اشتباه بزرگی نموده
پسرهای خود را بحکومت ایالات متعدده افغانستان مامور نمود
و از این جهت بعد از وفاتش که در سال ۱۷۹۳ میلادی مطابق سال ۱۲۰۷
هجری در کابل اتفاق افتاد بر سر سلطنت بین پسرهای متعدده او نزاع
درگرفت

در گرفت و شاه زمان تخت سلطنت رسید بعد از سلطنت چند سال

برادر نادری او شاه محمود او را عزل نموده چشمهای او را میل کشید

باستعانت وزیر فتح محمد خان برادر امیر دوست محمد خان نخستین امیر

خانواده حالیه تخت سلطنت جلوس نمود برای این شخص نادری

که در ظرف هیجده سال در تواریخ افغانستان خیلی محبوبیت بهم رسانیده

لقب شاه تراشی نیز داده اند (لارد وارویک) معروف بود که در تواریخ

انگلستان این لقب مشهور است تمام مورخین فرنگی که حالات افغانستان را

نوشته اند و نیز افغانها تماماً بعقل و کفایت و جرات و سخاوت و سیاست

دانی او بالاتفاق اعتراف دارند در پائیز سنه ۱۸۰۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۶

هجری شاه شجاع برادر صلبی و بطنی زمان شاه معزول [illegible] عهد

سلطنت نموده از پشاور عازم کابل گردید ولی وزیر فتح خان او را شکست

داده بطرف کوهستانات خیبر فرار نموده بعد از چند فقره زد و خورد شاه

شجاع در سنه ۱۸۰۳ مطابق سنه ۱۲۱۸ هجری تخت سلطنت افغانستان را

متصرف گردیده شاه محمود را عزل کرده و او را محبوس نمود ولی

کشمیر را هم مفتوح ساخت ولی میدان نیکه حالات آنها را در آئنده

بیان

فصل هفتم

بیان نمایم باید اظهار کنم که از سنه ۱۷۹۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۰۸ هجری
یعنی بعد از وفات تیمور شاه منازعات و حوادث قتل سلاطین خیلی
زیاد بوده است و اسباب خرابی دولت اجتماعی که احمد شاه
مؤسس آن بود این شد که سلاطین مشغول لهویات و استعمال مسکرات
شدند از یک طایفه طرفداری نموده دیگرها را مخذول مینمودند و نتیجتاً
قبیله سلاطین سدوزئی این شد که سلطنت از دست آنها بیرون رفت
و افغانستانیکه قبل از آنکه بدست آنها بیاید مملکت وسیعی بود ایالت
کوچکی گردید شاه شجاع که در سنه ۱۸۰۲ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۷ هجری
بر تخت سلطنت جلوس نمود با وزیر فتح محمد خان سازش نکرد و وزیر
فتح محمد خان او را در سنه ۱۸۰۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۲۴ هجری شکست داد
تخت سلطنت را مجدداً بجهة دوست قدیم خود یعنی شاه محمود بدست
آورد شاه شجاع نزد رنجیت سنگه راجه پنجاب پناه برده از آنجا چندین دفعه
بطرف کابل آمد و سعی نمود که تخت سلطنت را مجدداً بدست آورد ولی
نتوانست زیرا که وزیر فتح محمد خان و مردم از شاه محمود همراهی داشتند
بعدها رنجیت سنگه با شاه شجاع بیرحمانه سلوک نموده او را محبوس

نموده الماس معروف بکوه نور را که حالا در تصرف علیا حضرت ملکه
انگلستان است غصباً از او گرفت مورخین شرح موثرانه در اینباب
می‌نویسند که سلطانی هنگام مفارقت از این کوه گرانبها چگونه
رنگش دگرگون شده و خیلی محزون گردید و سلطان دیگری که جواهر
مذکور را از دست او میگرفت تا چه اندازه از این نعمت غیر مترقبه
مسرور و چقدر خوشحال شد از این مطلب معلوم میشود که در این دنیا
رنج و مصیبت نصف مردم اسباب مسرت و عیش نصف دیگر
میباشد طرفی که دیگران را در جنگ کشته اند خوشحال و از فتح خود
شادمانی میکنند در حالتیکه طرف مقابل آنها بمصیبت و تعزیه مرگ
کسانی که از آنها کشته شده اند و شکست خود سوگواری دارند شاه
شجاع بعد از سختیهای زیاد با اهل حرم از حبس رنجیت سنگه
فرار نموده و داخل خاک دولت انگلیس شده موظف دولت مشار
الیها گردید بعد از شکست خوردن شاه شجاع وزیر فتح خان با اسم
و رسم شاه محمود حکمرانی مینمود و هرات را هم از حاجی فیروز بتحویل
خود گرفت و حمله را که ایرانیها بر آن شهر نموده و مطالبه خراج مینمودند
دفع کشد

ومیگفتند باید پول را باسم شاه ایران سکه زد و دفع نمود در سنه ۱۸۱۸
میلادی مطابق سنه ۱۲۳۴ هجری شاه محمود بدبخت بحقوق بمصلحت پسر
قتدار خود کامران و سایر بنی که از نفوذ و اقتدار وزیر فتح محمد خان
حسد میبردند مشارالیه را که خدمات صادقانه باو نموده دو دفعه
او را بتخت سلطنت نشانیده بود و تخت سلطنت را بسبب او نگاه
میکرد در کمال بیرحمی او را عذاب نموده و چشمهای او را میل کشید
عاقبة الامر چون وزیر فتح محمد خان نمیخواست برادرهایش را بسبب او
بدهد بحکم و حضور پادشاهی که خود او را پادشاه نموده بود اعضای
او را قطعه قطعه نمودند باین قسم این شخص معروف که (وارویک)
افغانستان بود تمام شد انچنان شخصی که با هر فرقه که او شامل میشد
عقل و کفایت و شجاعت او اسباب تفوق آنفرقه میگردید بعد ازو سلطنه
اسم او در شجاعت و سخاوت و شرافت خیلی اسباب پیشرفت کار
برادر کوچک او یعنی امیر دوست محمد خان برای بدست آوردن تخت سلطنت
افغانستان گردید وزیر پاینده خان پدر وزیر فتح محمد خان که
او را سردار سرفراز خان مینامیدند بیست و یک پسر قابل داشت که

اسامی

اسامی آنها ازانیقرار است وزیر فتح محمد خان سردار محمد عظیمخان
سردار تیمور قلیخان سردار پردلخان سردار شیردلخان سردار
کهندلخان سردار رحمدلخان سردار مهردلخان سردار عطا محمد خان
سردار سلطان محمد خان سردار پیر محمد خان سردار سید محمد خان
امیر دوست محمد خان سردار امیر محمد خان سردار محمد زمان خان
سردار زیاد خان سردار حیدر خان سردار طره باز خان سردار
جمعه خان سردار خیر الله خان بعضی قتل برجانه این شخص دلادر
شاه تراش بیست نفر برادر و سایر طایفه درانی بمخالفت شاه محمود
و سپاه شاهزاده کامران که پدر خود را بقتل دست برادر خود
نموده بود حاضر السلاح گردیدند و آخر الامر امیر دوست محمد خان که
یکی از برادرهای کوچک وزیر فتح محمد خان بود لشکر شاه محمود را شکست
داده خود را در سنه ۱۸۲۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری امیر افغانستان
گردانیده و سلطنت از خانواده سدوزائی بخانواده بارکزائی منتقل
گردید و از آنوقت تا بحال سلطنت در خانواده مذکور برقرار است
مگر اینکه مدت قلیلی شاه شجاع و معاونین او یعنی انگلیسها بدخل نمودند

شاه

شاه محمود بعد از باختن سلطنت صفویه بحقوقی خود با حالت
فلاکت در هرات وفات یافت و پسر بد ذات او کامران را که اسباب
عمده آن قتل گردیده بود یکی از صاحبمنصبهای خود او وزیر یار محمد
خان نامی در هرات بقتل رسانید یعنی بخوبی واضح است تا زمانیکه
مملکت تحت حکمرانی شخص با اقتداری بوده باشد که بتواند به تمام
سرکرده ها و رعایای مملکت خود تسلط داشته باشد خواه حقاً خواه
باطلاً حکومت نماید بهانه بدست دول خارجه نمی آید که در امورات
او مداخله نمایند ولی همینکه دولت در دست حکمران بیکفایت
افتاد یا از تشنجات داخله تفرقه بین آنها پیدا شد یا رعایا از
سلاطین خود بیمیل شده آزادی را بخواهند داشت از وقت موقعی به
دول خارجه میاید که مخالفت یکدیگر رعایای خود را نسبت به مملکت
مذکور اظهار نمایند یا بهانه اینکه نسبت به رعایا حقوقات و عدالت
بالمساوات میخواهند مداخله مینمایند بموجب انتقاد عمده
افغانستان از زمانیکه تحت حکمرانی سلاطین ضعیف در آمده است
دوچار دلدوز نزاعهای داخله افتاده اند و از آن وقت متون
تواریخ

تواریخ افغانستان پر از شرح مداخله های دو دولتین روس و انگلیس
در امورات داخله آن مملکت میباشد و اهتمام داشته اند که مدعیان
و طالبان این دولت را در دست خود نگاه بدارند تا هر زمانی که
موقع مناسبی پیدا کنند آنها را دست آویز خود قرار بدهند در زمان
سابق دولت انگلستان با افغانستان نزدیک بوده است و دولت
روس خیلی دور بوده است و از اینجهت اقدامات دولت انگلیس
در اینباب بیشتر از دولت روس بوده است الحال از بدبختی
افغانستان بجای آنکه زیر یک سنگ واقع باشد بین دو سنگ
آسیا افتاده است از تواریخ معلوم میشود که انگلستان در افغانستان
بیشتر مداخله نموده است و در اینباب زیادتر اشتباهات کرده است
و بدین سبب انگلیسها خیلی متضرر گردیده اند ولی دولت روس مداخلاتش
کمتر و صدماتش هم کمتر بوده است امیدواریم که دولت انگلستان
بعوض صدماتی که بیشتر بآن رسیده است بیشتر هم منافع حاصل
نماید و اظهار میدارم که اگر انگلستان قدر این دوستی افغانستان را
که بعد از مخارج چندین ملیون لیره و اتلاف چندین هزار نفوس
گران بها

گران بها بدست آورده دانسته و همین یک سبق را هم آموخته باشد
که جنگیدن با افغانستان بجهت آن صرفه ندارد و دوست بودن با
آن اسباب پیشرفت مقاصد و سلامتی آن میباشد تلافی ضررهائیکه
درزمان ماضی بدولت انگلستان وارد آمده است کاملاً خواهد شد
بعد ازانکه جدم امیر دوست محمد خان تخت سلطنت کابل جلوس نمود
نمیتوانم حالات تاریخی را مشروحاً بیان نمایم بدون اینکه مرا متهم
بغرض داری نمایند لهذا اظهاراتیرا که بعضی از مورخین انگلیس نموده
اند بیان مینمایم و همان قدریکه بجهة توضیح تدابیر آتیه ما لازم است
مذکور میدارم (منتخب از کتاب لارد کرزن موسوم بدولت روس در
آسیای وسطی از صفحه ۳۲۳ الی صفحه ۳۴۳) روسها از زمانهای
خیلی قدیم همیشه قلباً آرزو داشتند که بهندوستان حمله نمایند در
۱۷۹۱ سنه میلادی مطابق ۱۲۰۵ سنه هجری امپراطریس کاترین طرحی بجهة
تسخیر هندوستان از راه بخارا و کابل ریخته بود و مجدداً در ۱۸۰۰ سنه
میلادی مطابق ۱۲۱۵ سنه هجری امپراطور پاول امپراطور روس و ناپلیون
بناپارت که در آنوقت قونسل اول دولت فرانسه بود تدبیری بجهة

حرکت

حرکت متفقه بطرف هندوستان مرتّب نموده بود باز در سنه ۱۸۰۷
میلادی مطابق سنه ۱۲۲۲ هجری مجدّداً امپراطور ناپلیون فرانسه و
امپراطور الکساندر روسیه بخیال تسخیر هندوستان افتادند
و این دفعه پادشاه ایران هم با آنها خیال معاونت نموده ولی طولی
نکشید که امپراطورهای مذکور بین خودشان نزاع نموده و مقصود
ایشان بعهده تعویق افتاده در سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳
هجری دولتین روس و ایران بخیال تسخیر هندوستان متفقاً بهرات
حمله آور شدند ولی از فتح قلعه محکم هرات عاجز ماندند مجدّداً در سنه ۱۸۵۵
میلادی مطابق سنه ۱۲۷۲ هجری دولت روس بعزم تسخیر هندوستان
مصمّم شده ولی بسبب انقلابات فرنگستان باز نتوانست مقاصد
خود را اجرا نماید روسها خیلی سعی نمودند که امیر دوست محمد خان را بجانب
خود بکشند ولی نتوانستند و از سنه ۱۸۷۲ میلادی مطابق سنه ۱۲۸۵ هجری
الی سنه ۱۸۷۸ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۵ هجری با امیر شیر علیخان بمخالفت
دولت انگلیس مشغول سازش شدند عبارات ذیل منتخب از
کتابچه آئین میباشد که وقایع سفر لشکری را که از هندوستان
نوشته

بسند و افغانستان میامدند نوشته است کتابچه مذکور در سنه ۱۸۴۱
میلادی بطبع رسیده است و اینمطالب را از صفحه ۱۳ الی بعدها متضمن
است که مذکور میشود امیر دوست محمد خان برادر وزیر فتح محمد خان به سلطنت
افغانستان رسید و معروف بعدالت و تدبیر بود شاه کامران
هرات را متصرف گردید قندهار پس از چندین مراتب دست بدست
شدن تحت حکمرانی سردارهای بارکزائی درآمده امراء سند مطلق
العنان گردیدند و راجه رنجیت سنگه اغتشاشات عمومی را مغتنم
دانسته دست تعدی بجانب سلطنت مختل افغانستان دراز نمود
امورات بهمین منوال جاری بود تا اینکه دولت هندوستان قهراً
ملتفت شد که نفوذ دولت روس در آسیای وسطی رو بترقی است
وقتی که روسها در سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری هرات را
محاصره نمودند آنوقت اینمطلب بخوبی واضح شد در آن زمان دولت
هندوستان سعی نمودند که امیر دوست محمد خان را از مقاصد
دولتین روس و ایران کنار کشیده دور نگاه دارند امیر دوست محمد خان
اظهار داشت که من دوستی دولت انگلیس را قبول میکنم بشرط آنکه

دولت

دولت مشارالیها مرا از تعدیات راجه رنجیت سنگه که پنجاب در
تصرف شده است حفظ نماید والا بدولت ایران پناه میبریم اشاعت
ساعت بحسبی بود چون دولت انگلیس مصمم گشته بودند که در اینجا
راجه رنجیت سنگه مقتضی نباشد و امورات او را داخل نمائیم و امیر
دوست محمد خان را هم نمیتوانیم بگذاریم با دولت ایران اتفاق نماید پس
چاره دیگر جز این نبود که او را عزل و شاه شجاع را که از بیست و هشت
سال قبل فراری بوده است بحکومت افغانستان منصوب نمائیم
تا چنانچه که پیش خود تصور میکردیم نفوذ خود را در تمام آسیای وسطی
مضبوط نمائیم لهذا در سنه ۱۸۳۸ و ۱۸۳۹ مطابق سنین ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵
هجری قشون سرجان کین داخل مملکت افغانی گردیده کمتر کسی با مقاومت
آنها برآمد ولی در غزنین امیر دوست محمد خان بسر ویلیم مکناتن تسلیم شد
شاه شجاع بافغانستان مراجعت نمود و تمام امورات آنجا بر وفق
مرام گردید بجهه شاه شجاع لشکری هم ترتیب داده شد و نشانهای
دولت درانی برو هم اعطا شد سرجان کین بدرجه لاردی ارتقا یافت
خطابها و تهنیتها از اطراف رسید ولی افسوس که مردمان آسیا

و عموم اهالی دنیا کمتر گمان حادثه ناگهانی داشتند که تهیه اینها
مهیا بود و در اوایل ماه نوامبر ۱۸۴۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۷ هجری
بغتةً شورشی نمود و کشته شدن سفیر انگلیس و اتلاف تمام قشون
زیادی که از آنجمله فوج انگلیسی نمره ۴۴ و چندین افواج قشون سپاهی هندی
بود و از دست رفتن تمام توپها و اسیری صاحب منصبها و خانمهای
آنها خلاصه کلام حوادثی بوده است که نظیر آن در کتب تواریخ ما
کمتر دیده شده است و این اتفاقات کلی تصورات ما را که افغانستان
امنیت حاصل نموده و نفوذ دولت انگلیس در تمام آسیای
وسطی کاملا برقرار شده است زایل نموده و در بهار
همان سال دست پرورده ما یعنی شاه شجاع الملک را حینی که
با اردوی خود در محل تنگاک میرفت جماعتی از بارکزائیها بقتل رسانیدند
و باین قسم زندگانی او در بدترین حالی بآخر رسید اسباب این اختلال خصوص
ما از خرابی های تدابیر تخطی متعدیانه خود بمثل مکافات ناگهانی آنها
با توفیق غیر مترقبانه بود از خداوند مسئلت مینمائیم که این شکستهای
می اندازه او در فتوحات حالیه خود صرف نظر نداشته باشیم چنانچه

که در فتوحات

که در فتوحات سنه ۱۸۳۹ میلادی بکلّی فراموش نموده بودیم و بحکمرانهای
با حالت تذکری غایت فرماید که بدانند عدالت باعث شرافت
ملّتست نه فتوحات متعدیانه و غلبه بر مردم و چیزها مانند معصیت
حرص و طمع مثل سایر معاصی اسباب ذلّت ملّتها میباشد

(عبارت ذیل منتخب از کتاب شرح حالات مملکت افغانستان
تصنیف الفنستون منطبعه در اواخر سنه ۱۸۳۹ میلادی میباشد)

کابل و قندهار و پیشاور و محالات آنها در تصرف برادرهای متعدده
بود (یعنی برادران امیر دوست محمد خان) و اینها زود بهم دیگر افتادند
طایفه درانیها حکومت قندهار یا هرات بهر کدام یکی از اینها زیادتر تا
که محال آنها نزدیکتر بوده است جزئی اطاعتی داشتند ولی سایر
طوایف مطلق العنان بودند در زمان انقراض سلطنت درّانیهای
سدوزائی رنجیت سنگ بواسطه صاحبمنصبهای فرنگی
مشغول تکمیل نظم لشکر خود بود و این امر باعث خطر متصرفات شرقی
افغانها شد و افغانها با حالت پریشانی دولت خود و خالی بودن
سرحدات آنها از جلوگیری شایسته هر چند وقت مورد تنگی و تجاوز
میشدند

بیشدند باز تاب استقامت حمله او را نمیداشتند رنجیت سنگه کشمیر
و ملتان و لیه و سند علیا و نقاط نزدیکترین دامانرا متصرف گردید
و طوایف جنوبی کشمیر را مطیع ساخت و بعدها نزاعی را که بین امیر کابل
و برادرش که در پشاور بود اتفاق افتاد شاه شجاع بطرف قندهار
لشکر کشیده آنجا را تصرف نمود مغتنم دانسته پشاور و تمام ساحات
مجاوره آنرا تا دیره جات سند تسخیر نمود امرای سند هم شکارپور را
متصرف گردیدند و حکومت بلخ هم اسماً ادعای اطاعت افغانستان
بود مستقل گردید و خان بلوچستان فقط باسم اطاعت از افغانستان
داشت امیر دوست محمد خان سردار کابل معروف بعدالت و تدبیر
میباشد مشار الیه با برادرزاده های خود که در قندهار است هر دو مخالف
شاه کامران هستند که بعد از وفات پدر خود هرات را متصرف
شده ادعای سلطنت خانواده سدوزائی را مینماید. از انقلابات
و انقلابات صدمه زیادی بشهر پشاور وارد آمده است لیکن
در سایر مملکت ظاهراً خللی نرسیده است. شاه شجاع علاوه
بر آنکه لشکرکشی نموده قندهار را بار دیگر متصرف گردیده بود

فصل نهم

در سایر نقاط مملکت مشغول محاربات بود ولی حالا مجدّداً اولیویا
که موقف عساکر انگلیس است جلاء وطن میباشد یکوقت نجیبیتنگه
بغربیا درا گرفته بطور بیرحمانه با او سلوک کرد و مقصود نجیبیتنگه
این بود که الماس معروف بکوه نور را از او قهراً بگیرد حالات این
واقعات و تفصیل استخلاص او را که بواسطه همّت و فطانت خاتون
او بعمل آمد سر الکساندر برنس بیشتر حالات اجمالی و لپند بر واقعات
جدیده افغانستان شرح و بیان نموده است و مطالب اینجا نقل
از کتاب مذکور و از کتاب مستر کانلی که مفصّل تر نوشته است
اخذ شده است نتیجه که باید از تمام این انقلابات حاصل شود
این بود که دولت ایران قسمتی از خراسان را که متعلق بافغانستان
بود باید متصرف بشود ولی اگرچه مکرّر سعی نموده اند که هرات را
بگیرند و هر چند پادشاه ایران لشکر نظامی مرتبت شده صاحب
منصبهای فرنگی دارد هنوز در نقطه مذکور کاری از پیش نبرده اند
کامران خودش معلوم میشود که در بیکفایتی و لهویات با پدر خود
برابر است لکن اقتدار او بواسطه مجاهدات و جرأت وزیر
بر قرار است

برقرار است یکسال است که پادشاه ایران هرات را محاصره نموده است
واگرچه از قرار اخبارات اخیره خواسته است که آن را بیورش بگیرد ولیکن
از پیش نبرده است و بسیاری هم از قشون او تلف شدند از قرار مذکور
یازده نفر سرتیپ و چهل و پنج نفر صاحب‌منصبان دیگر و هزار و هفتصد و
و پنجاه نفر سرباز نظامی تلف شده است بازهم اگر حکومتهای قندهار
و کابل را وا دارند که با دشمن عمومی خود یعنی دولت ایران شامل شوند
ممکن است که سد محکم مملکت درانی (یعنی هرات) را فتح نموده تلافی
استقامت و جبران زحمات او بشود اگر این اتفاق بیفتد تغییر کلّی در
حالات سلطنت هندوستان پیدا خواهد شد محتمل که در پولتیکهای
فرنگستان هم بی‌اثر نخواهد بود

(عبارت ذیل منتخب از کتاب موسوم بکتاب حالات جنگهای
افغانستان که آرچی بالد فاربس نوشته است از صفحه ۱۱ الی صفحه ۱۳
میباشد) چون اختلافات بین دولتین انگلیس و ایران که اسباب
کلّی این شد که قشون هندوستان دولت انگلیس در سنه ۱۸۳۹ عیسویه
مطابق سنه ۱۲۵۵ بافغانستان حمله‌آور شدند لهذا لازم است که شرح

فصل هفتم

روابط بین دولتین انگلیس و ایران را قبل از تخطی مذکور اجمالاً بیان
نمائیم بموجب عهدنامهٔ که در سنهٔ ۱۸۱۴ میلادی مطابق سنهٔ ۱۲۳۰ هجری
بین دولتین مذکورتین بسته شده بود دولت انگلیس متعهد گردیده
اگر یکی از دول فرنگستان با ایران لشکرکشی نماید قشون بجهت کمک
اعلیحضرت پادشاه ایران از هندوستان بفرستند یا وجه اعانه
سالانه برای کمک اخراجات جنگ با ایران بپردازند با وجود یکه
شرط شده بود که اگر خود دولت ایران محرک این لشکرکشی شود عهد
نامه مذکور باطل خواهد شد باز هم معاهدهٔ پرخطری بوده است زیرا
که جنگ سختی در سنهٔ ۱۸۲۵ الی میلادی مطابق سنتین ۱۲۴۱ و ۱۲۴۳ هجری
بین عباس میرزا و پاسکویچ جنرال روس اتفاق افتاد دولت انگلیس از
همراهی بدولت ایران چشم‌پوشی کرد و چیزی ابتدا ننمود و بعد از شکست
خوردن دولت ایران بسبب غرامت جنگی که بموجب عهدنامهٔ ترکمان
چای بعهدهٔ دولت مشارالیها قرار گرفت دولت ایران در عسرت
افتاد دولت انگلیس احتیاج دولت مزبور را مغتنم شمرده ابطال
عهدنامه را بقیمت ارزانی یعنی تقریباً به سیصد هزار

لیره

فصل هفتم

پیره خریده نتیجه فطری همین معامله بوده است که نفوذ دولت انگلیس
در دربار ایران علاقتش بکاست و این هم همان ملاحظه فطری بوده است که
دولت ایران از ضعف حال خود ملتفت شده تحت تسلط نفوذ دولت
روس درآمد فتحعلی شاه پادشاه مسن ایران در سنه ۱۸۳۴ میلادی مطابق
سنه ۱۲۵۰ هجری وفات نمود و نواده‌اش شاهزاده محمد میرزا که بیشتر صفات
بلندهمتی پدر شجاع او یعنی عباس میرزا باو رسیده بود بتخت سلطنت
ایران جلوس نمود بلندهمتی مخصوص مشار الیه اورا وا داشت که ایالت
مستقله هرات را که در سرحد غربی افغانستان واقع است
مفتوح نماید و شاه درین روسها هم اورا باین خیال جداً تحریص می
نمودند فقط هرات بقیه مملکت افغانستان بود که تا حال در دست یکی
از اجزاء خانواده سلطنتی صحیح افغانستان یعنی طایفه سدوزایی
مانده بود حکمران آن شاه کامران بود یعنی پسر آن شاه محمود که
بعد از عزل نمودن برادر خود شاه شجاع را از تخت سلطنت افغانستان
خودش هم از آن مقام بلند رانده شده و با ایالت کوچک هرات
گوشه نشینی اختیار نموده بود پادشاه جوان ایران بجهة اقدام لشکر
کشی هرات

گشتی هرات پی دست آویز نمود مستر الیس سفیر دولت انگلیس مقیم
دربار ایران بطور راستی اعتراف باین تمسّک دولت ایران نموده بدولت
متبوعه خود نوشت که پادشاه ایران از روی صواب مستحق سلطنت
افغانستان تا غزنین میباشد و اقدام شاه کامران در تقریب نمودن
قسمتی از ایالت سیستان ایران متمسّک کاملی بدست اعلیحضرت
پادشاه ایران آمده است که بمخالفت هرات شروع باقدام خصمانه نمایند
اهمیت اینمسئله بجهة انگلستان و هندوستان اینجا بود که نفوذ دولت
روس در این اقدام خصمانه دولت ایران نسبت بهرات مدخلیت داشت مستر
الیس وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران اظهار نمود که اقتضای
روابط حالیه بین دولتین ایران و روس چنین است که اگر دولت
ایران با افغانستان تسلّطی پیدا کند مثل این است که دولت
روس کارش پیشرفت کرده است ولی از سوء اتفاق فصلی که در عهد
نامه سنه ۱۸۱۴ میلادی مطابق سنه ۱۲۲۹ هجری بسته شده بود بامضمون
بود درصورتیکه بین افغانها و ایرانیها جنگی اتفاق بیفتد دولت
انگلیس متعرض هیچیک از طرفین نخواهد شد مگر اینکه طرفین خواهش
نمایند

فصل هفتم

نمایندگان مشارالیهما میانجی‌گری نماید مستر الیس وزیر مختار مزبور و مستر
مکنیل وزیر مختار بعد از او هر دو در باب لشکرکشی دولت ایران بهرات
بدولت مشارالیها اعتراض نمودند ولی فایده نکرد در این باب از جانب
دولت انگلیس بطرز بدرغ هم اظهار می‌شد ولی جواب طفره آمیزی داده‌اند
از اینفقره میتوان استنباط نمود که اضطراب مامورین سیاسی تا چه
اندازه سخت بوده است که مستر الیس بدولت متبوعه خود نوشته بود
که این اقدام دولت ایران نسبت بهرات مثل آن است که دولت
روس لشکرکشی بطرف هندوستان نماید و در اوایل سنه ۱۸۳۷
میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری لارد اکلند فرمانفرمای هندوستان بمستر مکنیل
وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران نوشت که با پادشاه
ایران جداً مذاکره نماید که این لشکرکشی را ترک نمایند باین جهت که
این اقدامات بمداخله و تسخیر ولایات سرحد مغربی خود مانرا از نظر
عناد و مخالفت می‌بینیم پادشاه ایران از اظهارات سفیر دولت
انگلیس متأثر نشده و بطرف هرات حرکت نمود و بتاریخ بیست و سوم
ماه نوامبر سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری محاصره هرات
شروع

شروع کردید منشر مکنیل و ظرف زمان ممتدّی که دار و دوی ایران در
مقابل هرات قیام داشت نتوانست قطع این اقدامات بنماید زیرا که نفوذ
دوستانه سفیر دولت روس در مقابل او در دربار شاه ایران خیلی زیاد
تر بود و نماینده دولت انگلیس از استخفافی که متصّل برای او فراهم میآ
خسته شده عاقبت الامر بکلّی مأیوس شده از اردوی ایران حرکت نمود
رفت بعد از انکه ایرانیها و معاونین آنها یعنی روسها شش روز متوالیاً
بقلعه هرات با توپ شلّیک کردند در تاریخ بیست و سوّم ماه ژون ۱۸۳۸ مسیحیه
میلادی مطابق ۱۲۵۴ هجری بقلعه مزبوره یورش سختی بردند ولی کامیاب
نشدند و اتلاف زیادی هم از آنها شد لهذا پادشاه ایران افسرده خاطر
گشته مصمّم گردید که محاصره هرات را ترک نماید و دو کلنل استاد
دارت و ار دوی ایران اسباب توقّف آنفقیم شاه گردید چون ساد
الیه بپادشاه اطّلاع داد که قوّه نظامی دولت انگلیس با کشتیهای جنگی
مشار الیهما از بمبی حرکت نموده در جزیره خارک خلیج فارس وارد شده
است و الیتماتم (یعنی اتمام حجّت) صریحی بجهت پادشاه ایران آورده
بود که باید فوراً از هرات مراجعت نمایند چون لارد پامرستن

وزیر امور خارجه دولت انگلیس محض انصراف توجه پادشاه ایران
بطرف خلیج فارس لشکر فرستاده خود را بر حسب اقتضاء حالات
زمان محق میدانست که از شرایط واضحه صحیحه یکی از فصول عهدنامه ایران
که دولت انگلیس در چندین موارد متعهد شده بود آنرا منظور نداشته باشد
صرف نظر نماید و معلوم میشود که خود شاه هم چون آلتیماتوم مذکور را
دید خیالش آسوده شده بتاریخ ۹ ماه استامبر اسب خود را سوار شده
از هرات مراجعت نمود مدت محاصره نه ماه و نیم امتداد داشت و میگویند
که پنجاه سال است که سیمونیچ سفیر دولت روس که از هرات کوبیده شده بود
ولی مفتوح نشده بود بتعاقب محمد شاه حرکت کرد مراجعت نمود هنوز شهر کوید
موقف عساکر افاغنه میباشد شاه شجاع الملک نواده احمد شاه
معروف از سنه ۱۸۰۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۸ هجری الی سنه ۱۸۰۹ میلادی
مطابق سنه ۱۲۲۴ هجری در افغانستان حکمرانی نمود بعد از انقراض حکومت
او امورات افغانستان تا چندین سال مختل بود بالاخره در سنه ۱۸۲۶
میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری امیر دوست محمد خان در افغانستان
تسلط کاملی پیدا نمود از آن وقت این شخص با قابلیت تا مدت سه سال
که انگلیسها

فصل نهم

انگلیسها در افغانستان بودند ریاست داشت پس از وقوع حوادثات
عدیده چندین سال انچوان شجاع تمام دشمنان خود را مغلوب نموده
در سنه ۱۸۲۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری حکمران مستقل افغانستان
گردید مشارالیه قلباً مایل بانگلیسها بوده است اسباب قطع دوستی
او نسبت بما فقط این شد که در جنگ ثانوی با پنجاب مشارالیه از سیکها
کمک لشکری نمود شاه شجاع معزول از لودیانه که پناهگاه او بود
بجهة منصوبی خود اتصالاً مشغول اسباب چینی بود خیالات او
تا مدتی صورت نگرفت و در سنه ۱۸۳۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۹ هجری
قراردادی بین او و راجه رنجیت سنگه شد در جواب استدعاهائیکه شاه
شجاع از دولت انگلیس بجهة تقویت و اعانه نقدی نموده بود دولت
هندوستان اظهار داشت که همراهی از او با بیطرفداری که
دولت مشارالیها در امورات افغانستان بجهة خود اختیار نموده است
منافات خواهد داشت ولی کانه بتقاعده که کردند این بود که بموجب
چهار ماهه او را مساعدةً نقد داده بیکنوع اعانتی باو نمودند
شانزده هزار روپیه بجهة مخارج جنگ خیلی کم بود که کسی بتواند
با آن وجه

فصل هفتم

با آن وجه تخت سلطنتی را باز بدست آورد ولی بعدا شاه شجاع
در ماه فوریه سنه ۱۸۳۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۹ هجری عازم مقصود
گردید بعد از محاربه با امرای سند آنها را مغلوب نموده روانه
قندهار گردیده بود و در آنجا قلعه قندهار را محاصره نمود حالت قندهار
در کمال سختی افتاده بود امیر دوست محمد خان از کابل معجلاً آمده قندهار را
مستخلص نمود و بعد با عشایر آنجا که از شاه شجاع دفاع مینمودند
ملحق شده شاه شجاع را شکست داده مخذول نمود و شاه شجاع بکمال
عجله فرار نمود و توپخانه و بنه خود را آنجا گذاشت در زمان غیبت
امیر دوست محمد خان در جنوب افغانستان قشون سیکها که از رود خانه
اتک گذشته ایالت پیشاور را که متعلق با افغانستان بود متصرف
گردیده افغانها را بدره خیبر متواری نمود بعدها امیر دوست محمد خان
هر چه سعی نمود که سیکها را از پیشاور بیرون نماید پیشرفت نکرد بعلاوه
اینکه انگلیسها با سیکها در این تخلف که از پیش برده مسامحه نموده اند
امیر مذکور بخیال افتاد که در مقابل با دولت ایران سازش
نموده خود را محافظت نماید و شاه شجاع بملجاء خود یعنی لودیانه عقب
نشست

فصل هفتم

هشتم ماه مارس سنه ۱۸۳۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۲ هجری لارد اکلند
بعوض لارد ولیم بنتینگ بفرمانفرمائی هندوستان منصوب گردید
درجواب تهنیت نامه که امیر دوست محمد خان باو نوشته فرستاده بود
لارد مشار الیه نوشت شما مسبوق بباشید که عادت دولت
انگلیس براین نیست که در امورات مستقله مداخله نماید و طولی نکشید
که لارد اکلند از ملاحظه این اظهار صرف نظر نمود مشار الیه وقت
حرکت از انگلستان درباب مقاصد دولتین ایران و روس مشوش
بوده است بواسطه اخباراتیکه سفیر مقیم دربار ایران خاطر
نشین امناء دولت انگلیس نموده بود ولی معلوم میشود مشار الیه
بکلی متردد بوده است که چه اقداماتی بعمل بیاورد و بقول
سر دوراند مشار الیه یعنی لارد اکلند درباب خطر دوری که سایرین
بیشتر از خود او خیال آنرا داشتند خائف گردیده
قوه واهمه براو مستولی شده کپتیان برنس را باسم سفارت تجارتی
به افغانستان فرستاد و در حقیقت اینسفارت بجهة انکشاف مطالب
پولیتیکی بوده است ولی دستور العمل معینی باو داده نشده بود

فصل هفتم

برنس در ماه سپتامبر سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری وارد کابل
گردید یعنی دو ماه قبل از آنکه لشکر ایران شروع بمحاصره هرات نمایند
مشارالیه قبلاً نسبت بامیر دوست محمد خان میل کاملی داشته است چون
در سنه ۱۸۳۲ میلادی مهمان او بوده است تدبیری را که مشارالیه تأکید
می‌نمود این بود که خانواده سلطنتی ذیحق سدوزائی را بواسطه
شاه شجاع برقرار نمایند ولی تدبیر مذکور این بود که سلطنت امیر
دوست محمد خان را مستحکم نموده و او را در تحت حمایت دولت انگلیس
در آورده او را با مقاصد دولت مشارالیه همراه نماید کپیتان برنس
کاملاً گمان میکرد که در زمان مساعدی بکابل رسیده است چرا
که سفیری از جانب پادشاه ایران با تحایف و هدایا و وعده‌های
همراهی قبلاً وارد قندهار گردیده بود امیر دوست محمد خان در باب نگرانیات
خود که با دولتین ایران و روس در میان میداشت چون از همراهی دولت
انگلیس مایوس شده بود طالب بود که از هر ماخذی باشد مددی
باو برسد تا از تخطیات سیکها جلوگیری نماید هیچ مطلبی را از کپیتان
برنس مخفی نداشت و اظهار کرد که اگر چنان مرا مطمئن سازید که توقع

همراهی و مدد را از دولت هندوستان داشته باشم حاضرم که با دول
مغربی مملکت خود ترک مذاکرات نمایم در این باب کپتیان مشار الیه از شدت
سرگرمی به پیشرفت مقاصد خود از حد مأموریت خود تجاوز نموده سعی نمود
که سردارهای قندهار را از دوستی دولت ایران باز دارد و به آنها وعده
اعانه نقدی داد که از اقدامات خصمانه که تحمیل دولت ایران برای
تلافی رد کردن نویدهای خود بخواهد بعمل آورد جلوگیری نمایند نتیجه این
سرگرمی مفرط بی اجازه کپتیان برنس را دولت متبوعه اش عتاب
نموده باو امر کردند وعده هائی را که بسردارهای قندهار داده بود نقض
نماید روابط کپتیان برنس با امیر دوست محمد خان بزودی دچار عقده و
اشکال افتاد باینجهت که صاحب منصب روسی باسم سفارت از جانب
امپراطور روس وارد کابل گردید ولی اعتماد نامه مشار الیه را بعد
از مراجعت او به پطرسبورگ کنت نسلرود (وزیر امور خارجه روس)
کاملاً مردود داشت اگرچه اینکار هم چندان اهمیتی نداشت امیر دوست
محمد خان اعتنائی بفرستاده مذکور نکرد و بکپتیان برنس اطمینان
میداد که من غیر از دوستی دولت انگلیس مایل بدوستی دیگری نیستم

کپتیان

[illegible]

وکپتیان برنس بدولت متبوعه خود اظهار داشت که من گفتار او را اعتماد
کامل دارم ولی طرز عبارت جوابیکه لارد آکلند بامیران کابل نوشته
بود چنان متحکمانه و متجبرانه بوده است که از آن معلوم میشود که مقصود
نویسنده این است که جواب مذکور اسباب تکدر خاطر
فراهم بیاورد جواب مذکور اثر خود را بخشید و سفارت کپتیان
برنس را بی ثمر گردانید باز هم برای آخرین چاره امیر دوست محمد خان
از غرور خود اینقدر تنزل نموده که بفرمانفرمای هندوستان
مراسله نوشته ازاو التماس نمود که تقللات افغانها را معالجه
نماید و آنها قدری قوت قلب و اقتدار بدهد ولی این اظهارات
عاجزانه اثری نکرد سفیر روس در باب هر چیزی که امیر دوست محمد خان
خیلی مایل بود بدست بیاورد وعده های بسیار داد لهذا امیر
دوست محمد خان او را مورد التفات و اختصاص داشت و در مراتب
معاهده هم با سردارهای قندهار نموده وعده نامه مذکور را در زیر
ضمانت دولت روس مقیم دربار ایران نزد ممضی داشت و کپتیان
برنس در کابل بی‌نتیجه شده در ماه اوت ۱۸۳۸ میلادی مطابق
۱۲۵۴

سنه ۱۲۵۴ هجری از انجا حرکت نموده جهة اینکه کپیتان برنس در ماموریت خود مقصودش برآورده نشد این بود که بعد از حرکت او از هندوستان بجانب کابل پولیتیک لارد آکلند تدریجاً تغییر پیدا نمود لارد اکلند بصورت شخص امنیت طلبی وارد هندوستان گردیده بود و آنکه تا ماه اپریل سنه ۱۸۳۷ هیچ خیالی نداشته است که در حالات آنوقت افغانستان اخلال نماید اینفقره از اظهارات کمیتی خود او که در تاریخ مذکور نموده است ثابت میشود و اظهارات مذکور اینقرار است که دولت انگلیس قطعاً مصمم نیست که شاه شجاع الملک را تا زنده است تحت حمایت داشته باشد نگذاریم دیگر اقدامات خصمانه مخالف بر ضد امرائی که حالا در کابل و قندهار میباشند بعمل بیاورند ولی در ماه ژون همان سال مشار الیه معاهده نموده و اسباب رفتن شاه شجاع را تحت محافظت سرنیزه های عساکر انگلیس بکابل فراهم آورده بنا بر این تلون مزاج دلیلی در دست نیست که علت آن را توضیح نماید از سرحد ما که در آنزمان رود ستلیج بود تا هرات که در حدود آسیای وسطی میباشد مسافت زیادی حایل بود و اینمسافت بیشتر از یکهزار

بود و لیست جبل میباشد و بعضی از نقاط در راه آن صعب ترین راههای
دنیای معلوم است و شکّی نیست که دولت هندوستان محق بودند
تا اندازه از این حرکات مشوش باشند چون لشکر ایران به استظهار
عساکر و طلب وسها و صاحبمنصبهای روسی هرات را محاصره نموده بودند
و فرستاده های دولتین ایران و روس در افغانستان مشغول [illegible]
بودند این عوارض هر دو قوّه توهمی بود زیرا که امروزه سرحد افغانستان
هنوز آنطرف هرات میباشد و اولاد امیر دوست محمد خان هنوز در مسند
امارت کابل متمکن میباشند و اینطلب می نماید که قوّه مذکوره چه
قدر شدت داشته است ولی با اینهمه دولت انگلستان و دولت
هندوستان تردیدی نداشتند که لشکری بجزیره خارک فرستاده
در مقابل بدولت ایران تهدید نمایند و اقدام مذکور اسباب منع
محاصره هرات گردید پولتیک ظاهر در باب افغانستان که نتایج این
اسباب چنینهائی که در کار بود مواظبت نمایند و چنانچه محتمل بود
اگر نتیجه نمی بخشید از آنها تجاهل می نمودند و اگر نتایج مقتضی آن
ها بظهور رسید بقوه عدم مشاهده ایشان ها مخالفت می نمودند و سستی

فصل هفتم

ما بارنجیتسنگه محکم بود و نزاعی که بین امیر دوست محمد خان و مشار الیه
در باب ایالت پشاور در میان بود اصلاح آن بسیار سهل بود و [illegible]
خونریزیهای جنگ اول افغانستان آیا بعهده کدام یک از گذشتگان
وارد خواهد آمد وقتی که سرجان هابهوس از سنه ۱۸۳۵ الی سنه ۱۸۴۱ میلادی
رئیس مجلس نظمیه کمپانی هندوستان بود لارد بردتن متوفی در سنه ۱۸۴۲
میلادی در حضور مجلس مبعوثان اظهار داشت که من خود جنگ افغانستان را
راه انداختم و مجلس روسای کمپانی هندوستان ابداً آگاهی نداشتند
معنی اظهارش البته این است که امنای آنوقت دولت انگلیس بواسطهٔ [illegible]
از اجزاء خود که نظم امورات هندوستان سپرده باو بود اقدام نموده اند
لهذا مسئولیت اینکار بعهده آنها وارد میاید و نیز بدلیل اینکه از مجلس
رؤسای کمپانی هندوستان در همین مسئله هیچ مشورتی نکرده اند ولی
اظهار سرجان هابهوس که در سنه ۱۸۴۲ میلادی در مجلس مبعوثان نمود
این اظهارات مذکوره فوق را کاملاً تصحیح نموده است اظهار سرجان هابهوس
این بود که هنوز مراسله که من در باب اختیار نمودن پولیتیک افغانستان
به لارد آکلند نوشته بودم در راه بود که مشار الیه مراسله بمن نوشته
اطلاع

اطلاع داده بود که لشکر بافغانستان فرستاده شده است ولی
دو نوشته در بین راه تصادف نمودند تمهید اقدامات مندرجه عهد
نامه که در اوائل تابستان سنه ۱۸۳۸ میلادی بین دولت هندوستان
و راجه رنجیت سنگه و شاه شجاع بسته شده بود این بود که شاه شجاع
با لشکری که صاحب منصبهای آن از نظام هندوستان باشد مواجب
آنها را هم از پول دولت انگلیس داده ونیز رضایت و همراهی مهاراجه
پنجاب را هم داشته تخت سلطنت خود را بدست آورد بدون اینکه سر
نیزه های قشون انگلیس از عقب سر او باشد بعداً اظهار شد و این اظهار
هم پذیرفته شد که شاه شجاع تقویت قشون انگلیس را هم لازم خواهد
داشت و فقط دو فوج محض شوکت بجهت او کفایت خواهد نمود ولی
سرهنری فن سپه سالار هندوستان از فرستادن عدهٔ قلیلی
از سربازهای انگلیس را باین مسافت بعیده پرخطر مخالفت عاقلانه
نمود عاقبة الامر فرمانفرمای هندوستان که قبلاً تدبیر باطلی اختیار
نموده بود و کسانیکه هم اطراف او بودند او را باینکار تحریص مینمودند
بدبختانه مصمم گردید که لشکری از سربازهای انگلیس و هندی تشکیل

فصل نهم

داده شاه شجاع بی‌اقبال را بدوش اینها حمل نموده روانهٔ [illegible]

نامعلوم هولناک افغانستان نمایند بعد از مقسم شدن باید

فرمانفرمای هندوستان بر حسب طبیعت انگلیسها ئیکه در [illegible]

مأموریت دارند که هرچه میکنند آن را مقرون بصلاح و [illegible]

بینمایانند اظهار نامهٔ متضمن بر برائت ذمهٔ خود از این فقره نیز

شایع نمود و بیشتر از این لازم نیست که عبارات آن نوشته

مگر اینکه رأئی که سر هنری داند در باب نوشته مذکور داشته است

سر هنری داند میگوید که در نوشته مذکور الفاظ عدالت و لزوم [illegible]

تحریر شده است که از خوش بختی هرگز در لسان انگلیسی قبلاً نقل [illegible]

نیامده است و سر هنری یاد دارد کس هم بهمین قسم تعبیر تندی [illegible]

که در باب مقاصد و حرکات امیر دوست محمد خان چنان متجرانه [illegible]

کاری نموده اند که باعث رشک اشخاص سیاسی دان روزگار [illegible]

میشود تمام اشخاصیکه اظهارات ایشان از روی تجربه بوده است

اقدام سفیهانه مخالفت نمودند مستر الفنستون که سی سال قبل [illegible]

هیئت سفارتی بکابل رفته بود رأیش این بود که اگر لشکری از [illegible]

کوهستانات

فصل هفتم

کوهستان تا افغانستان عبور نماید و ما بتوانیم آذوقه آنها هم برسانیم
شک نیست که کابل را میگیریم و شاه شجاع را میفرستیم ولی امیدی
نداریم که او را در مملکتی که اهالی آن فقیر و هوای آن سرد و راه آنجا
بعید میباشد در بین مردمان پرآشوبی بتوانیم نگاهداری نمائیم لارد
ولیم بنتنک که قبل از لارد اکلند فرمانفرمای هندوستان بوده است
ملامت کرده است که این اقدام کاری نهایت احمقانه بوده است
مارکی ولزلی رایش این بود که این لشکرکشی وحشیانه در مملکت بعیده
که غیر از کوهها و بیابانها و ریگستان و یخ و برف چیزی دیگر نمیباشد
کاری دیوانگی بوده است دوک [illegible] ولنگتن نفرانسته و در آنجا نشسته
خود اظهار داشت که اگر یکدفعه ما از رود خانه سند بجهت استقرار
دولتی در افغانستان عبور نمائیم نتیجه آن این خواهد بود که باید دائماً
به افغانستان لشکرکشی نمائیم (در صفحه ۷۸ کتاب مذکور میگوید)
جهت آنکه برنس و مکناتن بقتل رسیدند این بود که آنها بحمایت شخص مخذول
منفوری و نمایندگی نامطلوب دولت مبغوضی بکابل رفته بودند
(تا اینجا مطالبی که منقول از کتب مورخین بود تمام شد) و لی

تمت

فصل هفتم

نمیتوانم تواریخ افغانستان را و حالات جنگهائیرا که با دولت انگلیس نموده‌است
مشروحاً بیان بنمایم بجهت اینمطلب کتاب علیحده لازم است اگرچه
مورخین بسیار موثق انگلیس اینمطالب را کاملا نوشته‌اند ولی باید
اظهار بدارم که فرمانفرمای دولت هندوستان امیر دوست محمد خان را
بدون تقصیر و بر خلاف دستور العمل و مصلحت برنس و مکناتن و [illegible] صاحبکه
بصیر بودند حبس نموده در ماه نومبر سنه ۱۸۴۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۶
هجری او را مغلولاً بهندوستان فرستادند نتیجه این پولتیک خطا
این شد که آنچه از انگلیسها در کابل بودند همه را قتل عام نمودند
بعد که شاه شجاع را هم کشتند دولت هندوستان امیر دوست محمد خان را
مجدداً بافغانها تسلیم نمود مشار الیه در سنه ۱۸۴۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۹
هجری بتخت سلطنت افغانستان جلوس نمود تا ۹ ماه ژون
سنه ۱۸۶۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۸۰ هجری حکمرانی نموده در هرات بمرگ
طبیعی وفات یافت و همانجا هم جسد او را دفن کردند بعد از وفات
او چون پسر ارشدش یعنی پدر حضرت امیر محمد افضلخان غایب بود پسر دیگر
شیرعلیخان لقب امارت را اختیار نمود بعد که هر چه واقع شده است

در فصول

فصل هفتم

در فصول ما قبل این کتاب کاملاً بیان داشته ام ولی حالا اینقدر باید
اظهار داشت که در ظرف حکمرانی امیر شیرعلیخان دولت انگلیس و
بیشتر دولت هندوستان اشتباه نموده مشارالیه را کذا انستند بلکه
محرک شدند که با دولت روس مذاکرات نماید و بعدها او را بجهته
اینکار ملامت کردند از طرف دیگر امیر شیرعلیخان هم از ملامت مبرا
نمیباشد بجهة اینکه در دربار عام نسبت بعلیا حضرت ملکهٔ انگلستان
بی احترامی کرده است و بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس مشغول
سازش بوده است و در ظرف تمام اینمدت چنان ظاهر مینمود
که دوست صادق انگلیس میباشد این هر دو اشتباه دولتین یعنی دولت
انگلیس و امیر شیرعلیخان اسباب جنگ ثانوی افغانستان گردید
و در جنگ مذکور قشون امیر شیرعلیخان شکست خورده و خود امیر شیرعلیخان
بروسیه فرار نمود عساکر دولت روس را بامداد خود بیاورد و دولت
روس خیلی دور بود و نمیتوانست قشون خود را در سرحد افغانستان حاضر
نماید و عاقبة الامر امیر شیرعلیخان مایوسانه در راه روسیه از شدت
مرض نقرس وفات نمود بعد دولت هندوستان مرتکب اشتباه

سه عمده

متوهمی شدند و این اشتباه اسباب قتل سرلوی کیونیکناری و
همراهان او گردید باوجودیکه دولت انگلیس از سلوک امیر شیرعلیخان
شکایت داشتند باز هم با پسر او محمد یعقوبخان عهدی بستند و بدتر آنکه
اینها سرلوی کیونیکناری را با معدودی از انگلیسها بکابل فرستادند
بدون اینکه مستحفظین بقدر کفایت بجهة حفاظت او بوده باشند و
اعتماد باقتدار یعقوبخان داشتند که آنها را محافظت مینماید این اقدام را
کردند باوجودیکه میدانستند بسر مکناتن و برنس چه آمده و یقین
نداشتند که آیا یعقوبخان اینقدر اقتدار دارد که انگلیسها را سالماً
نگاه داری نماید و نیز نمیدانستند آیا یعقوبخان از نمایندهای
مملکت اجازه دارد که سرلوی کیونیکناری و همراهان او را اذن دخول
بافغانستان بدهد این اقدامات منجر بحبس یعقوبخان و اغتشاشات
عمومی تمام مملکت گردیده و خونریزیهای بسیاری شد مبالغی هم
در جنگ ثانوی افغانستان خرج شد بعد من از روسیه آمدم
بتخت سلطنت افغانستان جلوس نمودم و قشون دولت انگلیس را
سالماً از افغانستان بیرون فرستادم چون روابط دولت

انگلیس را

انگلیس را با افغانستان مجملاً بیان داشته‌ام حالا در این باب توضیح
رای خود را مینمایم و خیالات خود را درباب پولتیک آتیه مملکت خود
تا جائیکه مناسبتی با انگلستان و روس دارد بیان مینمایم قبل از
شروع نمودن باین مطلب از مطالعه کنندگان کتاب خود تمنا
دارم که بنقشه افغانستان رجوع نمایند و قدری هم از واقعات
آنکه متعلق بروابط بین دولتین انگلستان و افغانستان میباشد
در زمان ماضیه اتفاق افتاده است ملاحظه نمایند بعد از آن خوب
واضح میشود که در زمان ضعف سلطنت تحت حکمرانی جدم امیر دوست
دولت انگلیس این مطلب را مغتنم شمرده بعضی از ولایات را از تصرف
افغانستان مجزی نموده تحت حمایت خود درآورده همچنین در ایام
امیر شیرعلیخان و محمد یعقوبخان حکمرانی عم و پسر عمم قدری از خاک
پشنگ و بعضی نقاط دیگر را از افغانستان گرفتند و در زمان حکمرا
نی خودم هم با وجودیکه من قویاً ایستادگی کردم باز اجزاء حکومت
لارد لانسدون فرمانفرمای هندوستان مامورین مرا از قبیل
بلند خیل و وزیرستان و سایر نقاط اخراج کردند و تهدید نمودند
که اگر بردن

فصل هفتم

که اگر بیرون نرود بسر نیزه های عساکر دولت انگلیس بطرف کابل کشیده
خواهد شد و ایستادن گاه راه آهن چمن نیز را هم بدون اجازهٔ من یا
اذن ملت من در خاک مملکت من بنا نمودند اگرچه سفارت سرمارتیمر
دوریند یکقسم عوض بمن داد و اینمطالب را اصلاح نمود من هم کاملاً قانع
و راضی میباشم زیرا که از آنچه در دوستی به دولت انگلیس باخته‌ام
بیشتر از آن بدست من آمده است اینمطالب را محض این اظهار میدارم
که مطالعه کنندگان کتاب خود واضح سازم که اگرچه دولت انگلستان
قطعه از قطعات مملکت افغانستان را لازم ندارد ولی باز ابداً موقع
از دست نمیدهد که قطعه را از مملکت مذکور هنگام فرصت بدست آورد
این دولت بیشتر از دولتهای دیگر از افغانستان گرفته است بعد از بیان حالات
واقعات تواریخی که از کتب بعضی از مورخین و اشخاص سیاسی دان
انگلیسی نقل نموده و اجمالاً اظهار داشتم حالا رای خود را بشکل نصیحت
بجهت اخلاف خود و ملت خود بیان نمایم و میل هم ندارم که برای توجیه
اینکه اظهارات من نسبت با اظهارات بعضی از مصنفین خارجه علاقه
ندارد باشد مشغول مجادله بشوم و گمان میکنم که اگر هر مطالبی را که در
دل دارم

فصل هفتم

در دل دارم بجهة عموم اهالی دنیا اظهار نمایم خلاف عقل و پولتیک
خواهد بود لهذا فقط چند فقرهٔ را کنایةً ابراز مینمایم باقی را از خلاف مضمون
خودشان استنباط نمایند العاقل یکفیه الاشاره

در موقع افتتاح پارلمنت ها و سایر مجالس شوری در ممالک خارجه
رسم است که سلطان در خطابه که از جانب او میخوانند اظهار میدارد
که روابط دولت من با سایر دول خارجه خالصانه و دوستانه
میباشد اگرچه وقتیکه این الفاظ را بیان مینمایند شاید میدانند که
از بعضی از این دول قلباً تنفر دارند ولی این مطلب خودش یکنوع پولتیک است
میترسم که اگر من هم همین رویه را اختیار نموده همان عبارات
مبهم را بیان نمایم ملت من و اخلاف من اینقدر هوشیاری و قابلیت را
نخواهند داشت که دقایق عبارات را ملتفت بشوند و از این جهة
باشتباه خواهند افتاد لهذا چند کلمه واضحه را بیان میکنم حمد خدا را
که مقلب القلوب است و هر وقت خواسته است دلهای دشمنان را
برمیگرداند و دوست مینماید روابط دولت من با دول همسایه
یعنی انگلستان و روس و ایران و چین مطبوع و دوستانه میباشد

و هماب

واسباب فسادی هم فراهم نیست و خوف آنهم نیست که در این اوقات
جنگی واقع شود زیرا که هیچیک ازین دو ستها کتباً یا شفاهاً مستمسکی
در دست ندارند که بموجب آن بتوانند دولت افغانستان را متهم نمایند
که عهد دوستی خود را شکسته است ولی مسئولیت اراجیف افواهی
که گاه گاه منتشر میشود بعهده من نمیباشد بهانه هم در دست دولت
معاندی نیست که بتواند افغانستان را متهم سازد اینکه باعث هیجان
غضب دولت مزبور گردیده است اگرچه اعتقاد ندارم که هیچ دولتی
معاند دولت من بوده باشد از روزیکه تخت سلطنت افغانستان
جلوس نموده ام ابداً اظهار خوف یا ترسی نکرده ام و از هیچیک
از دول همسایه خود هم تملّق ننموده ام که خود را ذلیل کرده باشم و
هیچ اظهار طرفداری با یکی بیشتر از دیگری هم از من سر نزده یعنی
اقدامات غیر لازمه بعمل آورده باشم که سبب مخاصمت یا تنفّر
دولت دیگری شده باشد مثل اسلاف خود هیچ وعده هم که اجراء
آن خارج از قوّه ام باشد بدول همسایه خود نداده ام من از نصیحت
حضرت پیغمبر خودمان صلوات الله وسلامه علیه تجاوز نکرده ام

ودر اثر

در اثر نقش قدم آن بزرگوار رفتار نموده ام چنانچه فرموده است
خیر الامور اوسطها اگر دولتی یا مأمورین دولتی نسبت بمن تلطف
کرده اند من هم در عوض با آنها مهربانی کرده ام و هرگاه نسبت بمن
بی احترامی یا اظهار کم لطفی نموده اند من هم در تلافی بمثل آن قصوری
ننموده ام ولی بسیار مواظبت داشته ام که بدون اینکه از حد خود
تجاوز نمایم یا بیشتر از آنچه محق بوده ام اظهار بی لطفی نمایم همیشه از روی
وقار حرکت کرده باشم چنانچه شاعر میگوید — بیت

تواضع گر چه افزون نمودی — در ذلت بروی خود گشودی
کمان گر از تواضع خم نگشتی — کجا تیرش بدل هردم نشستی

مایل نیستم که اسم هیچیک از دول را مخصوصاً برده باشم ولی نتیجه اطلاعات
خود را اشارتاً میگویم که باید همیشه فرق بین خصائل دول متعدده
ملتفت باشند بعضی از آنها مثل زالو هستند که خون را میمکند تا
آنکه شخص بدون اینکه متألم شود میمیرد و بعضی دیگر بمنزله نیشی هستند
که خیلی درد میکنند ولی بیم هلاکت ندارد و بعضی دول ولایات
تازه را بقوه اقتدار فتوحات خود میگیرند و برخی دیگر بمکر و فریب

مملکت را متصرف میشوند و پاره اسباب نزاع ما بین دو سلطنت فراهم آورده و خودشان در خفا مشغول کار بینی شده و از حرکات سفیهانه سایرین نتیجه میگیرند با اینگونه دول معامله خیلی مشکل است و شخص باید در معامله با اینها و دولتهائی که بطور اشکار دشمنی میکنند بیشتر مواظبت داشته باشد این نکته خیلی پیچیده باریک است و بملت خود نصیحت میکنم که در تمام معاملات خود خیلی مواظبت داشته باشند چنانچه گفته اند هر کس زودتر متطلع شود زودتر علاج کارش را میکند و علم اسباب ترقی است ملت من نباید نفاق داشته باشند که مبادا موقعی بدست همسایه های خود بدهند که از مناقشات ایشان منتفع گردیده فریب آنها را بخورند قبل از اینکه در اینباب بیشتر اظهاری بدارم باید بگویم که من کاملا مسبوق میباشم اشخاصی که مرا خوب نمیشناسند مرا ظالم و حریص و طماع و بدگمان بنامند جوابهائیکه من در مقابل این تهامات دارم اکثر از مصنفین که مرا شخصاً میشناسند داده اند مثلاً سر وست ریجوی و سر لیپل گریفن و سایرینی که مامورین با اطلاع میباشند درینباب اظهاراتی

اظهاراتی نموده و گفته اند و راست هم گفته اند که اگرچه امیر با نتیجهٔ این حکومت مینماید لکن عذر موجهی هم دارد زیرا که رعایای وی هم سرکش میباشند سر آلفرد لایل در منظومات معروف خود اشکالاتی را که برای امیر فراهم است بعبارت ذیل مجسم مینماید و ترجمهٔ آن بفارسی از انتشار نظم شد

بلی کارهای خدائی تمام | بود بهر تنبیه و سرمشق ما
من این بهره کار فرمای خلق | که هستم کمین بندهٔ کبریا
چگونه بکفار بهر کمک | کنم نگاه پیمان و که التجا
بمثل غریقی بغرقابه | نهم برفی زهر کین دست‌ها
همه کس سزاوار لطف خداست | که از اسباب حق باید مدد از خدا
ولی نیست کس زان سزاوارتر | که باشد در انملاک فرمان روا
چه خواهد که افغان شود رام او | ولو آنکه گردد زبا بستد کیا
من از قلعهٔ سیم مخمر و بچه | که کابل زمینم بود زیر پا
زیکسوی بینم همی کوه و دشت | وزان زود پراز برف کهسارها
زیکجا چمنهای شاداب و سبز | که هستند بس دلکش و دلربا
زیکسو بدامان آن کوهسار | دهد تاک وانگور دلرا صفا

شما را

شما را گمان اینکه من در بهشت کنم پادشاهی و نشو و نما
ولی خویشتن خوب دانم که من به دوزخ کنون گشته ام مبتلا

اگر من تدبیر قویانه حکمرانی خود را مبدل بتدبیر ضعیفی نمایم اشخاصی
که از من نکته گیری میکنند چه خواهند گفت آیا نتیجه آن مثل فقره دره
خیبر نخواهد شد که انگلیسها بعد از حکومت شصت سال هم نتوانستند که
دره مذکور را بدون مستحفظین زیادی بجهة مسافرین امنیت بدهند
که هنوز هم عابرین و قوافل بیم کشته شدن را دارند ولی در تمام مملکت
من قوافل و مسافرین محتاج بمستحفظ نمیباشند که با آنها همراهی نمایند
مرد و زن حتی زنهای انگلیس هم بدون اینکه هیچ خطری داشته باشند
میتوانند رفت و آمد نمایند در وقتیکه مالیات مملکت خود را جمع نمایم مرا متهم
میکنند که حریص است ولی اگر این دخل را بگذارم که مامورین و سپاه
سارقین بکیسه خود داخل نمایند آیا دوستان من یعنی اشخاص نکته
گیر چیزی بمن خواهند داد که مواجب لشکر خود و مخارج دولتی را بپردازم
چون واقعات تواریخی زمان گذشته افغانستان را اینجا طرح
آورم نمیتوانم بدگمانی نداشته باشم مثلا بعضی سلاطین را کشتند

و برخی

و برخی را دوستان داخلی یا خارجی آنها بنا حق عزل نموده و آنها
را بتهمتها اسیر و محبوس نمودند چنانچه سعدی علیه الرحمه در قطعه از منظومات
خود گفته است

گلی خوشبوی در حمام روزی   رسید از دست محبوبی بدستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری   که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم   ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد   وگرنه من همان خاکم که هستم

اینعبارت که نقل از سعدی است ظاهر میشود که از اثر رفتارهای
همسایه‌های من و نیز از اثر حرکات اشخاصی که در خود مملکت طالب
امنیت نباشند از وجود من بدبختی معکوسی آشکار شده است
فطرتیست شخص وقتی که می‌بیند اشخاص خود غرضی که آزرده و رانده
در اولین موقعی که بدست آنها بیاید قطعه از خاک افغانستان را
متصرف شوند باید او هم بدگمان بشود چنانچه دزدی به دقت تمام
مواظب حال صاحب خانه میباشد همینکه دید چشمهایش را بهم میکند
داخل خانهٔ او میشود اگر اتفاقاً صاحب خانه بیدار شود و بپرسد
کیستی

فصل نهم

کیستی و اینجا چه میکنی جواب میگوید من دوست شما هستم و محض
شوخی آمده بودم ولکن اگر صاحبخانه چشمهایش بخواب مانده دست
مذکور تمام اموال او را شوخیتاً می برد همیشه در حالت سوء ظن
بودن و دائماً در خوف این بودن که مبادا او را فریب دهند
یا بقتل رسانند اوقات زندگانی انسان را تلخ میدارد و اینها لیکن
هم با حالتی که من دارم لازم ملزوم یکدیگر میباشند اگر اوقات
به دوستان شخصی خودم که جزو اهالی دربار میباشند میگویم
اینچه زندگانی تلخیست که ماها داریم در ظرف تمام مدتی که شماها
در حضور من هستید کمال مواظبت را دارم که ببینم کدام یک از شماها
بسبب حماقت خود بمن حمله نمائید و از طرف دیگر تشویش شماها هم
اینقدر زیاد است که عیال و اطفال خود را در حالت نهایت اضطراب
میگذارید و بدربار میآئید زیرا که آنها مدام در خیال میباشند
که آیا کدام یک از شماها صحیحاً و سالماً بخانه مراجعت مینمائید
و کدام یک از شماها بسبب خیانات خودتان یا بجهة آنکه با رفقای
خود دوستان ظاهری اسباب چینی میکنید بقتل میرسید

چنانچه

فصل ہفتم

چنانچہ سعدی علیہ الرحمہ میگوید ~ خوشست زیر مغیلان براہ
بادیہ خفت ~ شب رحیل ولی ترک جان بباید گفت ~ در باب
اینمطلب ناگوار دیگر مذاکرہ کردہ و تضییع وقت نمی نمایم
قبل از انکہ پیش بروم ہمین قدر اظہار میدارم کہ اگرچہ ہر دولتی
و ہر سلطنتی صفات نیک و بد دارد و محل نکتہ گیری میباشند
ولیکن بزرگترین اشتباہی کہ شخص مینماید این است کہ خیال
میکند ابداً اشتباہی نکردہ است ولی باز ہم یقین است ہر مملکتی
کہ اجزاء دولت آن از اہالی وطن خودشان بودہ باشد اسباب
حکمرانی آنہا بہتر مہیا خواہد بود مللی کہ تحت حکومت اشخاص خارجہ
میباشند ہمیشہ در معرض مناقشات ہستند چراکہ وقتیکہ حاکم و
محکوم از دو ملت مختلفہ بودہ باشند خیالات و تصورات آنہا ہم
مختلف میباشد لہذا جداً اظہار میدارم کہ من اہالی مملکت خود را
از حکمرانی کہ از اہل مملکت دیگری بودہ باشد بہتر می شناسم

فصل هفتم

در باب نماینده های دول خارجه در دربار کابل و نماینده های دولت افغانستان در دربار دول خارجه

این امر خیلی معتنا میباشد که افغانستان دولت مستقله بوده باشد و در زمان آینده باید بسیار ترقی نماید و در دربار تمام دول خارجه باید سفراء کبیر و وزراء مختار داشته باشد و در عوض نماینده های دول خارجه هم در دربار کابل مقیم باشند ولی مثل اکثر مطالب دیگر که باید تا وقتیکه افغانستان اینقدر استعداد پیدا کند که مطالب مذکور را اجراء نماید اینفقره هم باید تامل نمود لهذا ممبرهای اخلاف و ملت خود نصیحت میکنم که برای پیشرفت اینمطلب ساعی باشند تا بمقصود برسند و از [illegible] قبل مطلب را صورت بدهند چند فقره فواید و ضررهای این بیان مینمایم ازینکه حیث افغانستان در این اوقات بچندین جهات مستقل ترین دول اسلامی است برخلاف بعضی دول اسلامی دیگر افغانستان از تحکم زحمت انگیز اتفاق دول فرنگستان مبرا است

مبرّاست و افغانستان هیچ معاهداتی با دول خارجه ندارد
که اسباب زحمت آن باشد و غرامت جنگی یا استقراض ملّیّتی
هم ندارد که باید بپردازد و بدین جهت دولت مشارالیه را نگذارد
ادوات حربیه ابتیاع کند تا امتیازات دیگر تحصیل نمایند
دولت انگلستان عهد صادقانه نموده است که با کسی که نسبت باستقرار
و استقلال افغانستان مخالفت تمام تخطّی کنند با آن بجنگد
با این همه خود دولت انگلستان ماذون نیست که در تنظیمات
داخله مملکت من مداخله نماید دولت انگلستان نیز متعهد است
که هر سال یکنفر سفیر مسلمان الیته باید اصلاً هندی باشد و مأموریت
او باید با امضاء من بوده باشد دولت انگلستان این اختیار
را بهیچ یک از سایر دول اسلامیه دنیا نداده است و هیچ
دولتی در دنیا از روی عهدنامه حقی ندارد که در امورات داخله
یا خارجه افغانستان مداخله نماید جز آنکه افغانستان باید
از مذاکرات خود که با دول خارجه مینماید دولت انگلستان را
مطلع بدارد دلیلی ندارد در صورتیکه هر یک از سایر دول اسلامیّه

در دربار

درباره تعیین سفرای مسلمان

فصل هفتم

در دربار های دول خارجه نماینده دارند چرا فقط افغانستان
باید مستثنی بوده باشد ملت من نباید بدون اینکه اول کلمات
نصیحت مرا بغور و تعمق ملاحظه نمایند در صدد رد آن برآیند مثلاً
بهیچ صورت نماینده های دول خارجه را در این اوقات نخواهیم
گذاشت که در دربار من اقامت جویند چون هنوز وقت آن نرسیده
است که این اقدام بعمل آورده شود زیرا که قبل
از آنکه ما اینقدر قوت داشته باشیم که خود را از تخطیات دول
خارجه توانیم حفاظت نمائیم اگر نماینده های دول خارجه را
بکابل دعوت نمائیم اشتباه بزرگی خواهد بود این مسئله هم باید
با مسائل ساختن راه آهن و کشیدن خطوط سیم های تلگراف
بعد از آنکه تهیه جات نظامی را بطور کافی مهیا نموده باشیم
همراه باشد و قبول نمودن نماینده های دول خارجه در این وقت
خطر ثانوی این است که اهالی مملکت من هنوز خوب تربیت نشده اند
که بفهمند چه چیز از برای آنها خوب است و چه چیز بد است هنوز اینقدر
وطن پرست نیستند که قدر داشتن حکمرانی را که از خود آنها باشد
بدانند

بدانند نماینده‌های دول خارجه از یکطرف رعایای مرا تحریک
خواهند نمود که خبرهای اراجیف را منتشر نمایند و بدربارهای
دول خارجه از دولت من شکایت نمایند از طرف دیگر درمیان
خواهند آمد تا خود را حکم قرار داده مرافعه‌های بین من و رعایا
را قطع و فصل نمایند یعنی مرافعه‌ها ئیکه خودشان بجهت پیشرفت مقاصد
خود برای تجزیه نمودن مملکت من راه انداخته اند در بودن نماینده‌های
دول خارجه در دربار افغانستان خطر ثالث این است که دولت
من دو چار مخاطره اسباب چینی‌های دول خارجه در این مملکت خواهد
شد که بین طوایف اهالی مملکت نفاق افکنده مملکت را تجزیه نمایند
اگر یا موقعی بدست دول خارجه بدهیم که بهر قسم در امورات داخله مداخله
نمایند یقیناً خطر دارد زیرا که آنوقت هریک از دول معظم مطالبه
امتیازات در مداخله در امورات ما خواهند نمود اگر اینگونه مطالب
قبل از آنکه مردم ما صحیحاً بجهت کارهای تازه مهیا باشند اختیار
نموده شود این امر برای ترقی مملکت خیلی مضر خواهد بود ولکن
در زمان آتیه وقتیکه افغانستان به یک درجهٔ ترقی رسیده باشد
که بتواند

که بتواند لشکر قابلی در میدان بمخالفت دشمنهای خود حاضر نماید
و زمانیکه مردمان سیاسی شان آن باندازه ملزومات مناصب
رفیعهٔ خود تربیت شده باشند و در امورات پولتیکی تجربه ها حاصل
کرده باشند که بتوانند از عهده اسباب چینی های سفراء دول
خارجه بخوبی برآیند آنوقت وقتی خواهد بود که نماینده های دول
خارجه را در دربار خود قبول نمائیم خواید این اقدام بسیار است
اینهم اظهار میدارم که اگر نماینده های دول خارجه در دربار
افغانستان مقیم باشند آنها نخواهند گذاشت که هیچیک از
دول خارجه بخاک افغانستان تعدّی نماید یا بمخالفت دولت
مذکور بجنگد بدون اینکه حجت صحیح و کافیی برای استحقاق جنگ داشته
باشد از طرف دیگر نماینده های دولت افغانستان در ممالک
خارجه از تجربه هائیکه در سایر دربارها حاصل خواهند نمود خیلی
منتفع خواهند گردید فقط همین مطلب برای عموم ملت ما
منفعت زیادی خواهد شد و اسباب اختلاط مردمان سایر
ممالک با اهالی اینمملکت خواهد گردید اگر این تدبیر صورت بگیرد

اسماء

فصل هفتم

اسباب ترقی تجارت هم خواهد شد

سیاحان متمول بجهة سیاحت و دیدن استطاعت
طبیعی این مملکت خواهند آمد هر قدر تعداد مردمان متمول در مملکتی
بیشتر باشد خطر اغتشاشات و فسادها در آنجا کمتر خواهد بود زیرا
که صحبت مردمان متمول خیریت در آن است که امنیت را برقرار
بدارند و این امر اسباب حفظ و سلامتی متملکات و شغلهای
آنها خواهد شد آخرین فایده که کمتر از فوائد دیگر نیست در داشتن
سفراء در دربارهای دول خارجه وقتیکه موقع آن برسد اینخواهد
بود که اسباب شوکت و اعتبار و نیکنامی این دولت خواهد گردید
مخصوصاً سلاطین مشرق زمین طالبند که در انظار سایر سلاطین
بیشتر از مطالب دیگر شأن و شوکت داشته باشند دنیا دو دفعه
خلق نشده است و حضرت باریتعالی دنیا را در ظرف یکهفته خلق فرموده است
تا سرمشقی برای ما بوده باشد که کارها را تأنی ولی مجدانه و با عزم
نمائیم اوّل اقدام صحیح این بوده است که با دولت انگلیس قرارداد
شد که سفیر هندی مسلمان آنها بدربار من بیاید و در عوض سفیر من

فصل هفتم

در دربار دولت هندوستان باشد ولی حالا بچندین جهات
اینمطلب خیلی معنا میباشد که بهرزودی ممکن باشد سفیر کبیر ما در
دربار دولت انگلیس مقیم باشد چندین دفعه سعی نموده ام که اینمطلب را
از پیش ببرم و مناسب ترین موقعی آن بود که در سنه ۱۸۹۵ میلادی مطابق
سنه ۱۳۱۳ هجری پسر خود نصرالله خان را بجهة اینمقصود مخصوصاً به انگلستان
فرستادم ولی از صورت نگرفتن ماموریتیا و آزرده شدم لکن
قبل از آنکه در اینباب بیشتر اظهاری نمایم بپسرها و اخلافم نصیحت
مینمایم که بسبب نپذیرفتن این خواهش من دلتنگ نشوند و باید
حکایت آن عاشقی را بخاطر داشته باشند که مدتی هر روز از دست
معشوقه خود خربوزه شیرین یا دررسیده میخورده است باینطریق
که معشوقه او با کمال دقت خربوزه را قاش قاش نموده در ظرف
چینی ممتازی چیده وقتیکه عاشق او بملاقات او میآمد نزد او حاضر
مینمود روزی چنین اتفاق افتاد که اشتباهاً خربوزه تلخی بدست
مشارالیها آمده چون خود او خربوزه را نچشیده بود بر حسب
معمول خربوزه را در حضور عاشق خود گذاشت شخص مذکور بدون
اینکه

فصل هفتم

اینکه در باب تلخی آن اظهاری نماید مشغول خوردن شد وقتیکه
قاچ آخری خربوزه در ظرف باقی مانده بود یکی از دوستان او
وارد شده آن را برداشت بخورد دید خیلی تلخ است پس از دوست
خود پرسید که چرا از تلخی این خربوزه بمعشوقه خود اظهار نکردی
مشار الیه جواب داد بعد از انکه چند ماه هر روز از خربوزه شیرینی
خورده ام اگر یکدفعه از خوردن خربوزه تلخی شکایت بنمایم نهایت
بیحقوقی خواهد بود باین معنی او در نظر محبوبه اش حقیقة بیشتر عزیز گردید
از جمله چندین اظهارات مهربانی که علیا حضرت ملکه ویکتوریا و خانواده
سلطنتی او و امنای دولت انگلیس نسبت بمن و اجزاء خانواده
دولت من نموده اند باید این فقره تلخ یعنی رد خواهش را هم تحمل
نمائیم فقط بجهة افغانستان خطر دارد که نماینده در دربار لندن
نداشته باشد بلکه از برای خود دولت انگلستان هم اگر بیشتر
خطر نداشته باشد بهمان اندازه خطر خواهد داشت خیلی افسوس است
که دولت انگلستان برای سلامتی سرحد هندوستان این قدر
کم توجه دارند یا بعبارة اخری بجهت سلامتی خود هندوستان

انگلستان

فصل هفتم

که انگلستان را سلطنت معظمی نموده است بمبالات بیاشند
همه اهل دنیا خوب میدانند که در عهد سلطنت انملکه معظمه بوده است
که لقب امپراطریس را ملکه معظمه الیها اختیار نمود و دولت مشارالیها
دولت امپراطریسی گردید همین مملکت هندوستان بوده است
که در اوایل امر شوکت انگلستان را از شوکت هلاند یا سایر ممالک
کوچک ارتقاء داد اگر هندوستان از تصرف دولت مشارالیها
خارج شود چیزی که باعث عظمت این سلطنت شده است از دست
خواهد رفت لهذا دولت انگلیس باید از هر جهة مواظبت نماید که
هندوستان از حمله دول خارجه محفوظ باشد با وجود این
اهالی انگلستان از وضع حالات هندوستان اینقدر کم اطلاع
دارند و در باب امورات راجع بهندوستان کم توجه میباشند
که شخص میتواند خیال نماید که اظهارات آن اشخاص صحیح است که
میگویند بخیال اهالی انگلستان هندوستان اینقدر قابلیت
ندارد که تلافی تشویشات را نماید که در این اوقات بجهة دولت
انگلستان فراهم میاورد و باین سبب اگر کار سخت بشود دولت
انگلستان

فصل نهم

انگلستان هندوستان را واخواهد گذاشت امیدوارم و از
خداوند مسئلت مینمایم که این فقره خیال قلبی عموم اهالی انگلستان
نبوده باشد چرا که اگر انگلیسها هندوستان را واگذارند جاهای
دیگر دارند که در آنجاها سکونت نمایند ولی سایر امارات و دولی
که با سایر دول بزرگ قطع علاقه نموده و اعتماد بهمراهی دولت
انگلیس کرده اند اگر همسایه های آنها ممالک ایشان را بمملکت خودشان
ملحق نمایند دیگر جائی نخواهند داشت که بآنجا رفته زندگانی نمایند
ولی اگر از نامساعدی بخت دولت انگلستان خیال داشته باشد
که هندوستان را بدون اینکه بتهیه سلامتی و محافظت آن تا آخر
بجنگد آنرا واگذارد پس هر چه زودتر دوستان خود را اطلاع
به بتهیه آنها بهتر خواهد بود زیرا که در اینصورت دوستان آن
میتوانند هر اقدامی که خواسته باشند از برای سلامتی خود بعمل بیاورند
گمان نمیکنم که دولت روس نسبت بافغانستان عنادی داشته
باشد افغانستان را فقط سد محکمی از برای خود در راه هندوستان
میداند اگر یکوقتی دولت روس بافغانستان حمله نماید دست

بهمین جهة خواهد بود ولی در باب اینمطلب درمحل دیگری مذاکره
خواهیم نمود از مقاله هائیکه در اوقات مختلفه در اکثر روزنامجات
و کتابچه ها در باب افغانستان شایع میشود و از نطقهائی که
بعضی از اجزاء پارلمنت مینمایند معلوم میشود که در باب مملکت
من و در باب روابط آن با هندوستان و در باب داشتن
قدر و دوستی آن تا چه اندازه کم اطلاع میباشند مثلا دولت روس
خیلی ساعی است که در مشرق زمین با دولت انگلیس در خشکی نزدیک
بیاید و تمام خطوط سرحدی خود را با خطوط سرحدی سلطنت
هندوستان وصل نماید بعضی اوقات محظوظ میشوم و برخی تبسم
میکردیم که اجزاء پارلمنت در نطقهای خود چه قدر اظهار بی اطلاعی
مینمایند اینها میگویند دیگر نباید بگذاریم افغانستان اینقدر مزاحم
ما باشد باید خطوط راه آهن خود را با خطوط راه آهن دولت روس
متصل نمائیم و این نقطهٔ غیر متمدنه را از میان برداشته خود مان را
تا قندهار بیک طرف کوه هندوکش برسانیم و طرف دیگر کوه هندوکش را
سرحد سپاه را گذاریم اینهٔ هندوستان صادق و دولت روس طالب
امنیت

فصل هفتم

اینست که این دشمنان عاقل دولت انگلیس نمیفهمند که بجهة پیشرفت
مقاصد و آرزوهای دولت روس مجاهده مینمایند و به دولت انگلیس
صدمه میزنند اینمعنی بخوبی واضح است وقتیکه دو ملت یکدیگر را خوب
نمیشناسند و با همدیگر مصاحبت یا مراوده ندارند از همین جهت
اکثر اوقات بین آنها مناقشات فراهم میآید و اینمناقشات برای
تمام مراودات و روابط دوستانه اسباب صدمه خواهد بود در
صورتیکه سوء ظن در میان باشد تدابیر پولتیکی علاج اثر نمیکند
زیرا که هر کلمه که گفته میشود با حال سوء ظنی و بی اطمینانی تلقی میشود
و بدین واسطه هم بد توجیه میکنند چطور ممکنست که افغانها و انگلیسها
همدیگر را بشناسند در صورتیکه اشخاص پولتیکی دولت هندوستان
همیشه ساعی میباشند که از ماموریت سفارت افغانی مانع شده
آنها را از همدیگر جدا کنند چنانچه قبلاً گفته ام مدت مدیدی لازمست
که افغانستان اینحالت را پیدا نماید که بتواند نماینده های سایر دول را
هم مثل نماینده های دولت انگلیس بگذارد در کابل مقیم شوند و نیز
نماینده های دولت افغانستان در دربار های سایر دول

مامور

فصل نهم

مأمور شوند ولی در دربار لندن لازم است که زود تر برقرار شود
و تا جائیکه متعلق بانگلستان است این اقدام انگلستان را با افغانستان
بیشتر از حال بیکدیگر مربوط خواهد نمود و اینه دوستی فیما بین را مستحکم خواهد
نمود اکثر مناقشات و بدگمانیهارا رفع خواهد نمود و اطلاع صحیحرا
در باب اقتدار دولت انگلیس و تربیت و اختراعات صنایع جدیدهٔ
انگلیس را در میان افغانها در مملکت خودشان شایع خواهد
ساخت و نیز اقدام مذکور فتح اینباب را خواهد نمود که جوانان افغانستان
بشوق افتاده بجهة تربیت بانگلستان و سایر ممالک فرنگستان مسافرت
نمایند و اقدام مذکور اطلاع و علم صحیح و مفیدی در باب امورات
پولیتیک مشرق زمین بدولت انگلستان خواهد داد و اکثر اظهارات
کاذبانه را که اسباب بدگمانی نسبت مملکت ما در میان مردمان
خارجه پیدا شده ابطال خواهد نمود و اقدام مذکور افغانستان را
بآنحالت خواهد رسانید که در انظار اهالی دنیا و مخصوصاً در انظار
سلاطین اسلام دولت آزاد با استقلالی بوده باشد چنانچه
که خود دولت انگلستان باستقلال آن اعتراف دارند و

فقط قیاسی میباشد دلیلی ندارد که دولت افغانستان را فعلاً
دولت مستقله نخواهند تا جائیکه تجربه کرده ام هر وقتیکه با زحمت
تمام مراسلات خود را نزد امناء دولت انگلیس رسانیده ام همیشه
نایبان خوشی بطور قطعی جواب داده مرا بدولت هندوستان
محول نموده اند وگفته اند باید مطالب خود را با آنها اظهار نمائید خیلی
خوش مزه است که شخص بگوید مطلب خود را اینجا کی اظهار نماید که
از خود او تظلم مینماید اگرچه مصنفین تواریخ و مردمان پولتیکی
دولت انگلیس بعد از جنگی که فرمانفرمای هند در راه انداخت
متفقاً بیگویان میگویند که جنگ نمودن با افغانستان اشتباه است
ولی چه فایده روغنی که ریخته جمع نمیشود چنانچه شاعر میگوید

بداند دانا بنادان فرق بسیار ۔ که نادان بی تأمل میکند کار
ولی پیش دانا هست ظاهر ۔ همه نیک و بد آن تا آخر

بعوض اینکه شخص اول زهر را استعمال کند و بعد برای مداوا
نزد طبیب برود بهتر همان است که هیچ سم استعمال نکند
از قرینه‌هائی که در پولتیک دولت انگلیس در باب امورات افغانستان

پیدا

فصل هفتم

پیدا شده است بخوبی معلوم است که انگلیسها بعضی روابط خود را
با افغانستان کاملاً ملتفت نشده اند چند فقره از معتنا ترین آن
تغییرات را بدون اینکه تفصیل به هم بیان نمائیم اوّل پولتیک ایشان
در زمان جدّ ما امیر دوست محمّد خان این بود که در نزاعات خانوادهٔ
سلطنتی افغانستان مداخله نموده یکی را تخت نشانیدند و دیگری را
معزول نمودند [illegible] انگلیسها سعی نموده که جدّ ما امیر دوست محمّد خان
را که به هیچ جه اسباب صدمه بجهت آنها نشده بود معزول و محبوس
نمودند و این اقدامی بوده است که در آن کاملاً هیچ حق نداشتند
و این پولتیک پولتیک صحیحی نبوده است که شاه شجاع را برخلاف
میل اهالی افغانستان نزد سرنیزه های عساکر خود به تخت سلطنت
نشانیدند ثانیاً این پولتیک همان صدمهٔ عظیمی بود که [illegible]
دولت انگلیس به کابل وارد آمد اینکه آنها را مجبور نموده که دیگر
ابداً در نزاعات شخصی مدعیان داخلهٔ تخت سلطنت افغانستان
مداخله ننمایند بعد از آن پولتیک ثانوی یعنی پولتیک خاموشی بود تا
که افغانستان را بحال خود واگذارند اگرچه انگلیسها این نوع پولتیک

پولتیک

پلتیک صحیح بنا میشد ولکن من این پلتیک را پلتیک ضعیف و
جبون بنا میم زیرا که امیر شیر علیخان را تحت نفوذ در بغل روسها
درآوردند و ثمرۀ آنکار جنگ ثانوی افغانستان گردید عجب است
که دولت انگلستان از دولت روس نپرسید که چرا از امیر شیر علیخان
حمایت نمودند و چرا در امورات افغانستان مداخله کردند با
وجودیکه با دولت انگلیس معاهدات داشتند با این گونه اقدامات
منافات داشت ولی امیر شیر علیخان را برای این اقدامات تنبیه
نمودند اگرچه لارد لتن فرمانفرمای هندوستان بشما [illegible]
امر نموده بود که جنرال کاوناری را سفیر داشته باشد من میگویم که
امیر شیر علیخان با دولت انگلیس نقض عهد نکرد ولی محققا میگویم
که پلتیک خاموشی و مماطله دولت هندوستان اسباب
انزجار گردید بعبارت آخری افغانستان را بحال خودش واگذاشت
که هرچه میشود بشود بعد پلتیک ثالثی در میان آمد یعنی پلتیک
لارد لیتن فرمانفرمای هندوستان که میخواست افغانستان را
تجزیه نموده قسمت کند قندهار و بعضی ایالات دیگر را در تصرف

فصل هفتم

دولت انگلیس بگذارد و سایر ولایات را بین سایر حکام انها تقسیم
نماید این پولتیک هم مردود گردید ولی پولتیکی که مردود شد پولتیک
پیش افتادن میباشد نتیجه پولتیک لارد لتن میباشد بعد پولتیک
چهارم در میان آمد که افغانستان یک دولت مستقل و سد محکمی
سلطنت هندوستان داشته باشد چون بین روس و هندوستان
حایل است از اظهارات بعضی مسموعم که این پولتیکی میباشد که
اینزمان دولت انگلیس و دولت هندوستان اختیار نموده اند
ولی چون پولتیک مذکور را تا اندازه که لازم است اجراء نمیدارند
قدری اسباب یاس میباشد دلایلی که از برای بودن نماینده
در لندن اقامه مینمایند اشاره انگلیسها ئیست که در هندوستان
ماموریت دارند یعنی هر یک یک دلیلی اقامه مینمایند و شاید
هم بوده باشد و ما میان پولتیک پیش افتادن هم که در انگلستان
هستند این اشخاص متفق میباشند فقط معدودی از دلایل
مذکور را بیان مینمایم اولاً میگویند نمیتوانید نماینده در
لندن داشته باشید مگر آنکه نماینده دولت روس هم در آنجا
بوده باشد

این

بلی

فصل هفتم

بوده باشد این دلیل صحیح نیست چون بالفعل نماینده دولت من
در دربار دولت هندوستان میباشد و حال آنکه نماینده دولت
روس در کابل نیست و علاوه براین در عهدنامه که با دولت انگلیس
دارم شرط شده است که با هیچ دولت خارجه غیر از خود دولت
انگلستان و هندوستان روابط دوستانه نداشته باشم
لهذا دولت روس یا دولت دیگری حق ندارند محض این دلیل که
نماینده من در لندن میباشد مرا مجبور بپذیرفتن نماینده خود نمایند
و با هیچ دولت خارجه بهیچ قسم معاهداتی ننموده ام و وعده هم
نداده ام که بدون مداخله انها نتوانم نماینده از جانب دولت
خود در لندن داشته باشم اگر من بمیل خود خواسته باشم که فقط
با دولت انگلیس روابط داشته باشم دولت روس یا دولت دیگری
چه حق دارند مداخله نمایند خلاصه در این باب هرچه خواسته باشم
بکنم میکنم بدون اینکه هیچ دولتی حق یا بهانه داشته باشد که
متعرض من بشود ثانیاً من میگویند شما میتوانید نماینده در
لندن داشته باشید بدون اینکه نماینده علیا حضرت ملکه
انگلستان

انگلستان هم در کابل مقیم بوده باشد نماینده مذکور باید انگلیس باشد نه نماینده علیا حضرت ملکه

انگلستان را نمیفهم چه میباشد دلیلی ندارد که اینعذر را اقامه مینمایند
چون حالا هم نماینده مسلمانی در دربار کابل مقیم میباشد و او را بسمت
وکیل دولت انگلیس مقیم کابل مینامند و او را وکیل فرمانفرمای هندوستان
مقیم کابل نمیخوانند از این فقرات ثابت میشود که همهٔ این دلایل محض
بهانه و عذر میباشد ولی گمان میکنم که وقت آن خواهد رسید که
شخص انگلیسی را هم بسمت وکالت دولت انگلستان قبول نمائیم ولیکن
بالفعل اشکالش این است که مامورین انگلیسی که در هندوستان میباشند
عادت آنها براین شده که نوابها و راجه‌های هندی‌ها را محض بازیچه
دست خود و بازیچه دست وکلای سیاسی دولت انگلیس مقیم در
بارهای امارات هندوستان میدانند و بخیال من فی الحقیقه این
وکلای سیاسی حکمرانهای امارات میباشند و خود حکمرانها
هم بکلی در قبضهٔ اقتدار این وکلای سیاسی هستند و اینگونه وکلاء
سیاسی تشخص سلطنتی را نسبت بخود بخرج میدهند و بقسمی رفتار
میکنند که افغانهای متکبر قوهٔ تحمل آن را نخواهند داشت
اگر وکیل دولت انگلیس مسلمان باشد خیلی بالاتر خواهد بود

و عدهٔ

و ضرری را که نماینده دولت انگلیس بوده باشد بطور اساسی
میشود رد نمود زیرا که تمام دولت انگلیس انگلیس نمیباشند تا بسویت
و اهالی پولتیک دولت انگلیس هم تماما انگلیس نیستند بسیار رعایای
با وفای علیا حضرت ملکه انگلستان که انگلیس نمیباشند گمان
میکنند که شما باید اعتماد ندارند در حالی که وفاداری آنها با وفا
داری انگلیسها اگر زیادتر نبوده باشد مساوی خواهد بود خودم
شخصا اعتراض ندارم که وکیل دولت انگلیس در دربار من انگلیس
باشد مشروط آنکه دولت انگلیس مسئولیت خوش رفتاری و سلامتی
او را بعهده خود بگیرد ملت انگلیس حالت اینمسئله را بهتر ملتفت میتوانند
بشوند اگر اظهار بدارم که چندین نفر از وکلاء تجارتی و امثال آنها
بکارهای مختلفه نزد من مستخدم بوده اند با هر چند که در امورات
دولت من ابدا مدخلیتی نداشته اند باز هم خود را در انگلستان مشهور
مقرب در دولت شخصی من قلم میدادند و اتفاقا بعضی موارد ملتفت
شده ام که این اشخاص با اهالی انگلستان ترجیح داده اند که من تحت
تسلط آنها بوده ام لهذا در سلوک با هر شخص مطلب نکرده یا فعلا باین
یا نیستم

بانیقسم لاف وگزاف نزند دیگر اینکه اگر وکیل سیاسی علیاحضرت
ملکه شخصاً انگلیسی بوده باشد چنانخواهد کرد و چنانخواهد گفت دلیل
دیگر این است بمن میگوئید شما سالی هجده لک روپیه از دولت
هندوستان میگیرید لهذا باینجهت نباید نماینده شما در لندن
بوده باشد من اینوجه اعانه را چنانچه بهمه معلوم است باینگونه
شرایط قبول کرده ام و وجه مذکور بجهات عدیده بمن داده میشود
که هیچیک از آنها دخلی باینمطلب ندارد و چه تعلق بلندن یا شمله
وجه مربوط بهندوستان و گرفتن اینوجه اعانه شان مرا ملزم نمی کنند
بلکه بر عکس قدر دوستی مرا زیاد میکنید و دولت انگلستان پول خود را
بکسی مفت نمیدهد کتب تواریخ از اینگونه امثال بسیار دربر دارد
سلاطینی که از سلاطینهای دیگر وجه اعانه میگرفتند نماینده‌های
آنها هم در دربارهای سلاطین مذکوره همیشه متوقف بوده اند چنانچه
در ازمنه قدیمه خود دولت انگلیس چندین بار از حکمرانهای فرنگستان
وجه اعانه میداده و بدون تردید پادشاه انگلستان وکلاء
حکمرانهای مزبور را که وجه اعانه میگرفته اند در دربار خود قبول
میکرده است

میکرده است دلیل دیگر این است که اگر دولت انگلیس نماینده
مرا نپذیرند مثل آن خواهد بود که مرا سلطان مستقلی نشناسند
ولی من حالا سلطان مستقلی میباشم و در چندین موارد مرا رسماً
پادشاه مستقل خوانده اند و مرا پادشاه دولت خداداد افغانستان
عنوان مینمایند و ملت خودم مرا لقب ضیاء الملة والدین داده اند
و فرمانفرمای هندوستان هم این لقب را از برای من از صمیم قلب
قبول نموده است بعضی اشخاص نکته گیر میگویند اگر من در لندن
سفیر اضافی داشته و با دولت انگلستان مستقیماً مذاکرات نمایم
بین وزارت امور خارجه هندوستان و دولت من اشکالات
فراهم خواهد آمد و خودم هم خیال میکنم که چنین بوده باشد لذا لازم است
که وکیل خود را که در دربار دولت هندوستان میباشد در این امر
ولی در صورتیکه مناقشه سختی بین دولت من و فرمانفرمای هندوستان
فراهم بیاید وکیل مزبور و نماینده من مقیم لندن فقره مذکور را ابتدا
بوزیر امورات هندوستان که در لندن میباشد رجوع نمایند
آنوقت مجلس وزرای انگلیس میتوانند قبل از آنکه حکم فقره مذکور را
نمایند

فصل نهم

بنمایند اظهارات طرفین را اصغاء نمایند و باین قسم از آن تدبیر
غیر صحیح که فقط اظهارات یکطرف را گوش میکنند جلوگیری خواهد شد
افغانستان با اینحالت حالیه ابداً نمیتواند حقیقتاً مورد اتکا مدلّل گردد
من کمال سعی را داشته‌ام که اهالی مملکت خود را وادارم باینکه حالت عناد
دیرینه خود را نسبت بملت انگلیس فراموش نمایند و با آنها دوست صادق
و رفیق شفیق بشوند در اینحالت اگر یکی از هموطنان آنها بسفارت مأمور شده
در شهر لندن مقیم شود مذاکرات و مراودات فیمابین آنها اسباب تحبیب
قلوب دو ملت خواهد گردید و ملت انگلیس از حالات افغانها قدری بیشتر
اطلاع و بصیرت پیدا خواهند نمود و اگر بهمین حالت حالیه باشند دیگر
احتمال ندارد بیشتر بصیرت پیدا نمایند من با بعضی از اهالی سیاسی
و جنرالهای انگلیس موافقت ندارم که در مقاله‌های کتبی خود اظهار نموده‌اند
که هرچه افغانها را کمتر ببینیم بیشتر آنها را دوست خواهیم داشت ولی بر
عکس هرچه بیشتر یکدیگر را در مراودات دوستانه ملاقات نمایند بیشتر
احتمال دارد این نهالهای دوستی که تخم آنرا من کاشته‌ام نشو و نما
نماید ولی البته اگر مقصود مصنفین انگلیس این است که اگر بخیال ما

مملکت آنها

مملکت آنها یا باراده مداخله نمودن در امورات داخلی آنها هیچ
کنند اتفاقاً آنها را ملاقات نمایند در اینصورت البته راست است هرچه آنها
را کمتر ملاقات نمایند بهتر است ولی گمان نمیکنم که آنها بدون اینکه کسی
آنها را زحمتی بدهد او را دندان بگیرند بهر حال نصیحت من بپسرها و اخلاف
خود من این است که روابط دوستی را با ملت انگلیس هر روزی و هر
گرمی که آنها را محال بدست باید مستحکم نمایند اگر دولت انگلیس همسایگی خوا
پسرها و اخلاف مرا نپذیرند آنها هم نباید شکایت نمایند والا
هرچه که حالا هم در دست آنها میباشد از دستشان خواهد رفت
نظیر آن حکایتی است که شخصی خواب میدید که خداوند چند پول
سیاهی باو رسیده بود آن شخص گفت پول سیاه نمیخواهم جواهرات
میخواهم بعد خداوند پول نقره باو داد باز هم شخص مذکور اصرار
بجواهرات نمود بعد خداوند چند دانه اشرفی باو داد آن شخص باز هم
پشت سر پا میکرد که دفعتاً از خواب بیدار شد و دید در دستش هیچ چیز نیست
مجدداً چشمهای خود را دوباره هم گذاشته دست خود را دراز نموده گفت
هرچه میخواهید بدهید قبول مینمایم و تشکر میباشم ولی هیچ
گذشته

فصل هشتم

گذشته بود و چیزی یاد نرسید

فصل هشتم

در باب امورات انگلستان و روس و افغانستان میباشد مقصود
من این است که مطالب این فصل آخر کتاب من پیچیده تر و مشکل تر
از مضامین فصول سابقه بوده باشد ولی آنچه در اینجا ذکر مینمایم نتیجه
تجربه هائیست که در تمام مدت عمر خود حاصل نموده ام چگونه عمری
که پر از زحمات و پریشانیها و سرگردانیها و مسئولیتهای گوناگون بوده است
از ایام طفولیت تا سنه ۱۲۹۶ هجری تقریباً چهل سال عمرم در روسیه یا
سرحدات روسیه یا در مسافرت نزدیک به سرحدات روس و چین
یا در سرحدات ایران و روس گذشته است از سنه ۱۲۹۶ هجری تا
امسال تمام اوقات خود را صرف درک امورات و عادات دو همسایه
قوی خود یعنی روس و انگلیس نموده ام و اگر بخواهم از ماخذهائیکه من
اطلاعات را تحصیل و هنوز هم باینجاها دسترس دارم اظهار نمایم خلاف
عقل و رویه پلتیکی خواهد بود و بواسطه همین ماخذها قدرت
دارم که اینمسائل را از روی تجربه از پیش ببرم علیهذا فقط حقیقت

امور را

امر را اظهار میدارم بدون اینکه دلایلی اقامه نمایم یا شرحی بدهم که
اسرار دولت را منکشف نماید در این موارد آراء و تحریرات مردمان
سیاسی و سیاحان و دانشمندانیکه در ممالک متعدده هستند منظور نظر
ندارم و مقصودم این نیست که در باب آرای آنها ایرادی بگیرم یا آنها را
وادارم که از من ایرادی بگیرند بلکه همان مطلبی را اظهار میدارم که
برای اولاد و اخلاف و ملت خود صحیح میدانم بجهت اینکه بدانند و پیروی
نمایند و در باب اظهار داشتن خیالات خود خیلی سعی خواهم نمود که
ساده و بیغرضانه تقریر نمایم و کوشش خواهم نمود چنین مفهوم نشود که
دشمن روسها یا دوست آنها یا طرفدار انگلیسها یا مخالف آنها هستم مآل
پولتیک روسها در آسیا این است که بهر قسمی که باشد خواه صحیح یا غیر صحیح
خواه بطور دوستی یا بصلح یا بجنگ دول اسلامیه را از صفحه آسیا
براندازند و محو نمایند و خیلی مشعوف خواهند شد که دولت عثمانی
و ایران و افغانستان باقی نباشند یا اگر باشند میخواهند فقط
بمنزله آلتی باشند در دست آنها و در اینصورت محل اعتنا نخواهند
بود بلکه وجود و عدمشان بالسویه خواهد بود و فقط بقای آنها منحصر
خواهد بود

خواهد بود بطوریکه روسها آنها را بجهة پیشرفت مقاصد خود لازم داشته باشند عمده مقصود روسها این است که دول عثمانی و ایران و افغانستان را ضمیمه ممالک خود ساخته بلع نمایند در صورتیکه این مقصود شان پیشرفت نکرد آنوقت سعی خواهند نمود که دول اسلامیه را از دوستی انگلیس منصرف نموده آنها را بطرف خود جذب نمایند تا آنها بمخالفت انگلستان برخیزند در اینحالت هم دولت روس اینها را بخود کشیده تمام خواهد نمود دولت روس در خیال این است که اگر یکی از این پولتیک ها هم کامیاب نشود پولتیک سومی اختیار نماید و آن این خواهد بود که بین انگلستان و دول اسلامیه نفاق و رنجش نماید بطوریکه موقعی بدست دولت روس بیاید که بجهة تقسیم دول اسلامیه با دولت انگلیس قراری بدهد و بدسیسه های دولت انگلیس عموم مسلمانان آسیای وسطی را از اسلحه عاری نماید آخرین و مقدمترین پولتیک آنها که دولت روس در نظر دارد این است که دول و طوایف متعدده اسلامیه آسیا را در حالت نفاق نگذارند و آنها را از دولت انگلستان متجزی نماید دولت

روس خوب میداند اگر یکوقتی با یکی از این دول اسلامیه یا با
دولت انگلیس جنگی داشته باشد تمام رعایای مسلمان خودش
شورش خواهند نمود و این امر بجهة دولت روس خیلی اهمیت
خواهد داشت زیرا که اگر این شورش عمومی اتفاق بیفتد تمام ممالک
وسیعه دولت مشار الیها تجزیه شده بامارات کوچک منقسم
خواهد گردید و بهمین قسم تمام سلطنت هائی که تابع ظلم و ستم
میباشند منقرض میگردند برای اثبات صحت این مدعا که دولت
روس میخواهد دول اسلامیه را تمام نماید یا اقلاً آنها را ضعیف نماید
واقعات تاریخی ازمنه گذشته کفایت میکند که اشخاص صاحب
کمال و اشخاصی که در کارهای پلتیکی و امورات آسیا بصیرت دارند
بآن رجوع نمایند در ظرف چندین سالی که در روسیه بوده ام در اکثر
مواقع با جنرالها و فرمانفرمای ترکستان شرقی روس و سایر
پولتیک دانهای روسی در باب مطالب پولتیکی مذاکرات نموده ام
در آن زمان در باب پلتیک مذکوره فوق بجهة خرابی دول اسلامیه
کاملاً یقین و اطلاع حاصل نموده ام در آنوقت دولت روس کمتر

تهدید

مترصد بوده که من پادشاه افغانستان خواهم شد و در زمان آتیه
از این پولتیک و کمال سختی احتراز خواهم نمود از برای توضیح حیله گری
دولت روس و نیز پولتیک مذکوره فوق فقره را بطور تمثیل بیان می
نمایم در سنه ۱۸۷۵ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۲ هجری که با جنرال کافمان مخابره
بودم از تدابیر شخصی دو دولتی مشار الیه مسبوق بودم مشار الیه [illegible]
دولت متبوعه خود به (کنت شوالوف) که در آن زمان وزیر مختار
دولت روس مقیم لندن بوده مطالب ذیل را نوشته بود (دولتین
روس و انگلستان در آسیا هر دو یک مقصود و یک دشمن دارند مقصود
دولتین مذکورتین اشاعه تمدن و انتشار دین مسیحی است و دشمن آنها
اسلام میباشد و فقط همین خطر هم بجهت حکومت انگلیس ها در هندوستان
میباشد و سایر مخاطرات توهم است اسلام دشمن حقیقی و خطرناک این
دولت انگلیس در هندوستان خواهد بود و رعایای مسلمان هند
با اولین موقعی که بدست آنها بیاید شورش عمومی بمخالفت دولت
انگلستان در هندوستان فراهم خواهند آورد لهذا این امر کمال
اهمیت را دارد که دولت انگلستان با دولت روس نهایت اتحاد
داشته

داشته باشد و باید افغانستان و همچنین سایر امارات اسلامیه
آسیای وسطی بین دولت روس و انگلیس قسمت شود تا سرحدات
مملکت روس و مملکت هندوستان با همدیگر متصل شود
و این امر اسباب تشویش دولت انگلیس خواهد گردید زیرا که دقیقه سیاست
صادق آن یعنی دولت مسیحی روس در زمان اغتشاشات هندوستان
یا سایر اشکالات که برای دولت انگلستان فراهم بیاید به هیچ کمک
آن حاضر نخواهد بود علیهذا دولت انگلستان با اظهارات دوستانه
(وعده‌های کمک دولت روس اعتنا کم داشته باشد و غیره)
در ظرف تمام این مدت که سفیر کبیر دولت روس مقیم لندن سعی نموده
که به اولیای دولت انگلیس بفهماند که دولت روس نسبت به دولت
انگلیس دوست و طالب امنیت عمومی میباشد و از مملکت افغانستان
تنفر دارد و از طرف دیگر دولت روس با امیر شیرعلیخان مخفیانه
مشغول مذاکرات بوده و با او عکس اظهارات صحبت میداشتند
و با این الفاظ نرم مشار الیه را وا داشتند که از دولت انگلستان
مخالفت ورزد و با خود آنها موافقت نماید با این قسم دولت

روس

فصل هشتم

روس تخم نفاق را بین دولت انگلستان و افغانستان کاشت و
این نفاق منجر بجنگی گردید که سبب اتلاف نفوس زیاد و مخارج گزاف
هم انگلیس و افغانستان هردو متضرر گردیدند اینحکایت روسها
حکایت شخصی را بخاطرم میاورد که هم از دزد و هم از صاحب خانه
حق العمل خود را میگرفت بدزد میگفت هرچه خواسته باشید از
فلان خانه بدزدید زیرا که صاحبان انخانه در اینوقت بیدار نمی
باشند و برای اینمصلحت دستانه که داده بود دزد حق العمل
باو میداد بعد از ان فوراً انشخص نزد صاحب انخانه رفته و او را بیدار
میکرد و از خیال دزد او را مخبر مینمود و حق القدمی هم از او میگرفت
فرستاده دولت روس امیر شیر علیخان را که از روی سفاهت
بوعده های همراهی دولت روس اعتماد می نمود بحالت تباهی
گذاشته همینکه اسباب جنگ بین امیر شیرعلیخان و دولت
انگلیس فراهم اورد از کابل حرکت نمود و رفت از طرف دیگر دولت
انگلیس نتوانست با دولت روس در صدد تلافی برآید که نقض
معاهده خود را نموده و در امورات افغانستان مداخله کرده است

دولت انگلیس بعوض اینکه از پولتیک دولت روس در باب ضعیف نمودن
افغانستان مخالفت نماید قندهار و کرم و خیبر و سایر ایالات مملکت را از
افغانستان تجزیه نموده پولتیک مذکور را تقویت نمودند البته این امر اسباب
این شد که سرحد هندوستان بمستملکات آسیائی دولت روس
نزدیکتر گردید و اسباب ضعف افغانستان شد و همین مقصود دولت
روس همیشه در نظر داشته است و آرزوی قلبی آن همین بوده است
و مراد پولتیک جنرال کافمان که قبلاً بیان شد همین بوده است
خلاصه کلام پولتیک دولت روس نسبت بامیر بخارا و سایر امرای
آسیای وسطی و نیز نسبت بدولت عثمانی و ایران و افغانستان
همیشه این بوده است که آنها را نگذارند دول قویه شده از تخطیات
دائمی آنها مخالفت نمایند دولت روس تدریجاً و با تأنی و
با استقامت تمام و استمرار ضعف و اشکالات دول آسیائیه را مغتنم
دانسته و از ضررهای آنها انتفاع میبرد دولت مشارالیها نمیتواند ببیند
که هیچیک از سلاطین اسلامی تهیه نظامیش را تکمیل نماید یک نکته
و اظهار مذکور جنرال کافمان خیلی صحیح میباشد و بدلیل هم نسبت

دان

و آن این است که دشمن خطرناک دولت روس اسلام میباشد و از طرف
دیگر پولتیک دولت انگلیس نسبت بعموم اهالی اسلام و تمام دول اسلامیه
آسیا دوستانه میباشد و میل کلّی دولت مشارالیها براین است که
دول مذکوره برقرار باشند و اقتدار و استقلال داشته باشند ولی
گاه‌گاه این پولتیک موقتاً تغییر و تبدیل میابد پولتیک دولت انگلیس
بمثل پولتیک دولت روس استمراری و محکم و دائمی نمیباشد خیالات
و تصورات هر شخص سیاسی دانی یا رئیسی که در انگلستان مقتدر است
در ظرف آن زمان پولتیک دولت هم مطابق آن میشود و هیئت وزراء
هم دستورالعملهای او را مجری میدارند ولی همینکه نقشاً تغییری
پیدا نمیشود و شخص مذکور معزول میشود پولتیک شخص دیگری که خیالات
او کلّی بعکس خیالات رئیس سابق میباشد بنوبت خود پولتیک سلطنت
میشود لهذا نمیتوان گفت که فلان پولتیک دولت انگلیس دائمی میباشد
ولی اینقدر یقین است که پولتیک عمومی دولت انگلیس از مدت
مدیدی این بوده است که دول اسلامیه که بین هندوستان و
آسیای متصرفی روس متشکل سدّی و دیوار محکمی برقرار
باشند

باشند و استقلال آنها کاملاً برقرار بوده باشد و در مقابل پیش قدمی دولت روس بطرف هندوستان بطور دیوار محکمی حایل بوده باشند از طرف دیگر پولتیک دولت روس کلی عکس این است نه فقط برای اینکه دولت مذکور میخواهد سرحدات خود را با سرحدات هندوستان وصل نماید بلکه بجهة اینکه دولت مذکوره دائماً تقسیم در فکر اینکه با دولت عثمانی یا دولت ایران یا دولت افغانستان یا هندوستان جنگ داشته باشد عموم مسلمانان بمخالفت دولت مذکوره شورش نمایند شک نیست که تمام مسلمانان دنیا دوستی انگلیس از دوستی دولت روس بهتر بایند مسلمانها میدانند که راحت و امنیت آنها بسته باین است که با دولت انگلیس دوست باشند لهذا بهمین جهت با اینکه از دولت انگلستان بیشتر از دولت روس صدمه خورده اند باز هم ابداً مایل نخواهند بود بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق بشوند و اگر یکوقتی هم این اقدام را بنمایند اجباری خواهد بود بملاحظه دلایل مذکوره فوق مطلبی در باب مقاصد دولت انگلیس در سلطنت هندوستان و نیز بجهة پیشرفت مقاصد دولت عثمانی و ایران

و ایران و افغانستان خیلی معتنا بها باشد مطلب مذکور را اظهار میدارد
که اگر اظهار مذکور را سیاسی دانهای دول مذکوره قبول نمایند بجهت
همهٔ آنها خیلی نافع خواهد بود مطلب مذکور این است دولت عثمانی
و ایران و افغانستان که سه دولت برادرانه اسلامی هستند و
بیک دین متدین هستند باید با همدیگر کمال اتحاد را داشته باشند
و اگر ممکن باشد پای تخت های خود را بواسطهٔ راههای آهن و خطوط
تلگراف بیکدیگر وصل نمایند این تدبیر بمنزله دیوار محکمی در مقابل
تخطیات استیلای دولت روس بطرف هندوستان خواهد گردید
و بجهت خود دول اسلامیه هم اسباب محافظت خواهد شد چون بنای
این اتحاد ثلاثه بجهت منفعت دولت انگلیس میباشد و بیشتر بسته بمیل و
همراهی دولت مذکوره است هرچه زودتر دولت انگلیس بجهت اجرای
اینکار را اقدام بعمل بیاورد بهتر خواهد بود دولت عثمانی و ایران قبلاً
ساعی بودند که بین خودشان دوستی محکمی قایم نمایند ولی افغانستان
چون با دولت انگلیس معاهده نموده است که با سایر دول خارجه
بدون اطلاع و صوابدید دولت معظم الیها مذاکرات پلتیکی ننماید

تمت

نمیتوانند با دولت ایران یا دولت عثمانی مذاکراتی نمایند اگرچه
افغانستان مقاصد دولت ایران و دولت عثمانی مقاصد خود
میدانند البته پولتیک سلطان عثمانی و پولتیک پادشاه ایران هم
پولتیک خود ما این است که بقاء و استقلال خود را منظور داشته
و برقرار داریم و دولتین روس و انگلیس را نگذاریم که قطعه از ممالک
ما را متصرف شوند و با همان همسایه خود که بقاء و استقلال ما را
منظور داشته باشد اتفاق نمائیم و مخالفت کسانی که خواسته باشند
ما را ضعیف نمایند بجنگیم و چون ما میدانیم دولت انگلستان
هیچ یک از ممالک ما چشم طمع ندارد بلکه میخواهد دولت ما روز بروز
هرچه ممکن باشد در ترقی بوده باشد لهذا فطرتاً لابدیم با دولت انگلیس
دوست باشیم ولی فقط تا زمانیکه دولت مشار الیها پولتیک عدم مداخله
نمودن در امورات ما را برقرار دارد و بجهت استقرار مملکت ما
همراهی نمایند بجهت توضیح این مطلب که اتحاد کامل سلاطین اسلامی
آسیای وسطی برای دولت انگلیس مفید است فقره ذیل را
بیان نمائیم در سنه ۱۸۷۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۴ هجری که امیر شیرعلیخان

مخالفت

بمخالفت انگلیسها اعلان جهاد داده بود و عساکر خود را در سرحد
هندوستان جمع مینمود شیخ مسلمانی که بسمت نماینده گی سلطان
عثمانی بدربار امیر شیرعلیخان آمده بود سعی مینمود که امیر فریدون را وا
دارد که بمخالفت انگلیسها اعلان جهاد بدهد امیر مذکور هم جمع آوری
لشکر خود را در سرحد هندوستان ترک نمود و دولت هندوستان
از این تغییر که دفعةً در خاطر امیر شیرعلیخان بروز نمود و بحال انگلیسها
نافع بود ملتفت گردیدند و تغییر فریدون بواسطه نفوذ نماینده اعلیحضرت
سلطان عثمانی بود ولی بدبختانه چون امیر شیرعلیخان قبلاً با
اعلیحضرت سلطان عثمانی مذاکراتی نداشت در باب نماینده مذکور
بدگمان گردید چرا که دوستان دولت روس که در دربار امیر شیرعلیخان
بودند با میرشار الیه گفتند که سلطان معظم الیه شخص با بیچه دستیاری
خود نمیباشد و نیز میگفتند این شخص که خود را نماینده سلطان عثمانی
میخواند جاسوسی است که انگلیسها او را فرستاده اند که شما را فریب
بدهد امیر شیرعلیخان هم بدون اینکه از دولت عثمانی تحقیق کند که این
مطالب صحت دارد یا خیر اندوی سفاهت حرفهای مذکور را
باور نمود نماید

باور نمود لهذا ماموریت نماینده مزبور پیشرفت نکرد و اگر بین
این دو دولت اسلامی استمرار وسائل مذاکرات در میان میبود
بجهة دولت انگلیس و نیز بجهة دولت افغانستان خیلی مفید بود
خلاصه کلام تا زمانی که دولتین انگلیس و افغانستان با هم دوست
باشند و ملتفت شوند که فوائد و ضررهای آنها یکی است دولت
روس ابداً بخیال تسخیر افغانستان یا هندوستان نخواهد افتاد
و خیال مذکور پیشرفت هم نخواهد کرد اگر دولت روس از روی
سفاهت با افغانستان یا دولت اسلامی دیگری که دولت انگلیس
از روی دیانت و صداقت حامی آن باشد حمله بیاورد (اگرچه مسلم
این است که دولت روس خوب میداند که نباید این اقدام را بنماید)
اشکالات عدیده برای دولت روس فراهم خواهد آمد که از جمله
باید با دولت اسلامی مذکور بجنگد و از عقب سر در ممالک خودش
بشورش عمومی مسلمانهای داخله گرفتار گردد و شاید کشتیهای
جنگی دولت انگلیس هم به پطرزبورغ یا نقطه دیگری از ممالک روسیه
آن حمله آور شود و از آن وقت این سلطنت بزرگی که اهالی آن از روی

شفقت

شفقت مطیع نیستند بلکه از کمال ترس اطاعت میکنند قطعه قطعه
شده بممالک متعدده تقسیم خواهد شد خیلی افسوس است که دولت
انگلیس بعوض اینکه از سلاطین اسلامی همراهی نماید و آنها را متفق
نماید که در مقابل دولت روس ایستادگی نماید عوض
اینکه از تعدیات و تخطیات دولت روس بایالات آسیائی
که مخالف معاهدات و شروط در میان میباشد جلوگیری نمایند چنان
میکنند هر وقتی که دولت روس قطعهٔ از یکی از ممالک شرقیه را
متصرف میشود که بسرحدات هندوستان نزدیک بشود دولت
انگلیس هم قطعهٔ دیگری را از یک گوشه متصرف میشود و مسافت ممالک
روس را بنسبت بممالک خود کمتر می نماید و باین قسم دول و ایالات اسلامیه
روز بروز پاره پاره میشود سرحدات هندوستان در سابق که فاصله
چندین هزار میل از یکدیگر دور بودند حالا تقریباً باهم متصل میباشند
هر وقتیکه بین دولتین روس و انگلیس جنگی برپا شود تمام سلاطین
و طوایف اسلامی با دولت انگلیس همراهی خواهند نمود اولاً بسبب
اینکه تحت حکومت علیا حضرت ملکه انگلستان در امورات دینی

خود آزاد هستند و مخصوصاً بسبب اینکه میدانند که از ظلم و تعدی
دولت روس فقط تا زمانی ایمن توانند بود که دولت بزرگ دیگری
مثل انگلستان برای دشمنی دولت روس در مشرق زمین حاضر بوده
باشد و نیز میدانند که نتیجه انقراض دولت انگلیس در مشرق زمین
این خواهد بود که دولت روس تمام ممالک اسلامی مشرقی را ضمیمه
ممالک خود نماید اشخاصی که گمان میکنند دولت روس بیشتر
از دولت انگلیس در ایران استیلا دارد خیال آنها بر خطا است
باید آنها بدانند که از ترس استمراری غلبه روس است که دولت
ایران مجبور است مطیع باشد و تحت نفوذ دولت روس مستقر
بشود و اگر یک وقتی دولت ایران ببیند که دولت انگلیس کار را بر دولت
روس سخت کرده است دولت ایران اول دولتی خواهد بود که
خود را از چنگال این خرس متخلص نماید چون وضع روابط دولتین
روس و انگلیس را با امارات اسلامی و جماعتها و فرقه های سیاسی
آسیا بیان داشته ام حالا چند فقره مطالبی را که مخصوصاً متعلق
به افغانستان میباشد علاوه در مطالبی که قبلاً ذکر شد اظهار مینمایم

در باب

فصل هشتم

در باب لشکرکشی دولت روس بجانب هندوستان و پلتیک دولت مشار الیها نسبت بدولت افغانستان میباشد

در قسمهای قبل پولتیک روسها را نسبت بامارات اسلامیه آسیای
وسطی که افغانستان هم جزو آنها میباشد بیان نموده ام ولی علاوه
بر آنچه قبلاً اظهار داشته شده حال چند مطلب دیگر را که مخصوصاً تعلق
بافغانستان است بیان خواهم نمود تا جائیکه شخص میتواند از جا
و علامات زمان حال بفهمد این است که لشکرکشی دولت روس
بطرف هندوستان نه فقط مشکل است بلکه محال خواهد بود
ولی از این مطلب هم بر نمی آید که دولت روس خیال تسخیر هندوستان را
ندارد هیچ شکی نیست که دولت روس قلباً مصمم و ساعی است
که هر وقت موقعی بدست آید بهندوستان حمله نماید خیالات
سیاسیون انگلیس در اینباب خیلی مختلف است اشخاصی
که رأیشان این است که دولت روس هیچ خیالی ندارد که با
هندوستان بجنگد تعدادشان کم نیست اشخاصی که میگویند

دولت روس هیچ میل ندارد هندوستان یا ممالک شرق
زمین دولت انگلیس حمله نماید بچهار قسم منقسم میباشند اوّلاً
اشخاصی هستند که اهل پولتیک نیستند و اینها بسیار ساده میباشند
با وجودیکه در خاطر دارند چندین موارد دولت روس از
معاهدات و مواثیق خود تخلّف نموده است بازهم در اظهارات
دولت مشار الیها که من باب امنیت یا مقاصد دیگر مینمایند
کاذبانه میدهد اعتماد مینمایند این اشخاص نمیتوانند بفهمند که پولتیک
دولت روس این است که از عهود و قسمهای خود آنچه که مقتضی
پیشرفت مطالب خود بداند تخلّف می نماید وقتیکه ولایت
تازه را متصرف میشوند وعده هائی جدید میدهند و بعضی از
کارگذاران دولت انگلیس که وعده های سابق آنها را فراموش
کرده اند مجدداً بحرفهای دولت روس اعتماد مینمایند ثانیاً
قسم دوّیم کسانی میباشند که از پولتیک دولت مستقیماً یا غیر
مستقیم بهره مند شده بجهة پیشرفت مقاصد دولت مشار الیها
سعی مینمایند ثالثاً جماعتی هستند که بعظمت دولت بریطانیای
عظمی

عظمی مغرورند و بسبب خیالات متکبرانه خودشان کمان میکنند
بجهه دولت روس ابداً امکان ندارد به مخالفت قوه عظمی آنها بر
خیزد ایشان مردمانی اند که خود را طالبان امنیت مینمایند اشخاص
مذکور می بینند دولت روس ایالتی را بعد از ایالتی متصرف
گردیده مشغول بلع نمودن آسیای وسطی میباشد و متدرجاً
بطرف هندوستان پیش میرود و نیز می بینید در زمان گذشته
در چندین موارد طرح و تمهیدات دولت روس بجهة تسخیر هندوستان
بخوبی ظاهر شده است با وجودیکه این امور را میدانند باز هم گمان
میکنند دولت روس خیال تسخیر هندوستان را ندارد و از روی
تجاهل میگویند اگر دولت انگلستان پولتیک مخالفت نکردن
با دولت روس را برقرار داشته باشد در انصورت دولت روس
ابداً بهندوستان حمله نخواهد آورد ولی غافلند از این مطلب
چنانکه شاعر در شعر خود گفته است

به دشمن کنی گر چنین آشکار	که هستی تو در کارزارش نزار
همانا که او را شود کار بیش	تو خود خواندهٔ تا نهد پا به پیش

شکل انجاعت آخرین شکل آن کبوتری را اینجا طرح مینمایم بود که
چند بار گربه را بطرف او میاید چشمهایشرا روی هم گذاشت
و خیال کرد که اگر خودش گربه را نبیند گربه هم او را نخواهد دید
لکن گربه او را دید و گرفت و نوش جان نمود علاوه بر مطالبی
که در محل دیگر برای اثبات بیانات خودم در این باب اظهار نمودم
این مطلب را هم بجهت اطلاع مطالعه کنندگان کتاب خود اظهار
مینمایم که در ظرف تمام مدت دوازده سال که در روسیه بودم
معلوم نمودم که هیچ شک نیست که دولت روس همیشه اوقات
بجهت یک مطلب یعنی تسخیر هندوستان مشغول تهیه میباشد اگر تمام
جهاتی را که دولت روس را وادار به تسخیر هندوستان مینماید
اینجا هم مفصلاً بیان نمایم کتاب علیحده بجهت این مطلب لازم خواهد
شد اما در اینجا همینقدر کفایت میکند که اظهار بدارم که روسها
فطرتاً ملت متعدی و اخاذ و متجاوزی میباشند و کاملاً مشغول
مسبوق هستند که تمام ایالات آسیائی اینقدر ضعیف میباشند
که تنهائی نمیتوانند مانع از تخطیات دولت روس بشوند مگر دولت
انگلستان

فصل هشتم

انگلستان در هندوستان ولا غیر بس جبلی است که دولت
روس و دولت بریتانیه عظمی را در آسیا دشمن بزرگ و رقیب
قوی خود میدانند هر کس میداند که اگر پای دولت بریتانیه عظمی
در میان نمیبود دولت روس اعتنائی به دولت ایران یا چین
یا عثمانی یا افغانستان نداشت و استقلال آنها را هم تا اندازه
زیادی برقرار نمیگذاشت غیر از دولت انگلیس که با هیچیک از
دول اروپائی در مشرق زمین تصرفات متنافی ندارد و اگر دولت
روس با آنها قسمت جزئی از غنیمتهای خود بدهد آنها بخوبی قانع
خواهند شد و یکطرف ایستاده دولت روس را خواهند
گذاشت که بمیل خود رفتار نماید دولت انگلیس در ممالک مشرق
زمین خود بیشتر از دولت روس نفوذ دارد و صرفه دولت انگلیس
در آن است که از تخطیات دولت روس نسبت بدول ضعیفه آسیا
ممانعت نماید و دولت مشارالیها را از سرحدات هندوستان
دور نگاه بدارد اینکه دولتها از دولت بزرگی مثل دولت انگلیس
در آسیا متنفر باشد بدیهی است دولت روس باسانی فراموش
نخواهد

فصل هشتم

نخواهد کرد که در زمان سیواستاپول از دست دولت انگلیس
چه صدمه ها خورده است و مخالفتی که در مواقع متعدده دولت
انگلیس نسبت بدولت مشارالیها نموده است از خاطرشان محو
نمیشود روسها هندوستان را مخزن بزرگی مملو از طلا و غنیمت
میدانند و اکثر سربازهای روس را دیدم از خوشحالی میرقصیدند
که شاید روزی در تاراج نمودن آن مملکت مشغول دست رس داشته
باشند و آرزوی آن روز را دارند که در سرحد هندوستان
بین دولت انگلیس و روس جنگی شروع شود و روسها از کمال
بی بصیرتی گمان میکنند که هندیها انگلیسها را نخواهند و مشتاق
دولت روس میباشند و خاک پای آنها را بچشم می کشند
حتی بعضی از سیاسی دانهای بزرگ روس گمان میکنند
همینکه دولت روس از قلل جبال همایلیا در هندوکش بطرف
هندوستان نگاه کنند هندیها مثل خانه زنبوری بحرکت آمده
انگلیسها را بضرب نیش خود هلاک مینمایند و از روسها همراهی
مینمایند و اقتضای اطلاع آنها باید چه کامل است که عکس
اعتقادشان

فصل هشتم

اعتقادشان این است همینکه دولت روس در سرحد
هندوستان در میدان جنگ حاضر بشود انگلیسها با کمال
عجله بدون اینکه در مقام مدافعه برآیند ضربت واحدی بکار ببرند
فرار میکنند اما ترسیم روسها روزی از اتفاقات سفینهای خود
مستضر شوند روسها میگویند ما میتوانیم از معاهدات دوستانه
خود با انگلیسها همیشه تخلف نمائیم و دولت ما بیشتر برده هم از طرف دیگر
از این تخلفات دائمی روسها اتفاقی بینما یا یک شورش را
اختیار نموده واقع میباشد و اینها کلمات منتسب بدولت انگلیس را
و خوف آنها را از دولت روس کاملا ثابت مینماید از اینکه دولت
روس را میگذارند راست را بپیش بنماید و جدا در مقام جلوگیری
برنمی آیند پیشان دولت روس در انظار سلاطین مشرق زمین
خیلی زیاد میشود و شان دولت انگلیس بسیار کم میگردد و نیز از
نفوذ دولت مشارالیها میکاهد و چون نفوذ دولت روس دائماً در
تزاید میباشد روسها گمان میکنند که امارات شرقی یقیناً
طوعاً او کرهاً با دولت روس اتفاق خواهند نمود آخرین اعتقاد

دولت

فصل هشتم

دولت روس این است و شاید هم بیدلیل نباشد که جنگیدن با
دولت انگلیس در دریا خیلی مشکل است ولی در خشکی دولت انگلیس نقدیه
لشکر زیادی ندارد که از سایر نقاط وسیعه مملکت خود زیاد آورده
در طول چندین هزار میل خط سرحدی آنهارا ساخلو نماید و خط
سرحدی این امتدادرا پیدا خواهد نمود تا اینکه سرحدات دولت
روس با سرحدات دولت انگلیس از چین تا خاک عثمانی متصل شود
و آنروز بر حسب اعتقاد روسها بموجب عجله که در این اوقات بجهة
ساختن راههای آهن و سایر راهها مینمایند خیلی دور نیست و چون
واضح گردید که دولت روس مصمم است که زودتر یا دیرتر هر وقت
موقع مساعدی بدست آورد بهندوستان حمله نماید حالا چند
فقره مطالبی بجهة ملاحظه در میان میاید من پیغمبر نمیباشم و دین ما
بما میفرماید چنانچه در قرآن مجید فرموده است وعنده مفاتح
الغیب لا یعلمها الا هو هیچ کس نمیتواند ادعای یقین بکند فردا
چه خواهد شد ولی نظر باسباب ظاهری جایز است خیالات و رای
خود را بیان نمائیم من بلفظ غیب گوئی هیچ اعتقادی ندارم و

همه جا

در هر جا در هر مطلبی بهر عبارتی که استعمال شود قبول نداریم زیرا
که در حقیقت در دنیا هیچ چیز ناممکن نیست زیرا که اگر ارادهٔ تعلق گرفته
باشد که فلان مطلب واقع شود البته بوقوع خواهد رسید هر چند بنظر ناممکن
بوده باشد هیچ کاری نزد قدرت خداوند ناممکن نیست اگر خداوند
نخواهد که بعضی واقعات اتفاق بیفتد قوه از قوای دنیا نمیتواند
امر خود را بر خلاف اراده خداوندی صورت بدهد لهذا خارج از
حیز امکان نمیباشد که دولت روس روزی هندوستان حمله
آور شود ولی دولت مشار الیها هرگز نمیتواند بدون همراهی
و اتفاق دولت دیگری این کار را از پیش ببرد و چون احتمال
ندارد دولت دیگری هم با دولت روس بجهة تسخیر هندوستان
متفق شود بدون اینکه دولت دیگری هم با دولت هندوستان
شامل شود این خیالات دولت روس غیر از خوابهای خیالی چیزی
نمیباشد و ابداً صورت پذیر نخواهد شد ممکن است این خواب روسها
تا یک اندازه وقوع بیابد مثل اینکه خواب طبیبی وقوع یافت
و آن چنین بوده است که طبیبی خواب دید مریضی را معالجه نموده یا

فصل هشتم

گفتند هر قدر اشرفی میتوانی بدوش حمل نمائی از خزانه ببر طبیب الحکما
مریض خود را باندازه بار نمود که سنگینی بار شانه‌های او را شکست
و چون درد شدیدی در اعضای مذکوره محسوس گشت نفعةً بیدار شد
و دید که اشرفی در میان نمیباشد ولی درد شانه‌ها باقی است روسها
بجهت تسخیر هندوستان و تاراج نمودن خزاین آن مثل خواب
طبیب رنج و زحمات بیفایده را متحمل میشوند و نتیجه‌اش انتها کرد
کاری از پیش نتوانند برد ولی صدمه این کار باقی خواهد ماند حالا
ملاحظه میکنیم که اگر دولت دیگری بجهت تسخیر هندوستان با
دولت روس متفق شود چه طور خواهد بود هیچ شکی نیست که
از دول اروپ مخصوصاً دولت انگلیس را بنظر تعصب
میبینند و این کج نظری آنها را امیدوار دکه نسبت بدولت انگلستان
در مقام مخاصمت غیر مفیده برآیند با این همه گمان میکنیم که دول
مذکوره محبت مخصوصی بدولت روس داشته باشند
این محبت آنها منفعت نخواهد داشت که بمخالفت دولت انگلیس
یا دولت روس متفق گردند زیرا که دولت انگلیس نسبت بدولت

روس

فصل هشتم

روس تعدی و ظلم آن کمتر است از چند سال قبل از این اهالی
میل ملت فرانسه بدوستی دولت روس در تزاید است و نیز تنفر
ملت مشارالیها از دولت انگلیس در تزاید است لهذا از نتیجه
کمان میکنم تحمیل دولت فرانسه مخالفتهای قدیم را که با دولت
انگلستان در هندوستان و در جنگ ناپلیون داشته بخاطر
آورده با دولت روس همدست شده و دولت روس هم که
باید تلافی صدماتی که از دولت انگلیس در زمانهای گذشته
دیده است بنماید بجهة شخصی که حالات و اتفاقات پولتیکی را
بدقت ملاحظه میکند بخوبی واضح است که اگر

دولت فرانسه با دولت روس همراهی نماید دولت آلمان هم
از دولت انگلستان کمک خواهد نمود و این امر نیز واضح است
که دولتین آلمان و انگلیس متفقاً از دولتین روس و فرانسه
قویتر میباشند زیرا که دولت انگلستان اولین قوت بحری
دنیا را دارا است و دولت آلمان هم بزرگترین و کاملترین قوۀ
نظامی خشکی را دارا و مسلم این است اگرچه دولتهای اطریش
ایتالیا

فصل هشتم

و ایتالیا و امریکا با دولت روس بطور آشکارا خصومت ندارند
و با دولت انگلیس هم دوستی مخصوصی ندارند و ازاینجهت دول
مذکوره را دول بیطرف میدانند ولی باز هم دول مذکوره بطور
یقین بطرف دولت انگلیس مایل میباشند و اینمعنی بنتیجه دولت
انگلیس مفید میباشد و بنتیجه دولت روس مضر است نظر باین
مطالب ما نمیتوانیم قبول نمائیم که یکی از دول اروپا یا دولت امریکا
چطور میتواند با دولت روس بجهة تسخیر هندوستان و جنگ
با انگلستان اتفاق نماید مگر آنکه دولت رقیب آن هم بجهة دفاع
با دولت انگلیس اتفاق نماید نتیجه اینموافقت ها این خواهد شد که
در اروپ جنگ بسیار بزرگی درخواهد گرفت که هرگز در دنیا چنان
جنگی واقع نشده باشد و در حقیقت اینجنگی خواهد بود که شاید در تمام
دنیا سرایت نماید و بعضی اشخاص با بصیرت در باب اینجنگ پیشگوئی
نموده اند مسئله اتفاق دول اروپ را بجهة موافقت با دولت
انگلیس یا با دولت روس بیکطرف گذاشته حالا اینگونه اتفاق دول
آسیائی را ملاحظه مینمائیم غیر از دولت ژاپون دیگر هیچیک از دول
آسیائی

آسیائی میخواهند که فقط مملکت خود را داشته باشند و هیچ
خیال ندارند که با دولت روس اتفاق نموده بمخالفت دولت
انگلیس بجنگند یا با دولت انگلیس شده بمخالفت دولت روس
جنگ نمایند اینها دولتین روس و انگلیس را دولت متعدی متغلب
و فاتح میخوانند لهذا فقط همینقدر میخواهند که از آنها کنار باشند
و استقلال و بقاء و سلامتی خود را تا زمانیکه بتوانند برقرار بدارند
باینجهات هیچیک از آنها نمیخواهد با دولت روس بعزم تسخیر
هندوستان ملحق شود علاوه بر این اعتقادشان این است که
سلامتی آنها بسته باین است که دولتین روس و انگلیس هر دو
در آسیا مقتدر باشند تا بتوانند در صورت تخطی نمودن ممالک
حکمرانهای ضعیف آسیا از یکدیگر مخالفت نمایند و حکمرانهای آسیائی
مذکور رقابت این دو دولت را اسباب سلامتی و خیریت
خود میدانند و نیز رقابت مذکور را سبب منع تجزیه ممالک خود
بین این دو دولت میدانند چنانچه هر فرعونیرا موسائی لازم است
یکی از شعراء گفته است شغال بیشه مازندرانرا نگیرد جز سگ مازندرانی

فصل هشتم

سلطنت ژاپون در آسیای وسطی نمیباشد و از اینجهت
مانع پیشقدمی روس بطرف هندوستان نیست و بدلیل
ژاپون مثل افغانستان مجبور نمیباشد که با یکی از این دو دولت
بجهة تسخیر هندوستان منضم شود یقیناً برای سلطنت ژاپون
صرفه دارد که قوه بحری دولت انگلیس در دریاهای آسیائی
مقتدر باشد و میل قلبی ژاپونیها همین است و نیز مایلند که روابط
دوستانه بین ممالک آنها همیشه برقرار باشد زیرا که همیشه خوف
تخطی دولت روس را بطرف شرق دارند از تمام این مطالب
ثابت میشود که احتمال ندارد هیچیک از دول آسیائی با
دولت روس برای تسخیر هندوستان همدست شود ولی
دولت افغانستان دولتیست که رو بترقی میباشد و دولتیست
که کمال اهمیت را پیدا خواهد نمود و دولتیست که روس و انگلیس
در پولیتیکهای خود نسبت بیکدیگر همیشه طالب معاونت او
خواهند بود بجهت هریک از این دو همسایه های بزرگ قوی
دوستی یا دشمنی افغانستان مقتدری در آسیا بیشتر از

دوستی یا دشمنی سایر دولتهای بزرگ دنیا معتنابه خواهد بود
باین دلیل که افغانستان لشکر شجاعی دارد که مرکب از چندین صد
هزار شجاعان اسلامی است و اینها چه سرباز تربیت شده باشند
و چه محض رعیت باشند فطرتاً همه جنگی اند و تمام اینها تا جان
در بدن دارند در راه خدای خود و پیغمبر و دین و وطن و عیال
و ملت و سلطنت و آزادی و مطلق العنانی خود جنگیده و تا قطره
آخر خون خود را فدا خواهند نمود حکمران افغانستان هم بسبب حالت
پولیتکی و جغرافیائی مملکت خود خیلی اهمیت دارد اگر افغانستان
در زمانیکه جنگی بین دولت روس و دولت انگلیس واقع شود وجود
داشته باشد یقیناً فتح با آن دولت خواهد بود که همراهی افغانستان را
دارا باشد واقعاً من میدانم تا زمانی که افغانستان وجود داشته
باشد و اهالی آن بین خودشان و با دولت انگلیس اتحاد داشته
باشند نتیجه دولت روس ابداً امکان ندارد عزم تسخیر هندوستان
نماید یا مخالفت دولت انگلیس در خاک آسیا بجنگد دولت
روس از این امر کاملاً مسبوق میباشد و چون میدانسته تا زمانیکه

فصل هشتم

افغانستان [۲] با خود دوست نماید یا یک قسمتی آن را از پیش پای
خود بردارد این مطلب کمال اهمیت را دارد که باید بازی اشخاص
پولتیکی روس را که میخواهند افغانستان را از میان بردارند مواظبت
نمائیم و حکمرانهای افغانستان و دولت انگلیس در این باب همیشه
باید کمال دقت و احتیاط و دوراندیشی را داشته باشند در اینجا
اظهار میدارم که خوشبختانه دولت روس اشکالاتی که بجهة
جنگ نمودن با افغانستان فراهم است بهتر ملتفت است از اشخاصی
که غالباً اطلاعات خود را از بعضی از تقویم ها یا کتابها یا مقاله ها
اخذ مینمایند که مصنّفین آنها بعد از آنکه مستعجلاً از مملکتی در ظرف یک دو هفته
یا چند روز عبور کرده اند حتی زبان اهل مملکت را هم ندانسته اند کتاب
های مفصل در باب اسرار و پولتیک های مخفی و حالات و مقاصد
اهالی آن مملکت نوشته اند عموم مردم مصنّفین تحریرات [illegible] را
خیلی با بصیرت میدانند و آنها با این اطلاعات مندرجه حکایت خود را
اعتماد مینمایند زیرا که چون تصورات آنها [illegible] مملکت
آنقدر واهی اهالی آن برخلاف واقع است ضررش بیشتر از نفعش میباشد

از اهم

[۲] مقتدر و مستقل است امکان ندارد به هندوستان حمله نماید یعنی دولت روس نخواهد افغانستان را

این امر بسیار مضحک است و من اکثر اوقات به بی اطلاعی این
مصنفین خیلی میخندم و یکفقره را تمثالاً بیان مینمایم در ظرف چهل
سال قبل اکثر مصنفین تعداد نفوس افغانستان را پنج ملیون و
تعداد اشخاص جنگی را سی و پنج هزار نفر تعیین نموده اند بموجب بیانات
آنها اعداد مذکوره نه زیاد میشود و نه کم شده است و تقریباً پنجاه
سال است که بهمین میزان اینها برقرار مانده است من اشخاص مرقومه را
بجهة این بی اطلاعی ملامت نمیکنم چراکه وسائلی در دست آنها
نیست که حالت مملکت را یا تغیراتی را که بعمل آمده است دانسته
باشند لکن آنها را بجهة اینکه ادعای بصیرت مینمایند و از اطلاعات
غیر صحیحه مردم را مشتبه مینمایند ملامت میکنم باز هم متشکرم که
تعداد نفوس یا لشکر را کم میکنند با وجودیکه میتوانند گفت هم بکنند
افغانستان اینقدر قوت ندارد که بتواند بتنهائی خودداری نماید
بلکه بجهة محافظت خود لابد است که بیکی از دول همسایه خود برای
محفوظ بودن از تخطی آن دیگری تکیه نماید ولی شخصی که پای
خود را بدو کشتی بگذارد که از دو جانب عبور نمایند ناچار غرق
خواهد

خواهد شد لهذا باید تا این دو کشتی هرکرا سالمتر میداند در آن
بایستد ولکن جهتی هم ندارد که چون یک کشتیرا انتخاب نموده سوار
شد آن کشتی دیگر را هدف گلوله کند مگر آنکه لزوم پیدا کند دولت
کوچکی مثل افغانستان که بمنزله گوسفندی در میان دو شیر
یا دانه گندمی بین دو سنگ آسیا واقع شده است چگونه میتواند
وسط دو شیر سالم بماند یا بین دو سنگ نرم نشود این امر
کمال اهمیت را دارد که باید یکی از دو همسایه خویش را دوست و همراهی
نماید و او را از تخطی آن همسایه دیگر محافظت نماید افغانستان کاملا
آزاد و مختار است که هر یک از دو همسایه خود را که خواسته باشد
با او دوستی و همراهی نماید تا آن همسایه دیگر بیباکانه باو حمله نکرده
و خسارتی باو وارد نیاورد کلام این است اگرچه راه‌های آهن و
(شوسه) که روس ساخته است در نزدیک مملکت من آورده است فی‌الحقیقه
ما خیلی اسباب تشویش میباشد ولی ما را هشیار و بیدار دارد ازین جهت
این نزدیکی دولت روس برای افغانستان نافع است
باین دلیل که اگر دولت انگلستان بدون جهت صحیحی و بدون آنکه

فصل هشتم

اهالی افغانستان تقصیری کرده باشند بخواهد مملکت آنها را تصرف
نماید دولت مشارالیها میداند که دولت روس نزدیک میباشد
و برای حمله خواهد نمود لهذا باین سبب امروزه افغانستان آنحالت را
ندارد که در زمان شاه شجاع یا امیر شیرعلیخان داشت و در آن اوقات
دولت روس اینقدر دور بود که امکان نداشت قشون خود را
از راه بیابانهائی که نه راه آهن داشت و نه آب داشت بسرحد
افغانستان حاضر نماید چونکه توضیح کردم که افغانستان از دو جا
مجبور است با یکی از همسایه‌های قوی خود اتفاق نماید شکی نیست
که در این اوقات صرفه و منفعت آن در این است که دولت
انگلستان را منتخب نماید و بدوستی و همراهی مشارالیها تکیه
داشته باشد اولاً بجهة اینکه دولت انگلیس هیچ خیالی ندارد
که ایران یا افغانستان را متصرف سازد دویم بجهة پیشرفت این کار ابدا
از افغانستان لازم داشته باشد اما دولت روس در خیال تسخیر
هندوستان میباشد بدین واسطه محتاج است که از مملکت افغانستان
نماید و نه فقط به همین که عبور نماید و از عقب سر تشویش نداشته
باشد

فصل هشتم

باشد بلکه لازم دارد اگر بتواند افغانستان را متصرف شود ثانیاً
آنکه دولت انگلیس قوهٔ بحری زیادی دارد و نمیخواهد با دولت
روس در خشکی بجنگد مگر اینکه مجبور شود لهذا بجهة منفعت و صرفه
خود دولت انگلیس هم میباشد که افغانستان در جلو راه دولت
روس مانع و سد محکمی بوده باشد و مملکتین روس و انگلیس را
در خشکی از همدیگر دور نگاه دارد لهذا فطرتی است که دولت
انگلستان بجهة سلامتی و استقرار و اقتدار خود در هندوستان
مایل است که افغانستان قوی و سالم بوده باشد بعکس دولت
روس چون میخواهد در خشکی با دولت انگلیس بجنگد از این سبب مایلست
که افغانستان با او متفق شده در تسخیر هندوستان با او همراهی
نماید یا آنکه افغانستان از صفحه روزگار محو شده دولتی نبوده
باشد ثالثاً آنکه دولت انگلیس پول و اسلحه زیاد دارد لکن
مردمان جنگی لازم دارد و افغانستان مردمان جنگی شجاعی
دارد اما پول و اسلحه لازم دارد لهذا منافع طرفین در این است
که باهم متفق بوده باشند و در الضرورت افغانها بجهة خدمت

بمنزله

دولت انگلیس حاضر خواهند بود و با فغانستان پول و اسلحه
خواهد رسید ولی دولت روس نمیتواند پول و اسلحه بافغانستان
بدهد چراکه خودش بقدر مصارف خود پولی ندارد و آدمی هم از
افغانستان لازم ندارد زیراکه خودش رعیت بیش ازانکه بتواند
در تحت انتظام نگاه داری نماید دارد و باتحاد دوستی افغان بجهة
دولت روس هیچ فایده ندارد جز آنکه دولت مشارالیها را
بگذارد از افغانستان بطرف هندوستان عبور نماید و این
مثل آن است که افغانستان زیر پای روس گسترده شود و هر
گاه چنین شد افغانستان پایمال عساکر دولت روس خواهد
گردید شاید دولت روس بحکمران افغانستان وعده هم بدهد
که پنجاب یا نقطه دیگری از هندوستان را باو خواهد داد و بیقین
دوستانه نسبت باو اظهار خواهد داشت که افغانستان باید
همیشه مستقل بوده باشد ولی اینگونه مواعید و معاهدات همان حالت
را خواهد داشت که سایر معاهدات دولت روس داشته است
یعنی همینکه بجهة دولت روس صرفه نداشته باشد که معاهده [illegible]

بیشتر

بیشتر از این برقرار بوده باشد معاهده مزبوره ساقط میشود ما عرض
کنید که دولت روس معاهده مذکوره را هم شکست اگرچه خرق
عادت خواهد بود ولی در آنصورت هم نمیتواند دولت روس
در هندوستان حکومت نماید بدون اینکه لشکر و مامورین
و مسافرین روس و سایرین استمراراً از افغانستان عبور نموده
به هندوستان بروند یا از هندوستان مراجعت بروسیه
نمایند با تقسیم افغانستان همیشه پامال دولت روس خواهد
بود و دولت مشار الیها تمام استطاعت مملکت را از قبیل
حیوانات بارکش و آذوقه و امثال آنها بجهة ملزومات خود بتصرف
[illegible] نمایند و افغانها را بجهة خدمت نظامی خود عنفا مستخدم
خواهد نمود و هر جا که جنگی باشد آنها را در پیش خواهند انداخت و
از این اقدام دو مقصود خواهند داشت اول آنکه افغانها را بکشتن
داده آنها را تمام نمایند دویم آنکه عیال و اموال آنها را متصرف
گردند مسلمانها در باب حفظ ناموس خود کمال مواظبت را دارند
و متحمل نخواهند گردید که روسها با آنها باین نوع سلوک نمایند

و در مملکت ایشان هرچه خواسته باشند بکنند نتیجه تمام این اقدامات
این خواهد بود که جنگی بین دولت روس و افغانستان برپا خواهد
شد و اینچنین وقتی اگر کمک از دولت انگلستان نداشته باشیم
چندین هزار نفر بقتل خواهد رسید و بیوه ها و یتیم های آنها با مملکت
آنها بدست روسها خواهد افتاد من میگویم که پسرها و اخلافم
نسبت بدولت روس خصومت نورزند بلکه باید بر عکس خود را
دوست بخرج بدهند و در حقیقت در باطن دوست هم باشند
زیرا که دولت روس دولت بزرگی میباشد و شاید روزی در سختی
بآنها کمک و مددی بدهد افغانها کمال حماقت را خواهند داشت
اگر روسها را بخود برانگیزانند تدبیر عاقلانه این است که با
دولت روس [illegible] نداشته باشند و حد وسط را
اختیار نموده تا سلامت بمانند اگر بدبختانه دولت انگلیس
پولتیک خود را تغییر داده بنای تعدی را بگذارند بخیال اینکه
افغانستان را متصرف شوند یا در استقلال آن مداخله
نمایند در آنصورت ملت افغانستان لابد خواهد شد که بخیال مخالفت

دولت

فصل هشتم

دولت انگلیس بجنگد واگر بکلی مغلوب شدند با دولت روس
متفق خواهند گردید چراکه دولت مشار الیها در این اوقات بالنسبه
با انگلستان بسرحدات افغانستان خیلی نزدیکتر است از آنجهة عبوراً
از افغانستان همراهی نماید در زمان امیر شیرعلیخان با تقسیم نمود
چراکه در آن وقت دولت روس بسیار دور بود و نمیتوانست
باو کمکی بدهد الغرض پولتیک افغانستان نسبت بدو همسایه های
قوی خود باید با این یکی دوستانه باشد که تعدیش کمتر است
و با آن دولتی که بخواهد از افغانستان عبور نماید یا در استقلال
آن مداخله کند باید خصومت ورزد ولی افغانستان نباید بواسطه
حرکات خود هیچیک از همسایه های مزبوره را برنجاند و نباید
هیچ یک از آنها را بگذارد به هیچ بهانه داخل مملکت آنها شوند
واعتنا واعتماد بمعاهدات ومواعید آنها نماید پولتیک [illegible]
روسیه که راهنمایان حرکات طبیعی دولت روس در آسیا
هستند لایق تحسین زیاد میباشد حرکات دایره پولتیکی دولت
روس مثل دسته جات لشکری میباشد که تحت فرمان سپه سالار

سپاه

بسیار قابل حرکت بنمایند که سپه سالار مذکور لشکر خود را بچهار
قسمت منقسم نموده در یکزمان در چهار نقطه مشغول جنگ شوند
چهار دسته لشکر خود را بقسمی ترتیب میدهد که احدی گمان نمیکند
که هیچیک از این چهار دسته جنگ یا حمله نمودن بدشمن را خیال دارند
تا وقت مناسبی بدست آید و مشار الیه توجه دشمن را منصرف
کرده نمیگذارد حواسش مصروف بیک نقطه بوده باشد و همینکه
دید دشمن ضعیف و غافل میباشد فورًا با حمله بنماید بدون اینکه
فرصتی بجهت تهیه دفاع باو بدهد مامورین دولت روس در یک
وقت در هر یک از چهار نقطه ذیل در مشرق زمین مشغولیت دارند
از یکطرف قوره و چین و از یکسمت کوهستان پامیر و افغانستان
و از یکجهت دولت ایران و از یکجانب دولت عثمانی در هر گاه نقطه
دیگری را خارج از این نقاط اربعه مرقومه ببینند که شیئاً
در حاضر نیست که از تعدی آنها ممانعت نماید متوجه آن میشوند و
فقط بکسانی که ضعیف و غافل بوده باشند حمله مینمایند چنانچه عرض نمایم
سکندر که با شرقیان حرب داشت در خیمه گویند بر غرب داشت

بواسطهٔ

فصل هشتم

بواسطهٔ همین تدابیر و پولتیک بوده است که دولت روس
در زمان امیر شیرعلیخان در افغانستان با کمال چالاکی مشغول
کار شده بود ولی در زمان حکومت من بعد از آن که در پنجده و قلعهٔ
بود مرغاب آزمایش کردند دیدند که افغانستان هشیار و بیدار است
و حاضر است پذیرائی گرمی از آنها نماید لهذا توجه خود را بطرف
کوهستان پامیر منعطف نمودند همینکه دیدند دولت انگلیس
نیز حاضر است که در سرحدات کشمیر و چترال با آنها خوش آمدی
بنماید از آنجا هم عطف عنان نموده بطرف چین متوجه شدند
چون دیدند که در آن نقطه نیز دول انگلیس و آلمان و فرانسه
هر سه منتظرند که از پیش قدمی آنها جلوگیری نمایند فوراً روی خود را
برگردانیدند بجانب ایران ممکن است تا روزی که روس گمان کنند
که حکومت افغانستان تهیهٔ خود را ترک خواهد نمود بخیال آنکه دفعتاً
از طرف پامیر چترال و کشمیر و پنجاب هجوم آورده بهندوستان حمله
خواهند نمود و یا از راه ایران و سیستان و خلیج فارس بکراچی
و شالکوت حمله خواهند نمود و یا از جانب چین در برما و بنگاله

و...

فرود خواهد آمد و افغانستان را مجال خود وا خواهند گذاشت
امّا اهالی افغانستان باید بدانند چه آنکه افغانستان را مجال خود
وا میگذارند این است که روسها منتظر مرگ من یا موقع مناسب
میباشند افسوس دارم که دوستهای روسی خود را چندین دفعه
مایوس کرده ام و به آنها رخصت داده ام که خبر فوت مرا منتشر نمایند
و حال آنکه من تمام این مدّت زنده بودم و از حرکات آنها کاملاً
مطّلع بودم ولی نباید مرا ملامت نمایند تقصیر من نیست من که نمی
توانم محض خوشنودی آنها بمیرم مرگ در دست کسی نیست بسته
بمشیّت حضرت ایزدی میباشد عساکری که دولت روس در سرحدات
افغانستان حاضر مینماید شاید سببش این باشد که بطرف ایران
حرکت نماید یا شاید برای این مطلب باشد که مرا بترسانند تا من
بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس متّفق شوم و شاید این جمع
آوری لشکر بسبب این بوده باشد که سیاسیّون انگلیس را مضطرب
نمایند و مانع از حرکات لشکر انگلیس به نقطهٔ دیگری بشوند یا شاید
این حرکات حربیّه دولت روس سببش این باشد که از سرحدات اسحق

خان

فصل هشتم

خان کمک نموده او را پیش بیاورند که بعد از وفات من آن تخت
تخت سلطنت افغانستان را نماید و شاید هم نتیجه این باشد که
وقتیکه انگلیسها قندهار را متصرف شوند آنها هم هرات و بلخ را تصرف
نمایند خلاصه نتیجه آمدن این لشکر در سرحدات افغانستان که
مقصودی که داشته باشند کسی نمیتواند بفهمد ولی اینقدر میگویم
که شخصی نمیباشم که ممکن هرات بیایند کسانی که میگویند روسها
هرات را بگیرند در این باب کمتر اطلاع دارند ما و بین روس
نیستند اینها نباید فراموش کرده باشند در سنه ۱۸۵۶ میلادی
هجری که وقتیکه هرات در تصرف کامران بود فقط همین کشور را دادا
بودند ولیکن روس و ایران متفقاً نتوانستند هرات را بگیرند و بعد
از شش ماه محاصره نمودن با ذلت تمام از راهی که آمده
بودند برگشتند و هرات مفتوح نگردید اکنون که من میتوانم
هزار نفر مردمان جنگی در ظرف یکهفته در هرات حاضر نمایم
و افغانستان با امتیازترین ادوات حربیه و مردمان جنگی
مسلح کار ما خواست تا ببینیم اندازه دشمن چه میتوان کرد

دولت

فصل هشتم

دولت روس با ممالک اسلامیه بجنگد من میخواهم در تمام ترکستان
متصرفی روس فی ساعه و ملاها و سایر خوانین طوایف را بهیجان بیاورم
پس ملاحظه تمام این مطالب مامورین روس باید همه بدانند که در زمان
حیات من امکان ندارد که بهرات حمله نمایند چراکه من خوب دانسته
از آنها پذیرائی نمایم در کناره دیگری یعنی سرحد شمال مغرب
افغانستان قلعه هرادی را که بجهت استحکام و محافظت آن تهیه
بنا نموده ام در مدت دوازده سال با تمام رسیده است قریب
اینمدت چندین هزار نفر استاد و عمله در آنجا کار میکردند قلعه
مذکور بالای کوه مرتفعی ساخته شده که مشرف بر راه های است
که از روس و همچنین بطرف سرحدات افغانستان میاید استحکامات
این قلعه نیز بزمین مخفی میباشد و بجهة هیچ یکی از توپهای بزرگ
امکان ندارد بقلعه مزبور صدمه وارد آورد و اظهارات بعضی از بابت
فن نظامی صحیح میباشد که میگویند قلعه جات هر قدر هم که محکم باشد
در حضور توپخانه و توپهای بزرگ این زمان هیچ اعتبار ندارد
ولی توپهای بحری ماشینی تپه و توپهای کروپ که انگلیس تقلید
و ما کنیم

فصل هشتم

و ماکسیم و سایر اقسام ادوات حربیه جدیده که در این قلعه جات
سرحدی دارم از بهترین اقسام ادوات حربیه است که امروزه
در دولتهای دیگری دیده میشود و اگر اختراعات تازه دیگر
هم بعمل بیاید من اول شخصی خواهم بود که آنها را تحصیل نمایم و در اینباب
از همسایه های خود خیلی عقب نخواهم بود نقطه که بسیار اهمیت
دارد و دولت روس از آن نقطه حمله نماید از عشق آباد و مرو به
هرات میباشد که شرف براه های قندهار و شالکوت است
و از سمت تاشکند و سمرقند بلخ که در راه کابل و پشاور میباشد و شمال
و از بدخشان بفیض آباد و قطغن تا اگر دولت روس بخواهد
بافغانستان و هندوستان دیگر ناحیه حمله نماید آنها از پامیر و چترال
و گلگت کشمیر خواهد بود و نیز امکان دارد که وقتی در زمان آتیه
دولت روس سراغی پیدا نموده از راه دریا و از راه ایران
بهندوستان حمله نماید تقسیم و حصار نزدیک به نجده رسیده
من استحکامات هرات را بیشتر از بیشتر نمودم با نجیبه و حصار در سمت
بلخ بیشتر بچالاکی مشغول بکار شدند محل مذکور را هم بکار ملاحظه استحکام
نمودم

فصل هشتم

نمودم بعد دولت روس توجه خود را بطرف بدخشان و پامیر معطوف
ساخت و من بجواب اینها نیز طلبی کافرستان را مفتوح نمودم و آن
جلال آباد و لغمان و کابل و پنجشیر راه ها درست نموده خود را حاضر
کردم که در آن نقطه هم با روسها تلاقی نمایم در سنه ۱۸۹۳ میلادی مطابق
سنه ۱۳۰۹ هجری بسر مارتیمر دوراند گفتم که اگر دولت انگلیس خیال دارد
چترال و باجور را از من مطالبه نماید من نمیتوانم واخان را از تخلیه
دولت روس محافظت نمایم لهذا مسئولیت محافظت واخان را
بعهده انگلیسها واگذاشتم امسال که روسها در سمت ایران مشغول چالاکی
کار میباشند لازم است که من به سرحدات جنوب غربی افغانستان
که بین هرات و قندهار میباشد کاملاً متوجه بشوم پس باین قسم
که کارگذاران دولت روس عساکر خود را حرکت بدهند من بموقع
مخبرین خود مطلع گردیده و در برابر تعداد سربازهائی که حاضر نموده
باشند فوراً میفرستم تا هر وقت خیلی نزدیک بیایند بجهت پذیرائی
آنها حاضر باشند و نیز حکمرانهای سابقی بدخشان و درواز و
کولاب و روشان و شغنان را مستمری داده آنها را در دربار خود دائم

[illegible]

فصل هشتم

و پسرهای میرها و خوانین ترکمانیه را در فوج خاصه خود مقرر نموده ام
در باب تسخیر قلوب آنها را بدست آورده و دوستی بین خود و آنها را
محکم نموده ام این تدبیر در موقع تخطی دولت روس بسیار مفید
خواهد بود اگر چه یقین دارم تا زمانیکه من در قید حیات هستم
دولت روس میداند که افغانستان و انگلستان متفق میباشند
دولت روس با این ولایات یا نقطه دیگری از افغانستان حمله
نخواهد نمود با این همه تفصیل رسانده اند که سرحدات من
مشغول جمع آوری لشکر خود میباشند بهانه اینکه اگر در موقع
وفات من اغتشاشی در افغانستان بروز نماید لشکر خود بجهت
محافظت رعایای خودش حاضر باشد که با وفات فرمانفرمای خود
بود با افغانها که بر دست میتازند لهذا من هم متحقق میباشم که لشکر
خود را نزدیک سرحدات روس جمع نمایم تا اگر مسلمانهای
تبعه روس یا سایر رعایای مشککی روس شورش عمومی نموده
در دست اغلال امنیت نمایند لشکر من حاضر خواهد بود تا
از ثابت قدمی خود را نداشتن و نما باید لشکر بزرگی بیش

فصل هشتم

هر حیثی که از خارج مواظب حال دوست امنیت را برقرار بدارند

اما از روی یقین کامل اظهار میدارم که پولتیک حالیه دولت روس

این نیست که با دولت انگلیس یا افغانستان بجنگد چون دولت

روس برای اینگونه جنگی حاضر نمی باشد پولتیک دولت روس آهسته

که با استقامتهای و استمرارها آهسته آهسته جلو بیاید و قطعه

خاک را بعد از قطعه دیگر از مملکتهائی که می بیند بسیار ضعیف هستند

تقدم و نمیتوانند خود را از تحملات دولت مذکوره حفظ نمایند این

پولتیکی که دولت روس خیال دارد برقرار داشته باشد [illegible]

بآهستگی پیش آمده سرحدات خود را با سرحدات سلطنت هندوستان

تا بیرون وصل نماید بعد از انجام این پولتیک دولت مشارالیها

و دولت انگلیس [illegible] دولت هند شده در این صورت چندین

سال وقت لازم است تا این تدبیر روسها کاملاً مثمر ثمر گردد

و شاید در این بین بعضی سوانح غیبی دست دهد که اسباب

جنگ بین دولتین روس و انگلیس فراهم آید و اینکه میگویند دولت

روس نمیتواند و نمیخواهد به هندوستان یا افغانستان دست

اشتغال نماید

اتحادشان حمله نماید اینمطلب از روی نیک نفسی میباشد لکن
ما نباید خود را بخیال داشته از روی تنبلی مطمئن شویم اگر بجهة ضرورتی
که از پولتیک تعدیانه دولت روس حاصل شود کاملاً حاضر
دفاع نباشیم این پولتیک ما خلاف عقل و عاقبت اندیشی
خواهد بود من میتوانم چندین اظهارات بجهة جلوگیری و ابطال این
پولتیک تخطیانه دولت روس که نسبت بهندوستان و افغانستان
در نظر دارد بنمایم ولی عجالتاً فقط چند فقرات لازمه را بطور ایما
بیان مینمایم اولین و معناترین آنها فقرهٔ است که قبلاً در باب آن
تاکید نموده ام یعنی دولتین انگلیس و افغانستان باید کاملاً با یکدیگر
متفق بوده باشند در صورت بودن اینگونه اتفاق دولت روس
ابداً هیچ یک از آنها حمله نخواهد آورد و انگلیسهائی که میگویند
بجهة هرات یا نقطهٔ دیگری از افغانستان چرا باید با دولت
روس بجنگیم آیا نمیدانند که جنگیدن بجهة هرات که کلید هندوستان
است در حقیقت جنگیدن بجهة خود هندوستان میباشد اگر
دولت روس هرات و افغانستان را متصرف شوند لازم

ندارد

فصل هشتم

نداردو دیگر بجهة تسخیر هندوستان خیلی زحمت بکشند زیرا که بجهة دولت
انگلیس بسیار مشکل خواهد بود در هندوستان حکمرانی نماید وقتی که
سرحدات دولت انگلیس با سرحدات دولت روس تصادم نماید
لازم خواهد شد که لشکر بیشتر از آنچه خزانه و مالیات هندوستان
بتواند متحمل مخارج آن بشود اشکالات و زحمات عدیده دیگر هم
از بودن دولت روس همسایگی هندوستان فراهم خواهد
آمد و نیز وقتیکه طوایف شجاع جنگی افغانستان و ترکمن زیر بیرق
روس بایستند و بجنگند دولت انگلیس لشکر کثیرالاستعدادی
لازم خواهد داشت که خود را و متصرفات خود را حفظ نماید اگر
دولت انگلیس خیال ندارد که از قول و معاهداتی که با دولت
من نموده متعهد گردیده است افغانستان را از تخطیات دولت
روس محافظت نماید تخلف ورزد هر چند یقین دارم دولت مشارالیها
چنین خیالی ندارد یا دولت انگلیس نمیخواهد فقط در مسئله هرات
با دولت روس بجنگد پس نباید این پولتیک را آشکارا اظهار
بدارند چرا که اگر دولت روس وقتی به افغانستان حمله بیاورد

بجهة

بجهة مقدمه تسخیر هندوستان خواهد بود تا زمانیکه دولت روس
بداند که انگلیسها و افغانها متفقاً خواهند که باتفاق یکدیگر بجنگند
تا تمام شوند دولت روس ابداً هیچیک از آنها حمله نخواهد کرد
چون خوب میداند که جنگیدن با این دو ملت متحده خارج از قوه
آن میباشد ادعاء ثانی این است که دولت روس از پیش آمد
ابداً تقاعد نخواهد ورزید مگر آنکه دولت انگلستان از او ممانعت نماید
اگر دولت انگلیس میخواهد از این پولتیک تخطیانه دولت روس
جلوگیری نماید پس باید خود آنهم پولتیک ضعیفی و لاابالی گری
و بی اعتنائی را نسبت بحرکات دولت روس چنانچه سنوات
گذشته انگلیس اجرا میداشتند ترک نماید اگر بدین دولت
روس بدهند که هرگاه بیشتر از این تخطی کند جنگ فراهم خواهد
آمد البته تهدید سختی دولت مشار الیها را باساقی نسبت خواهد
داد من خوب میدانم در اینوقت دولت روس تهیه ندارد و
نمیخواهد با دولت انگلیس بجنگد ولی تا زمانیکه انگلیسها نسبت
تخطیات دولت روس ساکت و بی اعتنائی داشته باشند

روسها آهسته آهسته پیش خواهند آمد اگر دولت روس یکی از این
سه مملکت یعنی افغانستان یا ایران یا مملکت عثمانی را متصرف
شود یا آن را تحت نفوذ خود درآورد اسباب صدمه آن دو
دولت خواهد شد و نیز بهندوستان تاثیر خواهد کرد لهذا
هر وقتی که دولت روس نسبت بیکی از این سه مملکت خیال تخطی را
نماید دولت انگلیس باید در صدد ممانعت آن برآید چنانچه سعدی
میفرماید سر چشمه شاید گرفتن به بیل چو پر شد نشاید گذشتن به
پیل اظهار ثالث بجهت جلوگیری تخطی دولت روس سمت
هندوستان این است که دولت هندوستان باید افغانستان را
هرگونه کمکی از نقدینه و ادوات حربیه داده آن را مقتدر نماید و
واضحاً و آشکارا بدولت روس نماید که در زمان حیات من و نیز
بعد از وفات من مداخله نمودن در امورات افغانستان یا
حاضر کردن مدعیان بجهت تخت سلطنت افغانستان بین دولتین
روس و انگلستان اسباب جنگ خواهد گردید تا زمانیکه با پول
و اسلحه بقدر کفاف داشته باشیم افغانستان لازم ندارد
و نمیخواهد

فصل هشتم

ومیخواهد که قشون انگلیس بهانه جنگیدن با دولت روس یا
امثال آن هیچوقت داخل مملکت نشود آن زمانیکه افغانها
به آمدن لشکر انگلیس در مملکت خود راضی و راغب گردند وقتی
خواهد بود که از روسها بطور قطعی آشکارا شکست بخورند و هیچ
وسیله که ممکن باشد نتوانند دولت شما را الیهارا از گرفتن
مملکت خود ممانعت نمایند ولی تا زمانیکه افغانها نتوانند خودشان
بجنگند نباید یکنفر سرباز روس یا انگلیس پا بگذارند قدم در مملکت
ایشان بجهت دفاع دشمن بگذارد والبته نخواهند گذاشت چراکه
لشکری را که خودشان برای کمک خود دعوت نمایند ممکن نیست
مجدداً بتوانند از مملکت خودشان خارج کنند چون لشکر مذکور
از جهة اقامت خود همیشه بهانه خواهند داشت که ما از برای
استقرار امنیت هستیم و اینصورت اگر ببینند که مملکت امنیت
دارد و مردم از حکم آنها رضائیت دارند بهمانجا مقیم خواهند
شد و اگر اهالی مملکت با آنها شورش نمایند میگویند شما مخل امنیت
عمومی شده اید فی نتیجه وعده هم که ما داده بودیم که مملکت را با
نخورد

بخود شما واگذاریم باطل شد اگر دولتین روس و انگلیس قرار تقسیم
افغانستان را بین خودشان بدهند یقین داشته باشند که این
اقدام اساس جنگی بین آنها در هندوستان شده و طولی نخواهد
کشید که بعد از بستن چنین معاهده جنگ مذکور واقع خواهد شد در
صورت این تقسیم بلخ و ترکستان و قطغن و هرات و فراه یعنی
ولایاتی که بطرف غربی کوه هندوکش واقع است در قسمت دولت
روس خواهد افتاد و ولایات مذکوره با استعدادترین و حاصل
خیزترین ولایات افغانستان میباشد و محالات جلال آباد
و کابل که قسمت انگلیسها خواهد شد اینقدر استعداد ندارد که
مخارج خود را هم از عهده برآید این اشتباه بزرگی است که سیاسیون
انگلیس در باب دوستی دارند وقتیکه انگلیسها ببینند که
حکمران افغانستان عاقل و مقتدر و صادق میباشد تکلیف
و منفعت آنها در این است که از او همراهی نمایند امیر ضعیف
الحال و ناتجربه و نامعتمدی که تخت سلطنت افغانستان متمکن
باشد بجهت افغانستان و نیز برای هندوستان خطرناک خواهد

بود

بود اخطار رایج این است که انگلیسها نباید از دولتین ایران و عثمانی تغافل
نمایند چنانچه از چند سال قبل غفلت ورزیده اند و نباید بگذارند که این
هر دو مملکت در دست روسها بیفتد یا تحت نفوذ آنها در آید و باید انگلیسها
کمال سعی را داشته باشند که دولتین ایران و عثمانی را تقویت نمایند
و کوشش کنند تا آنها را با خود دوست نمایند بر حسب بیانی که در
محل دیگر اشاره کرده ام دولت انگلیس نیز باید قراراتی بعمل آورد
تا دول ایران و عثمانی و افغانستان با همدیگر اتفاق نمایند چون
هر سه باهم متفق شوند گویا تمام مسلمانهای دنیا متحد شده اند قوت
این اتحاد بمنزله دیوار محکمی است که در مقابل تخطیات دولت روس
کشیده شده است این اتفاق اسباب امنیت عمومی در تمام
نقاط آسیائی خواهد گردید که روسها در آنجا ها مشغول تخطیات میباشند
و خوف آن است که در زمان آتیه جنگ بسیار سختی وقوع بیاید پس
واضح است اگر این هر سه دولت اسلامیه که بواسطه دین بهمدیگر
بستگی دارند و سلامتی آنها هم بسته باین است که با همدیگر اتحاد
داشته باشند با دولت انگلیس دوست باشند تمام مسلمانهای دنیا
محسوب شوند

مجبورند که مواظب پیشرفت مقاصد دولت انگلیس بوده باشند
اشعار خاص این است که نتیجه دولتین انگلیس و افغانستان لازم است
که قوه نظامی خود را برقرار داشته باشند و باید ساعی باشند که
رعایای آنها متمول و آسوده باشند و لشکری تشکیل که برای منع پیش
قدمی دشمن کفایت نماید مثلاً شخص اگر مزاج خود را قوی نگاه بدارد
بهتر است از اینکه بعد از ناخوش شدن دوا استعمال نماید چنانچه
یکی از شعراء میگوید اگر خواهی امنیت اندر وطن   بدل صلح جوی و دم
از جنگ زن   تو هر دم مهیای پیکار باش   ولی آشتی را نهان یار
باش که باشد رعیت چو آسوده حال   دیگر سلطنت را نباشد
زوال   رعیت چو دیوار محکم بنا است   که ایوان شاهی قرارش
بپاست بهترین وسیله نتیجه حصول رفاهیت اهالی افغانستان
ترقی صنایع و حرفت و ترویج علوم و تجارت میباشد تا رعایا
کاملاً مشغول بوده با آسودگی تحصیل امور معیشت نمایند و نتیجه
دیگری این است که حاکم و محکوم را با یکدیگر مانوس گشته اتفاق
مردم را درک نموده رفع تظلمات آنها را نمایند و تمام آنها را بذ
اتیانه

فصل هشتم

امتیاز ملّتی یا فرقهٔ یا مذهبی یا سیاهی و سفیدی رنگ حقوق
بالسویّه به هند یک نکتهٔ دقیقی در پولتیک آسیائی دولت روس
که قابل تحسین میباشد این است که در ترکستان متصرّفی روس
رعایای مشرقی آن هم مناصب رفیعهٔ کلنلی و جنرالی ارتقا می یابند
و مزاوجت و موانست بین اینها و طایفهٔ خیلی بیشتر از مزاوجت و
موانست بین انگلیسهای هندیّ المسکن و خود هندیها در هندوستان
میباشد اینها همیشه از یکدیگر دوری میجویند اگر شخص انگلیسی از
هندیها زن بگیرد تمام جماعت آنها از آن زن و شوهر تنفّر کرده
آنهارا بنظر تعصّب و حقارت می بینند نتیجهٔ این امر این است که
انگلیسها و هندیها از استدراک حالات یکدیگر عاری میباشند
و از یکدیگر کلّی بیگانه اند امر دیگری که در هندوستان خیلی اسباب
تأسّف است این است که روابط دوستانه که سابقاً بین مأمورین
قدیم انگلیس و هندیها در هندوستان برقرار بود حالا در تنزّل
میباشد و جهتش این است که مأمورین کشوری جوان تازه [illegible] شده
بعد از بیرون آمدن از امتحان از انگلستان بهندوستان میآیند

ولی

ولی از امورات دینی و معاشرت با خلق تجربه ندارند و مدت خدمت
خود را در هندوستان کار موقتی میدانند و چون وسائل مسافرت بین
هندوستان و انگلستان خیلی سهل میباشد و اینها میتوانند زود زود
به ملاقات دوستان خود با انگلستان بروند از اینجهت اینها [illegible]
در هندوستان با کسی دوستی نمایند ولی انگلیسهای هندی
السکن قدیم که در هندوستان متوطن شده هندوستان را
بمنزله وطن خود میدانستند و بدین جهت لابد بودند که با خود هندیها
مراودت داشته اینها آنها را دوست بگیرند چون در باب احتمال حمله
روسها بهندوستان و افغانستان و در باب مسائل جلوگیری
دولت مذکوره اظهاراتی نموده ام حالا سعی مینمایم تا واضح سازم که
تا چه اندازه روسها بر خطا میباشند و آیا تسخیر هندوستان
بتوسط آنها امکان دارد یا خیر بسیار متاسفم که جواب این سؤال را بنا
پاس دوستیهای روسی من که از آنها خیلی مهربانی و مهمان نوازی
دیده ام میشود ولی از روی صداقت با آنها میگویم تا زمانی که افغانستان
با دولت روس متحد نشود تسخیر هندوستان از برای دولت مشار
الیها

فصل هشتم

ایهاتیم ممکن است و اتحاد افغانستان با دولت روس در نیمهٔ
پیشتر محال است اگر دهها مصلحت مرا که دوست صادق آنها بیاشم
در اتفاق با آنها خالصانه صلاح میدهم زیراکه من از آنها کمال اطمینان
دارم و بهمین احسان آنها بیاشم قبول نمائید باید اقدام باین
کار نمائید نتیجهٔ این اقدام اسباب خرابی دولت روس خواهد
گردید و یقیناً انجام آن مثل انجام حکایت ذیل خواهد بود شخصی
بسیار لاغر بود و زنش میل داشت که شوهرش قدری فربه شود
و آن شخص هم خیلی شوق داشت که با خانه های زنبور بازی
نماید اگرچه عیالش چندین مرتبه با و گفته بود اینکار را ترک نما
اما بحرف او اعتنائی نمیکرد اتفاقاً روزی زنبورها بهیجان آمده
بسر و روی او ریختند و او را خوب نیش کاری نمودند چون بخانه
آمد از شدت ورم صورتش فربه و چاق شده بود عیالش از
دیدن این تغییری که دفعتاً از صورت او ظاهر گردیده بسیار مشعوف
شد از او پرسید که چکار کرده که باینچاقی شده اید جواب داد
که زنبورها مرا نیش زده اند و خیلی هم دردمندم عیالش دعا کرد

استبداد وشوهرم را رفع نماید ولی در پیش سجال خود باشد اما بدبختانه
دعایش بعکس نتیجه بخشیده آماس آن زود رفع شده لکن سمیت باقی
مانده خون او را فاسد نمود انجام اقدامات دولت روس بجهت تسخیر
هندوستان همین قسم خواهد بود باینمعنی که از گرفتن هندوستان
عاجز خواهد بود و رنج و صدمات جنگ سختی از برای آنها باقی مانده
حسرت آنها را زیاده خواهد نمود اگر یکی از حکمرانهای آتیه افغانستان
با دولت روس در طرح ریزی دولت مشار الیها بجهت تسخیر هندوستان
متفق شود دوستی و همراهی امیر مذکور از سلطنت دیگری خیلی مقتضا
تر خواهد بود بدلیل آنکه او همسایه نزدیک هندوستان میباشد
اما چنانچه قبلاً واضحاً بیان داشته‌ام اینگونه اتفاق تقریباً محال
الوقوع است و مسئله بسیار نازک و مشکلی میباشد اگر یکی از
امرای آتیه افغانستان احمقانه دولت روس یا دولت انگلیس را
دعوت نماید که آمده مملکت او را متصرف شوند یا از مملکت او عبور
نمایند نتیجه این اقدام همان خواهد بود که در زمان شاه شجاع به
وقوع رسید که افغانها شاه مذکور را و نیز انگلیسهائی را که شاه

مزبور

فصل هشتم

مزبور آنها را دعوت نموده بود که داخل مملکت او شوند بقتل رسانیده
دولت انگلیس بعد از انکه دو مرتبه امتحان نموده است نمیخواهد دفعه
ثالثی همان امتحان را بنماید و اگر دولت روس عاقل بوده باشد
از مخارج و زحمات و صدماتی که به دولت انگلیس وارد آمده است این
سبق خواهند گرفت و در امورات افغانستان اگر خود امیر افغانستان
هم آنها را دعوت نماید بمداخله نخواهند نمود از ملاحظه نقشه افغانستان
معلوم خواهد گردید که قبل از سنه ۱۸۱۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۱ هجری
و قبل از سلطنت شاه شجاع که بعد از ان انگلیسها شروع بمداخله نمودن
در امورات افغانستان کردند کشمیر و سایر محالات سرحدی که
حالا جزو سلطنت هندوستان میباشد تحت حکمرانی اسلاف
من بوده و اینها را انگلیسها خورده خورده در مواقع اشکالات و
نزاعهای داخلی و فوت امرای افغانستان یکی بعد از دیگری متصرف
گردیدند و هر وقت موقع مساعدی بدست آنها آمده از تصرف نمودن
قطعه بعد از قطعه دیگری مضایقه نکردند مثلاً پولتیک لارد لتن
در تجزیه چترال و یاسین و کلات نصیر از تحت تسلط امیر شیرعلیخان

این بوده

فصل هشتم

این بود که افغانستان قطعه قطعه گردیده با امارات کوچک منقسم
گردیده بکلی ضعیف گردد بعد از آن بموجب عهدنامهٔ گندمک مورخه
۲۶ ماه مه سنه ۱۸۷۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۶ هجری پشینک و سیبی
و کرم و شنواری و خیبر و چهار کوتل را از تعقیب سنجان گرفتند و تمام
قطعهٔ جنوبی افغانستان را که در جنوب سرحد سند علیا واقع است
انگلیسها در سالهای گذشته بتجربهٔ اجراء پولتیک خود معروف به
پولتیک پیش افتادن متصرف گردیدند و مصارف گرانی بمالیات
هندوستان فقیر و گرسنه بار آورده اینکار را کرده اند و این قطعه
مملکت را حالا بلوچستان متصرفی انگلیس مینامند اگرچه از صد نفر سکنه
اهالی آنجا نود نفر افغان و ده نفر بلوچ میباشند انگلیسها تدریجا
پیش آمده باجور و دیر و سوات و نواحی و بلند خیل و چغانی و وزیری
و چترال را متصرف گردیدند دولت هندوستان بسیار
غضبناک شد که چرا اسمار و هندوکافرستان را بآنها
واگذار نشد هم دولت هندوستان تصور نکردند که هر چه ولایات
و سرحدات هندوستان از خط سرحدی قدیم موسوم بخط

لارد

فصل هشتم

(لارد لارنس) که عاقلانه تحدید شده بود تجاوز نموده پیشتر بیایند
خارج محافظت انخط ممتد بیشتر از قوه خزانه هندوستان خواهد
بود و اگر دولت خارجه حمله بیاورد انخط حالیه بیشتر از خط سابقی
در معرض خطر خواهد بود پولتیک دولت روس در باب تخطی
این است که بممالک ضعیفه حمله بیاید و ممالک قویه را متعرض نمیشود
چنانچه بیست و پنج سال قبل از این موقع مناسبی بدست آورده با
عثمانیها جنگید و بعد از ان توجه خود را بطرف افغانستان منعطف
ساخت و همینکه دید افغانستان تحت حکمرانی امیر مقتدری در آمد
ولی کسی از گوشه کشمیر و چترال مواظبتی ندارد کوهستان پامیر را
متصرف گردیدند وقتیکه انگلیسها کشمیر و چترال را در مقابل دولت
روس مستحکم نمودند دولت مشارالیها بجانب چین و ایران متوجه
گردید و در این اثناها هم بکمال اضطرار منتظر وقتی میباشد که بعد از
وفات من یا در موقع مناسب دیگری با افغانستان حمله بیاورد
اگر دولت روس با عساکر متفقه دولتین انگلیس و افغانستان
با نقشه تخنیکی که دسته جات قشون خود را از راه کوهستان پامیر

به سر کشمیر و چترال بفرستد و از راه بدخشان به سر فیض آباد و قطغن
روانه کند و از راه سمرقند و تاشکند به سر بلخ و از راه عشق آباد و مرو
و کوشک به سر هرات یا از راه ایران به سر قندهار و شالکوت بفرستند
واضح است این اقدام اسباب جنگ طولانی پرمخارجی خواهد گردید
و لازم خواهد شد که لشکر روس بچندین قسمت منقسم گردد و چون
دولت روس در سرحدات چین و ژاپون و اطریش و آلمان و
عثمانی و نیز بجهة محافظت مملکت خود از شورش و اغتشاشات
عمومی ترکمانهای مسلمان و سایر رعایای متشکی لشکر زیادی لازم
دارد و تعداد خیلی قلیلی از عساکر خود را میتواند بجهة جنگ در هریک
از این نقاط عدیده که از همدیگر هم بسیار دور میباشند حاضر نماید
بجهة اینکار دولت روس لشکری باین قدر کفایت ندارد و پول و آذوقه
و حیوانات بارکش هم بمقدار لزوم ندارد فرض میکنیم که دولت
روس توجه خود را منحصر بحمله نمودن بهرات و بلخ و سرحدات افغانستان
نماید در انصورت اگرچه تعداد لشکر خود را اظهار نمیدارم
ولی یقین دارم که من لشکر انگلیس را لازم ندارم که داخل مملکت

من

فصل هشتم

من بشود و اینقدر میدانم که اگر انگلیسها در اروپ بروسها
حمله آور شده قلعه های آنها را گلوله ریز کنند تعداد لشکر روس
کفایت نخواهد کرد که با لشکر من مقابل شود و نیز با حکمرانان و خوانین
مسلمان سابق کولاب و دروازه بدخشان و شغنان و دردشان
سپاه را که حالا در دربار من مهیا شده بجنگند و این اشخاص بواسطهٔ
اقوام هندوستان و نفوذ خود در ولایات شان خیلی اشکالات
بجهت دولت روس فراهم خواهند آورد چنانکه نتوانند رعایای خود را
آرام نگاه دارند. ثانیاً فرض میکنیم که دولت انگلیس با وجود معاهدات
خود به دولت افغانستان کمک ندهد که از حملهٔ روسها هرات یا
بلخ جلوگیری نماید بخیال من روسها گمان میکنند چنانچه
در سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری پنجده را گرفتند و انگلیسها
با آنها نجنگیدند اگر هرات یا بلخ را هم متصرف شوند در آنموقع هم با آنها
نخواهند جنگید ولی دوستان روسی من اشتباه میکنند افغانها
تا زمانیکه یکنفر از آنها زنده باشد که بجنگد هرات را یا یکوجب از خاک
خود را بروسها واگذار نخواهند شد و اگر نتوانستند روسها را از
مملکت

فصل هشتم

مملکت خود خارج نمایند افغانستان را با انگلیسها خواهند داد
اگر عساکر دولتین متفقین انگلیس و افغانستان را روسها در هرات
و بلخ شکست بدهند تا نیاگان عساکر متحده در کابل و غزنین و قندهار
صف‌آرائی نموده مشغول دفاع آنها خواهند شد و نیز ثالثاً هم از کوهستانات
الی پیشاور و چترال در صدد مدافعه استقامت خواهند نمود زیرا
تمام این صور مفروضه باز صرفه با انگلیسها و افغانها میباشد زیرا
که در خاک خود شان میجنگند و نیز این صرفه را دارند که هر سربازی که
زارع و دهقان افغانستان را میتوانند حاضر نمود که با روسها
بجنگند و دولت روس همان غبن را خواهد داشت که هنری اول
فرانسه در زمان جنگ فرانسه و اسپانیول داشت اگر لشکر خیلی
زیادی فرستاده شود سربازها از قلت آذوقه تلف خواهند شد
و اگر لشکر قلیلی ارسال دارد دشمن آنها را مغلوب خواهد نمود صرفه
دیگری برای افغانستان و هندوستان این است که اگر در اول
موقع دفاع شکست بخورند نقاط ثانی و ثالث دارند که در آنجا
اجتماع و تهیه نموده مشغول دفاع شوند و اگر دولت روس
بخواهد

فصل هشتم

بخواهد این مسافت طویلرا طی نماید و دنباله خود را بدست جماعت
مسلمانان افغانستان و ترکمنها بگذارد این اقدام بسیار خطرناک
خواهد بود اگر دولت روس شکست بخورد مملکت وسیعهٔ آن که
رشته هایش همه از ظلم و تهور نه از عدل و تلطف بهم پیوسته شده است
گسیخته و پاره پاره شده بقسمی که اگر رشته گردن بندی را بکشی
که پاره شود تمام مروارید های آن از همدیگر پاشیده و متفرق
میشود واقعاً دولت روس نمیتواند مقدمه لشکر خود را تا خط
سرحدی سند پیش ببرد زیرا که بجهة این اقدام چندین هزار ملیون
پول و جنگ چندین ساله لازم خواهد داشت و دولت روس بسبب
عسرت مملکت خود و بجهة اشکالات زیادی که از عقب سر آن در
مملکت خودش فراهم خواهد آمد از عهده اینکار نمی تواند بر آید بهر حال
صرفه بجهة انگلیسها در این خواهد بود که اگر جنگی اتفاق بیفتد باید در آسیا
شروع شود چون در این صورت افغانها بکمک اسلحه و پول دولت
انگلیس در آسیا خواهند جنگید و خود انگلیس در اروپ با دولت
روس باید بجنگد پولتیک دولت انگلیس باید این باشد که نه فقط

سرحد

فصل هشتم

سرحد هندوستان را بجهة حمله روس مستحکم نمایند بلکه سرحد
افغانستان را در مقابل دولت روس مستحکم نموده از حمله مذکوره
بکلی فراغت داشته باشند و حالا فرض میکنیم اگرچه امکان ندارد
اگر روسها هرات و بلخ را متصرف شدند انگلیسها بعوض اینکه
روسها را از آنجاها خارج نمایند از روی نادانی بدون اجازه
یا دعوت افغانها قندهار و کابل و غزنین را بحیطه ضبط در آورند
این پولتیک از برای افغانستان و هندوستان بالمساوات
خطر دارد زیرا که افغانستان از پیش پای دولت روس برداشته
خواهد شد و اهالی افغانستان از اینکه دولت انگلیس با انها نقض
عهد کرده و وعده خود را برای کمک دادن با افغانستان خلف
نموده است رنجیده خاطر گردیده و خود را تحت نفوذ دولت روس
خواهند در آورد و این اتحادی خواهد بود بین دولتین روس و
افغانستان که از دولت انگلستان دفاع نمایند در صورت
مفروضه دولت روس غلبه کرده حاصل خیزترین و با استعداد
ترین ایالات افغانستان را که بطرف شمال و مغرب کوه هندو

کش

فصل هشتم

کشک واقع است یعنی ترکستان و قطغن و فراه و هرات را
متصرف خواهد شد و محالات جنوب و مشرقی کوه هندوکش
از پیشاور تا جلال آباد و کابل قسمت انگلیسها خواهد گردید و
اینمحالات خیلی باید هلم یزرع بیاشد اگر در اینحالت دولتین
روس و انگلیس بین خودشان عهدنامه بسته قرار تقسیم افغانستانرا
بدهند ایالات هندوستان از عهده مخارج استحکامات و
محافظت این نقاط دفاعیه بر نمی آید و عهدنامه مذکور اساسی
خواهد بود که دولت روس بنا میگذارد تا بفراغت تجهیز حمله نمودن
هندوستان تهیه نماید ولی حمد میکنم خداوند را که انگلیسها و
افغانها اینقدر میفهمند که سلامتی و اقتدار آنها بسته باتفاق است
و نفاق از برای آنها بسیار خطر دارد در واقعات هر مملکتی بنظر
میرسد که جماعت سیاستیونی که عقاید قدیمه را دارند با جماعت
سیاسیونی که اعتقادات جدیده حاصل نموده اند و طالب ترقی
میباشند با هم در معرض مشاجره بر می آیند اگر دولت آن مملکت
از اینخطر سالما بیرون آمد روز بروز مقتدرتر و متمدن تر میشود

ولی

فصل هشتم

ولی اگر دولت مذکور بخواهد تمام اهتمامات مردم را برای اینکه بیشتر
آزادی خیالات و حرکات و اظهارات تحصیل نمایند بهم بزند دولت
مذکور بحالت ضعف و شکستگی میافتد اینحالت در تاریخ انگلستان وقوع
یافته و گذشته است هندوستان هم چند سال قبل از این بهمین
حالت بوده است ولی حالت مذکور از خوشبختی حالا گذشته است
امروزه هندیهای با اطلاع و تند هوش که بطرز جدیده انگلیس
تربیت میشوند فوائد حکومت انگلیسها را در مقابل حکومت روسها
کاملاً ملتفت میباشند اگرچه اعتراف دارم که دولت انگلیس مثل
دولت روس لشکر زیاد حاضر کابی ندارد ولی قول یکی از
جنرالهای بزرگ یعنی ناپلیون را اینجا طرد دستهای روسی خود
میآورم که میگفت شکست انگلیسها را ابداً کسی نمی بیند یعنی که
رعایای انگلیس اینقدر پرشوق و باوفا میباشند که هر قدر لشکر
انگلیس شکست خورده و تعداد کثیری از ابناء وطن آنها
بقتل میرسند در وفاداری و سرگرمی و همراهی دولت
خود بیشتر بجوش و خروش میایند و میخواهند که دشمن را مغلوب
نمایند

فصل هشتم

نماید اینحالت فقط منحصر بجزایر انگلستان نمیباشد بلکه بهر یک
از مستعمرات آنهم اثر نموده و از مستملکات مذکوره دسته دسته
عساکر و طلب بجهة کمک وطن اصلی خود میفرستند تا اینکه دشمن
کاملاً مغلوب شده دیگر نمیتواند مجال آمده بجنگد اینقدر
میتوان گفت که اگرچه دولت انگلیس لشکر حاضر رکاب زیادی
ندارد ولی هر فرد واحدی از رعایای آن حاضر است در لشکر
انگلیس زیر بیرق منصوره دولت مشار الیها بجنگد لهذا تمام نفوس
سلطنت انگلستان را که ده برابر نفوس خود انگلیسها میباشد میتوان
لشکر دولت میتوان شمرد یا در زمان جنگ اینها داوطلب شده
داخل لشکر انگلیس خواهند گردید لهذا دولت انگلیس میتواند جنگ را
طول بدهد و اسلحه و آدم فراوانی لازم دارد و جاری بدارد تا
اینکه استطاعت دولت روس بجهة نگاهداری لشکر خود تمام
شود و فتح با انگلیسها خواهد بود چنانچه همیشه در هر جنگی تجربه
که دولت انگلیس با دولت روس یا فرانسه یا سایر دشمنان نموده است
فتح با دولت مشار الیها بوده است

خاتمه

خاتمہ

خاتمہ در عنوان و فایدہ در بیان ستایش و سپاس حضرت مالک الملکی است جلّت عظمتہ کہ روز سلطنتش بے پایان و دور خداوندیش جاویدان است چنانچہ خود تبارک و تعالیٰ فرمودہ لمن الملک الیوم بہ الملک للّٰہ الواحد القہّار پاسخ دہد چنانچہ شاعر گوید مجموعہ کون را بقانون سبق کردیم تصفّح ورقاً بعد ورق حقّا کہ ندیدیم نباشد بیقین جز ذات حق و شئون ذاتیہ حق و ہم درود نامعدود ایثار پیشگاہ آن خسرو محمودی کہ خاتم شریفش خاتم نامہ نبوّت و خادم ضعیفش مخدوم صاحبان قدرت آن صاحب اورنگ لولاک و مسند نشین لما خلقت الافلاک کہ از تاج وما محمد الا رسول اللّٰہ سرش ببر افسر و از خلعت ولکن رسول اللّٰہ و خاتم النبیین آرایش پیکر لوای پادشاہیش از نصر من اللّٰہ در مرباش جہان کشائیش انا فتحنا جنود لم تروہا بیش لشکر و من المسجد الحرام الی المسجد الاقصا پیش کشیدہ جلوس حضرتش را کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین اشارہ و ظہور بدر مقامش فی اعلی علیین محل نظارہ محمد کہ و الشمس شرحی ز روئیش محمد کہ واللیل رمزی ز مویش ز ذاجب گذشتہ ہر آنچہ ز ما گفت ہمہ مقدم ساختہ

خاتمه

ساخته و بگویش سپس تقدیم خاکپای آن شهسوار عرصه هستی که گوی
گشت ختم الانبیاء شد و معنی جهان را با چوگان انا عبد من عبید محمد بوده
و تشریف شریف انت منی بمنزلة هرون من موسی را از بر نجیه خیاط و ما
ینطق عن الهوی حمایل پیکر نموده و هم بر اولاد امجاد و ذراری پاک نژادش
تا روز معاد افزون باد تا بعد از آنجا که هر ملکی را زوالی و هر نفس را
وبالی و هر وجودی را فنائیست سوای ذات واجب الوجود آن شاهنشاه
حقیقی که خود فرموده کل شیء هالک الا وجهه و در باره ما سوا سروده
و اذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون امیر بی نظیر و
فرمان ده صاحب تدبیر مصنف اینکتاب صداقت نیان اعنی امیر
عبد الرحمن خان سقی الله ثراه که جمیع سوانح عمر شان را این مجموعه جامع است
بدلیل آنکه از تاریخ ختم کتاب تا زمان رحلت ایشان مدتی قلیل حایل
نشد در همان شب و همان ساعت که ختم ترجمه جلد اول بپایان
آمد داعی حضرت حق را لبیک اجابت سرود و ازین جهان فانی را بدرود
نمود و سپس تخت امارت افغانستان بالارث و الاستحقاق بوجود
مسعود اعلیحضرت امیر حبیب الله خان صانه الله ایام دولته عن
الآفات

خاتمه

الآفات والحدثان همچنین فرزند ارجمند آن کتاب شرف زیب
و زینت یافت و از غرایب امور اتفاقیه آنکه بفاصله یکماه از اتمام
قضیه پر هایله گذشته مرحوم مغفور آقا میرزا عبدالله خان که معین
ترجمه جلد اول میبود نیز از این سرای دو در درگذشت که روحش
شاد و روانش مستغرق بحار رحمت ایزدی باد پس از آن این بنده
ضعیف احقر جاروب کشان روضه سنیه رضویه علی واقفها الاف
السلام والتحیه میرزا حسینعلی شیرازی چون ترجمه این کتاب را خدمت
بابناء وطن بلکه به افراد بشر می پنداشت لهذا خود را بجای آن مرحوم
مبرور وا داشت و در خدمت سرکار کثیر الافتخار آقای غلام مرتضی
خان دام اقباله نایب اول جنرال قونسلگری دولت بهیه انگلیس
فی مرکز خراسان که مؤلف و مترجم اینکتاب است لیلا و نهارا
اوقات خویش را مصروف نموده بحمدالله تبارک و تعالی در
آخر شهر ذی قعده الحرام سنه ۱۳۱۹ بمقصود خود نائل و از کار
ترجمه آن مقصود حاصل گردید مستدعی از ارباب دانش
و بینش چنان است که بموجب الانسان محل النسیان فاول

ناسی